

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان مطالعات

سال ۶، شماره‌ی ۳

زمستان ۱۳۸۷

شماره‌ی پیاپی ۱۸

فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهرا

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهرا

دکتر زهره خسروی

دکتر خدیجه سفیری

صاحب امتیاز

مدیر مسئول

سردبیر

وفا سرمست

پانته‌آ محقق

محمدحسین هاشمی

اشرف موسوی‌لر

کبری مهرابی کوشکی

طراح و ویراستار

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

طراح جلد

کارشناس نشریه

انتشارات دانشگاه الزهرا

فصلی

۱۳۴/۱۴۰۶

۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹

۱۵۰۰

ناشر

ترتیب انتشار

شماره‌ی پروانه‌ی انتشار

شماره‌ی علمی-پژوهشی

شمارگان

<http://www.jws.ir/>

وب‌گاه

تهران، میدان ونک، خیابان ونک

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

women_rc@alzahra.ac.ir

نشانی

کد پستی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

درجه‌ی علمی-پژوهشی فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*،
در ۲۰ دی ۱۳۸۳، با شماره‌ی ۱۱۱۹/۳/۲۹۱۰،
از وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، دریافت‌شد.

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* در پایگاه‌های داده‌ئی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌یی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌همپتون، انگلستان	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌وست میسوری سیتی، آمریکا	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر شکوفه گلخو
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدصادق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر گلنار مهران

داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر پروین احمدی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی تربیت بدنی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات	دکتر علی‌محمد امیرتاش
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران	دکتر خسرو باقری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران	دکتر محمدعلی بشارت
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت معلم تهران	دکتر فاطمه جواهری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران	دکتر الهه حجازی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران	دکتر فضیله خانی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت معلم تهران	دکتر سیدحسین سراج‌زاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر فریبا سیدان
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر سهیلا صادقی فسائی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر رحمت‌الله صدیق
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر سعید معیدفر
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی تربیت بدنی، دانشگاه الزهرا	دکتر پروانه نظرعلی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر مزده وزیری

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء^س، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء^س واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از سال شماره‌ی تا سال شماره‌ی به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

فهرست

- ۷ **دین‌داری و نگرش مدرن در میان زنان طلبه و دانشجو**
دکتر مجید موحد
دکتر حلیمه عنایت، میثم کایدان بدیع
- ۳۱ **بررسی رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی با جرم زنان در ایران**
دکتر سیدحسین سراج‌زاده
افروز نوربخش
- ۵۵ **ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان**
دکتر بهجت یزدخواستی
حامد شیری
- ۸۱ **رابطه‌ی آسفتگی زناشویی مادران با زندگی فرزندان همسر دار آن‌ها**
دکتر سیمین حسینیان
فاطمه حسینی، اعظم شفیع‌نیا، سوگند قاسم‌زاده
- ۱۰۵ **نقش اعتبارات خود در توان‌مندسازی زنان:**
مطالعه‌ی موردی روستای پشت‌رود بم
مریم رحمانی
دکتر سیامک زند رضوی، دکتر علی ربانی، دکتر مهدی ادیبی
- ۱۳۳ **بررسی نگرش کارکنان سازمان آموزش و پرورش شهر اصفهان
به مدیریت زنان و موانع ارتقای زنان به جای‌گاه‌های مدیریتی**
دکتر محمداقبر کجیاف
ملیحه‌سادات کاظمی
- ۱۴۹ **موانع بازدارنده‌ی بانوان شاغل در آموزش و پرورش- اراک
از شرکت در فعالیت‌های بدنی منظم**
داریوش خواجوی
دکتر حسن خلجی

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ‌شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جای‌گاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌یی از زندگی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده‌شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژگان کلیدی نوشته‌شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده‌نمی‌شود.
- متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با **Microsoft® Word** یا متن Unicode با مقاله فرستاده‌شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرانتز نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده‌شود:
کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.
مقاله‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله.» نام مجله دوره/سال(شماره):شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع بنگرید به **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان** در <http://styles.jws.ir/>

- نشریه‌ی **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

دین‌داری و نگرش مدرن در میان زنان طلبه و دانشجو

دکتر مجید موحد

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

دکتر حلیمه عنایت

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

میثم کایدان بدیع

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این سؤال که آیا اساساً بین دین‌داری و نگرش مدرن رابطه‌ی وجود دارد یا خیر، به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه صورت گرفته‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش را تمامی دانشجویان زن مشغول به تحصیل در دانشگاه شیراز در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکترا و همچنین، زنان طلبه‌ی حوزه‌های علمیه‌ی شهر شیراز در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ تشکیل می‌دهند، که از میان آن‌ها بیش از ۲۹۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند.

نتایج به‌دست‌آمده بیان‌گر آن است که میزان دین‌داری طلاب زن در تمام ابعاد، در مقایسه با هم‌تایان خود در دانشگاه، بسیار بالاتر است؛ در حالی که مقایسه‌ی نمره‌های مقیاس نگرش مدرن دو گروه نشان می‌دهد که به غیر از دو بُعد عام‌گرایی و شهروندی، در بقیه‌ی ابعاد، دانشجویان نگرش مدرن بالاتری دارند؛ بر این اساس، رابطه‌ی منفی میان دین‌داری و نگرش مدرن در میان کل پاسخ‌گویان مشاهده می‌شود، گرچه این رابطه در میان زنان حوزوی، رابطه‌ی معنادار نبوده‌است.

واژگان کلیدی

دین‌داری؛ نگرش مدرن؛ زنان؛ حوزه؛ دانشگاه؛

پیدایش پدیده‌ی مدرنیته، به عنوان شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی، تمامی ابعاد گوناگون زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده و به نظر می‌رسد که دگرگونی دین و باورهای دینی انسان‌ها از سایر ابعاد گسترده‌تر است. تغییرات ناشی از مدرن شدن، که زندگی دینی زنان را به شیوه‌هایی متفاوت و متنوع تحت تأثیر قرار می‌دهد، ممکن است گاه باعث افزایش زمینه‌های فعالیت دینی زنان، خواه در درون و خواه در بیرون از چهارچوب‌های دینی سنتی، شود و گاه باورها و مناسک دینی زنان را در مقابل نیروهای مدرنیاسیون آسیب‌پذیر کند (یوشکا^۱ ۲۰۰۱).

فمینیست‌ها بر این باور اند که تمام تجربه‌ها، از جمله تجربه‌های دینی، تحت تأثیر جنسیت شخص قرار دارد. در هیچ جامعه‌ی مردان و زنان تجربه‌ی دینی یکسان ندارند و زنان معمولاً با تفسیر سنت‌های دینی به شیوه‌ی خودشان، وسایلی را برای تأیید ارزش و تجربه‌های دینی خود پیدا می‌کنند. ادیان نیز به عنوان نهادهای اجتماعی، نه تنها شکل‌دهنده‌ی نقش‌های جنسیتی در جامعه اند، بلکه چه‌گونه‌ی مشارکت مردان و زنان در فعالیت‌های دینی را نیز معین می‌کنند (تافت^۲ ۱۹۹۵).

در دوران مدرن، ماهیت رابطه میان صورت‌بندی جدید با نظام اجتماعی سنتی، به‌ویژه دین، نظر اندیش‌مندان اجتماعی را به خود جلب کرد، زیرا فرآیند نوسازی با ایجاد تمایز بین زندگی عمومی و خصوصی و نسبت دادن زنان و خانواده به زندگی خصوصی، زنان را هرچه بیشتر به قلمروهای خصوصی و خانگی محدود کرد و باعث کاهش میدان عمل مستقل آنان شد؛ به گونه‌ی که زنان، تقریباً تا همین اواخر، در این حوزه‌ها نقش کمی بر عهده داشتند و یا اساساً نقشی نداشتند. مدرنیته، قبل از هر چیز، متوجه حوزه‌های عمومی زندگی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی بود و تکامل آن با رشد و شکل‌گیری انواعی جدید از حوزه‌های خصوصی همراه شد، که به طور اخص به محدود ساختن زنان به کارهای خانگی انجامید (ولف^۳ ۱۳۸۰)؛ در نتیجه، دین به دلیل آزادی اجتماعی بیش‌تر زنان در آن، اهمیت شخصی بیش‌تری یافت و با فرآیند تمایز یافتگی، که با سلب نقش‌های عمومی دین، مانند آموزش، حکومت، و رفاه به خصوصی‌تر شدن دین کمک کرد، پیوندی طبیعی میان نهادهای دینی و خانواده برقرار شد؛ به عبارت دیگر، دین در جامعه‌ی مدرن، از یک سو با حمایت از ارزش‌های خانواده هرچه بیش‌تر زنانه و خانگی شد و از سوی دیگر با فعالیت‌های

¹ Juschka, Darlene M.

² Toft, Evelyn

³ Wolff, Janet



داوطلبانه‌ی خیرخواهانه و اجتماعی و یا زیر عنوان مقام‌های دینی و یا مبلغان دینی، به طور محدود، زمینه‌ی ورود زنان به عرصه‌های عمومی زندگی را فراهم کرد (وودهد^۱ ۲۰۰۲). در ایران، بحث در مورد سنت و مدرنیته رابطه‌ی نزدیک و تنگاتنگ با حوزه و دانشگاه دارد و در واقع، تأسیس دانشگاه در ایران باب تعامل علم و دین و به عبارتی سنت و مدرنیته را گشود، اما به دلیل آن که در ایران «دانشگاه، نه بر شانه‌های سنت آموزشی، بلکه مستقل از نهادهای آموزشی سنتی شکل گرفت» (رجب‌زاده ۱۳۸۱: مقدمه)، بر خلاف برخی کشورهای دیگر، در یک گسست تقریباً کامل از نهادهای آموزشی گذشته بنا شد (تهرانیان ۱۳۷۵) و نیروهای نوگرایی پشتیبان آن، زمانی که در تقابل با نیروهای اجتماعی دیگر، مانند روحانیت و قدرت‌مندان سنتی قرار داشتند به تأسیس و تقویت آن همت گماشتند (رجب‌زاده ۱۳۷۸)؛ بر این اساس، دانشگاه در ایران، فرهنگ، عقاید، و باورهای را پروراند که در مواردی با فرهنگ و ارزش‌های مرسوم و برگرفته از دین و سنت ناهم‌سویی داشت (رجب‌زاده ۱۳۸۱).

با توجه به آنچه گفته شد، هدف این پژوهش بررسی این سؤال‌ها است که آیا اساساً بین دین‌داری و نگرش مدرن رابطه‌ی وجود دارد یا خیر و حال که به نظر می‌رسد دانشگاه در ایران به عنوان سازمانی در خدمت اصول و اهداف مدرنیته عمل می‌کند و در مقابل نهادهای سنتی جامعه قرار گرفته است، آیا زنان دانشجو و طلبه نیز از نظر شاخص‌های دین‌داری و همچنین نوع نگرش به مدرنیته با هم تفاوت دارند؟ از سوی دیگر، با توجه به آن که یافته‌های پژوهشی، چه در ایران و چه در غرب، به شکلی قاطع بیان‌گر دین‌داری بیش‌تر زنان است و گرچه تبیین‌های مختلفی در مورد آن وجود دارد، وجه مشترک همه‌ی آنان تأکید بر جای‌گاه متفاوت زنان در ساختار اجتماعی جوامع است، باید دریافت که آیا مدرنیته تأثیری یکسان بر زنان و نگرش دینی آن‌ها خواهد گذاشت یا خیر. برای دستیابی به هدف کلی این پژوهش، که «بررسی رابطه‌ی میان دین‌داری و نگرش نسبت به مدرنیته در میان دانشجویان زن دانشگاه شیراز و طلاب زن حوزه‌های علمیه‌ی شهر شیراز» است، اهداف زیر نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

- ۱- سنجش میزان دین‌داری و تمایلات مدرن در میان پاسخ‌گویان؛
- ۲- بررسی رابطه‌ی میان دین‌داری و ابعاد مختلف آن با تمایلات مدرن پاسخ‌گویان.

¹ Woodhead, Linda

پیشینه‌ی پژوهش

آذربایجانی (۱۳۸۰) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «زمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام»، با استفاده از پرسش‌نامه، به مطالعه بر روی نمونه‌ی ۳۷۸ نفری از دانشجویان دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد، و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم در گروه سنی ۱۷ تا ۲۵ سال پرداخت و نتیجه‌ی پژوهش او نشان داد که از نظر عقاید، مناسک، و اخلاق، تفاوتی معنادار بین دانشجویان دانشگاه تهران و آزاد با طلاب حوزه وجود دارد. وجود تفاوت معنادار میان گروه‌های زن و مرد، در عامل اخلاق، و میان گروه‌های مجرد و همسردار، در هر سه عامل، از دیگر نتایج این بررسی است.

نیک‌بی و خسرو خاور (۱۳۸۴) در پژوهشی درباره‌ی «ذهنیت جوانان ایرانی»، به وسیله‌ی مصاحبه با ۳۵۰ جوان ایرانی در سه شهر تهران، قزوین، و قم، به بررسی انواع دین‌داری پرداختند. نتایج، نشان‌دهنده‌ی وجود شش نوع دین‌داری در میان جوانان ایرانی بود؛ دین‌داری عامه، که بر پایه‌ی اعتقاد به اصول و جزم‌های دینی و نیز عدم انجام تکالیف دینی است؛ دین‌داری ابزاری، که در آن اعتقاد به دین وجود ندارد، ولی برای مقاصد شخصی و به‌ویژه مقاصد سیاسی از آن استفاده می‌شود؛ دین‌داری ترکیبی نوین، که ترکیبی از اصول شیعی، اصول بودیسم، و برخی تئوری‌های روان‌شناسی است؛ دین‌داری الاهیاتی، که بر پایه‌ی فقه و شریعت است و در صورت برخورد با واقعیت‌های اجتماعی متضاد با دین به نفع شریعت موضع می‌گیرد؛ دین‌داری سکولار؛ و دین‌داری لائیک، که با رابطه میان دین و سیاست پیوند دارد. نتیجه‌ی نهایی این پژوهش‌گران بیان‌گر آن است که دین‌داری حاکم بر جوانان ایرانی دین‌داری سکولار یا مدرن است.

موحد (۱۳۸۶) در مطالعه‌ی خود با عنوان «زنان و دنیوی شدن»، به بررسی تمایلات دانشجویان دختر به فرآیند دنیوی شدن و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن بر روی نمونه‌ی ۲۴۵ نفری از دانشجویان دختر دانشگاه شیراز و دانشگاه علوم پزشکی شیراز پرداخته‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش‌تر پاسخ‌گویان تمایلات دنیوی شدن متوسطی دارند و در میان ابعاد دنیوی شدن، بیش‌ترین تمایل پاسخ‌گویان متوجه کثرت‌گرایی، عقلانیت، و علم‌گرایی در حوزه‌ی دین است؛ هم‌چنین، میان بعضی از متغیرهای اجتماعی نظیر رشته‌ی تحصیلی، مدت حضور در دانشگاه، میزان تحصیلات مادر، و محل تولد پاسخ‌گویان با تمایل به دنیوی شدن رابطه‌ی معنادار وجود دارد.



آرمر و یوتز^۱ (۱۹۷۱) در بخشی از پژوهش خود با عنوان «آموزش رسمی و مدرنیته‌ی فردی در یک جامعه‌ی آفریقایی»^۲، به بررسی و مطالعه‌ی دو نوع مدرسه‌ی قرآنی مسلمانان و مدرسه‌ی غربی در شهر کانو^۳ در نیجریه پرداختند. نتایج نشان داد که با افزایش مدت سال‌های تحصیلی در مدرسه قرآنی، میزان گرایش‌های مدرن در افراد کاهش می‌یابد، اما میزان گرایش‌های مدرن با افزایش سال‌های تحصیلی در مدرسه‌ی غربی رابطه‌ی مثبت دارد؛ همچنین تأثیر عنصر گفته‌شده، جدا از تأثیر سایر عناصر مؤثر بر مدرنیته نظیر در معرض رسانه‌های جمعی قرار داشتن، عضویت داوطلبانه، و پیش‌زمینه‌ی شخصی بوده‌است.

کلینک‌هامر^۴ (۲۰۰۳) در مطالعه‌ی خود با عنوان «تعبیر مدرن از هویت اسلامی»^۵، به بررسی این ایده پرداخته‌است که آیا تعبیری که زنان مسلمان از هویت اسلامی خود دارند تحت تأثیر ساختارهای یک جامعه‌ی مدرن مسیحی-سکولار قرار می‌گیرند یا خیر. نتایج این مطالعه، که با روی‌کردی کیفی-تجربی و بر روی دو نسل از زنان مسلمان سنی و ترک ساکن در آلمان انجام گرفت، نشان می‌دهد که سه نوع تعبیر هویتی نزد این زنان وجود دارد؛ تعبیر انحصارگرایانه از هویت اسلامی، با هدف اسلامی کردن تمامی حوزه‌های زندگی؛ تعبیر جهانی‌سازی هویت اسلامی، با هدف یک حمایت اخلاقی و معنوی عام برای زندگی روزمره؛ و تعبیری مدرن اما سنتی‌ساز^۶، که مناسک و هنجارهای وابسته به خانواده را حفظ می‌کند. به باور این پژوهش‌گر، هر سه نوع تعبیر تماماً دارای جنبه‌های یک زندگی مدرن اند، اما نگرش‌هایی متفاوت را نسبت به انتظارات هنجارمند فردی و عقلانی‌شده جامعه‌ی غربی ارائه می‌دهند.

فیورست^۷ (۲۰۰۵) در مطالعه‌ی خود با عنوان «از (هر چیزی دارای معنا است) تا (من می‌خواهم به چیزی اعتقاد داشته باشم)»^۸، به بررسی تغییر در فرهنگ دینی زنان می‌پردازد. این پژوهش بر روی دو نسل از زنان نروژی و با استفاده از یافته‌های عمده‌ی برنامه‌ی جهانی پیمایش اجتماعی^۹ در سال ۱۹۹۸ که به دین و جنسیت در نروژ پرداخته‌بود، و نیز تحلیل عمیق داستان زندگی دو زن از دو نسل متفاوت، انجام گرفته‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در جهت‌گیری مسیرهایی مانند از دین سازمان‌یافته به سوی معنویت فردی، از اعتقاد به خدای شخصی به سوی یک قدرت برتر، از دیگران به سوی خود، و از تداوم و

^۱ Armer, Michael, and Robert Youtz

^۲ "Formal Education and Individual Modernity in an African Society."

^۳ Kano (pop., 1991: 2,166,554, 2009: est. 2,359,248), Nigeria

^۴ Klinkhammer, Gritt

^۵ "Modern Constructions of Islamic Identity: The Case of Second Generation Muslim women in Germany."

^۶ Traditionalising

^۷ Furseth, Inger

^۸ "From 'Everything Has a Meaning' to 'I Want to Believe in Something': Religious Change between Two Generations of Women in Norway."

^۹ International Social Survey Programme (ISSP)

سنت به سوی چندپارگی و تکثر، تغییراتی به وجود آمده است. این تغییرات در جهت‌گیری‌های دینی، با زمینه‌های تاریخی متفاوت، سطح مدرنیزاسیون، نقش‌های جنسیتی تغییر یافته، و تفاوت در ارزش‌های فرهنگی در ارتباط بوده است.

مبانی نظری

تعدادی از اندیش‌مندان، که دین‌داری افراد را با استفاده از محرومیت مادی تبیین می‌کنند، بر این باور اند که مدرنیته، به واسطه‌ی پیشرفت عقلانیت و صنعتی شدن، سبب افزایش امکانات و در نتیجه کاهش محرومیت در ابعاد مادی و غیرمادی زندگی شده است؛ بنا بر این، هرچه یک فرد، از طریق فعالیت در نهادهای مدرن جامعه، مدرن‌تر شود، نگرش دنیوی وی نیز افزایش می‌یابد و به همین دلیل است که زنان خانه‌دار از تأثیر دنیوی‌ساز مدرنیته بیش‌تر در امان خواهند ماند (والتر و دیوی^۱ ۱۹۹۸).

شکرالله^۲ (۲۰۰۱) معتقد است که تأثیر مدرنیزاسیون بر تغییر روابط خانوادگی و فروپاشی ساختارهای حمایتی اشتراکی باعث می‌شود که نبود قدرت پدرسالارانه با نبود عمومی هویت مشخص شود و این امر با قرار دادن زنان در مرکز بازسازی اجتماعی، به گونه‌ی قابل‌ملاحظه نقش و موقعیت آنان را در جامعه دست‌خوش تغییر می‌کند. از نظر وی، حاکمیت نهادهای دنیوی در حوزه‌ی عمومی ممکن است به توافق و سازش با نهادهای دینی در حوزه خصوصی زندگی، که فضای اولیه‌ی زنان است، منجر شود.

سرد^۳ (۱۹۹۰) معتقد است که باورهای دینی زنان در برخورد با جهان مدرن وضعیتی دوگانه دارد؛ از یک سو به دلیل عواملی مانند تهاجم‌های نهادینه‌شده علیه زنان، تعریف مردانگی به عنوان هنجار، ساختن قلمروی دینی به عنوان فضایی مردانه، و نیز تضعیف برخی از حوزه‌های تجربه‌ی سنتی زنان آسیب‌پذیر است و از سوی دیگر به دلیل پیوند با تلقی مبلغان، کشیشان، سیاست‌مداران، و انسان‌شناسان از ساختار و اهداف دین، استوار و خلاق است. به تعبیر این افراد، باورهای دینی زنان، خانگی، شخصی، پنهان، و در نهایت انعطاف‌پذیر انگاشته می‌شود و به اعتقاد سرد نیز از آن‌جا که زنان به دلیل عدم دست‌رسی مستقیم به متون مقدس بیش‌تر در حاشیه‌ی دین نهادینه‌شده قرار دارند، راحت‌تر می‌توانند از مناسک کهن دست کشیده، مناسک جدید را بپذیرند.

¹ Walter, Tony, and Grace Davie

² Shukrallah, Hala

³ Sered, Susan Starr



مارکس^۱، با توجه به این که دین را حقیقتی روبنایی و فاقد استقلال کافی در برابر زیربنای مادی جامعه می‌دید، آن را به پدیده‌یی با پاره‌یی تأثیرات اجتماعی-سیاسی تقلیل داد (ویلیم^۲ ۱۳۷۷). مباحث مارکس در مورد دین متوجه پدیده‌ی ازخودبیگانگی است، که آن را الگویی نظام‌مند از باورها (ایدئولوژی) و نتیجه‌ی آگاهی کاذب می‌دانست (تامپسون و جونز^۳ ۱۳۸۱). از نظر وی، طبقه‌یی که دارای نیروی مادی چیره بر جامعه است، نیروی فکری چیره‌ی آن نیز به شمار می‌رود و طبقه‌یی که ابزار تولید مادی را در دست دارد، بر ابزار تولید ذهنی نیز تأثیر می‌گذارد (کوزر^۴ ۱۳۷۳). این نظر، با اندکی تغییر، برای مقوله‌ی جنسیت نیز قابل‌اعمال است؛ به عبارت دیگر، از آن جا که قدرت‌مندان جامعه معمولاً مردان اند، دین به منافع مردان خدمت می‌رساند (تافت ۱۹۹۵)؛ پس می‌توان گفت که بر پایه‌ی نظریه‌ی مارکس، دین‌داری بیش‌تر زنان در جوامع، با آگاهی کاذب آنان، که ناشی از شکاف جنسیتی موجود در جوامع است، پیوند دارد.

وبر^۵ معتقد است که رفتار انسان‌ها را باید بر اساس معنایی که در ورای آن قرار دارد درک کرد. رفتار انسان‌ها در جوامع گوناگون در چهارچوب کلی درک آنان از هستی قابل‌فهم است و از آن جا که اصول جزمی دینی و تعابیر آن‌ها بخشی از این جهان‌بینی است، درک رفتار افراد و گروه‌ها ناگزیر در گروهی فهم باورهای دینی آنان است (آرون^۶ ۱۳۶۴). از نظر وبر، مدرنیته، که با گسترش عقلانیت ابزاری به تمامی حوزه‌های زندگی و تحدید عقلانیت ارزشی به حوزه‌ی گزینش فردی و ایمان همراه است، سبب افسون‌زدایی از جهان می‌شود و این فرآیند روبه‌گسترش عقلانیت و جدایی فرهنگی، موجب تکثری ارزشی می‌شود که هر کوششی را برای ایجاد سازگاری و آشتی میان حوزه‌های ارزشی متفاوت غیرممکن می‌سازد. وبر معتقد است که در دوران مدرن، آیین چندخدایی ارزش‌ها، جای‌گزین وحدت ارزشی سنتی می‌شود و دیگر نه خدا، نه طبیعت، و نه علم، نمی‌توانند حوزه‌های ارزشی جداگانه و متعارض را دوباره وحدت بخشند و یا به جهان معنا دهند؛ بر این اساس، فرد دست به گزینش ارزش‌هایی متضاد می‌زند که معنایشان را از منابع استعلایی اعتبار به دست نمی‌آورند (واترز^۷ ۱۳۸۱). وی با مفروض گرفتن نابرابری نقش‌های جنسیتی، توسعه‌ی دینی را شامل افزایش درجه‌ی تعقل و استدلال می‌داند و با تحلیل اخلاق کاری پروتستانی، پروتستانیسیم عقلانی مردانه را در مقابل آن چه جادویی، احساسی، و زنانه است قرار

^۱ Marx, Karl (Heinrich) (1818–1883) و انقلابی آلمانی و نگه‌پرداز اقتصاد، و

^۲ Jean-Paul Willaime

^۳ Thompson, Kenneth, and Kenneth Jones

^۴ Coser, Lewis A.

^۵ Weber, Max (Maximilian Carl Emil) (1864–1920) جامعه‌شناس و اقتصاددان سیاسی آلمانی

^۶ Aaron, Raymond

^۷ Waters, Malcolm

می‌دهد. از نظر وبر، دین با ظلم به زنان به نفع تمدن صنعتی مدرن کار می‌کند (تافت ۱۹۹۵).

از نظر دورکیم^۱، باورها، مناسک، و وجودهای مقدسی که در جامعه تعیین می‌شوند، منعکس‌کننده‌ی ساختارهای اجتماعی اند که در آن‌ها رشد می‌کنند (جلالی مقدم ۱۳۷۹). از نظر وی با دگرگونی جوامع از انسجام مکانیکی به انسجام ساخت‌مند (ارگانیک)، نفوذ دین رو به کاهش گذاشته، تبیین علمی بیش از پیش جای‌گزین تبیین دینی می‌شود. در چنین حالتی، اعمال تشریفاتی و شعائر، تنها بخشی کوچک از زندگی افراد را تشکیل می‌دهند (گیدنز^۲ ۱۳۸۲). دورکیم با تأکید بر حمایت از سلسله مراتب اجتماعی، به عنوان یکی از کارکردهای عمده‌ی دین، معتقد بود دین توجیه‌کننده‌ی نقش‌های اجتماعی سنتی، از جمله نقش‌های جنسیتی است. دین برای ایجاد تمایزی اساسی میان قلمروی مقدس و دنیوی، زنان را از قلمروی امور مقدس خارج کرده‌است و مردان، که هویت‌شان به وسیله‌ی دین تقدس یافته، از طریق جامعه‌ی مقدس مردانه‌ی وابسته به یک فرهنگ، وارد قلمرو مقدس شده‌اند. دورکیم معتقد است که اساس تمدن نوین، بر پایه‌ی سرکوب زنان به وسیله‌ی دین شکل گرفته‌است (تافت ۱۹۹۵).

وودهد (۲۰۰۲؛ ۲۰۰۳)، که علت اساسی دین‌داری بیش‌تر زنان را در این می‌داند که دین به آن‌ها فضای اجتماعی لازم جهت ارائه‌ی ترس‌ها و تمایلات‌شان را می‌دهد، توجه خود را معطوف به ماهیت و گستره‌ی تمایز اجتماعی، یعنی شیوه‌های تقسیم فعالیت‌های اجتماعی بین نهادهای متفاوت، شیوه‌ی ارتباط دین با این تقسیم‌بندی‌ها، و نیز ماهیت و گستره‌ی مشارکت زنان در این گونه قلمروها و یا نهادهای اجتماعی متفاوت می‌کند. به عقیده‌ی او، به دلیل آن که زنان عموماً از قلمروی عمومی خارج نگاه داشته‌شده‌اند، ممکن است از محدودیت‌های قفس آهنین یا احساس بی‌هنجاری و بی‌معنایی رنج برند و از دسترس تنظیمات غیرشخصی عقلانیت و منافع مالی جدا مانند. اگر زنان در درون قلمروی خانگی کار و زندگی کنند، پس احتمال دارد که دین‌شان با این زندگی رابطه‌ی بسیار نزدیک برقرار کند و یکی از پی‌آمدهای این امر، زندانی شدن آنان در قلمروی خانگی شود؛ چرا که آن‌ها می‌توانند نمادها و حاملان اصلی هویت سنتی باشند؛ در حالی که مابقی جامعه‌ی پیرامون آن‌ها مدرن می‌شود. با این وجود، بیش‌تر اوقات زنان قادر بوده‌اند تا با استفاده از اشکال دنیوی‌شده‌ی موجود در فرآیند نوسازی، از دین جهت راه‌یابی به فضاها و فرصت‌های اجتماعی جدید سود جویند؛ در واقع ادیان روزگار مدرن به تدبیر و تقدیس

^۱ Durkheim, Émile (1858–1917) دانش‌مند علوم اجتماعی فرانسوی

^۲ Giddens, Anthony



قلمروی خانگی کمک می‌کنند و همین کارکرد را در مورد اشکال کم‌تر سازمان‌یافته‌ی دوستی و نزدیکی نیز انجام می‌دهند. از نظر وودهد، در جوامع کم‌تر تمایز یافته‌ی غیر غربی، به‌ویژه در جوامع اسلامی، به دلیل نبود تمایز دقیق میان قلمروی عمومی و خصوصی، ادیان در بیش‌تر موارد نقشی سازنده‌تر را در فرآیند نوسازی ایفا می‌کنند؛ پس بر خلاف غرب، که نوسازی در آن درونی و در ابتدا مردانه بود، در جوامع اسلامی فرآیند نوسازی می‌تواند وظیفه‌ی همگانی تلقی شود و راه خود را با پیروی آگاهانه از مسیری اسلامی، و نه غربی، ادامه دهد؛ بنا بر این به نظر می‌رسد در جوامعی که زنان نقش‌های اجتماعی برجسته‌تری ایفا می‌کنند، می‌توان انتظار داشت که دین در دوران مدرن هم به همان اندازه‌ی دوره‌ی سنت مهم باشد و خصوصی شدن دین زیر سؤال رود. در این نوع جوامع، دین ممکن است اشکال زنانه‌تر و ارتباطی‌تر نیز به خود بگیرد.

از آن جا که بحث مربوط به رابطه‌ی میان دین و مدرنیته پیوندی نزدیک با رابطه‌ی میان حوزه و دانشگاه دارد، در درون بیش‌تر کشورهای اسلامی، این دو نهاد، یعنی نظام آموزشی مبتنی بر آرا و اندیشه‌های غربی، که دانشگاه در رأس آن‌ها قرار دارد، و حوزه‌های دینی که در آن‌ها طلاب به آموختن موضوعات اسلامی مشغول اند، به رقابت با یک‌دیگر پرداختند، اما در ایران دانشگاه در یک گسست تقریباً کامل از نهادهای آموزشی گذشته شکل گرفت و از همان ابتدا با تبدیل شدن به مهم‌ترین ابزار اشاعه و پیش‌برد نظام‌های ارزشی مدرن، فرهنگ و عقایدی را پروراند که در مواردی با فرهنگ و ارزش‌های مرسوم و برگرفته از دین و سنت ناهم‌سویی داشت. این امر به تنش میان دو نهاد آموزشی غربی و سنتی دامن زد و میان این نهادهای آموزشی و نهادهای دینی تنش و تنازعی همیشگی برقرار کرد (نصر ۱۳۷۳؛ رجب‌زاده ۱۳۸۱).

نهادهای آموزشی از جمله عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نگرش‌ها به شمار می‌روند و وجود دو نظام آموزشی متفاوت و مستقل حوزه و دانشگاه در ایران نیز توانسته‌است گرایش‌هایی متفاوت در افراد ایجاد کند. حوزه، به عنوان نهاد آموزشی سنتی، ریشه در فرهنگ اسلامی دارد و هماهنگ با ارزش‌های دینی عمل می‌کند و دانشگاه، که در تقابل با سنت و نیروهای اجتماعی قدرت‌مند سنتی مانند روحانیت شکل گرفته، در خدمت مدرنیته عمل کرده‌است. ایران، هم‌چنان که وودهد (۲۰۰۲؛ ۲۰۰۳) می‌گوید، به عنوان یکی از جوامع اسلامی دارای ویژگی عدم تفکیک قلمروی خصوصی و عمومی دین، نقشی سازنده‌تر در فرآیند مدرن‌سازی جامعه داشته‌است و حوزه‌های دینی، به عنوان نهاد متولی اشاعه و تداوم دین‌داری، برای حفظ هویت مستقل جامعه‌ی ایران در مقابل الگوهای مدرن غربی مقاومت

کرده‌اند. زنان نیز به عنوان قشری که حامل اصلی هویت سنتی جامعه اند، جهت راه‌یابی به فرصت‌های اجتماعی به‌وجودآمده، با بهره‌مندی از دین و با حضور در حوزه‌ها و دست‌یابی به آموزش‌های دینی، از دین‌داری بیش‌تری برخوردار شدند.

با توجه به نقش برجسته‌ی زنان، به عنوان حاملان فرهنگ، و بالا بودن میزان دین‌داری آنان، که از جمله عوامل تأثیرگذار در فرآیند مدرن‌سازی جامعه به شمار می‌رود، در این پژوهش، زنان به عنوان نمونه، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

فرضیه‌ها

- ۱- به نظر می‌رسد میان محل تحصیل و دین‌داری و ابعاد مختلف آن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.
- ۲- به نظر می‌رسد میان محل تحصیل و نگرش مدرن و ابعاد مختلف آن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.
- ۳- به نظر می‌رسد میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری سکولار نگرش مدرن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.
- ۴- به نظر می‌رسد میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری علم‌گرایانه‌ی نگرش مدرن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.
- ۵- به نظر می‌رسد میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری عام‌گرایانه‌ی نگرش مدرن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.
- ۶- به نظر می‌رسد میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری استقلال‌طلبانه‌ی نگرش مدرن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.
- ۷- به نظر می‌رسد میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری شهروندی نگرش مدرن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.
- ۸- به نظر می‌رسد میان ابعاد مختلف دین‌داری و نگرش مدرن رابطه‌ی معنادار وجود داشته‌باشد.

روش‌شناسی

به نظر می‌رسد که دانشگاه در ایران به عنوان سازمانی در خدمت اصول و اهداف مدرنیته عمل کرده و در مقابل نهادهای سنتی جامعه قرار گرفته‌است، پس می‌توان نتیجه گرفت که افراد پرورش‌یافته در چنین سازمانی (دانشجویان)، ناگزیر باید در مقابل افراد پرورش‌یافته در



نهادی سنتی نظیر حوزه قرار بگیرند؛ بر این اساس، با توجه به چهارچوب نظری پژوهش و با هدف مقایسه میان حوزه و دانشگاه، نمونه‌ی مورد مطالعه از میان دانشجویان زن شاغل به تحصیل در دانشگاه و همچنین طلاب زن حوزه‌های علمیه انتخاب شده‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش روش پیمایشی است و از پرسش‌نامه به منظور گردآوری اطلاعات استفاده شده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش را دانشجویان زن شاغل به تحصیل در دانشگاه شیراز در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ و همچنین طلاب زن حوزه‌های علمیه‌ی شهر شیراز تشکیل می‌دهند. گفتنی است که در میان طلاب دختر تمام‌شماری صورت گرفت و در مقابل به تعداد مساوی آنان و به صورت تصادفی، دانشجویان دختر انتخاب شدند، که با حذف تعدادی از پرسش‌نامه‌های ناقص، حجم نمونه‌ی پژوهش به ۲۹۴ نفر (۴۹/۷ درصد زنان حوزوی و ۵۱/۳ درصد دانشجو) رسید.

متغیر مستقل این مطالعه دین‌داری است، که برای سنجش آن از مقیاس دین‌داری گلاک و استارک استفاده شده‌است. این مقیاس دارای پنج بعد است و با توجه به شرایط خاص فرهنگی و نوع آموزش در ایران، بعد فکری آن حذف شد (سراج‌زاده ۱۳۸۳):

بُعد عقیدتی (باورهای دینی) - باورهایی که انتظار است پیروان یک دین به آن‌ها اعتقاد داشته‌باشند؛ برای مثال در مورد اسلام، اعتقاد به وجود خدا، وجود شیطان، فرشتگان و دیگر مفاهیم.

بُعد تجربی (عواطف دینی) - این بعد به درک و آگاهی مستقیم از واقعیت غایی و عواطف و احساسات دینی ناشی از آن، نظیر ستایش، تواضع، و ترس می‌پردازد.

بُعد مناسکی (اعمال دینی) - منظور اعمال و مناسکی است که انتظار است پیروان یک دین آن‌ها را انجام دهند؛ برای مثال در مورد اسلام، نماز، روزه، زکات، و مانند آن.

بُعد پی‌آمدی (آثار دینی) - به تأثیر باورها، تجارب، اعمال، و دانش‌های دینی بر روی پیروان یک آیین، که رابطه‌ی فرد را با دیگران متأثر می‌سازد، می‌پردازد؛ مثلاً تحریم مشروبات الکلی، حجاب، و نظایر آن در اسلام.

برای سنجش متغیر وابسته‌ی نگرش مدرن، از مقیاس *شارما*^۱ (۱۹۷۹) استفاده شده، که دارای پنج جهت‌گیری است:

جهت‌گیری سکولار - گرایش به کاهش اقتدار دین از قلمروهای نهادی مختلف مثل نهادهای زناشویی، آموزشی، اقتصادی، و مانند آن؛ با این نتیجه که نفوذ دین بر روابط بین‌شخصی و کنش جمعی کاهش یابد.

^۱ Sharma, S. L

جهت‌گیری علمی- گرایش به فهم جهان بر پایه‌ی نقش شواهد، ادله، و اثبات به جای خرد گذشته.

جهت‌گیری عام‌گرایانه- گرایش به برتری هنجارهای غیرشخصی عام و جهانی در اجرای نقش عمومی، که در مقابل وفاداری‌های خاص‌گرایانه به خویشاوندان، کاست، دوستان، و مانند آن قرار می‌گیرد.

جهت‌گیری استقلال‌طلبانه- نگرش نسبت به آزادی از فشارها و محدودیت‌های ساختاری اقتدار سنتی.

جهت‌گیری شهروندی- تمایل به آگاهی از اخبار ملی و بین‌المللی و نیز آگاهی از مسائلی که در مقابل ملت و جامعه‌ی بین‌المللی قرار دارد.

یافته‌ها

این مطالعه بین ۲۹۴ نفر از دختران دانشجو (۱۴۸ نفر) و طلبه‌ی حوزه‌های علمیه (۱۴۶ نفر) انجام شده‌است. ۷۸/۷ درصد دانشجویان در گروه سنی ۱۸ تا ۲۱ قرار دارند، میانگین سن آن‌ها حدود ۲۱ سال، و حداکثر سن ۲۶ سال است؛ در حالی که این نسبت برای طلاب حدود ۲۲ سال و حداکثر سن در میان آنان ۳۸ است. در میان طلاب حوزوی، تمامی پاسخ‌گویان در مقطع تحصیلی مقدمات مشغول به تحصیل اند و در دانشگاه، مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکترا، به ترتیب ۸۳/۱، ۱۴/۹، و ۲/۰ درصد دانشجویان را در خود جای داده‌اند. از میان دانشجویان، ۴۵/۹ درصد در رشته‌های علوم انسانی، ۲۶/۴ درصد در کشاورزی، ۱۳/۵ درصد در علوم پایه، و ۱۴/۲ درصد در رشته‌های مهندسی مشغول به تحصیل اند. در میان طلاب حوزوی، ۴۱/۱ درصد همسر دار و ۵۸/۹ درصد مجرد اند، و در میان دانشجویان ۸/۱ درصد همسر دار، ۹۰/۵ درصد مجرد، و ۱/۴ درصد مطلقه اند.

توزیع درصدی میزان دین‌داری پاسخ‌گویان در جدول ۱ آمده‌است. در مورد بُعد اعتقادی دین‌داری (شامل ده گویه)، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، زنان حوزوی در مقایسه با زنان دانشجو دارای اعتقادات دینی بالاتری اند. حدود ۲۱ درصد دانشجویان، از نظر اعتقادی در طبقه‌ی پایین قرار می‌گیرند (حدود ۲۰ برابر زنان حوزوی) و ۲۶ درصد طلاب، اعتقادات دینی بالا دارند (حدود ۴ برابر دانشجویان). در بُعد تجربی (شامل شش گویه)، ۱۶/۲ درصد دانشجویان، در مقابل تنها ۰/۷ درصد طلاب، دارای نمره‌ی پایین اند و نسبت طلابی که از این بُعد نمره‌ی بالا گرفته‌اند حدود دو برابر دانشجویان است. در مورد بُعد



مناسکی و پی‌آمدی نیز، نسبت زنان حوزوی. دارای نمره‌های بالا، بیشتر از زنان دانشجو است؛ پس به طور کلی، میزان دین‌داری طلاب زن، در مقایسه با هم‌تایان خود در دانشگاه، بسیار بالاتر است. آلفای کرون‌باخ ابعاد دین‌داری و کل مقیاس دین‌داری نیز بیان‌گر بالا بودن پایایی گویه‌های این مقیاس است.

جدول ۱- پراکنش درصدی نمره‌ی پاسخ‌گویان از مقیاس دین‌داری و ابعاد آن

ابعاد دین‌داری	محل تحصیل	نمره درصد			تعداد گویه	آلفای کرون‌باخ
		پایین	متوسط	بالا		
اعتقادی	حوزه	۱/۴	۷۲/۶	۲۶/۰	۱۰	۰/۸۲۲۹
	دانشگاه	۲۰/۳	۷۳/۰	۶/۸		
تجربی	حوزه	۰/۷	۵۲/۱	۴۷/۳	۶	۰/۸۱۱۲
	دانشگاه	۱۶/۲	۶۳/۵	۲۰/۳		
مناسکی	حوزه	۰/۰	۶۱/۰	۳۹/۰	۹	۰/۸۸۷۹
	دانشگاه	۳۱/۸	۶۲/۸	۵/۴		
پی‌آمدی	حوزه	۰/۰	۷۴/۷	۲۵/۳	۸	۰/۸۱۰۴
	دانشگاه	۲۸/۴	۶۶/۲	۵/۴		
دین‌داری	حوزه	۰/۰	۷۹/۵	۲۰/۵	۳۳	۰/۹۴۰۲
	دانشگاه	۲۸/۴	۶۷/۶	۴/۱		

توزیع درصدی نوع نگرش پاسخ‌گویان نسبت به مدرنیته و ابعاد آن در جدول ۲ آمده‌است. در مورد بعد سکولار نگرش مدرن (شامل پنج گویه)، همان گونه که درصدها نشان می‌دهد، زنان دانشجو، در مقایسه با زنان حوزوی، دارای نگرشی سکولارتر اند؛ به گونه‌یی که در مقابل کمتر از یک درصد زنان حوزوی، ۲۰/۳ درصد دانشجویان دارای بالاترین نمره‌های مربوط به این جهت‌گیری اند. در مورد دو بعد علم‌گرایانه و استقلال‌طلبانه نیز دانشجویان نمره‌هایی بالاتر را به دست آورده‌اند، اما در مورد دو بعد عام‌گرایی و شهروندی وضعیت تا حدودی متفاوت است. در این دو بعد، نسبت زنان حوزوی که از این مقیاس‌ها نمره‌یی بالا گرفته‌اند بیشتر از دانشجویان است. دلیل این مسأله را شاید بتوان در حساسیت بیشتر طلاب نسبت به عام‌گرایی و روحیه‌ی شهروندی در محتوای مباحث مطرح‌شده در حوزه، و نیز بی‌تفاوتی دانشجویان نسبت به این موارد، در اثر شرایط دانشگاه‌ها و فضای سیاسی موجود در جامعه‌ی ایران جست‌وجو کرد.

در مجموع، نتایج بیان‌گر بالاتر بودن نگرش مدرن دانشجویان، در مقایسه با هم‌تایان خود در حوزه، است و آلفای کرون‌باخ نیز بالا بودن پایایی گویه‌های ابعاد نگرش مدرن و کل مقیاس نگرش مدرن را تأیید می‌کند.

جدول ۲- پراکنش درصدی نمره‌ی پاسخ‌گویان از مقیاس نگرش مدرن و ابعاد آن

ابعاد نگرش مدرن	محل تحصیل	نمره درصد		تعداد گویه	آلفای کرون‌باخ
		پایین	متوسط بالا		
سکولار	حوزه	۰/۷	۷۱/۹	۵	۰/۷۵۵۱
	دانشگاه	۲۰/۳	۷۷/۷		
علم‌گرایانه	حوزه	۴/۱	۷۷/۴	۵	۰/۴۴۹۴
	دانشگاه	۱۷/۶	۶۷/۶		
عام‌گرایانه	حوزه	۲۳/۳	۷۲/۶	۵	۰/۷۰۴۱
	دانشگاه	۱۵/۵	۶۱/۵		
استقلال‌طلبانه	حوزه	۶/۸	۷۵/۳	۵	۰/۵۷۲۵
	دانشگاه	۱۰/۸	۸۱/۱		
شهروندی	حوزه	۲۴/۷	۶۹/۹	۴	۰/۶۹۱۰
	دانشگاه	۱۰/۸	۷۰/۳		
نگرش مدرن	حوزه	۲/۷	۸۴/۹	۲۴	۰/۶۸۹۳
	دانشگاه	۲۰/۹	۶۸/۹		

یافته‌های استنباطی

به منظور بررسی رابطه‌ی میان محل تحصیل و دین‌داری و ابعاد مختلف آن از آزمون تی استفاده شد، که نتایج آن در جدول ۳ آمده‌است. مقایسه‌ی میانگین‌ها نشان می‌دهد که زنان حوزوی، هم در ابعاد دین‌داری، به‌ویژه در بعد مناسکی، و هم در مجموع مقیاس دین‌داری، از نمره‌هایی بالاتر، در مقایسه با دانشجویان، برخوردار اند. تفاوت موجود در میزان دین‌داری پاسخ‌گویان و ابعاد مختلف آن در میان طلاب و دانشجویان مورد مطالعه، از لحاظ آماری، کاملاً معنادار است.

جدول ۳- آزمون تفاوت میانگین میزان دین‌داری و ابعاد آن بر حسب محل تحصیل

ابعاد دین‌داری	محل تحصیل	میانگین	انحراف استاندارد	معناداری آزمون لوین	درجه‌ی آزادی	T	سطح معناداری
اعتقادی	حوزه	۴۷/۶۱	۲/۵۲	۰/۰۰۰	۲۰۴/۸۴۴	۹/۳۳۶	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۴۲/۹۰	۵/۶۰				
تجربی	حوزه	۲۸/۷۳	۱/۶۹	۰/۰۰۰	۲۰۹/۵۴۲	۸/۰۰۱	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۲۶/۱۱	۳/۶۰				
مناسکی	حوزه	۴۰/۶۶	۳/۵۰	۰/۰۰۰	۲۱۸/۰۹۵	۱۵/۹۱۹	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۳۰/۴۷	۶/۹۴				
پی‌آمدی	حوزه	۳۶/۷۱	۲/۶۹	۰/۰۰۰	۲۱۳/۷۷۰	۱۲/۹۴۶	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۳۰/۱۶	۵/۵۲				
دین‌داری	حوزه	۱۵۳/۸۱	۷/۱۹	۰/۰۰۰	۱۹۲/۲۱۱	۱۴/۹۹۹	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۱۲۹/۶۵	۱۸/۲۲				



رابطه‌ی میان محل تحصیل و نگرش مدرن و ابعاد مختلف آن در جدول ۴ به تصویر کشیده شده است. مقایسه‌ی میانگین‌های دو گروه نشان می‌دهد که بیش‌ترین تفاوت میانگین، متعلق به بعد سکولار و کل نگرش مدرن است و به جز بعد عام‌گرایانه، در مابقی موارد، دانشجویان، نسبت به طلاب، از نگرشی مدرن‌تر برخوردار اند. تفاوت موجود در نگرش مدرن و ابعاد مختلف آن در میان پاسخ‌گویان نیز، از لحاظ آماری، کاملاً معنادار است.

جدول ۴- آزمون تفاوت میانگین نگرش مدرن و ابعاد آن بر حسب محل تحصیل

ابعاد نگرش مدرن	محل تحصیل	میانگین	انحراف استاندارد	معناداری آزمون لوین	درجه‌ی آزادی	T	سطح معناداری
سکولار	حوزه	۷/۱۴	۲/۰۸	۰/۰۰۰	۲۲۷/۷۷۴	-۱۳/۲۷۱	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۱۱/۹۰	۳/۸۲				
علم‌گرایانه	حوزه	۱۵/۶۴	۲/۷۵	۰/۰۰۶	۲۸۳/۴۷۱	-۴/۷۴۴	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۱۷/۳۲	۳/۳۲				
عام‌گرایانه	حوزه	۲۲/۳۳	۲/۴۲	۰/۰۰۰	۲۵۴/۶۰۳	۶/۲۹۳	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۲۰/۰۵	۳/۶۸				
استقلال‌طلبانه	حوزه	۱۵/۸۶	۲/۴۵	۰/۰۷۹	۲۹۲/۰۰۰	-۳/۲۲۰	۰/۰۰۱
	دانشگاه	۱۶/۷۳	۲/۲۰				
شهروندی	حوزه	۱۶/۷۴	۲/۰۹	۰/۲۳۴	۲۹۲/۰۰۰	۴/۷۷۶	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۱۵/۴۱	۲/۶۴				
نگرش مدرن	حوزه	۷۷/۷۱	۶/۳۱	۰/۰۰۰	۲۵۵/۱۸۱	-۳/۹۲۸	۰/۰۰۰
	دانشگاه	۸۱/۴۲	۹/۵۶				

به منظور آزمون رابطه‌ی میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری سکولار نگرش مدرن، از برازش چندمتغیره استفاده شد و همان گونه که جدول ۵ نشان می‌دهد، میزان هم‌بستگی میان تمام ابعاد دین‌داری و جهت‌گیری سکولار، $۰/۸۰۲$ و بیان‌گر وجود رابطه‌ی قوی بین ابعاد دین‌داری و جهت‌گیری سکولار است؛ همچنین درمی‌یابیم که این چهار بعد، در مجموع، $۶۴/۳$ درصد واریانس جهت‌گیری استقلال‌طلبانه را در جمعیت نمونه، و $۶۳/۸$ درصد این واریانس را در جمعیت کل تبیین می‌کنند. یافته‌های موجود در جدول برای تمام ابعاد، نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معکوس با نگرش سکولار است و با افزایش دین‌داری در تمام ابعاد آن، از نمره‌ی نگرش سکولار کاسته می‌شود. در این میان، بیش‌ترین میزان رابطه، متعلق به بعد پی‌آمدی ($۰/۲۲۴$)، و کم‌ترین میزان رابطه متعلق به بعد تجربی دین‌داری ($۰/۰۶۸$) است. به غیر از بعد تجربی، دیگر ابعاد دین‌داری دارای رابطه‌ی معنادار با این بعد از نگرش مدرن اند.

جدول ۵- برآزش چندمتغیره‌ی آزمون رابطه‌ی ابعاد دین‌داری با جهت‌گیری سکولار نگرش مدرن

ابعاد دین‌داری	B	انحراف معیار β	T	سطح معناداری
اعتقادی	-۰/۰۹۳	۰/۰۴۷	-۱/۹۸۴	۰/۰۴۸
تجربی	-۰/۰۶۸	۰/۰۷۵	-۰/۹۰۸	۰/۳۶۴
مناسکی	-۰/۲۰۸	۰/۰۳۴	-۶/۱۳۲	۰/۰۰۰
پی‌آمدی	-۰/۲۲۴	۰/۰۴۴	-۵/۰۸۰	۰/۰۰۰

$$R = ۰/۸۰۲; R^2 = ۰/۶۴۳; \text{Adjusted } R^2 = ۰/۶۳۸; F = ۱۲۰/۲۶۵; \text{Sig.} = ۰/۰۰$$

آزمون رابطه میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری علم‌گرایانه‌ی نگرش مدرن در جدول ۶ به تصویر کشیده شده‌است. همان‌گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد، رابطه‌ی پیوستگی میان تمام ابعاد دین‌داری و جهت‌گیری علم‌گرایانه، ۰/۳۵ و بیان‌گر وجود رابطه‌ی ضعیف است. این چهار بعد، در مجموع، ۱۲/۷ درصد واریانس متغیر وابسته را در جمعیت نمونه، و ۱۱/۵ درصد را در جمعیت کل تبیین می‌کنند. همچنین یافته‌ها بیان‌گر وجود رابطه‌ی معکوس بین متغیرها (به جز بعد اعتقادی) است و بیش‌ترین میزان رابطه متعلق به بعد تجربی و کم‌ترین میزان متعلق به بعد اعتقادی دین‌داری است. در این میان تنها بعد مناسکی دین‌داری دارای رابطه‌ی معنادار با علم‌گرایی است.

جدول ۶- برآزش چندمتغیره‌ی آزمون رابطه‌ی ابعاد دین‌داری با جهت‌گیری علم‌گرایانه‌ی نگرش مدرن

ابعاد دین‌داری	B	انحراف معیار β	T	سطح معناداری
اعتقادی	۰/۰۱۱	۰/۰۶۰	۰/۱۷۸	۰/۸۵۹
تجربی	-۰/۱۴۰	۰/۰۹۶	-۱/۴۶۲	۰/۱۴۵
مناسکی	-۰/۰۹۴	۰/۰۴۳	-۲/۱۸۶	۰/۰۳۰
پی‌آمدی	-۰/۰۲۸	۰/۰۵۶	-۰/۴۹۸	۰/۶۱۹

$$R = ۰/۳۵۶; R^2 = ۰/۱۲۷; \text{Adjusted } R^2 = ۰/۱۱۵; F = ۱۰/۴۹۸; \text{Sig.} = ۰/۰۰$$

جدول ۷ آزمون رابطه‌ی میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری عام‌گرایانه‌ی نگرش مدرن را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میزان هم‌بستگی میان تمام ابعاد دین‌داری و عام‌گرایی، ۰/۴۲۸ است و این چهار بعد، در مجموع، ۱۸/۳ درصد واریانس این بعد از نگرش مدرن را در جمعیت نمونه و ۱۷/۲ درصد این واریانس را در جمعیت کل تبیین می‌کنند، که این مسأله مؤید فرضیه‌ی مطرح‌شده است. تمام ابعاد (به جز بعد پی‌آمدی) دارای رابطه‌ی مثبت و مستقیم با متغیر وابسته است و به غیر از بعد پی‌آمدی، در مابقی ابعاد دین‌داری، با افزایش نمره‌ی دین‌داری، از نمره‌ی جهت‌گیری عام‌گرایانه کم می‌شود.



بیش‌ترین میزان تأثیر بر متغیر وابسته‌ی این فرضیه، متعلق به بعد مناسکی، و کم‌ترین میزان متعلق به بعد تجربی است.

جدول ۷- برازش چندمتغیره‌ی آزمون رابطه‌ی ابعاد دین‌داری با جهت‌گیری عام‌گرایانه‌ی نگرش مدرن

ابعاد دین‌داری	B	انحراف معیار β	T	سطح معناداری
اعتقادی	۰/۱۱۰	۰/۰۶۰	۱/۸۱۸	۰/۰۷۰
تجربی	۰/۰۸۹	۰/۰۹۷	۰/۹۱۷	۰/۳۶۰
مناسکی	۰/۱۳۳	۰/۰۴۴	۳/۰۴۶	۰/۰۰۳
پی‌آمدی	-۰/۰۵۲	۰/۰۵۷	-۰/۹۰۹	۰/۳۶۴

$$R = ۰/۴۲۸; R^2 = ۰/۱۸۳; \text{Adjusted } R^2 = ۰/۱۷۲; F = ۱۶/۱۶۴; \text{Sig.} = ۰/۰۰$$

آزمون رابطه میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری استقلال‌طلبانه‌ی نگرش مدرن در جدول ۸ ارائه شده‌است. یافته‌های نشان می‌دهند که میزان هم‌بستگی متغیرهای مورد بررسی ۰/۳۰۵ است و در مجموع، ۹۳ درصد واریانس جهت‌گیری استقلال‌طلبانه در جمعیت نمونه و ۸۱ درصد آن در جمعیت کل، به وسیله‌ی متغیرهای مستقل تبیین می‌شوند، که از لحاظ آماری معنادار است. تمام ابعاد (به‌جز بعد اعتقادی) دارای رابطه‌ی معکوس با جهت‌گیری استقلال‌طلبانه اند و بیش‌ترین میزان رابطه با جهت‌گیری استقلال‌طلبانه متعلق به بعد اعتقادی و کم‌ترین میزان، متعلق به بعد مناسکی دین‌داری است. تنها دو بعد اعتقادی و پی‌آمدی دارای رابطه‌ی معنادار با این بعد از نگرش مدرن اند.

جدول ۸- برازش چندمتغیره‌ی آزمون رابطه‌ی ابعاد دین‌داری با جهت‌گیری استقلال‌طلبانه‌ی نگرش مدرن

ابعاد دین‌داری	B	انحراف معیار β	T	سطح معناداری
اعتقادی	۰/۱۴۹	۰/۰۴۵	۳/۲۷۱	۰/۰۰۱
تجربی	-۰/۰۴۲	۰/۰۷۳	-۰/۵۷۱	۰/۵۶۹
مناسکی	-۰/۰۳۱	۰/۰۳۳	-۰/۹۳۰	۰/۳۵۳
پی‌آمدی	-۰/۱۲۳	۰/۰۴۳	-۲/۸۶۹	۰/۰۰۴

$$R = ۰/۳۰۵; R^2 = ۰/۰۹۳; \text{Adjusted } R^2 = ۰/۰۸۱; F = ۷/۴۲۰; \text{Sig.} = ۰/۰۰$$

جدول ۹، آزمون رابطه میان ابعاد مختلف دین‌داری و جهت‌گیری شهروندی نگرش مدرن را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، رابطه‌ی هم‌بستگی میان تمام ابعاد دین‌داری و جهت‌گیری استقلال‌طلبانه ۰/۲۸۴ است و این چهار بعد در مجموع، ۸۱ درصد واریانس جهت‌گیری استقلال‌طلبانه را در جمعیت نمونه و ۶۸ درصد آن را در جمعیت کل تبیین می‌کنند، که از نظر آماری معنادار است. میان تمام ابعاد (به‌جز بعد تجربی) رابطه‌ی مستقیم بین متغیرها وجود دارد، که بیش‌ترین میزان متعلق به بعد اعتقادی و کم‌ترین

میزان متعلق به بعد تجربی است. در این میان، تنها رابطه‌ی بعد اعتقادی با متغیر وابسته به لحاظ آماری تأیید می‌شود.

جدول ۹- برآزش چندمتغیره‌ی آزمون رابطه‌ی ابعاد دین‌داری با جهت‌گیری شهروندی نگرش مدرن

ابعاد دین‌داری	B	انحراف معیار β	T	سطح معناداری
اعتقادی	۰/۱۰۰	۰/۰۴۸	۲/۰۹۴	۰/۰۳۷
تجربی	-۰/۰۱۰	۰/۰۷۷	-۰/۱۳۰	۰/۸۹۷
مناسکی	۰/۰۲۱	۰/۰۳۵	۰/۵۹۷	۰/۵۵۱
پی‌آمدی	۰/۰۳۰	۰/۰۴۵	۰/۶۶۵	۰/۵۰۷

$$R = ۰/۲۸۴; R^2 = ۰/۰۸۱; \text{Adjusted } R^2 = ۰/۰۶۸; F = ۶/۳۳۷; \text{Sig.} = ۰/۰۰۰$$

جدول ۱۰ نشان‌دهنده‌ی نتایج آزمون رابطه میان میزان دین‌داری و نگرش مدرن است، که به تفکیک محل تحصیل و کل جمعیت نمونه محاسبه شده‌است. یافته‌ها در دانشگاه و همچنین در کل، بیان‌گر وجود رابطه بین دو متغیر است. رابطه‌ی بین دو متغیر در حوزه، بر خلاف دو طبقه‌ی دیگر، هرچند دارای جهتی مثبت است، از نظر آماری معنادار نیست و با توجه به منفی بودن ضریب بتا در دانشگاه و همچنین در کل، با افزایش دین‌داری، نگرش مدرن کاهش می‌یابد. هم‌چنان که دیده‌می‌شود، رابطه‌ی بین دین‌داری و نگرش مدرن، تنها در دانشگاه و همچنین در میان کل پاسخ‌گویان به لحاظ آماری معنادار بوده‌است.

جدول ۱۰- آزمون رابطه‌ی میزان دین‌داری پاسخ‌گویان با نگرش مدرن آنان

محل تحصیل	R	R^2	Adjusted R^2	انحراف معیار	B	β	F	سطح معناداری
حوزه	۰/۰۷۰	۰/۰۰۵	-۰/۰۰۲	۶/۳۲	۰/۰۶۱	۰/۰۷۰	۰/۷۰۲	۰/۴۰۴
دانشگاه	۰/۲۸۰	۰/۰۷۸	۰/۰۷۲	۹/۲۱	-۰/۱۴۷	-۰/۲۸۰	۱۲/۴۳۷	۰/۰۰۱
کل	۰/۲۹۷	۰/۰۸۸	۰/۰۸۵	۷/۹۵	-۰/۱۳۴	-۰/۲۹۷	۲۸/۲۲۶	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی رابطه‌ی میان دین‌داری و نگرش مدرن در میان دختران دانشجوی دانشگاه شیراز و طلاب دختر شاغل به تحصیل درحوزه‌های علمیه‌ی شهر شیراز پرداخته‌شد و هدف اصلی، بررسی رابطه‌ی بین میزان دین‌داری این دو گروه و نگرش مدرن آن‌ها بود. گرچه نتایج مطالعه نشان می‌دهد که میان دین‌داری و نگرش مدرن کل پاسخ‌گویان، در مجموع، رابطه‌ی معکوس وجود دارد و با بالا رفتن میزان دین‌داری، نگرش



مدرن کاهش می‌یابد، اما بررسی این رابطه به تفکیک محل تحصیل بیان‌گر آن است که این رابطه در میان هر یک از دو گروه طلبه و دانشجو الگو و جهتی متفاوت دارد؛ یعنی در حوزه رابطه‌ی موجود میان میزان دین‌داری و نگرش مدرن از لحاظ آماری معنادار نیست، در حالی که در میان دانشجویان پاسخ‌گو، رابطه‌ی منفی میان دو متغیر برقرار است.

به نظر می‌رسد که تفاوت مشاهده‌شده در رابطه‌ی میان دین‌داری و نگرش مدرن در بین دانشجویان و طلاب را قبل از هر چیز باید در چهارچوب جهان‌بینی‌های متفاوت آنان تبیین کرد؛ چنان‌چه به اعتقاد وبر، مشخصه‌ی جهان‌شمول جهان‌بینی‌های دینی و ماورای طبیعی این است که هستی را به عنوان کلی بی‌تناقض و معنادار معرفی می‌کنند و به موجب آن تعریفی از رنج، و در کنار آن احکام لازم برای زیستن به دور از آن رنج‌ها صادر می‌شود (وایت^۱ ۱۳۸۰)، که نتیجه‌ی آن معنابخشی به جهان و تجربه‌های زندگی روزانه است. از سوی دیگر، جهان‌بینی مدرن، که از یک طرف با تجربه‌گرایی علمی و از طرف دیگر با عقل‌گرایی مشخص می‌شود، هر گونه اندیشه‌ی جویای معنا را در نمودهای مربوط به عوالم درونی طرد می‌کند و نتیجه‌ی این امر تقدس‌زدایی از جهان و تبدیل آن به جهانی عقلانی و فاقد معنا است؛ بر این اساس، جهان‌بینی علمی با محدود کردن قلمروی شناخت به دنیای مادیات و تأکید بر تجربه‌گرایی، باورهای دینی را به عنوان اموری غیرقابل پژوهش و غیرعلمی کنار خواهد گذاشت. تأیید این نظر را می‌توان از طریق مقایسه‌ی دانشجویان و طلاب، بر حسب مؤلفه‌های دین‌داری و نگرش مدرن، مشاهده کرد. چنان‌چه دیده‌شد، دانشجویان در سه بعد دنیوی شدن، علم‌گرایی، و استقلال‌طلبی، از نگرشی مدرن‌تر در مقایسه با طلاب برخوردار بودند، درحالی که از نظر شاخص‌های دین‌داری، طلاب در حدی بالاتر از مقیاس دین‌داری قرار می‌گیرند.

به نظر می‌رسد که این تفاوت‌های نگرشی را در وهله‌ی اول می‌توان ناشی از تفاوت در شیوه‌ی جامعه‌پذیر ساختن دانشجویان و طلاب در محیط‌های آموزشی خود دانست (دانشگاه و حوزه، دانشجویان و طلاب را، به ترتیب، در جهت درونی کردن جهانی‌بینی علمی و جهان‌بینی دینی جامعه‌پذیر می‌سازند) و در مرحله‌ی بعد، با توجه به جنسیت پاسخ‌گویان، بر پایه‌ی نظریه وودهد مبنی بر تمایز قلمروی عمومی و خصوصی توجیه کرد. از نظر وی، این تمایز، که یکی از پی‌آمدهای مدرنیته است، با راندن بیش از پیش زنان و دین به قلمروی خصوصی و شکل دادن پیوندی طبیعی میان آن‌ها، موجب شده‌است برای زنانی که در قلمروی خصوصی باقی می‌مانند، تنش بین دین‌داری سنتی و جهان مدرن اطراف‌شان پدید نیاید؛ در حالی که زنانی که قصد ورود به قلمروی عمومی و مردانه را

¹ White, Stephen K.

دارند، بیش از پیش با تنش ناشی از برخورد دین سنتی و جهان مدرن روبه‌رو شده، در نتیجه، به سوی اشکال لیبرال و برابری‌طلب دین جذب می‌شوند.

گرچه حوزه و دانشگاه هر دو امکان راه‌یابی زنان به قلمروی عقلانی و مردانه را فراهم می‌آورند، ولی ساختار سنتی حوزه، که جدایی مکانی زنان و مردان و تأکید بر اصول اسلامی، که در آن بر خانواده و نقش زن در آن تأکید می‌شود، باعث شده که حوزه به عنوان نهادی سنتی در قلمروی خصوصی جامعه باقی بماند و زنان حوزوی تضادی را میان آموزه‌های دینی خود و واقعیت‌های جامعه‌ی مدرن تجربه نکنند؛ در حالی که دانشگاه با جدا کردن زنان از قلمروی خصوصی و وارد کردن آن‌ها به عرصه‌ی ماهیتاً مدرن خود باعث به وجود آمدن تضاد میان نگرش‌های دینی و نگرش‌های مدرن زنان دانشجوی می‌شود و همان گونه که وودهد می‌گوید، زمینه‌ی گرایش آن‌ها را به سوی تعاریف لیبرال‌تر دین فراهم می‌سازد. این امر از سوی بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌شده در مورد انواع دین‌داری و گرایش‌های دینی دانشجویان تأیید می‌شود.



منابع

- آذربایجانی، مسعود. ۱۳۸۰. «آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، قم.
- آرون، ریمون. ۱۳۶۴. *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*. برگردان باقر پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- تامپسون، کنت، و کنت جونز. ۱۳۸۱. «دین، قشربندی، و محرومیت» صص ۹۱-۱۲۶ در *دین و ساختار اجتماعی*، به کوشش علی بهرام‌پور و حسن محدثی. تهران: کویر.
- تهرانیان، مجید. ۱۳۷۵. «آموزش عالی در ایران» نامه‌ی پژوهشکده‌ی (۳): ۴۵-۶۹.
- جلالی مقدم، مسعود. ۱۳۷۹. *درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آرای جامعه‌شناسان بزرگ دریاره‌ی دین*. تهران: نشر مرکز.
- رجب‌زاده، احمد. ۱۳۷۸. *جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی-تاریخی ایران و ژاپن*. تهران: سلمان.
- _____ . ۱۳۸۱. *دانشگاه و دین در ایران: بررسی پیمایشی دانشگاه‌های دولتی تهران*. تهران: مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سراج‌زاده، سیدحسین. ۱۳۸۳. *چالش‌های دین و مدرنیته*. تهران: طرح نو.
- کوزر، لوئیس. ۱۳۷۳. *زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۲. *جامعه‌شناسی*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: نشر نی.
- موحد، مجید. ۱۳۸۶. «زنان و دنیوی شدن» صص ۱۶۱-۱۹۵ در *جنسیت و جامعه‌شناسی دین*، تدوین مجید موحد و میثم کابیان. شیراز: نشر آوند اندیشه.
- نصر، سیدحسین. ۱۳۷۳. *جوان مسلمان و دنیای متجدد*. برگردان مرتضی اسعدی. تهران: طرح نو.
- نیک‌بی، امیر، و فرهاد خسرو خاور. ۱۳۸۴. «ذهنیت جوانان ایرانی» *انجمن جامعه‌شناسی ایران* ۲۲: ۱۰-۱۱.
- واترز، مالکوم. ۱۳۸۱. *مدرنیته: مفاهیم انتقادی جامعه‌ی سنتی و جامعه‌ی مدرن*. برگردان منصور انصاری. تهران: نقش جهان.
- وایت، استیون. ۱۳۸۰. *خرد، عدالت، و نوگرایی*. برگردان محمد حریری اکبری. تهران: نشر قطره.
- ولف، ژانت. ۱۳۸۰. «زنان، پرسه‌زنان نامرئی: زنان و ادبیات مدرنیته» صص ۴۲۹-۴۳۵ در *مدرنیته و مدرنیسم: سیاست، فرهنگ، و نظریه‌ی اجتماعی*، به کوشش حسین‌علی نودزی. چاپ ۲. تهران: نقش جهان.
- ولیم، ژان پل. ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی ادیان*. برگردان عبدالرحیم گواهی. تهران: تبیان.
- Arner, Michael, and Robert Youtz. 1971. "Formal Education and Individual Modernity in an African Society." *American Journal of Sociology* 76(4):604-626.
- Furseth, Inger. 2005. "From 'Everything Has a Meaning' to 'I Want to Believe in Something': Religious Change between Two Generations of Women in Norway." *Social Compass* 52(2):157-168.
- Juschka, Darlene M., ed. 2001. *Feminism in the Study of Religion: A Reader*. London, UK, and New York, NY, USA: Continuum.

- Klinkhammer, Gritt.* 2003. "Modern Constructions of Islamic Identity: The Case of Second Generation Muslim women in Germany." *Marburg Journal of Religion* 8(1). Retrieved 12 May 2008 (<http://archiv.ub.uni-marburg.de/mjr/klinkhammer.html>).
- Sharma, S. L.* 1979. *Modernizing Effects of University Education*. New Delhi, India: Allied Publishers, Pvt. Ltd.
- Shukrallah, Hala.* 2001. "The Impact of the Islamic Movement in Egypt." Pp. 180–197 in *Feminism in the Study of Religion: A Reader*, edited by *Darlene M. Juschka*. London, UK, and New York, NY, USA: Continuum.
- Sered, Susan Starr.* 1990. "Women, Religion, and Modernization: Tradition and Transformation among Elderly Jews in Israel." *American Anthropologist, New Series* 92(2):306–318.
- Toft, Evelyn.* 1995. "Gender and Religion." Pp. 556–560 in *International Encyclopedia of Sociology*, edited by *Frank N. Magill*. London, UK, and Chicago, IL, USA: Fitzory Dearborn Publishers.
- Walter, Tony, and Grace Davie.* 1998. "The Religiosity of Women in the Modern West." *The British Journal of Sociology* 49(4):640–660.
- Woodhead, Linda.* 2002. "Women and Religion." Pp. 332–356 in *Religions in the Modern World: Traditions and Transformations*, edited by *Linda Woodhead*. London, UK: Routledge.
- . 2003. "Feminism and the Sociology of Religion: From Gender-blindness to Gendered Difference." Pp. 67–84 in *The Blackwell Companion to Sociology of Religion*, edited by *Richard K. Fenn*. Oxford, UK: Blackwell.



نویسندگان

دکتر مجید موحد،

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز
mmovahed@rose.shirazu.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه پنجاب^۱، چندیگر، هندوستان، ۱۳۸۱.
گرایش پژوهشی او در زمینه‌ی جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی جنسیت، و دگرگونی‌های فرهنگی است. وی نگارنده‌ی ارشد کتاب **جنسیت و جامعه‌شناسی دین** (۱۳۸۶) است. از وی حدود بیست مقاله‌ی فارسی و انگلیسی در حوزه‌های جامعه‌شناسی چاپ شده‌است.

^۱ Panjab University, Chandigarh, India

دکتر حلیمه عنایت،

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز
ha_enayate@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه پنجاب، چندیگر، هندوستان، ۱۳۸۱.
گرایش پژوهشی وی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی زنان، و جنسیت است. از نوشته‌های وی می‌توان «جهانی شدن و خانواده»، «نگرش زنان به نابرابری‌های جنسیتی»، «اشتغال و عزت نفس زنان»، و «سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان» را نام برد.

میثم کایدان بدیع،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز
maysamkaydan@yahoo.com

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز.
گرایش پژوهشی وی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی دین و جنسیت است. وی یکی از نویسندگان کتاب **جنسیت و جامعه‌شناسی دین** (۱۳۸۶) است.

Blank

بررسی رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی با جرم زنان در ایران

دکتر سیدحسین سراج‌زاده

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران

افروز نوربخش

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، مدرس مدعو دانشگاه آزاد، گرمسار

چکیده

نظریه‌های جرم‌شناسی و تجربه‌ی تاریخی کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی بیان‌گر آن است که با توسعه‌یافتگی بیشتر و افزایش مشارکت اجتماعی زنان، نسبت جنسیتی جرم تغییر می‌کند و سهم زنان در جرایم ارتكابی افزایش می‌یابد.

در این نوشتار، که به بررسی این موضوع در جامعه‌ی ایران می‌پردازد، پیوند شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با میزان جرم آنان (نسبت زنان محکوم به کل محکومان) در یک دوره‌ی زمانی ۲۰ساله (۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰) و نیز میزان دستگیرشدگان زن در استان‌های مختلف برای سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ (بر اساس آمار دستگیرشدگان نیروی انتظامی) و رابطه‌ی آن با سطح توسعه‌یافتگی استان بررسی شده‌است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که هرچند در سطح کشوری و در طول دوره‌ی موردبررسی، بین توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت و نسبت جرم زنان رابطه‌ی منفی وجود دارد، مقایسه‌ی استان‌ها از نظر توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد که نسبت جرم زنان در استان‌های دارای سطح توسعه‌ی پایین کمتر از بقیه استان‌ها است و رابطه‌ی مثبت ضعیفی بین این متغیرها وجود دارد؛ بنا بر این، نتایج به‌دست‌آمده در سطح کشوری با نظریه‌های مطرح در خصوص جرم زنان و تجربه‌ی کشورهای غربی متفاوت است و باید با دقت و بررسی بیشتر، راه‌کارهای مناسب برای آن ارائه شود.

واژگان کلیدی

جرم زنان؛ دستگیرشدگان؛ محکومان؛ توسعه‌ی اقتصادی؛ توسعه‌ی اجتماعی؛ مشارکت زنان؛ ایران؛

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی افروز نوربخش است که با حمایت معاونت اجتماعی نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها در دانشگاه تربیت معلم تهران انجام شده‌است.

در طی دهه‌های اخیر تلاش زنان برای به دست آوردن حقوق خود و فعالیت در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی افزایش یافته و از آن جا که این تحولات بخشی از برنامه‌ها و فرآیندهای توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جوامع اند، تغییر در وضعیت زنان از نتایج آن‌ها است. در کشور ما نیز زنان با تلاش برای آشکار کردن استعداد و توانایی‌های نهفته‌ی خود در صحنه‌ی اجتماع و دستیابی به جای‌گاه واقعی خویش، به‌تدریج میزان حضور خود را در عرصه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی خارج از منزل افزایش داده و نقش‌های اجتماعی بیش‌تری را عهده‌دار شده‌اند. این دگرگونی در حوزه‌ی زندگی زنان، به همراه دگرگونی در نگرش و رفتار آنان، از جمله در میزان و الگوی جرم، باعث شده‌است که در کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی، همراه با فرآیند توسعه، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یابد (هارت‌ناگل^۱ ۱۹۸۲؛ شلی^۲ ۱۹۸۱).

جامعه‌ی ایران هم از دهه‌ی ۴۰ به بعد با دگرگونی‌های وسیع اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو بوده و این تغییرات، حوزه‌ی زندگی زنان را نیز در بر گرفته‌است. «توده‌ی زنان که قبلاً در حاشیه‌ی روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی نگاه‌داشته شده‌بودند و نقش آن‌ها در حوزه‌های مختلف مانند حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی نادیده گرفته‌شده‌بود، از طریق افزایش در سطح سواد و گسترش آموزش عالی، استعدادها و توان‌مندی‌های خود را ارتقا داده و هم‌اکنون طالب سهم بیش‌تری از مدیریت خانواده و فعالیت‌های اجتماعی می‌باشند» (شادی‌طلب ۱۳۸۱: ۲۵۶). آمارهای موجود هم بیان‌گر آن است که سهم و نقش زنان در بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی افزایش یافته‌است (مرکز مشارکت امور زنان ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۳ ب).

با توجه به دیدگاه‌های نظری موجود و تجربه‌ی تاریخی کشورهای غربی، که نشان می‌دهد با توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی و افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان میزان جرم آن‌ها هم افزایش می‌یابد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در ایران هم روندی مشابه وجود دارد یا خیر. برای پاسخ به این سؤال پرسش‌های اصلی این نوشتار به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱- آیا بین تغییرات جرم زنان و شاخص‌های مربوط به توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، و به‌خصوص تغییرات مربوط به مشارکت اجتماعی زنان و به دنبال آن تغییرات در نقش اجتماعی زنان، رابطه‌ی وجود دارد؟

^۱ Hartnagel, Timothy F.

^۲ Shelley, Louise L.



۲- آیا تغییراتی که در نسبت جرم زنان رخ داده، در استان‌های مختلف کشور (با توجه به سطح توسعه‌ی استان‌ها) یکسان است؟
با توجه به موقعیت ویژه‌ی زنان در جامعه و نقشی که در تحکیم بنیان خانواده و فرآیند جامعه‌پذیری دارند، هر نوع مطالعه درباره‌ی جرم زنان دارای اهمیتی کاربردی است؛ افزون بر آن که این مطالعه از جنبه‌ی نظری هم می‌تواند نظریه‌های جامعه‌شناسی جرم و انحرافات را در خصوص رابطه‌ی توسعه و جرم در شرایط جامعه‌ی ایران بررسی کند.

پیشینه‌ی نظری

در قرن نوزدهم و بیستم، جریان شهرنشینی، که با صنعتی شدن همراه بود، بر میزان جرم در نواحی شهری و روستایی تأثیری مستقیم و سریع داشت و این تأثیر هم در کشورهای سوسیالیست و هم در کشورهای سرمایه‌داری دیده شده است (شلی ۱۹۸۱). بحث تغییر در الگو و ماهیت جرایم زنان، که برای اولین بار در انگلستان و آلمان رخ داد، نیز برگرفته از انقلاب صنعتی و هم‌زمان با مدرنیزاسیون (نوسازی) بود. افزایش مشارکت زنان و جوانان در جرم و تغییر در چه‌گونگی جرایم آنان، بر اساس نقش‌های گوناگون این دو گروه در جامعه‌ی مدرن—از طریق افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه و از طریق کاهش یک نقش مشخص برای جوانان در جامعه—تبیین شده است (همان).

مدرنیزاسیون و نیز حرکت‌هایی که در جهت برابری جنسیتی صورت گرفته، عواملی مهم برای فهم جرایم زنان اند. با مرور مباحثی که در ادبیات این حوزه و درباره‌ی تأثیر صنعتی شدن بر وضعیت اجتماعی زنان وجود دارد (گوده^۱ ۱۹۶۳؛ هولتر ۱۹۷۱؛ سافیلیوس-روت‌شیلد^۲ ۱۹۷۱؛ بولدینگ^۳ ۱۹۷۲؛ ساکس^۴ ۱۹۷۴؛ نیلسون^۵ ۱۹۷۸) نیز این نکته مشخص می‌شود که مدرنیزاسیون با تأثیر گذاشتن بر نقش‌های جنسی، میزان جرایم را تغییر می‌دهد؛ بنا بر این، لازم است نقش‌های خانگی زنان، متفاوت از نقش‌های اجتماعی و عمومی آنان مورد بررسی قرار گیرد (هارت‌ناگل ۱۹۸۲).

فمینیست‌ها موضوع جرم زنان و رابطه‌ی آن با توسعه و مدرنیزاسیون را از منظری دیگر تحلیل می‌کنند. آن‌ها معتقد اند که نظریه‌های جرم‌شناسی موجود، با بی‌توجهی به نقش‌های جدیدی که زنان در جامعه‌ی بزرگ‌تر بر عهده گرفتند و بعدها به عنوان «آزادبخشی زنان» نام‌گذاری شد، به چه‌گونگی تأثیر نقش‌های جدید زنان بر درگیر شدن

¹ Goode, William J.

² Safilios-Rothschild, Constantina

³ Boulding, Elise

⁴ Sacks, Karen

⁵ Nielsen, Joyce McCarl

آنان در فعالیتهای مجرمانه نپرداخته‌اند (ولد، برنارد، و اسنیس^۱ ۱۳۸۰). این جنبش جدید، که از سال ۱۹۶۰ شروع شد، به فرصت‌های برابر در آموزش جلوگیری از هر گونه تبعیض در استخدام، تهیه قوانین حقوق مادری و تسهیلات نگاه‌داری از فرزندان، و نیز حقوق زنان در کنترل زندگی جنسی‌شان مربوط می‌شد. در نتیجه‌ی این جنبش و به دلیل تغییر در موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان، آزادسازی جنسی، و تغییر در الگوهای نقش جنسیتی، در میانه‌ی ۱۹۶۰ شاهد تغییر و افزایش جرم زنان و نیز افزایش مطالعات جرم‌شناختی در این زمینه ایم (موریس^۲ ۱۹۹۳).

شلی (۱۹۸۱)، که مطالعه‌ی مفصلی درباره‌ی رابطه‌ی جرم و مدرنیزاسیون داشته‌است، نتیجه می‌گیرد که توسعه‌ی اقتصادی در افزایش تخلف زنان تأثیر می‌گذارد. قبل از انقلاب صنعتی در اروپا زنان در حوزه‌هایی محدود مرتکب قانون‌شکنی و جرم می‌شدند، اما در جوامع نوین، زنان با دسترسی بیشتر به موقعیتهای مجرمانه، سهم زیادی از کل جرایم را به خود اختصاص می‌دهند. در کشورهای در حال توسعه زنان به‌ندرت بیش‌تر از ۱۰ درصد کل جرایم را مرتکب می‌شوند؛ در صورتی که در کشورهای توسعه‌یافته، گاه در بیش از یک ششم میزان جرم کل کشورشان سهم دارند.

بر اساس گزارش اسمارت^۳ (۱۹۷۷)، مطالعه‌ی برتراند^۴ (۱۹۶۹) از مطالعاتی است که تلاش می‌کند رابطه‌ی بین آزادسازی زنان و مجرم بودن را بر حسب جریان‌های اقتصادی، سیاسی، و تاریخی تحلیل کند. او در پی آن است که عوامل اقتصادی و متغیرهای سیاسی را با هم مطرح کرده، آن‌ها را به سطح آگاهی زنان در مورد موضوع‌های مربوط به برابری جنسیتی و خودمختاری نسبت دهد. او همچنین سعی کرده‌است رابطه‌ی بین آگاهی زنان، بر حسب پایگاه‌های اجتماعی و بر پایه‌ی تجزیه‌ی الگوهای متداول نابرابری جنسیتی، و نگرش‌های نظام کیفری یا قضایی را نسبت به آنان کشف کند. او دریافت در جوامعی که آگاهی زنان از مسائلی مانند موقعیت پایین و تجاوز به حقوق آن‌ها کم است، و نیز در جوامعی که در آن‌ها زنان محدود به نقش‌های سنتی درون خانه اند، جرم‌های واقعی کمی به وسیله‌ی آنان صورت می‌گیرد؛ بر همین اساس، در تلاش بود تا نشان دهد که بین آگاهی زنان از موقعیت اجتماعی خود و چه‌گونه‌ی برخورد نظام کیفری و قانونی با آن‌ها رابطه وجود دارد.

¹ Vold, George B., Thomas J. Bernard, and Jeffrey B. Snipes

² Morris, Allison

³ Smart, Carol

⁴ Bertrand, Marie-Andree



آدلر^۱ (۱۹۷۵) افزایش جرم زنان را با اصطلاحات الگوهای نابرابری جنسی بیان می‌کند. او معتقد است که همراه با صفت مردانگی جرم زنان، افزایشی نیز در میزان و ساختار یا طبیعت جرم زنان وجود داشته‌است. به نظر او برابری بین جنس‌ها (زن و مرد)، از طریق جنبش‌های آزادسازی زنان، منجر به تغییراتی در میزان و الگوی جرم آنان شده‌است. آزادی اقتصادی-اجتماعی زنان تأثیری مهم در حوزه‌ی جرم زنان داشته و با درآوردن آن‌ها از چهارچوب جرم‌های سنتی مثل فحشا و دزدی از فروشگاه‌ها، به دزدی‌های مهم مثل اختلاس، دزدی خشونت‌بار، و حمله به دیگران کشانده‌است؛ به طوری که در سال‌های اخیر این نوع از جرایم در میان آنان به طوری محسوس و چشم‌گیر بیش از مردان افزایش داشته‌است. آدلر این جرایم را به جنبش آزادی زنان و گفته‌ها و ادعاهای زنان نسبت داده و مدعی است که دختران و زنان آموزش‌دیده مایل اند بیش از همیشه محدودیت‌های سنتی و نقش‌های اجتماعی را به مبارزه بطلبند و برداشته شدن موانع مشارکت برای زنان، احتمال افزایش جرم آنان را تقویت می‌کند؛ بنا بر این، آدلر بر این باور است که زن متخلف، در حقیقت، محصول رشد آگاهی بنانهاده‌شده در ایدئولوژی فمینیستی است (مانیاری^۲ ۲۰۰۴).

این نظر آدلر (۱۹۷۵)، که جرم زنان را به ایدئولوژی فمینیستی نسبت می‌دهد، با مخالفت‌هایی جدی روبه‌رو شده‌است. به نظر اسمارت (۱۹۷۷)، تشخیص دادن این مسأله که رابطه‌ی بین آزادسازی زنان و افزایش مجرم بودن آنان وجود دارد یا خیر، نیازمند پاسخ به دو سؤال است؛ اول این که چه تغییراتی در رفتار جنایی زنان و دختران در حال رخ دادن است؛ و دوم این که چه رابطه‌ی بین تغییرات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی در موقعیت و نقش زنان و دختران، و مشارکت در جرم وجود دارد. در پاسخ به سؤال اول، اسمارت معتقد است که افزایش چشم‌گیر مجرم بودن زنان، یک پدیده‌ی جدید نیست و در سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۶ نیز جرم زنان در انگلستان به‌تندی افزایش پیدا کرد. برای پاسخ به سؤال دوم نیز او می‌گوید که موقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی زنان طبقه‌ی کارگر نیاز به توجه دارد؛ زیرا زنان طبقه‌ی متوسط از تغییر در بازار کار سود می‌برند؛ در حالی که ممکن است از این طریق، موقعیت زنان طبقه‌ی کارگر و سیاه رو به نابودی برود (هایدنسون^۳ ۱۹۹۰؛ موریس ۱۹۹۳)؛ پس به نظر او، هم نقش‌های جنس زن و هم موضوع جرم باید به عنوان نتایج عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی دیده‌شود. این پیشنهاد به یک تبیین در مورد انواع میزان جرم زنان نیاز دارد که نه‌تنها شاخص‌های نقش جنس زنان، بلکه دیگر

^۱ Adler, Freda

^۲ Maniyar, Mridual

^۳ Heidensohn, Frances

متغیرهای ساختاری-اجتماعی را، که ممکن است تأثیری بر روی توسعه‌ی نقش‌های زنان و میزان جرم آنان داشته‌باشد در نظر می‌گیرد (هارت‌ناگل ۱۹۸۲).

سیمون^۱ (۱۹۷۵) هم با نظر آدلر (۱۹۷۵) مخالف است و افزایش اخیر جرم زنان را بر حسب نابرابری جنسیتی، و نه جنبش برابری زنان، توضیح می‌دهد. به نظر او افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و پیشرفت در جهت برابری جنسی، فرصت ارتکاب جرم و قانون‌شکنی را در میان زنان توسعه داده‌است. او هم‌چنین اذعان می‌کند که افزایش در جرایم زنان، نتیجه‌ی توسعه و پیشرفت فرصت‌های شغلی آنان است. جنبش زنان تغییری معنادار به رفتار، ادراکات، باورها، و سبک زندگی زنان خواهد داد و این آزادی پیدا شده‌ی جدید ممکن است با کم کردن ناامیدی، حتا به کاهش جرم به وسیله‌ی آنان منجر شود. سیمون معتقد است که اگرچه بعضی از بخش‌های کتاب‌اش (زنان و جرم) مخالف مباحثی راجع به نقش سنتی زنان بوده‌است، اما این بخش‌ها رابطه و پیوستگی کمی با زنان مجرم داشته و تأثیری محدود بر آن‌ها گذاشته‌است. نگرانی سیمون از آن بود که تخلف زنان مجرم، منجر به نتایجی مانند برخورد خشن پلیس، دادگاه‌ها، و زندان‌ها با زنان متخلف و حرکت به سوی برابری با مردان در این زمینه شود، اما زنان آزادی‌خواه، روشن‌فکر، باسواد، و وابسته به طبقه‌ی بالا، توانستند رفتارها، ادراکات، باورها، و سبک زندگی زنانی را که قبلاً درگیر مسیرهای مجرمانه شده‌بودند تغییر دهند (هیدن‌سون ۱۹۹۰).

تفاوت دو نظریه‌ی آدلر (۱۹۷۵) و سیمون (۱۹۷۵) در آن است که آدلر بخش بزرگی از جرایم زنان را خشونت‌بار می‌داند و معتقد است که شمار مشابهی از زنان مصمم، به‌زور می‌خواهند راه خود را به سوی دنیای جرم‌های مهم بکشانند؛ در حالی که سیمون معتقد است که جرایم زنان بیش‌تر در حوزه‌ی جرم علیه اموال و مالکیت و جرایم یقه‌سفیدان ادامه پیدا می‌کند (ولد، برنارد، و اسنیس ۱۳۸۰).

بالکان و برگر^۲ (۱۹۷۹) جرایم زنان را به انتظارات نقش و شرایط اقتصادی-اجتماعی آنان مربوط می‌دانند. آن‌ها معتقد اند که جرم‌های مالی زنان، از نقش‌هاشان در مکان‌های تجاری، فرصت‌های افزایش‌یافته، بحران اقتصادی اخیر، و افزایش هدف‌های اقتصادی ناشی می‌شود. بنا بر نظر آن‌ها، رشد کج‌روی در میان زنان جوان، نتیجه‌ی شرایط اقتصادی، و نه جنبش‌های آزادی زنان، است.

¹ Simon, Rita James

² Balkan, Shiela, and Ronald Berger



پیشینه‌ی تجربی

در زمینه‌ی جرم زنان، پژوهش‌های فراوانی در کشورهای غربی صورت گرفته‌است که در خلال مباحث نظری به برخی از آن‌ها، که به موضوع رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و مشارکت اجتماعی زنان با جرم آنان پرداخته‌اند، اشاره شد (مانی‌ار ۲۰۰۴؛ هارت‌ناگل ۱۹۸۲؛ شلی ۱۹۸۱؛ اسمارت ۱۹۷۷). در ایران هم در چند دهه‌ی اخیر پژوهش‌هایی درباره‌ی جرم زنان صورت گرفته‌است (برای نمونه، احمدی ۱۳۷۸؛ غفاری ۱۳۸۰؛ ربیع‌زاده، زمانی، و نبئی ۱۳۷۶)، اما در این پژوهش‌ها، مطالعه‌ی که به رابطه‌ی جرم زنان با توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی پرداخته‌باشد و موضوع را در سطح تحلیل واحد اجتماعی (شهر، استان، و یا کشور) بررسی کرده‌باشد یافت نشد؛ هم‌چنین مطالعات انجام‌شده درباره‌ی جرم زنان عموماً به صورت پیمایشی است و مطالعه‌ی که با مقایسه‌ی آماری (آمار رسمی)، جرایم و کج‌روی‌های اجتماعی زنان را بررسی کرده‌باشد نیز موجود نبود؛ افزون بر آن که بیش‌تر پژوهش‌ها مقطعی بودند و پژوهش طولی^۱، که پدیده را در طول زمان دنبال کرده‌باشد نیز دیده‌نشده؛ بنا بر این، به نظر می‌رسد این پژوهش اولین پژوهشی است که در ایران درباره‌ی جرم زنان با سطح تحلیل واحد اجتماعی (کشور و استان)، بر اساس آمار رسمی و به صورت طولی انجام می‌شود.

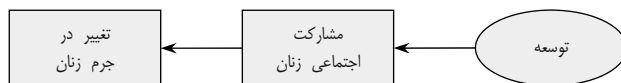
فرضیه‌های پژوهش

در مجموع، با آن که تفسیر نظریه‌های فمینیستی از رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، جنبش آزادی زنان، و افزایش جرم زنان، با سایر نظریه‌ها تفاوت‌هایی دارد، تقریباً بیش‌تر مطالعات و نظریه‌ها به این امر دلالت دارند که تغییراتی که به دنبال توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته، با افزایش جرم زنان و به‌خصوص افزایش نسبت جرم زنان در کل جرایم همراه بوده‌است. با توجه به این نتیجه‌گیری، برای پرسش‌های این پژوهش، که ناظر به رابطه‌ی موردبحث در جامعه‌ی ایران است، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شود:

- ۱- با توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، نقش‌های اجتماعی زنان تغییر کرده و مشارکت اجتماعی آنان افزایش یافته‌است.
- ۲- با تغییر در نقش‌های اجتماعی زنان و افزایش مشارکت اجتماعی آنان، نسبت جرایم زنان به کل جرایم افزایش یافته‌است.

¹ Longitudinal

۳- با توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی در سال‌های اخیر، نسبت جرایم زنان به کل جرایم افزایش یافته‌است.



نمودار ۱- مدل فرضیه‌ها

روش پژوهش

روش این پژوهش روش اسنادی است، که با استفاده از داده‌های ثانویه^۱ به انجام رسیده‌است. در این پژوهش با استفاده از منابع آمار رسمی، رابطه‌ی متغیرها در طول زمان برای کل کشور و نیز رابطه‌ی بین متغیرها در استان‌های مختلف در چند مقطع زمانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ بنا بر این، این مطالعه یک مطالعه‌ی طولی با استفاده از آمارهای رسمی است.

در این پژوهش، سطح تحلیل، جامعه‌ی کلی است و واحد تحلیل، کل کشور و همچنین استان‌ها را در بر می‌گیرد. در کل کشور، تغییرات متغیرهای موردنظر در طول زمان، یعنی در یک دوره‌ی ۲۰ساله (۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰) دنبال می‌شود و واحد تحلیل برای مقایسه‌ی منطقه‌یی، استان‌های کشور در چهار مقطع زمانی (۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰، و ۱۳۸۲) است؛ بنا بر این، در سطح کشور، جمعیت آماری پژوهش برابر ۲۰ است؛ در حالی که در سطح منطقه‌یی، جمعیت موردبررسی، تمامی استان‌ها (۲۸) است و چون این استان‌ها در چهار سال با هم مقایسه می‌شوند، تعداد واحدهای تحلیل ۱۱۲ است.

مفاهیم و شاخص‌های پژوهش

بر اساس فرضیه‌های مطرح‌شده، سه مفهوم اصلی مورد توجه است؛ توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، مشارکت اجتماعی زنان، و میزان جرم زنان، که در این جا تعریف مفاهیم و شاخص‌هایی که برای سنجش آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند مطرح می‌شوند.

توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی

توسعه به عنوان فرآیندی در نظر گرفته‌شده که تغییراتی در توانایی‌های اقتصادی و ساختارهای اجتماع سنتی ایجاد می‌کند. در این پژوهش، ابعاد توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی

^۱ Secondary Data



عبارت اند از: توسعه‌ی اقتصادی با معرف‌های سرانه‌ی تولید ناخالص ملی، نسبت شاغلان بخش کشاورزی، و نسبت شاغلان بخش صنعت؛ توسعه‌ی آموزشی با معرف‌های نسبت دانش‌آموزان دختر به کل دانش‌آموزان در همه‌ی مقاطع تحصیلی، و نسبت دانش‌آموز به معلم؛ و بالاخره توسعه‌ی بهداشتی، که شامل معرف‌های باروری کل، امید به زندگی، و میزان مرگ و میر کودکان زیر پنج سال است (ازکیا ۱۳۷۹؛ پوراحمد، حبیبی، و زندی بختیاری ۱۳۸۳).

اطلاعات مربوط به این شاخص‌ها از منابع مختلف آمار رسمی برای کل کشور و برای استان‌ها در سال‌های موردنظر گرفته شده^۱ و تمامی متغیرهای به‌کاررفته در این پژوهش به صورت میزان^۲ است. برای محاسبه‌ی میزان از فرمول زیر استفاده شده است:

$$\text{میزان متغیر} = \frac{\text{تعداد کل متغیر} \times ۱۰۰}{\text{کل جمعیت}}$$

میزان‌های مختلف، متناسب با بزرگی یا کوچکی اندازه‌ی متغیر موردنظر در کل جمعیت، بر حسب ۱۰۰، ۱۰۰۰، و یا ۱۰۰'۰۰۰ نفر جمعیت است.

از ترکیب ابعاد سه‌گانه‌ی توسعه و معرف‌های آن‌ها، شاخص نهایی توسعه ساخته شد و لازم به یادآوری است که برای ساختن شاخص‌های مربوط به توسعه، متغیرهایی مثل نسبت شاغلان بخش کشاورزی، نسبت دانش‌آموز به معلم، میزان باروری کل، و مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال، به دلیل نداشتن جهتی هم‌سان، ابتدا با بقیه‌ی متغیرها هم‌جهت شدند؛ همچنین برای هم‌وزن شدن متغیرها، همه‌ی آن‌ها طوری تنظیم شدند که بین ۰ تا ۱۰۰ نوسان داشته باشند. برای این کار، مقیاس‌هایی که در دامنه‌ی کوچک بودند، به تناسب، در اعداد ۱۰، ۱۰۰، یا ۱۰۰۰ ضرب شدند تا اعداد به‌دست‌آمده خیلی کوچک و تغییرات آن‌ها محدود نباشد.

برای شاخص توسعه‌ی استانی، از شاخص توسعه‌یافتگی استان‌های کشور، که به وسیله‌ی پوراحمد، حبیبی، و زندی بختیاری (۱۳۸۳) ساخته شده است، استفاده شد. در شاخص آن‌ها برای تعیین سطوح توسعه یا رفاه نسبی استان‌های کشور، بیش از ۳۵ متغیر در سال‌های مختلف (بسیست سال اخیر) انتخاب شده، که همگی با توسعه رابطه‌ی مثبت داشتند. این شاخص‌ها شامل شاخص نیروی انسانی و آموزش، مسکن و ساختمان، ارتباطات و فرهنگ، و بهداشت و درمان است، که برای هر کدام از این شاخص‌ها مؤلفه‌هایی انتخاب

^۱ منابع مورد استفاده برای گردآوری اطلاعات آماری مورد استفاده، در فهرست منابع آمده است.

^۲ Rate

شده است. بر اساس این شاخص‌ها، سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها برای سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ مشخص شده و در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

مشارکت اجتماعی زنان

این شاخص بر اساس تغییراتی که در نقش‌های اجتماعی زنان صورت گرفته تعریف شده است. جامعه برای پایگاه یا موقعیت افراد الگویی خاص فراهم می‌کند که همه‌ی باورها و کنش‌های موجود را شکل دهد (کوزر و روزن‌برگ^۱ ۱۳۷۸) و زنان به عنوان بخشی از جمعیت هر جامعه دارای پای‌گاه یا موقعیتی ویژه اند که هر گونه تغییر در این پای‌گاه و موقعیت در قالب الگویی متفاوت با الگوی رایج قبلی تغییر در نقش اجتماعی آنان مطرح می‌شود. این تغییر نقش معمولاً بر اساس تغییراتی که در میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی رخ می‌دهد تعریف عملیاتی می‌شود و برای آن معرف‌های مختلفی مثل نسبت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و بازار کار، مناصب مدیریتی و سیاسی، فعالیت‌های هنری و ورزشی، آموزش و پژوهش و مانند آن در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش، به دلیل محدودیت‌هایی که در دسترسی به آمار این معرف‌ها در طول زمان و در استان‌ها وجود داشت، برای مفهوم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی از معرف‌های میزان اشتغال یا کار زنان و نیز نسبت دانشجویان زن در مراکز آموزش عالی استفاده شده است. این دو معرف هم معرف‌هایی مناسب برای تغییرات نقش و مشارکت اجتماعی زنان اند و هم به صورت نسبتاً منظم برای سال‌های مختلف و نیز به تفکیک استانی وجود دارند. مجموع میزان اشتغال زنان و نسبت دانشجویان زن، شاخص مشارکت زنان را تشکیل می‌دهد.

میزان جرم زنان

هر عملی که قوانین وضع شده به وسیله‌ی قدرت سیاسی را نقض می‌کند جرم نامیده می‌شود (گیدنز^۲ ۱۳۷۶). در این پژوهش، پایه‌ی تعریف جرم، قوانین مصوب جمهوری اسلامی است و بر این مبنا، برای سنجش مفهوم جرم زنان، از آمارهای محکومان دادگاه‌ها، که به وسیله‌ی سازمان زندان‌ها منتشر می‌شود، و آمار دستگیرشدگان جرایم، که به وسیله‌ی نیروی انتظامی تنظیم می‌شود، استفاده شده است. مبدأ زمانی برای آمار کشوری محکومان سازمان زندان‌ها از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰، و آمار مربوط به دستگیرشدگان نیروی انتظامی از

^۱ Coser, Lewis A., and Bernard Rosenberg

^۲ Giddens, Anthony



سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ است، که آمار استانی آن برای مقاطع زمانی چهارساله (۱۳۷۵-۱۳۷۷-۱۳۸۰-۱۳۸۲) در نظر گرفته شده است.

لازم به یادآوری است که در مطالعات جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی مربوط به اجتماعات مختلف مثل محله‌ها، شهرها، روستاها، کشورها، گروه‌های قومی، جنسی، نژادی، و سنی، معمولاً از شاخص «میزان جرم»، که عبارت است از تعداد مجرمان در یک جمعیت معین (معمولاً صد هزار نفر) و در یک دوره‌ی زمانی مشخص (معمولاً یک‌ساله)، استفاده می‌شود (اجالی ۱۳۸۳). در این پژوهش متغیر اصلی موردنظر، نسبت جرم زنان در کل جرایم ارتكابی (و نه نسبت جرم زنان به کل جمعیت زنان) است تا مشخص شود آیا سهم زنان در ارتكاب جرم تغییری کرده است یا خیر.^۱ برای محاسبه‌ی میزان جرایم زنان از فرمول زیر استفاده شده است:

$$\text{میزان جرم} = \frac{\text{تعداد جرایم زنان در یک سال خاص} \times 100}{\text{تعداد کل جرایم زنان آن سال}}$$

یافته‌های پژوهش

تغییرات جرم زنان و شاخص‌های توسعه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰

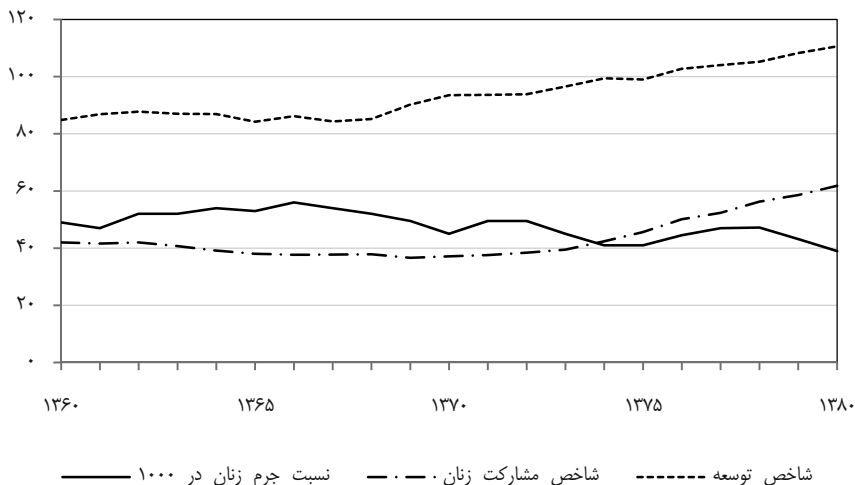
آمار محکومان دادگاه‌ها بیان‌گر افزایش میزان ارتكاب جرم در طول دوره‌ی ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ است. در این دوره تعداد کل محکومان دادگاه‌ها (شامل مرد و زن) با حدود ۳۵۶ درصد افزایش، ۴/۵ برابر شده و تعداد زنان محکوم‌شده هم در طول این دوره حدود ۳۵۰ درصد (۴/۵ برابر) افزایش یافته است. افزایش تعداد جرایم ثبت‌شده‌ی زنان، از افزایش جمعیت بالای ۱۵ سال آنان بیش‌تر بوده است؛ در نتیجه در این دوره میزان جرایم زنان به جمعیت آن‌ها افزایش یافته است؛ با این وجود، همان‌طور که نمودار ۲ نشان می‌دهد، نسبت جرم زنان به کل جرایم (نسبت زنان محکوم‌شده در دادگاه‌ها به کل محکومان) در چند سال اول دهه‌ی ۶۰ اندکی افزایش یافته و از ۴/۹ درصد در سال ۶۰ به ۵/۴ درصد در سال ۶۷ رسیده، اما

^۱ لازم به یادآوری است که استفاده از نسبت جرم زنان به کل جمعیت زنان، شاخصی مناسب برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش نیست؛ زیرا ممکن است به دلایلی میزان جرم در جامعه (از جمله میزان جرم زنان)، که نسبت به کل جمعیت سنجیده می‌شود، افزایش یابد، ولی این افزایش منجر به هیچ تغییری در نسبت جرم زنان در کل جرایم نشود. پرسش و فرضیه‌ی اصلی پژوهش در این جا این است که آیا تغییرات توسعه‌ی، که منجر به تغییر در نقش‌های اقتصادی-اجتماعی زنان و مشارکت و حضور بیش‌تر آنان در جامعه شده است، در مقایسه با گذشته، فرصت‌های بیش‌تری را برای ارتكاب جرم در اختیار آنان قرار داده و باعث افزایش سهم آنان در کل جرایم شده یا خیر. همه‌ی پژوهش‌هایی که پرسشی مشابه داشته‌اند، از نسبت جرم زنان به کل جرایم استفاده می‌کنند و نه از نسبت جرم زنان به جمعیت زنان (نگاه کنید به هارت‌ناگل ۱۹۸۲).

از آن سال به بعد با نوساناتی آرام کاهش یافته و در سال ۱۳۸۰ به همان نسبت سال ۱۳۶۰ رسیده است.^۱

همان طور که در نمودار ۲ دیده می‌شود، شاخص توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، که با سه بُعد اقتصادی، آموزشی، و بهداشتی ساخته شد، در مجموع، بیان‌گر توسعه‌یافتگی بیشتر کشور در دو دهه‌ی موردنظر است. این روند افزایشی از اواخر دهه‌ی ۶۰ تا ۱۳۸۰ به شکلی آشکارتر به چشم می‌خورد.^۲

شاخص مشارکت زنان، همان طور که نمودار ۲ نشان می‌دهد، در طول دهه‌ی ۶۰ تقریباً ثابت مانده و حتا اندکی کاهش هم یافته، اما در طول دهه‌ی ۷۰ با آهنگ قابل‌ملاحظه‌ی افزایش یافته است.^۳



نمودار ۲- منحنی خطی تغییرات میزان جرم زنان و شاخص‌های توسعه، مشارکت زنان

رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با جرم زنان

بر اساس نظریه‌هایی که مورد بحث قرار گرفت و نیز بر اساس تجربه‌ی کشورهای توسعه‌یافته، فرضیه‌ی پیشنهادی آن بود که با افزایش سطح توسعه و مشارکت اجتماعی زنان میزان جرم آنان هم افزایش می‌یابد و نسبت زنان در کل مجرمان بیشتر می‌شود؛ در

^۱ برای اطلاع بیشتر درباره‌ی تحول جرم زنان در دو دهه‌ی ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ رجوع شود به *سراج‌زاده و نوربخش (۱۳۸۶)*.
^۲ برای آگاهی از تغییرات معرف‌های توسعه در ۲۰ سال مورد مطالعه، جدول مربوط به این معرف‌ها بر اساس مقاطع پنج‌ساله و به صورت پیوست در پایان مقاله آمده است؛ همچنین برای اطلاع بیشتر در این خصوص رجوع شود به *نوربخش (۱۳۸۵)*.
^۳ جدول مربوط به تغییرات ابعاد مشارکت زنان در پیوست آمده است.



حالی که نمودار ۲ خلاف این انتظار را نشان می‌دهد؛ یعنی در طول دوره‌ی موردبررسی، شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان روندی رو به افزایش، و نسبت جرایم زنان، روندی رو به کاهش، یا دست‌کم ثابت، را نشان می‌دهند. در این پژوهش برای این که رابطه‌ی توسعه و مشارکت اجتماعی زنان با میزان جرم آنان با دقتی بیش‌تر بررسی شود، از آزمون‌های آماری استفاده شد. به این منظور، یک بار بر پایه‌ی تغییرات متغیرها از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰، روابط آن‌ها در سطح کشوری بررسی شد و بار دیگر رابطه‌ی سطح توسعه‌ی استان‌ها با جرم زنان در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰، و ۱۳۸۲ مورد توجه قرار گرفت.

رابطه‌ی توسعه و مشارکت با جرم زنان در سطح کشوری

با مشاهده‌ی جدول ۱ می‌توان دریافت که متغیر توسعه از هم‌بستگی بسیار بالایی با متغیر مشارکت اجتماعی زنان برخوردار است ($r = 0/89$). این امر بیان‌گر آن است که به همراه تغییر در شرایط اقتصادی، آموزشی، و بهداشتی در کل کشور، مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی افزایش می‌یابد؛ یا به عبارت دیگر، هرچه جامعه به سمت توسعه حرکت کند، زمینه برای فعالیت و مشارکت اجتماعی زنان در جامعه فراهم‌تر می‌شود و بدین‌ترتیب، اولین فرضیه در خصوص رابطه‌ی مثبت بین توسعه‌یافتگی و مشارکت اجتماعی زنان مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ پس می‌توان گفت که مشارکت اجتماعی زنان هم نتیجه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی است و هم می‌تواند در مواردی به عنوان یکی از معرف‌های توسعه مورد استفاده قرار گیرد.

جدول ۱- ضرایب هم‌بستگی پی‌برسون رابطه‌ی توسعه، مشارکت زنان، و نسبت جرم زنان در سطح کشور

متغیر	مشارکت اجتماعی	نسبت زندانیان زن
توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی	$0/89^{**}$	$-0/80^{**}$
مشارکت اجتماعی	—	$-0/65^{**}$

$p < 0/01$ **

از نظر رابطه‌ی توسعه با نسبت جرم زنان، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در طول ۲۰ سال موردبررسی، شاخص کل توسعه دارای یک رابطه‌ی قوی معکوس ($r = -0/80$) با نسبت جرم زنان بوده‌است. رابطه‌ی مشارکت اجتماعی زنان با جرم زنان نیز معکوس و در حد متوسط تا قوی است ($r = -0/65$)؛ در نتیجه، هم‌زمان با افزایش سطح

توسعه و مشارکت اجتماعی زنان در کل کشور، نسبت زندانیان زن به کل زندانیان، نه تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش نیز یافته است؛ پس بر اساس داده‌های طولی سطح کشوری، فرضیه‌های مربوط به رابطه مثبت توسعه اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با نسبت جرم آنان در کل جرایم رد می‌شود.

رابطه‌ی توسعه و مشارکت با جرم زنان در سطح استانی

همان طور که پیش‌تر گفته شد، رابطه‌ی توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی و مشارکت اجتماعی زنان با جرم زنان در سطح استانی هم مورد آزمون قرار گرفت. در این آزمون، هم‌بستگی سطح رتبه‌ی توسعه‌یافتگی استان‌ها و مشارکت اجتماعی زنان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ با نسبت جرم زنان به کل جرایم در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲، (بر اساس آمار دستگیرشدگان نیروی انتظامی) محاسبه شده است. جدول ۲ رابطه‌ی هم‌بستگی بین توسعه، مشارکت، و میزان جرم زنان را در استان‌های کشور نشان می‌دهد.

جدول ۲- ضرایب هم‌بستگی پی‌یرسون رابطه‌ی توسعه و مشارکت زنان با جرم زنان در سطح

استانی

متغیر	رتبه‌ی توسعه‌ی استان	شاخص مشارکت
شاخص مشارکت	۰/۳۲	—
نسبت دستگیرشدگان زن	۰/۱۵	۰/۰۰

** $p < 0.01$

بر پایه‌ی جدول ۲، رتبه‌ی توسعه با نسبت دستگیرشدگان زن دارای هم‌بستگی مستقیم، اما بسیار ضعیف (۰/۱۵) است؛ تا اندازه‌ی که می‌توان گفت بین توسعه‌ی استان و نسبت جرم زنان تقریباً رابطه‌ی وجود ندارد. در مورد شاخص کل مشارکت نیز، هم‌بستگی مشاهده شده با نسبت دستگیرشدگان زن در سطح استان‌ها در حد صفر است؛ یعنی مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، رابطه‌ی با میزان دستگیرشدگان زن ندارد. برای مشخص‌تر شدن رابطه‌ی سطح توسعه با دستگیرشدگان زن استان‌های کشور، استان‌ها، بر اساس رتبه‌ی توسعه‌یافتگی در سال ۱۳۸۰، به سه گروه تقسیم شدند و میانگین تعداد و نسبت دستگیرشدگان زن برای آن‌ها بر اساس آمار نیروی انتظامی در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ محاسبه شد.

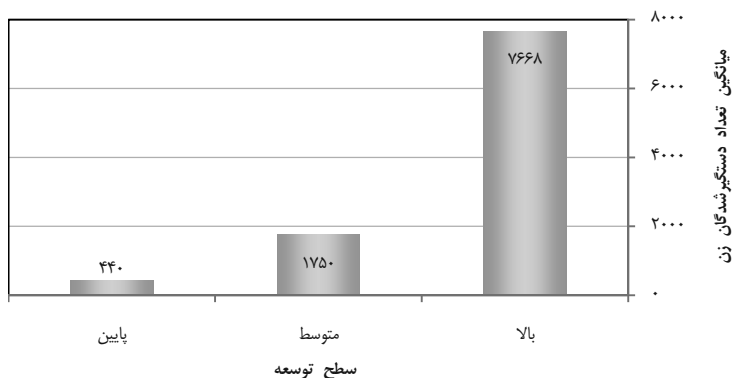


جدول ۳- میانگین تعداد و نسبت دستگیرشدگان زن بر اساس سطح توسعه در استان‌های کشور

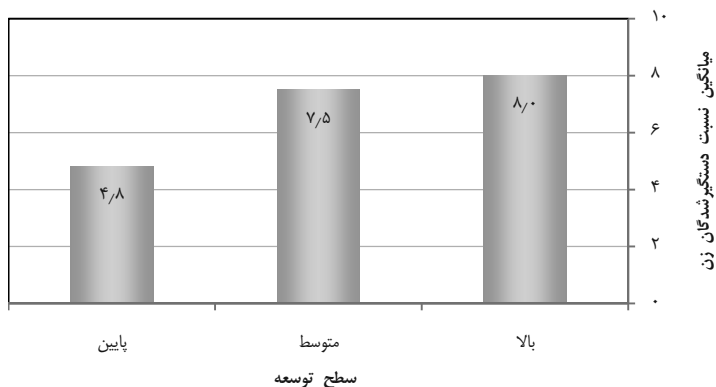
رتبه‌ی توسعه در سال ۱۳۸۰	میانگین تعداد دستگیرشدگان زن	میانگین نسبت (درصد) دستگیرشدگان زن
بالا	۷۶۶۸	۸
متوسط	۱۷۵۰	۸
پایین	۴۴۰	۵

بر پایه‌ی جدول ۳ و نمودارهای ۳ و ۴، استان‌ها در سال ۱۳۸۰، بر اساس سطح و درجه‌ی توسعه‌یافتگی، به سه سطح بالا، متوسط، و پایین طبقه‌بندی شدند. همان گونه که دیده می‌شود، در استان‌هایی که از نظر شاخص توسعه در رتبه‌ی بالا قرار دارند، میانگین تعداد زنان دستگیرشده ۷۶۶۸ نفر و میانگین نسبت جرم زنان به کل جرایم ۸ درصد است؛ در استان‌هایی با توسعه‌یافتگی متوسط، میانگین تعداد زنان دستگیرشده ۱۷۵۰ نفر است، اما میانگین نسبت جرم زنان به کل جرایم در حد همان استان‌های دارای توسعه‌یافتگی بالا (۸ درصد) است؛ و در استان‌های دارای رتبه‌ی پایین توسعه‌یافتگی، میانگین جرم زنان ۴۴۰ نفر و نسبت جرم زنان ۵ درصد است. تفاوت میانگین تعداد جرایم زنان در این سه دسته استان، عمدتاً ناشی از تعداد جمعیت متفاوت آن‌ها است. استان‌های دارای رتبه‌ی بالا و متوسط توسعه‌یافتگی دارای جمعیتی بیشتر، و در نتیجه عدد خام جرم زنان بیشتر اند، اما از نظر نسبت جرم زنان، همان طور که ملاحظه شد، استان‌های توسعه‌یافته‌تر دارای میانگینی بالاتر اند؛ پس فرضیه‌ی سوم پژوهش حاضر، مبنی بر رابطه‌ی توسعه‌یافتگی و میزان جرم زنان در سطح استانی تأیید می‌شود؛ هرچند که این تفاوت عمدتاً بین استان‌های دارای مراتب پایین توسعه‌یافتگی و بقیه‌ی استان‌ها است؛ یعنی سطح متوسط و بالای توسعه‌یافتگی در استان‌ها تفاوتی در میزان جرم زنان به همراه نداشته‌است. دلیل این امر را شاید بتوان این مسأله دانست که ساختارهای اقتصادی-اجتماعی توسعه‌نیافته، با میزان‌های پایین مشارکت زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه و کنترل‌های شدیدتر سنتی، میزان جرم زنان را مهار می‌کنند، ولی مناطق نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته از این نظر تفاوتی با هم ندارند.

^۱ استان‌های با رتبه‌ی توسعه‌ی بالا شامل استان‌های تهران، سمنان، یزد، اصفهان، فارس، مازندران، خراسان، چهارمحال و بختیاری، و مرکزی اند. استان‌های با رتبه‌ی توسعه‌ی متوسط شامل استان‌های قم، بوشهر، کرمان، گیلان، ایلام، خوزستان، آذربایجان شرقی، زنجان، هرمزگان، و آذربایجان غربی اند. استان‌های با رتبه‌ی توسعه‌ی پایین شامل استان‌های گلستان، قزوین، کهگیلویه و بویر احمد، همدان، کرمانشاه، اردبیل، سیستان و بلوچستان، لرستان، و کردستان اند.



نمودار ۳- میانگین تعداد دستگیرشدگان زن، بر اساس سطح توسعه‌ی استان‌های کشور در سال ۱۳۸۰



نمودار ۴- میانگین نسبت دستگیرشدگان زن، بر اساس سطح توسعه‌ی استان‌های کشور در سال ۱۳۸۰

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا بر اساس آمار رسمی، رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با نسبت جرم زنان به کل جرایم بررسی شود. این کار با استفاده از آمار کشوری محکومان دادگاه‌ها در یک دوره‌ی ۲۰ساله و نیز با استفاده از آمار استانی دستگیرشدگان نیروی انتظامی و مقایسه‌ی استان‌ها انجام شد.

یافته‌ها نشان داد که شاخص‌های توسعه و مشارکت دوره‌ی موردبررسی در سطح کشوری افزایش داشته‌است و این دو شاخص دارای یک هم‌بستگی مثبت قوی اند؛ در



نتیجه، تغییر در شرایط توسعه‌ی در کل کشور منجر به افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی شده‌است و به عبارت دیگر هرچه جامعه بیش‌تر به سمت توسعه حرکت کند به همین نسبت زمینه برای فعالیت و مشارکت اجتماعی زنان در جامعه نیز بیش‌تر می‌شود (تأیید فرضیه‌ی ۱).

اما به موازات این افزایش، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش نیافته و حتا نشان‌دهنده‌ی کاهش است؛ یعنی ضریب پی‌یرسون نسبت جرم زنان با شاخص توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان، به ترتیب، $0/80-$ و $0/65-$ است. این یافته با آن دسته از نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحراف‌های اجتماعی در مورد رابطه‌ی مثبت توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و افزایش نسبت جرم زنان وجود دارند و در بخش زمینه‌ی نظری مطرح شدند مغایرت دارد، زیرا نظریه‌های مورد اشاره بیان می‌کنند که فرآیند توسعه و مدرنیزاسیون با ایجاد تغییرات در نقش زنان، به جنبش برابری‌گرایی و آزادی‌بخشی آنان دامن می‌زند و در نتیجه‌ی این عمل، حضور زنان در عرصه‌های فعالیت اقتصادی-اجتماعی بیش‌تر می‌شود و احساس نابرابری و حتا تفاوت آنان با مردان کاهش می‌یابد. این پدیده‌ها باعث می‌شود تا با کاهش تفاوت جنسیتی در زمینه‌ی ارتکاب جرم، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یابد (هارت‌ناگل ۱۹۸۲؛ شلی ۱۹۸۱؛ مانیار ۲۰۰۴)؛ در حالی که بر پایه‌ی این پژوهش، با آن که افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و پیشرفت در جهت برابری جنسیتی، فرصت‌های ارتکاب جرم و قانون‌شکنی را در میان زنان بیش‌تر می‌سازد، بر اساس آمار رسمی کشوری، فرآیندهای توسعه و مشارکت تأثیری در نسبت مجرم بودن زنان نداشته و تفاوت جنسیتی در جرم را کاهش نداده‌است.

اما نتایج به‌دست‌آمده از مقایسه‌ی استان‌ها از نظر سطح توسعه و نسبت جرم زنان اندکی متفاوت است؛ یعنی توسعه‌ی استانی و نسبت جرم زنان دارای یک هم‌بستگی مثبت و مستقیم اما ضعیف ($0/15$) است. باید یادآوری کرد که سطح متوسط و بالای توسعه‌یافتگی در استان‌ها، تفاوتی در میزان جرم زنان ایجاد نکرده و در هر دو گروه نسبت دستگیرشدگان زن ۸ درصد بوده‌است، اما این نسبت در استان‌های دارای سطح پایین توسعه‌یافتگی، به دلیل ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، توسعه‌نیافته، میزان پایین مشارکت زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه، و کنترل شدیدتر سنتی به ۵ درصد می‌رسد.

در مجموع با آن که در یک مقایسه‌ی مقطعی (مقایسه‌ی استانی)، سطح توسعه و مشارکت زنان با نسبت جرم آنان رابطه‌ی مثبت و ضعیف دارد و تا اندازه‌ی مؤید نظریه‌های مربوط به رابطه‌ی توسعه و مشارکت زنان با میزان جرم است، داده‌های طولی

کل کشور در طی ۲۰ سال، نه تنها این رابطه را تأیید نمی‌کند، بلکه خلاف آن را نیز نشان می‌دهد. این یافته‌ها بر این مسأله دلالت دارند که روند رو به توسعه در کشور و به دنبال آن افزایش آزادی‌های اجتماعی زنان، منجر به ایجاد تحولات اساسی در میزان جرم زنان نشده‌است و دلیل آن شاید این باشد که هنوز فرآیندهای توسعه‌یافتگی آن قدر تأثیرگذار نبوده‌اند که در نظام کنترل اجتماعی زنان از طریق خانواده و جامعه تغییر جدی ایجاد کنند؛ افزون بر آن که می‌توان نتیجه گرفت رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و جرم زنان یک رابطه‌ی قطعی نیست و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جوامع بر این رابطه تأثیرگذار اند. تأکید بر ارزش‌های سنتی خانوادگی و مذهبی در جامعه‌ی ایران باعث شده‌است که افزایش توسعه و مشارکت زنان، آن چنان که باید، منجر به تغییرات اساسی در نظام‌های ارزشی و خانوادگی آنان نشود؛ به عبارت دیگر، این ارزش‌ها و نظام‌های کنترلی، که نقش زیادی در کنترل زنان و بازدارندگی آنها در برابر اعمال مجرمانه دارند، هنوز آن قدر سست نشده‌اند که بتوانند باعث افزایش نسبت جرم زنان شوند.

برای این پدیده شاید بتوان یک تبیین آماری هم ارائه کرد و آن این که با وجود افزایش جرم زنان به میزانی بیش از رشد جمعیت‌شان، به دلیل مشکلات و آشفتگی‌های اجتماعی-اقتصادی خاص دو دهه‌ی موردبررسی، رشد جرم مردان بسیار بالاتر بوده‌است؛ در نتیجه افزایش جرم زنان نتوانسته نسبت جنسیتی جرم را به سوی زنان تغییر دهد؛ زیرا همان طور که آمار نشان داد، جرم زنان به میزانی بیش از رشد جمعیت‌شان افزایش یافته، ولی چون رشد جرم مردان بیش‌تر بوده، افزایش جرم زنان در نسبت جنسی جرم تغییری ایجاد نکرده‌است؛ پس ساختار جرم در جامعه‌ی ما هنوز کاملاً مردانه است و فقط حدود ۵ درصد از محکومان دادگاه‌ها و حدود ۶ درصد از دستگیرشدگان نیروی انتظامی زن‌اند؛ در حالی که این نسبت در کشورهای توسعه‌یافته بیش از ۱۰ درصد است.

این که آیا تغییرات توسعه‌ی و افزایش مشارکت و آزادی‌های زنان در آینده می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به نقش زنان، انگاره‌های کنترل شخصی، و نظام کنترل اجتماعی آنان را چنان دگرگون کند که منجر به تغییر نسبت جنسیتی جرم در جامعه شود و نیز این که آیا این نظام‌ها همانند گذشته قادر به کنترل و حفظ نسبی زنان از عرصه‌ی جرم خواهند ماند یا خیر، موضوعی است که آینده به آن پاسخ خواهد داد.

با توجه به این که موضوع جرم زنان و تحولات مربوط به آن کم‌تر مورد توجه پژوهش‌گران حوزه‌ی جرم و انحرافات در جامعه‌ی ما بوده‌است و این پژوهش اولین پژوهش



مبتنی بر آمار رسمی درباره‌ی جرم زنان است، افزون بر دعوت به پژوهش بیشتر درباره‌ی جرم زنان و شناسایی و تحلیل ابعاد این پدیده، پیشنهاد می‌شود:

- در این پژوهش، آمار مربوط به جرایم زنان تنها شامل زنانی است که عمل آن‌ها به عنوان جرم ثبت شده و محکومیت آن‌ها در آمار ثبت جرایم یا زندان‌ها آمده‌است؛ در حالی که قسمتی از اعمال مجرمانه‌یی که به وسیله‌ی زنان صورت می‌گیرد ثبت نمی‌شود، لزوماً به زندان و دادگستری نمی‌رسد، و یا منجر به محکومیت و زندان نمی‌شود؛ بنا بر این می‌توان عنوان کرد که تعداد عمده‌یی از زنان مجرم در متن اجتماع یا تحت سرپرستی مراکزی خاص به سر می‌برند که آماری از آنان وجود ندارد. با این توضیح پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی روش‌هایی را دنبال کنند که بتوان به وسیله‌ی آن‌ها این جمعیت پنهان را نیز مورد بررسی قرار داد.

- در این پژوهش، مقایسه‌ی طولی و کشوری به وسیله‌ی آمار محکومان دادگاه‌ها، و مقایسه‌ی استان‌ها به وسیله‌ی آمار دستگیرشدگان نیروی انتظامی انجام شد. پیشنهاد می‌شود تا پژوهش‌های بعدی تلاش کنند تا با استفاده از آماری واحد در دو سطح کشوری و استانی به بررسی این مسأله بپردازند.

- گاه گفته‌شده که دلیل کم بودن جرم زنان این است که مردم و نیز دستگاه‌های قضایی و انتظامی با زنان برخوردی آسان‌گیرتر در مقایسه با مردان دارند. پژوهش در این زمینه، یعنی درباره‌ی تفاوت برخورد با جرم زنان و مردان موضوعی جالب و با اهمیت در شناختن واقعیت آمار جرم زنان و مردان است که در ایران کم‌تر به آن پرداخته شده‌است.

- مطالعه‌ی مربوط به تأثیر فرآیند توسعه و مشارکت بر تغییرات مربوط به ترکیب و انواع جرم زنان موضوعی است که تا کنون در ایران مورد بررسی قرار نگرفته و پرداختن به آن دارای اهمیت نظری و کاربردی است.

پیوست

جدول ۴- ابعاد توسعه‌ی کل کشور؛ از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ در مقاطع پنج‌ساله

ابعاد توسعه	شاخص	سال				
		۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰
معرف‌های	سرانه‌ی تولید ناخالص ملی ^۱ به قیمت بازار، ثابت ۷۶ هزار ریال	۴۹،۵۳	۴۰،۳۳	۴۳،۴۵	۴۸،۶۷	۵۲،۰۴
اقتصادی	نسبت شاغلان بخش کشاورزی ^۲ درصد	۳۰،۹۸	۲۸،۸۵	۲۴،۵۸	۲۳،۹۳	۲۱،۹۴
	نسبت شاغلان بخش صنعت ^۲ درصد	۱۵،۲۷	۱۳،۰۶	۱۵،۳۷	۱۷،۷۹	۱۷،۲۹
معرف‌های	نسبت دانش‌آموز دختر به کل ^۳ درصد	۳۹،۰۸	۴۲،۰۵	۴۴،۵۵	۴۶،۷۴	۴۷،۶۵
آموزشی	نسبت دانش‌آموز به معلم ^۳ درصد	۲۷،۴۴	۳۳،۲۳	۳۱،۳۴	۳۳،۰۲	۲۴،۴۶
معرف‌های	امید به زندگی ^۴ سال	۵۸،۰۰	۶۱،۳۹	۶۴،۵۰	۶۷،۳۲	۶۹،۸۵
بهداشتی	باروری کل ^۵ نفر	۵۸،۰۰	۶۱،۳۹	۶۴،۵۰	۶۷،۳۲	۶۹،۸۵
	مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال ^۵ در هر ۱۰۰۰ نفر	۱۰۹	۶۸	۵۷	۵۳	۵۳

^۱ این نسبت از تقسیم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی به کل جمعیت شاغل در بخش‌های اقتصادی در سال‌های مختلف به دست آمده‌است.

^۲ این نسبت از تقسیم تعداد دانش‌آموزان دختر در همه‌ی دوره‌های تحصیلی به کل دانش‌آموزان در سال‌های مختلف به دست آمده‌است.

منابع:

^۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴).ب.

^۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴).ت.

^۳ معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی (۱۳۸۱).

^۴ مرکز آمار ایران (۱۳۸۲).

^۵ مرکز آمار ایران (۱۳۷۹).

جدول ۵- جدول ابعاد مشارکت اجتماعی زنان در کل کشور؛ از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ در مقاطع پنج‌ساله

ابعاد مشارکت اجتماعی زنان					
۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰	
۱۱،۰۰	۸،۸۰	۹،۴۰	۱۴،۰۰	۱۴،۹۰	سهم اشتغال زنان ^۱
۳۱،۰۰	۲۹،۲۰	۲۸،۱۸	۳۶،۱۲	۴۹،۷۹	نسبت زنان در آموزش عالی ^۲

^۱ این نسبت از تقسیم تعداد دانشجویان زن به کل دانشجویان ضرب در صد به دست آمده‌است.

منابع:

^۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴).ب.

^۲ مرکز آمار ایران (۱۳۸۱).ب.

منابع

اجلایی، پروین. ۱۳۸۳. «نگاهی به آمار جرایم در ایران»، صص ۵۳-۸۳ در مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. تهران: آگه.

احمدی، امیدعلی. ۱۳۷۸. مطالعه‌ی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و چگونگی تغییرات زنان مجرم طی یک دوره‌ی ده‌ساله (۱۳۶۷-۱۳۷۷) و زنان زندانی شهر کرمان. کرمان: استانداری کرمان، کمیسیون امور بانوان.



- ازکیا، مصطفی. ۱۳۷۹. *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: مؤسسه‌ی نشر کلمه.
- پوراحمد، احمد، کیومرث حبیبی، و پروانه زندی بختیاری. ۱۳۸۳. «بررسی روند تغییرات توسعه‌یافتگی استان‌های کشور (دوره‌ی زمانی ۱۳۶۵-۱۳۸۲)». *نامه‌ی پژوهش فرهنگی* ۸(۹): ۴۲-۴۳.
- ربیع‌زاده، سوسن، فریبا زمانی، و شیدا نبی. ۱۳۷۶. *بررسی وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان مجرم و بزهدار در شهر تهران*. تهران: پژوهشکده‌ی علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سراج‌زاده، سیدحسین، و افروز نوربخش. ۱۳۸۶. «تحول جرایم زنان در دو دهه‌ی اخیر (۱۳۶۰-۱۳۸۰)». *مطالعات امنیت اجتماعی* ۳(۸-۹): ۳۵-۵۶.
- شادی‌طلب، زاله. ۱۳۸۱. *توسعه و چالش‌های زنان ایران*. تهران: نشر قطره.
- غفاری، عذرا. ۱۳۸۰. *بررسی عوامل مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی زنان و مقایسه‌ی آن در مناطق مرزی و غیرمرزی استان اردبیل*. اردبیل: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اردبیل.
- کوزر، لوئیس، و بنارد روزن‌برگ. ۱۳۷۸. *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*. برگردان فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مرکز مشارکت امور زنان. ۱۳۸۳. «زن، توسعه، و اصلاحات». *ریحانه* ۹: ۱۰۴-۱۴۵.
- . ۱۳۸۳. «گزارش تحول وضعیت زنان طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۳». *ریحانه* ۹: ۲۲۰-۲۵۱.
- نوربخش، افروز. ۱۳۸۵. «بررسی عوامل مؤثر بر تحول جرایم زنان در ایران (۱۳۶۰-۱۳۸۰)». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- ولد، جرج، توماس برنارد، و جفری اسنیپس. ۱۳۸۰. *جرم‌شناسی نظری: گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی*. برگردان علی شجاعی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Adler, Freda. 1975. *Sisters in Crime*. New York, NY, USA: McGraw-Hill.
- Balkan, Shiela, and Ronald Berger. 1979. "The Changing Nature of Female Delinquency." Pp. 207-227 in *Becoming Female: Perspectives on Development*, edited by Claire B. Kopp, in collaboration with Martha Kirkpatrick. New York, NY, USA: Plenum Press.
- Bertrand, Marie-Andree. 1969. "Self-Image and Delinquency: A Contribution to the Study of Female Criminality and Woman's Image." *Acta Criminologica* 2(1):71-144.
- Boulding, Elise. 1972. "Women as Role Models in Industrializing Societies." Pp. 11-34 in *Cross-National Family Research*, edited by Marvin B. Sussman and Betty E. Cogswell. Leiden, Netherlands: E. J. Brill.
- Goode, William J. 1963. *World Revolution and Family Patterns*. New York, NY, USA: Free Press.
- Hartnagel, Timothy F. 1982. "Modernization, Female Social Roles, and Female Crime: A Cross National Investigation." *The Sociological Quarterly* 23:477-490.
- Heidensohn, Frances. 1990. "The Deviance of Woman: A Critique and an Enquiry." *British Journal of Sociology* 19(2):160-175.
- Morris, Allison. 1993. *Women, Crime and Criminal Justice*. London, UK: Blackwell Publisher.

- Maniyar, Mridual. 2004. *Women Criminals and Their Life Style*. New Delhi: Kaveri Books.
- Nielsen, Joyce McCarl. 1978. *Sex in Society: Perspectives on Stratification*. Belmont, CA, USA: Wadsworth Publishing.
- Sacks, Karen. 1974. "Engels Revisited." Pp 207-222 in *Woman, Culture, and Society*, edited by Michelle Zimbalist Rosaldo and Louise Lamphere. Stanford, CA, USA: Stanford University Press.
- Safilios-Rothschild, Constantina. 1971. "Across Cultural Examination Women's Marital, Educational, and Occupational Options." *Acta Sociologica* 14(1-2):96-113.
- Shelley, Louise L. 1981. *Crime and Modernization: The Impact of Industrialization and Urbanization on Crime*. Carbondale, PA, USA: Southern Illinois University Press.
- Simon, Rita James. 1975. *Women and Crime*. Lexington, DC, USA: Heath and Company.
- Smart, Carol. 1977. *Women, Crime, and Criminology: A Feminist Critique*. London, UK: Routledge and Kegan Paul.

منابعی که برای تهیه‌ی آمارهای توسعه‌یافتگی و جرم زنان مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

- اداره‌ی کل مطالعات اجتماعی ناجا. ۱۳۸۵. *داده‌های دوروی زمانی ۱۳۸۴-۱۳۷۵*. پایگاه داده‌های اجتماعی، اداره‌ی کل مطالعات اجتماعی ناجا.
- دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری. ۱۳۷۶. *شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: واحد آمار و انفورماتیک، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۸۴. *آمار تورم، سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۸۰*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- _____. ۱۳۸۴. *آمار سرانه‌ی تولید ناخالص ملی و ضریب جینی، ۱۳۶۰-۱۳۸۲*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- _____. ۱۳۸۴. *آمارهای سری زمانی جمعیت شاغل، سهم اشتغال، و نرخ بی‌کاری به تفکیک جنس در دوره‌ی ۱۳۳۵-۱۳۸۲*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- _____. ۱۳۸۴. *آمارهای جمعیت شاغل به تفکیک بخش‌های اقتصادی، ۱۳۳۵-۱۳۸۲*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- شمس، علی. ۱۳۸۲. *جمعیت کیفری زندان‌ها: آمار عددی مربوط به ورودی‌ها و خروجی‌های زندانی در طول بیست‌وسه سال (۱۳۵۸-۱۳۸۰)*. تهران: سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، انتشارات راه تربیت.
- گروه پژوهش‌های آماري و انفورماتیک. ۱۳۸۱. *آمار آموزش عالی ایران، سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۸۰*. تهران: مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.



- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۹. *برآورد سطح و الگوی باروری ایران با کاربرد روش فرزندان خود، ۱۳۵۱-۱۳۷۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۱. *سالنامه‌ی آماری استان‌ها، ۱۳۶۰-۱۳۸۰، برای استان‌های مختلف کشور*. تهران: دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی، مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۱. *ب. سالنامه‌ی آماری کشور، ۱۳۶۰-۱۳۸۰*. تهران: دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی، مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۲. *مرگ‌ومیر کودکان در ایران: روندها و شاخص‌ها (۱۳۳۵-۱۴۰۰)*. تهران: مدیریت انتشارات و اطلاع‌رسانی، مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۱. *آمار آموزش پرورش، سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰*. تهران: دفتر طرح و برنامه، معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، وزارت آموزش و پرورش.
- _____ . ۱۳۸۳. *مجموعه‌ی تحلیل‌های آماری مسائل اجتماعی ایران*. تهران: شلاک.

نویسندگان

دکتر سیدحسین سراج‌زاده،

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران
serajsh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه اسکس^۱، انگلستان.

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

وی در حوزه‌های جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، و روش تحقیق در علوم اجتماعی به تدریس و پژوهش مشغول است. از وی کتاب *چالش‌های دین و مدرنیته* و بیش از ۲۰ مقاله در مجله‌ها و سمینارهای داخلی و خارجی منتشر شده‌است.

^۱ University of Essex, Colchester, UK

افروز نوریخس،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، مدرس مدعو دانشگاه آزاد، گرمسار
afznour@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی با گرایش جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران. وی در دانشگاه آزاد گرمسار و تهران شمال درس‌های مبانی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، و جامعه‌شناسی توسعه‌ی روستایی را تدریس می‌کند و چند مقاله در زمینه‌ی نقد کتاب و جرم زنان منتشر کرده‌است.

Blank

ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان

دکتر بهجت یزدخواستی

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

حامد شیری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه اصفهان

چکیده

خشونت علیه زنان، محصول ارزش‌های پدرسالاری و توزیع نابرابرانه‌ی جنسیتی. قدرت در خانواده است و زمانی اعمال می‌شود که مردان تهدیدی علیه اقتدار مردانه‌ی خود و ارزش‌های پدرسالاری احساس کنند. نوشتار حاضر، با هدف آزمون این فرضیه، و از طریق مصاحبه‌ی عمیق با ۳۰ نفر از زنان مراجعه‌کننده به «مرکز مشاوره»ی شهرستان آمل، که مورد خشونت همسرشان قرار گرفته‌اند، انجام شده‌است. نتایج نشان می‌دهد بیش‌تر زنان، در هنگام به چالش کشیدن رابطه‌ی رئیس و مرئوسی در خانواده مورد خشونت همسران‌شان قرار گرفته‌اند؛ یعنی مردان، مقاومت زنان در برابر نگرش ابزاری به خود، و نپذیرفتن محرومیت از تحصیل و اشتغال را تهدیدی برای اقتدار مردانه‌ی خود تفسیر کرده و به خشونت متوسل شده‌اند. نتایج هم‌چنین نشان می‌دهد که مدرنیته با تجهیزشناختی این زنان به ارزش‌ها و منابعی مهم چون تحصیلات و اشتغال، که آگاهی زنان را به نابرابری جنسیتی در خانواده افزایش داده و علاقه‌ی آن‌ها را در بازتعریف هویت خود در جامعه‌ی مدرن به شیوه‌ی متفاوت از هویت‌های تعیین‌شده‌ی سنتی گسترش داده، باعث پرورش پتانسیل‌های مقاومت شده‌است.

واژگان کلیدی

خشونت علیه زنان؛ خشونت خانگی؛ گفتمان پدرسالاری؛ گفتمان مدرنیته؛ جنسیت؛ مقاومت زنان؛

خشونت علیه زنان^۱، از مسائل مهم اجتماعی است که با وجود پیشرفت‌های فرهنگی و فکری، در بیش‌تر کشورها، حتا کشورهای توسعه‌یافته‌ی دموکراتیک، و در تمامی گروه‌های اجتماعی و طبقاتی دیده‌می‌شود. بر اساس برخی گزارش‌های منتشرشده در این زمینه، حدود چهار میلیون از زنان آمریکایی، در طول ۱۲ ماه، دست‌کم یک بار مورد ضرب و شتم همسران‌شان قرار گرفته‌اند و از ۳۰ تا ۳۵ درصد آنان، ۱۵ تا ۲۵ درصد، حتا به هنگام بارداری نیز مورد آسیب جسمی شوهران‌شان بوده‌اند. در کلمبیا بیش از ۲۰ درصد زنان، مورد آزار کلامی یا روانی شوهران‌شان بوده‌اند و میزان همسرآزاری گزارش‌شده در کنیا، ۴۲ درصد بوده‌است (سام‌گیس ۱۳۷۷). خشونت علیه زنان در هندوستان، ۲۲ تا ۶۰ درصد و در آلبانی، ۴۰ تا ۸۰ درصد گزارش شده‌است (بانج^۲ ۱۹۹۰). هر سال بیش از دو میلیون زن از طرف همسران‌شان بدرفتاری می‌بینند و ۵۰ درصد نیز از راه‌های مختلف قربانی خشونت می‌شوند. نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که زنان، هشت برابر بیش‌تر از مردان، خشونت همسران‌شان را تجربه می‌کنند (سولر، وینایاک، و کوآدآگنو^۳ ۲۰۰۰).

مهم‌ترین پاسخ نظری در مورد علت تاریخی خشونت علیه زنان به ساختار قدرت شکل‌گرفته بر پایه‌ی گفتمان پدرسالاری^۴ یا مردسالاری برمی‌گردد و تفاوت جسمانی و وضعیت فیزیکی برتر مردان نسبت به زنان، نخستین دست‌مایه‌های تحمیل ایدئولوژی مردسالار بوده‌است. گیلنر نیز با تأیید بررسی‌های معطوف به تبیین پدرسالاری با ویژگی‌های زیستی و وراثتی، اشاره می‌کند که یافته‌های این مطالعات چنان متضاد است که پذیرش قطعی این رابطه یا عدم وجود آن را غیرممکن می‌سازد؛ اما نتیجه‌ی مهم، تأیید وجود پرخاش‌گری در مردان، به عنوان پدیده‌ی زیست‌شناختی و طبیعی است که در طول تاریخ زمینه‌ساز و تداوم‌بخش فرهنگ مردسالاری یا پدرسالاری شده‌است (گیدنز^۵ ۱۳۷۳). این گفتمان فرهنگی به دلیل پایه‌ی طبیعی مشترک در تمامی نسل مذکر، گفتمان غالب جهانی است و بر پایه‌ی آمار منتشرشده‌ی سازمان بهداشت جهانی، از هر سه زن، یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت خانگی واقع می‌شود (سازمان بهداشت جهانی^۶ ۲۰۰۸).

زنان، به عنوان نیمی از جمعیت جهان و به مثابه‌ی انسان، حقوقی هم‌سان با مردان دارند؛ بنا بر این، اگر خشونت، به معنای عملی غیرانسانی در مورد انسان‌ها، ناپسند به شمار می‌رود، نكوهیده بودن این پدیده در مورد زنان نیز صادق است. خشونت، سازوکار منفی اجتماعی است که در نتیجه‌ی آن، زنان ناگزیر از پذیرش وضعیت سلطه‌پذیری می‌شوند و

^۱ Violence against Women

^۲ Bunch, Charlotte

^۳ Soler, Hosanna, Preeti Vinayak, and David Quadagno

^۴ Patriarchy

^۵ Giddens, Anthony

^۶ World Health Organization (WHO)



رسالت علوم انسانی (به طور عام) و جامعه‌شناسی (به طور خاص) برای آشکار کردن ساختارهای سلطه و نقد آن از یک سو، و انجام مطالعات علمی گسترده، عمیق، و راه‌بردی از سوی دیگر، از جمله کارهای اساسی جهت تضعیف و یا حذف وضعیت سلطه‌پذیری است.

بیان مسأله

پدیده‌ی خشونت علیه زنان، پیوندی تنگاتنگ با ساختارهای فرهنگی-اجتماعی-جوامع دارد؛ به عبارت دیگر، در جوامع سنتی، فراوانی و شدت خشونت علیه زنان بسیار بیش‌تر از جوامع توسعه‌یافته و مدرن است و دلیل این تفاوت را می‌توان در نفوذ و چیرگی ساختارهای شکل‌گرفته بر پایه‌ی پدرسالاری و پذیرش این گفتمان در عرصه‌های خصوصی و عمومی جست‌وجو کرد. در جوامع سنتی، ارزش‌های مردسالار، ارزش‌هایی مشروع و غیرقابل‌انکار است و هر گونه مقاومت در برابر آن به معنای سرپیچی از هنجارها و عرف اجتماعی قلمداد شده، واکنش شدید اجتماعی و عرفی را برمی‌انگیزاند. در چنین ساختاری، اعمال خشونت علیه زنان، که اساساً شکلی پنهان دارد، نه‌تنها از سوی مردان، بلکه از سوی خود زنان نیز به عنوان بخشی از واقعیت زندگی اجتماعی‌شان مشروعیت می‌یابد؛ در حالی که در جوامع مدرن، به دلایلی نظیر گسترش نهادهای مدنی و فعالیت این نهادها، پیدایش جنبش‌های اجتماعی مدافع حقوق زنان، و وجود گفتمان‌های برابری‌خواه، از فراوانی و شدت خشونت علیه زنان کاسته شده (به طور کامل از بین نرفته‌است) و مقاومت و واکنشی بسیار گسترده در برابر این پدیده، که شکلی آشکار یافته، صورت گرفته‌است.

تفاوت جوامع سنتی و مدرن در مسأله‌ی خشونت علیه زنان، به خشونت در حوزه‌ی خصوصی یا خشونت خانگی^۱ مربوط است؛ بدین معنا که در جوامع سنتی، بیش‌ترین و برجسته‌ترین شکل سلطه‌ی این گفتمان، در حوزه‌ی خصوصی رخ می‌دهد. حوزه‌ی خصوصی حوزه‌ی است که در آن، جنس مذکر (جنس برتر) خشونت خود را علیه زن/مادر و دختر/خواهر اعمال می‌کند و جنس مغلوب به دلیل وابستگی وجودی کامل و تقریباً مطلق به آن، از هر گونه مقاومتی چشم‌پوشی می‌کند، یا به بیانی دقیق‌تر، توانایی و امکان واکنش و مقاومت را از دست می‌دهد؛ زیرا در این جوامع، زن در محیط خانواده (پدر یا شوهر) فاقد هر گونه استقلال است و عملاً هیچ‌گونه نهادی نیز برای حمایت یا دفاع از او وجود ندارد.

^۱ Family Violence

بر اساس آنچه گفته شد، این پژوهش به بررسی خشونت خانگی در جامعه‌ی ایران و مطالعه‌ی موردی زنان مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره و راهنمایی شهرستان آمل، که مورد خشونت همسران‌شان قرار گرفته‌اند می‌پردازد و تلاش می‌کند که ارتباط مسأله‌ی خشونت خانگی و ارزش‌ها و الگوهای مردسالاری و نیز تغییرات و دگرگونی‌های جامعه‌ی ایران در اثر برخورد با فرآیندهای مدرن را نیز مورد مطالعه قرار دهد. پاسخ‌گویی به سؤال‌هایی مانند وضعیت خشونت علیه زنان (در حوزه‌ی خصوصی) در روبه‌رویی با گفتمان سنتی (سلطه‌ی فرهنگ مردسالاری) و گفتمان مدرنیته (گفتمان چالش در نظام فرهنگ شکل‌گرفته بر پایه‌ی نابرابری جنسی) چه ویژگی‌هایی دارد؛ مهم‌ترین اشکال این خشونت کدام‌اند؛ و آیا فرآیندهای مدرن توانسته‌است گفتمان سنتی را در مورد خشونت علیه زنان دگرگون سازد یا خیر نیز از دیگر اهداف این نوشتار است.

بررسی پژوهش‌های تجربی. خشونت علیه زنان در ایران

مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در مورد خشونت علیه زنان، هر یک با روی‌کردی خاص و بنا بر اهداف و نگرانی‌های پژوهش‌گران مختلف انجام شده و توصیف‌گر و تبیین‌کننده‌ی بخشی از واقعیت‌های موجود است. برخی از این پژوهش‌ها جنبه‌ی حقوقی خشونت علیه زنان را در کانون توجه قرار داده‌اند (مولاوردی ۱۳۷۸؛ کار ۱۳۷۹)؛ برخی به توصیف پدیده‌ی خشونت خانگی پرداخته‌اند (طاهری ۱۳۷۹؛ زنگی‌آبادی ۱۳۸۳)؛ برخی علت‌یابی خشونت را مورد مطالعه قرار داده‌اند (رئسی سرتشنیزی ۱۳۸۱؛ شمس اسفندآباد و امامی‌پور ۱۳۸۲؛ همتی ۱۳۸۲)؛ و برخی نیز ابعاد غیرمستقیم (پیران ۱۳۸۳) آن را در نظر داشته‌اند.

از نظر روش‌شناختی، بخشی از پژوهش‌ها به صورت کیفی، و برخی به صورت کمی انجام شده‌اند؛ هرچند که هم‌سو با غلبه‌ی روش‌شناسی کمی در پژوهش‌های اجتماعی، عمده‌ی این مطالعات، روی‌کردی کمی و پیمایشی داشته‌اند. این پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند تا با مطالعه‌ی پرسش‌نامه‌هایی که به طور گسترده میان زنان پخش شد، از یک سو فراوانی خشونت، ابعاد، و انواع آن را به دست آورند و از سوی دیگر با گزاره‌های چندمتغیری و ازپیش‌تعیین‌شده، به علت‌یابی مسأله بپردازند. این پیمایش‌های چندمتغیری، با این وجود که می‌توانند برای دست‌یابی به علت‌های متعدد و پراکنده‌ی خشونت علیه زنان، نتایجی قابل‌توجه را ارائه دهند، فاقد ژرفانگری و جست‌وجوی علت‌های اصلی و مؤثر در پدیده‌ی خشونت علیه زنان اند (رئسی سرتشنیزی ۱۳۸۱؛ شمس اسفندآباد و امامی‌پور ۱۳۸۲؛ همتی ۱۳۸۲).



تلاش برای بررسی متغیرهای متعدد و در نتیجه کاربرد تئوری‌های مختلف، باعث شده‌است که برخی از این پژوهش‌ها، بدون داشتن چهارچوب نظری مشخص، به بیان داده‌هایی پراکنده و ازهم‌گسیخته بپردازند و نتایج آن‌ها نتواند تحلیلی منظم و نظام‌مند از مسأله‌ی خشونت علیه زنان و علل پدیدآورنده‌ی آن ارائه دهد؛ از سوی دیگر، بیش‌تر پژوهش‌های پیمایشی انجام‌شده، بر روی کل جمعیت زنان، و نه فقط زنانی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد خشونت واقع شده‌اند، صورت گرفته‌است؛ از این رو نتایج آن‌ها، به‌ویژه در بعد تبیینی، خالص نیست. در این زمینه، پژوهش‌های کیفی انجام‌شده (کار ۱۳۷۹؛ پیران ۱۳۸۳) نتایجی معتبرتر را ارائه می‌کنند.

چهارچوب نظری

نظریه‌های سطح خرد، سطح میانه، و سطح کلان، سطوح سه‌گانه‌ی روی‌کردهای نظری در تبیین پدیده‌ی خشونت علیه زنان اند. تبیین‌های نخستین خشونت علیه زنان، متأثر از روی‌کردهای آسیب‌شناختی است و از این دیدگاه، رفتارهای نابه‌نجار، نشان‌گر نوعی بیماری یا اختلال است که نیاز به درمان و روان‌درمانی دارد (گلز^۱ ۱۹۸۵). تئوری‌های زیستی-روان‌شناختی، تحلیل‌هایی مثبت و کارآمد از چه‌گونگی و علت خشونت ارائه می‌کنند، اما در سطح تحلیل خشونت خانگی ناکام می‌مانند و نمی‌توانند توضیح دهند که چرا این ویژگی‌های زیستی، روان‌شناختی، فردی، و غریزی، عمدتاً در مردان منجر به خشونت می‌شود.

تئوری‌های سطح میانه، که عمدتاً از چشم‌انداز روان‌شناسی اجتماعی به پدیده‌ی خشونت نگاه می‌کنند، تعامل افراد با محیط اجتماعی را منبع خشونت می‌دانند. بخش عمده‌ی پژوهش‌های مرتبط با حوزه‌ی خشونت خانگی در بن‌نگره‌ی^۲ روان‌شناسی اجتماعی، بر پایه‌ی فرضیه‌هایی است که از نظریه‌ی یادگیری یا انتقال میان‌نسلی خشونت دفاع می‌کنند (بارنت، میلر-پرین، و پرین^۳ ۱۹۹۷). نظریه‌ی یادگیری اجتماعی مرهون پژوهش‌های باندورا^۴ (۱۳۷۲) است که پرخاش‌گری و خشونت رفتار را واکنش اجتماعی تولید، بازتولید، و فراگرفته‌شده از طریق فرآیندهای اجتماعی می‌داند (سیف ربیعی، رضانی تهرانی، و حتمی ۱۳۸۱). این نظریه، اگرچه می‌تواند شدت و نوع خشونت علیه زنان را تبیین کند، قادر نیست گستره‌ی نگاه خود را در علت‌یابی ریشه‌ی خشونت خانگی افزایش دهد و بگوید که چرا

^۱ Gelles, Richard J.

^۲ Paradigm

^۳ Barnett, Ola W., Cindy L. Miller-Perrin, and Robin D. Perrin

^۴ Bandura, Albert

فرآیند یادگیری و جامعه‌پذیری افراد، با الگوهای رفتاری، هنجاری، و فرهنگی خاصی همراه است که در آن فرودستی زنان به عنوان اصل پذیرفته شده است. تبیین پدیده‌ی خشونت خانگی (خشونت علیه زنان) در روی‌کرد جامعه‌شناختی نیز، به وسیله‌ی نظریه‌های مختلفی چون نظریه‌ی کارکردگرایی، و نظریه‌ی منابع و تضاد، که بر سطح کلان و ساختارهای پهن دامنه‌ی نظام اجتماعی در تحلیل و تبیین علت‌ها، عوامل، پی‌آمدها، و ویژگی‌های خشونت خانگی تأکید دارند، مورد توجه قرار گرفته است. کارکردگرایان، خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند که سلسله مراتب در آن، نه بر اساس تخصص یا شایستگی، بلکه بر اساس جنسیت، سن، و قدرت اقتصادی صورت می‌گیرد؛ بنا بر این، وجود علاقه متفاوت در این گروه ناهمگون، سبب به وجود آمدن تضادهای آشکار یا پنهان می‌شود و تنها خشونت است که می‌تواند باعث طبیعی شدن جریان زندگی روزمره و بازگشت خانواده به کارکردهای اساسی خود شود (اعزازی ۱۳۸۰). نظریه‌ی کارکردگرایی، از آن جا که به جای حل خشونت به توجیه آن می‌پردازد، با نقدهای بسیاری روبه‌رو است.

اساسی‌ترین بحث قدرت در روابط خانوادگی در چهارچوب نظریه‌ی منابع، به وسیله‌ی بلود و ولف^۱ (۱۹۶۰) مطرح شده است. بیش‌تر مطالعات انجام‌شده در این نظریه، از روی‌کردی دفاع می‌کند که بر پایه‌ی آن، افراد فاقد منابع، به دلیل آن که منبعی دیگر برای اعمال قدرت ندارند، بیش از افراد دارای منابع (قدرت‌مند)، دست به خشونت می‌زنند؛ بر این اساس، مرد کم‌سواد دارای شغل پست و درآمد کمتر نسبت به همسر، ممکن است برای حفظ تسلط و موقعیت برتر خود در خانواده، به خشونت متوسل شود (اوبراین^۲ ۱۹۷۱). ضعف اصلی نظریه‌ی منابع، غفلت از آن دسته شرایط اجتماعی و ساختاری است که بر ناموزونی قدرت در درون خانواده، به‌ویژه نابرابری جنسیتی، تأثیر می‌گذارند؛ به عبارت دیگر، توانایی مردان کم‌سواد، کم‌درآمد، و دارای مشاغل پست در اعمال خشونت، به منظور حفظ موقعیت برتر در خانواده، و ناتوانی زنان از انجام این کار، برآمده از وجود ارزش‌های برتر مردانگی و نگرش‌های فرهنگی، در قبال ارزش‌های فرودست زنانگی است.

با نقد روی‌کردهای نظری تبیین‌کننده‌ی پدیده‌ی خشونت خانگی و نشان دادن ضعف این تبیین‌ها، نوشتار حاضر، مدافع نظریه‌ی فمینیستی و فرضیه‌ی آن، مبنی بر وجود الگوهای فرهنگی تولیدکننده‌ی نابرابری جنسیتی در خانواده است. نظریه‌ی فمینیستی بر این پیش‌فرض اساسی استوار است که جهان واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی، فرهنگ مادی و غیرمادی، و

^۱ Blood, Robert O., Jr., and Donald M. Wolfe

^۲ O'Brien, John E.



در یک کلام، زندگی، از دریچه‌ی دید مردان، تعریف، تولید، و بازتولید شده و می‌شود (پیران ۱۳۸۳). خشونت علیه زنان از وضعیت فرودست آن‌ها در رابطه با مردان و نظام خانوادگی پدرسالار ناشی می‌شود (دوباش و دوباش^۱ ۱۹۷۹) و تبیین آن در نظریه‌های یادگیری اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی، و تضاد منابع، تنها در چهارچوب ساختارهای فرهنگی پدرسالار معنادار است، اما اگر ساختارهای اقتداری پدرسالارانه را، به تعبیر فوکو^۲، «سلطه‌ی گفتمانی» بدانیم، این سلطه‌ی گفتمانی به‌ناچار با اشکالی متعدد از مقاومت روبه‌رو می‌شود؛ یعنی «وجود قدرت به حضور مجموعه‌یی از نقاط مقاومت موقوف است» (فوکو ۱۹۷۷، برگرفته از ضمیران ۱۳۷۸: ۱۵۶) و «هرجا قدرت وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد» (فوکو ۱۹۸۲، برگرفته از نش^۳ ۱۳۸۵: ۴۳) بر این اساس، گفتمان مردانگی^۴، به‌رغم فراگیری و سلطه‌ی تاریخی، با شکل‌هایی از مقاومت^۵ روبه‌رو شده‌است.

در چهارچوب مطالعه‌ی حاضر، خشونت خانگی و مقاومت در برابر آن، با استناد به دو منبع تعریف‌کننده‌ی هویت در جامعه‌ی معاصر ایران، یعنی گفتمان سنتی و گفتمان مدرن قابل‌بررسی است؛ گفتمان سنتی، تبیین‌کننده‌ی الگوهای رفتاری پدرسالارانه‌ی موجد خشونت خانگی است و گفتمان مدرن، به عنوان بسترساز پتانسیل‌های مقاومت در برابر گفتمان سنتی و خشونت برآمده از آن به کار می‌رود؛ بنا بر این، با وجود چیرگی ارزش‌ها و الگوهای فرهنگ مردسالاری/پدرسالاری بر جامعه‌ی ایران، به‌ویژه بر نهاد خانواده، به دلیل روبه‌رو شدن جامعه‌ی ایران با مدرنیته^۶ و تأثیرپذیری ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه از فضای ایجادشده، دگرگونی‌هایی در سلطه‌ی ایدئولوژی پدرسالاری ایجاد شده‌است. مدرنیته، به‌ویژه اشکال فرهنگی آن، امکانات و توانایی‌هایی را در جهت مقابله با ارزش‌های سنتی و ارائه‌ی الگوهای فرهنگی جدید برای زنان فراهم ساخته‌است که به وسیله‌ی آن می‌توانند در برابر تعریف مردانه‌ی هستی اعتراض کنند. انجمن‌های حمایت از زنان، سازمان‌های غیردولتی، و در سطح کلان، پیدایش جنبش‌های فمینیستی، دست‌آورد گفتمان مدرن است که در واکنش به ساختارهای مردسالارانه سامان یافته‌است.

با توجه به آنچه گفته‌شد، مدل تئوریک پژوهش، به ترسیم الگوی روابط، شکل روابط خانوادگی، و سطح خشونت و مقاومت در برابر خشونت خانگی بر پایه‌ی منابع دوگانه‌ی تعریف‌کننده‌ی روابط خانوادگی یا ساختار قدرت در خانواده، یعنی گفتمان سنتی، که شکل غالب آن ارزش‌ها و هنجارهای پدرسالاری است، و گفتمان مدرنیته، که داعیه‌دار ارزش‌های

¹ Dobash, R. Emerson, and Russell Dobash

² Foucault, Michel

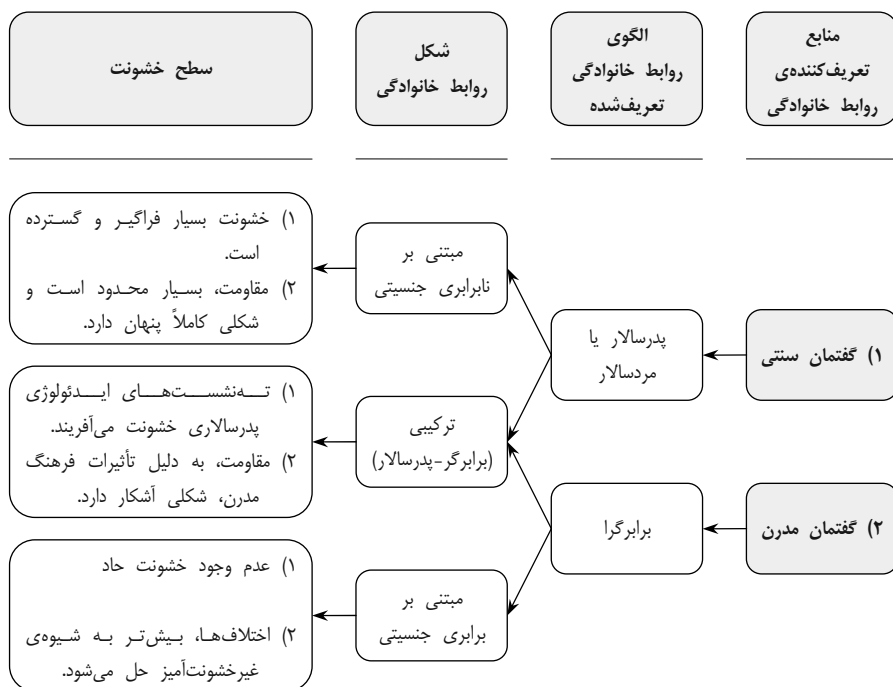
³ Nash, Kate

⁴ Masculinity Discourse

⁵ Resistance

⁶ Modernity

برابرها و ضد تبعیض جنسی است، می‌پردازد. این مدل نشان می‌دهد که جامعه‌ی ایران از یک طرف جامعه‌ی است با ارزش‌ها، هنجارها، و الگوهای فرهنگی. ریشه‌داری که در تعیین الگوهای رفتاری کنش‌گران نقشی تعیین‌کننده دارند (الگوی کنش پدرسالاری یا مردسالاری در سطح روابط خانوادگی)، و از سوی دیگر، جامعه‌ی است متأثر از تجربه‌ی مدرنیته و تجربه‌ی تغییرات گسترده در جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی، که با چالش‌هایی جدید در تعریف هویت و الگوهای رفتاری روبه‌رو شده‌است. این الگو در چهارچوب بررسی حاضر، به جای‌گزینی گفتمان برابری‌طلب، در برابر گفتمان پدرسالاری یا مردسالاری، منجر شده‌است.



نمودار ۱- مدل تبیینی خشونت خانگی در جامعه‌ی امروز ایران

نمودار ۱، مدل کلان تبیین‌کننده‌ی خشونت در ایران است، که در مقاله‌ی حاضر، صرفاً جنبه‌ی تئوریک و نظری دارد. مقاله‌ی حاضر تلاش می‌کند تا چه‌گونه‌ی خشونت علیه زنان را در تالاقی منابع دوگانه‌ی تعریف‌کننده‌ی روابط خانوادگی و با استناد به یک مطالعه‌ی



تجربی، که به بررسی شکل رابطه‌ی خانوادگی ترکیبی (برابرگرا-پدرسالار)، نوع خشونت موجود در این سطح، و اشکال مقاومت در برابر آن می‌پردازد، مورد مطالعه قرار دهد.

فرضیه‌های پژوهش

۱- **گفتمان سنتی، تبیین‌کننده‌ی علل خشونت علیه زنان است** - بر اساس این فرض، خشونت خانگی، ناشی از وجود ساختارهای اقتداری و نابرابر جنسیتی در جامعه و انعکاس آن در حوزه‌ی خصوصی (خانواده) است. در این ساختار، مردان فرادست و زنان فرودست تعریف می‌شوند و خشونت زمانی بروز می‌یابد که مردان احساس می‌کنند این رابطه‌ی نابرابر و جای‌گاه برتر آن‌ها تغییر یافته‌است.

۲- **گفتمان مدرن، تبیین‌کننده‌ی مقاومت زنان علیه خشونت است** - این فرضیه، جامعه‌ی مدرن و ارزش‌های مسلط بر این جامعه را زمینه‌ساز تغییراتی فرهنگی و نهادی می‌داند که با تجهیزشناختی زنان، مقاومت آنان را در برابر ارزش‌های پدرسالاری تقویت می‌کند. مدرنیته، آگاهی زنان را نسبت به نابرابری جنسیتی در خانواده افزایش می‌دهد و به آن‌ها کمک می‌کند به منظور بازتعریف هویت خود در جامعه‌ی مدرن، به گسترش علائق‌شان در شیوه‌ی متفاوت از هویت متعین سنتی بپردازند.

روش پژوهش

روش مورد استفاده در بررسی حاضر، از نوع مطالعات کیفی است که با استفاده از مصاحبه با ۳۰ نفر از زنان مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره‌ی شهرستان آمل، که به وسیله‌ی شوهران‌شان مورد خشونت قرار گرفته‌اند، و تحلیل محتوای کیفی آن به اجرا درآمده‌است. مصاحبه از نوع مصاحبه‌ی نیمه‌باز (یا نیمه‌رهنمودی) است؛ یعنی مصاحبه‌ی که بیش‌تر پرسش‌های آن نه کاملاً باز است و نه کاملاً بسته، بلکه هدایت‌شده و در مسیری معین و دقیق قرار دارد (کیوی و وان کامین‌هود^۱ ۱۳۸۲). با توجه به محدودیت‌های مرتبط با موضوع پژوهش کیفی و عدم دسترسی به نمونه‌های وسیع و متعدد در شرایط و موقعیت‌های خاص، مصاحبه‌شوندگان این مطالعه دارای ویژگی‌های زیر بوده‌اند:

- ۱- زنان همسردار مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره و راهنمایی شهرستان آمل.
- ۲- زنان همسررداری که مورد خشونت خانگی (به وسیله‌ی شوهر) قرار گرفته‌اند.

^۱ با توجه به حساسیت موضوع و به منظور جلب اعتماد مصاحبه‌شوندگان، از کارشناسان این مرکز برای انجام مصاحبه استفاده شده‌است.

^۲ Quivy, Raymond, and Luc Van Campenhoudt

یافته‌های پژوهش

نتایج توصیفی^۱

بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان و هم‌چنین شوهران آن‌ها، از تحصیلاتی نسبتاً بالا برخوردار اند و بر این اساس، استدلال‌هایی که خشونت خانگی را نتیجه‌ی مستقیم تحصیلات سطح پایین و در نتیجه آگاهی پایین‌تر می‌دانند، با توجه به نتایج این پژوهش، تأیید نمی‌شود. از مقایسه‌ی تحصیلات زنان و شوهران‌شان می‌توان دریافت که فرضیه‌ی مؤثر بودن اختلاف تحصیلی در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز (نظریه‌ی تضاد منابع)، به طور کامل تأیید نمی‌شود؛ چرا که در نزدیک ۴۰ درصد از نمونه‌ها، به‌رغم برابری تحصیلات زن و شوهر، خشونت خانگی در بین آن‌ها وجود داشته‌است (جدول ۱).

جدول ۱- سطح تحصیلات زنان پاسخ‌گو و شوهران‌شان

سطح تحصیلات	زن		مرد	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
زیر دیپلم	۴	۱۳	۳	۱۰
دیپلم و کاردانی	۱۷	۵۷	۱۳	۴۳
کارشناسی	۶	۲۰	۸	۲۷
کارشناسی ارشد و بالاتر	۳	۱۰	۶	۲۰
کل	۳۰	۱۰۰	۳۰	۱۰۰

۹۰ درصد (۲۷ نفر از ۳۰ نفر) شوهران، بر اساس گفته‌های همسران آن‌ها، شاغل اند، و در میان زنان نیز ۵۳ درصد (۱۶ نفر)، شاغل، و بقیه (۴۸ درصد)، غیرشاغل یا خانه‌دار اند. کیفیت و سطح شغلی شوهران زنان مصاحبه‌شونده بیان‌گر این است که خشونت خانگی در همه‌ی سطوح شغلی (بالا، متوسط، و پایین) و در مورد هر دو گروه زنان شاغل و غیرشاغل (یا به اصطلاح خانه‌دار) مشاهده می‌شود؛ بر این اساس، دیدگاه‌هایی که اشتغال زن را دارای رابطه‌ی معکوس با خشونت خانگی می‌داند، یعنی معتقد است که خشونت، عمدتاً علیه زنان غیرشاغل اعمال می‌شود و زنان شاغل به دلیل استقلال مالی و ویژگی‌های خاص، خشونتی کم‌تر را متحمل می‌شوند، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

^۱ تعداد معدود جداول ارائه‌شده در این بخش، به شیوه‌ی تحلیل محتوای کمی و از طریق پرسش‌نامه‌ی معکوس استخراج شده‌است.



جدول ۲- وضعیت اشتغال زنان پاسخ‌گو و شوهران‌شان

وضعیت اشتغال	زن		مرد	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
شاغل	۱۶	۵۳	۲۷	۹۰
غیرشاغل	۱۴	۴۷	۳	۱۰
کل	۳۰	۱۰۰	۳۰	۱۰۰

بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند که شیوهی ازدواج آن‌ها ارادی بوده‌است و بر این اساس می‌توان گفت که ازدواج‌های ارادی و خودخواهانه نیز الزاماً با تفاهم و عدم خشونت همراه نیست (جدول ۳).

جدول ۳- شیوهی ازدواج زنان پاسخ‌گو

شیوهی ازدواج	فراوانی	درصد
ارادی	۲۰	۶۷
غیرارادی (تحمیلی)	۱۰	۳۳
کل	۳۰	۱۰۰

شیوه‌های اعمال خشونت خانگی

زنان مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره، اشکال مختلف خشونت را از سوی شوهر خود تجربه کرده‌اند (جدول ۴):

جدول ۴- شیوه‌های اعمال خشونت در خانواده

شیوهی اعمال خشونت	فراوانی	درصد
خشونت روانی	۲۶	۸۷
خشونت جسمی	۱۷	۵۷
خشونت اجتماعی	۱۰	۳۳
خشونت اقتصادی	۴	۱۳
خشونت جنسی	۱	۳
خشونت روانی	۲۶	۸۷

خشونت روانی - خشونت روانی، رفتاری خشونت‌آمیز است که شرافت، آبرو، و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، بی‌توجهی به حساسیت‌ها و خواسته‌های زن، بی‌مهری و بی‌اعتنایی به او، توهین، ناسزاگویی، و تهدیدهای پی‌درپی به طلاق دادن یا ازدواج دوباره صورت می‌گیرد (کار ۱۱۳۷۹). این نوع خشونت، رایج‌ترین شکل خشونت اعمال‌شده علیه زنان. مورد بررسی بوده‌است (۸۶درصد).

خشونت جسمی - هر نوع رفتار خشن مانند ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، شکنجه، و قتل است، که از روی قصد و نیت، منجر به آسیب و صدمه‌ی جسمانی شود. خشونت جسمانی علیه زنان، به هر گونه رفتار غیراجتماعی گفته می‌شود که جسم زن را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد (مجبی ۱۳۸۰). خشونت جسمی بعد از خشونت روانی، دومین نوع خشونت است که زنان مصاحبه‌شونده تجربه کرده‌اند.

خشونت اجتماعی - نوعی از خشونت است که در آن زنان از فعالیت و تعامل اجتماعی با دیگران و در سطح جامعه محروم می‌شوند. کنترل شدید و در انزوا قرار گرفتن زن به وسیله‌ی شوهر، جلوگیری از برقراری روابط اجتماعی، مخصوصاً با اعضای خانواده یا دوستان، و محرومیت از تحصیل یا اشتغال، نمونه‌هایی از این نوع خشونت است (کار ۱۳۷۹). محدود کردن زن در چهارچوب خانه، نبود اجازه برای برقراری ارتباط با دوستان و حتی خانواده، نبود اجازه‌ی تحصیل یا ادامه‌ی تحصیل، نبود اجازه‌ی اشتغال، و نبود اجازه برای داشتن روابط اجتماعی گسترده، از مهم‌ترین اشکال خشونت اجتماعی اند، که بعد از خشونت روانی و جسمی، در مرتبه‌ی سوم انواع خشونت اعمال‌شده قرار دارد و زنان مورد مطالعه به آن اشاره کرده‌اند.

خشونت اقتصادی - این نوع خشونت به شکل دریافت اجباری ارثیه‌ی زن، و محروم کردن او از ارث (به صورت سپردن مالکیت خانه، ماشین، و وسایل منزل به فرزندان) دیده می‌شود.

خشونت جنسی - فقط در مورد یکی از زنان مورد مطالعه و از طریق مجبور کردن او برای انجام اعمال انجام‌شده در فیلم‌های مستهجن صورت گرفته و از فراوانی کمی برخوردار است.

علت اختلاف یا دلایل اعمال خشونت علیه زنان

نتایج تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده بیان‌گر این است که علل اختلاف و خشونت، به‌رغم تنوع و تعدد ظاهری، دارای خواست‌گاه و ریشه‌ی واحد است، که بر وجود الگوهای زن‌ستیزانه دلالت دارد و با فرضیه‌های تئوری فمینیستی هماهنگ است. برخی از این علل را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- ازدواج دوباره‌ی شوهر - برخی از زنان، ازدواج دوباره‌ی شوهر و یا قصد آن را علت اصلی اختلاف خود می‌دانند؛ مسأله‌ی که با مخالفت آنان روبه‌رو شده، حاضر به پذیرش آن نیستند:



«من و شوهرم هیچ وقت اختلافی نداشتیم، ... اما مدتی است که دیگر رفتارش با من مثل همیشه نیست. ... تا این که فهمیدم شلوارش دو تا شده و قصد ازدواج مجدد و طلاق دادن مرا دارد.» (زن ۳۱ساله، تحصیلات ابتدایی، و خانه‌دار؛ شوهر ۳۶ساله، دیپلم، و کشاورز)

زنی دیگر نیز دلیل اختلاف خود را با شوهرش، در قصد او برای ازدواج دوباره می‌داند:

«شوهرم قبلاً دختری را دوست داشت که موفق به ازدواج با او نشد، ... اما حالا بعد از دوازده سال که مجدداً آن خانم، که ازدواج کرده و طلاق گرفته‌است را دیده، بیش‌تر از گذشته عاشق‌اش شده و می‌خواهد با او ازدواج کند.» (زن ۳۲ساله، دیپلم، و خانه‌دار؛ شوهر ۳۹ساله، کارشناس ارشد، و معاون یک اداره)

۲- مشکلات شوهر- بی‌کاری شوهر، بی‌مسئولیتی او، مشروب‌خواری، و مشکلات جنسی شوهر (بیماری جنسی) نیز از علت‌های دیگر اختلاف بین همسران است، که زنان مصاحبه‌شونده به آن اشاره کرده‌اند. زنی ۲۲ساله، دیپلم، خانه‌دار، و دارای باورهای مذهبی بالا، اختلاف خود با شوهر ۲۴ساله و دیپلمه‌اش را در پایین بودن میزان باورهای مذهبی شوهر، مشروب‌خواری او، و استفاده از فیلم‌های مستهجن می‌داند؛ اعمالی که با باورهای مذهبی زن در تضاد است و حرام دانسته می‌شود.

زنی شاغل نیز بی‌کاری و بی‌مسئولیتی شوهر را عامل اختلاف و درگیری بین خود و شوهر می‌داند:

«شوهرم کار نمی‌کند و خیلی بی‌مسئولیت است. تمام مشکلات زندگی به دوش من است. از همه پول قرض می‌کند و بدهی خویش را پرداخت نمی‌کند و طلب‌کاران سراغ من می‌آیند و در محیط کار مزاحم می‌شوند.» (زن ۳۹ساله، دیپلم، و نیروی خدماتی در یک اداره)

زن شاغل دیگری نیز علت اختلاف خود با شوهرش را در بی‌کاری و اهمیت ندادن شوهر به او و فرزندان می‌داند:

«شوهرم به خودش زحمت نمی‌دهد تا کار کند و همان قدری که پول در می‌آورد، به‌تنهایی به مسافرت می‌رود. یک بار حداقل یک نان نخورده که به خانه بیاورد. به سر و وضع خودش خیلی می‌رسد، اما یک بار نشده برای من یا بچه‌ها حداقل یک جفت جوراب بخرد.» (زن ۴۱ساله، دیپلم، و خیاط در روستا؛ شوهر ۳۹ساله، دیپلم، و بی‌کار)

۳- تضاد و نابرابری- در بین علت‌های گفته‌شده در مورد اختلاف زن و شوهر، تضاد و نابرابری، به‌ویژه در تحصیلات و پایگاه خانوادگی، از برجستگی قابل‌ملاحظه‌ی برخوردار است؛ البته این مؤلفه (نابرابری منابع)، تنها زمانی به اختلاف و درگیری همسران انجامیده که نابرابری به سود زنان بوده‌است و مردان به منظور حفظ جای‌گاه، موقعیت برتر، و غرور خود، حاضر به پذیرش این نابرابری نبوده‌اند:

«شوهرم از این که من مدرک لیسانس کامپیوتر داشته و همه به من خانم مهندس می‌گویند و خودش مدرک دیپلم دارد خیلی ناراحت است. ... به من می‌گوید: (اگر می‌خواهی ثابت کنی که دوستم داری از شغلت استعفا بده!) ... برای این که شغلام را از دست ندهم، گوش و چشم‌بسته تمام درخواست‌هایش را انجام می‌دهم، اما او کوتاه نمی‌آید. ... شوهرم از این موضوع رنج می‌برد و بارها این مطلب را گفته است.» (زن ۳۳ساله، کارشناس مهندسی کامپیوتر، و شاغل؛ شوهر دیپلم و دانشجوی مدیریت و برنامه‌ریزی)

زنی دیگر نیز مشکل ایجادشده بین خود و همسرش را در تفاوت مدرک تحصیلی و برانگیخته شدن احساس حقارت شوهر می‌داند:

«چون من از لحاظ تحصیلات و ... از او بالاترم و تحمل و باور این مسأله خیلی برایش سخت است، سعی می‌کند با سر و صدا و داد و فریاد، ضعف خود را پوشش دهد و قدرت خویش را به نمایش بگذارد.» (زن ۳۲ساله، کارشناس حسابداری، و شاغل؛ شوهر ۴۰ساله، دیپلم، و شغل آزاد)

داده‌های تجربی نشان می‌دهد که نابرابری تحصیلی، به این معنا که زنان تحصیلات بالاتری داشته‌باشند، باعث نشده‌است که زنان بخواهند بر شوهران خود، به دلیل منابع بالاتر و مثبتی که در اختیار دارند، اعمال قدرت کنند، و این مردان اند که بر اساس پندارهای خود، با تحصیلات و منابع برتر همسران‌شان مشکل داشته، آن را به معنای زیر سؤال رفتن اقتدار مردانه خود می‌دانند.

رابطه‌ی نابرابر در دست‌رسی به منابع، هنگامی که این رابطه به سود مردان است، به شکلی دیگر زمینه‌ساز اختلاف می‌شود:

«زمانی که ما ازدواج کردیم، مدرک شوهرم دیپلم بود. بعد از ازدواج، با موافقت من شوهرم ادامه‌ی تحصیل داد. ... سعی کردم یک محیط کاملاً آرام برای شوهرم درست کنم تا او بتواند تحصیل کند. با این که به لحاظ مادی فشار زیادی تحمل می‌کردیم، ... در مقطع دکتری دانشگاه آزاد قبول شد و مدرس دانشگاه شد. ...



متوجه حالت‌های مشکوک او شدم؛ ... مدام مرا تحقیر می‌کرد. از دانشجویان‌اش (دختر) تعریف می‌کرد؛ ... به من گفت می‌خواهد یک همسر تحصیل کرده که در شأن او و تحصیلات‌اش باشد انتخاب کند، تا آن قدر پیش دوستان‌اش سرشکسته نباشد ... بعداً متوجه شدم که شوهرم ازدواج کرده‌است.» (زن ۳۰ساله، سیکل، و خانه‌دار؛ شوهر ۳۵ساله، دکتر در ادبیات، و استاد دانشگاه)

نابرابری در سطوحی دیگر مانند پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده، ویژگی‌های ظاهری (قیافه و تیپ)، فاصله‌ی سنی، و اختلاف‌های فرهنگی خانواده نیز از علل اختلاف همسران است و با توجه به این مسأله، فرضیه‌ی تئوری منابع، که نابرابری و ناموزونی منابع قدرت در خانواده را زمینه‌ساز بروز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌داند، تأیید می‌شود. هرچند استدلال تئوری منابع در مورد این که مردان به دلیل حفظ ساختار خانواده و تداوم اقتدار مردانه‌ی خود مجبور اند از منابع جای‌گزین برای پر کردن کاستی‌های موجود استفاده کنند و به خشونت علیه همسران خود بپردازند تأیید می‌شود، اما این تئوری در مورد این که چرا مردان، خود را مسئول حفظ ساختار خانواده می‌دانند و چرا تداوم اقتدار مردانه مهم است، توضیحی قانع‌کننده ندارد و به همین دلیل استدلال‌های شکل‌گرفته بر پایه‌ی این تئوری، واقعیت را به طور کامل منعکس نمی‌کند.

۴- موارد دیگر- تجزیه و تحلیل سایر نمونه‌های مورد مطالعه در مورد علت اختلاف و خشونت خانگی، مسائل و موضوعاتی را در بر می‌گیرد که می‌توان آن را در چهارچوب گفتمان پدرسالاری و تبیین‌های فمینیستی قرار داد. برقراری و علاقه‌مندی مرد به رابطه‌ی رئیس و مرئوسی و شیوه‌ی روابط نظامی، محروم کردن همسر از تحصیل یا اشتغال، نگرش ابزاری به جنس زن برای رفع نیازهای جنسی-عاطفی و خدمات خانگی، تبعیض قائل شدن میان دختر و پسر، انتظار پیروی مطلق زن از شوهر، کم‌عقل دانستن جنس زن و تحقیر شخصیت او، و اعتقاد به آزادی کامل مرد، در مقابل محدودیت کامل زن و وابستگی او به شوهر، از مهم‌ترین علت‌هایی است که به وسیله‌ی ۱۶ نفر از ۳۰ زن (۵۳درصد) موردبررسی، به عنوان علت اصلی اختلاف و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز، بیان شده‌است:

«علت اختلاف ما، قانون‌مند بودن بیش از حد شوهرم می‌باشد. او با من مانند یک نظامی برخورد می‌کند. رابطه‌ی او با من مانند رابطه‌ی دانشجو استاد است که همیشه می‌خواهد چیزی را به من آموزش دهد. خودش را عاقل‌تر از من می‌داند.» (زن ۲۳ساله، کارشناس شیمی، و شاغل؛ شوهر ۲۷ساله و کارشناس ارشد مهندسی مکانیک).

«شوهرم اخلاق پدرم را دارد؛ یعنی این که حرف، حرف خودش است. من همیشه به خاطر این که در خانه، حرف اول و آخر را پدرم می‌زد، عصبانی می‌شدم و اصلاً دوست نداشته و ندارم این چنین شوهری نصیبم شود، که متأسفانه شد. ... من با این ازدواج مخالف بودم، اما پدرم به دلایل نامعلوم مرا مجبور به این ازدواج کرد. ... و تا به حال من دو بار به این خاطر خودکشی کرده‌ام و خیلی از پدرم کتک خورده‌ام. ... شوهرم نیز از حمایت پدرم از خودش، سوء استفاده می‌کند.» (زن ۲۴ ساله و دانشجوی سال ششم پزشکی؛ شوهر ۳۰ ساله و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل از دانشگاه آزاد)

پدر این زن، که باید طبیعتاً مدافع و پشتیبان دخترش باشد، نه تنها از او دفاع نمی‌کند، بلکه خود سرکوب و خشونت اعمال شده را تشدید می‌کند؛ بر این اساس، زنان هم در خانواده‌ی شوهر و هم در خانواده‌ی پدری، اسیر ساختارهای نابرابر جنسیتی و تبعیض‌اند؛ ساختارهایی که فرصت هیچ گونه ابراز وجود و برخورداری از حقوق برابر را به زن نمی‌دهد:

«شوهرم فکر می‌کند محدودیت مخصوص زنان است و مردان کاملاً از هر لحاظ آزاد اند. ... می‌گوید زن برای مرد خلق شده‌است تا کاملاً در اختیارش باشد و به مرد رسیدگی کند.»

نمونه‌های متعدد دیگری نیز وجود دارند که وجود ایدئولوژی پدرسالار، زمینه‌ی بروز اختلاف میان همسران و اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز به وسیله‌ی شوهر را فراهم کرده‌است. در نمونه‌های مورد بررسی نیز، نهاد خانواده، عرصه‌ی ترک‌تازی ایدئولوژی پدرسالاری است و زنان یا همسران، اولین قربانی آن اند:

«شوهرم خیلی مغرور است. ... دوست دارد من وابسته‌ی کامل به او باشم. ... حاضر است از همه‌ی اطرافیان حرف بشنود ولی زن‌اش از لحاظ شغلی، اجتماعی، و ... از او بالاتر نباشد؛ به همین دلیل، به زور مرا از کارم بیرون کشید و مرا مجبور به استعفا کرد.» (زن ۳۸ ساله، دیپلم، و خانه‌دار؛ شوهر ۴۴ ساله، دیپلم، و صاحب نمایشگاه اتومبیل)

زنی دیگر نیز علت اختلاف خود و شوهر را تبعیض قائل شدن بین دختر و پسر، ممانعت شوهر از ثبت نام دختر در دانشگاه، و رفتارهای نامناسب شوهر نسبت به خود می‌داند:

«شوهرم بازنشسته شده و صبح تا شب در خانه می‌نشیند. ... دخترم دو بار در دانشگاه قبول شد که سال اول نگذاشت و با هزار بدبختی در سال بعد او را راضی



کردیم به ادامه‌ی تحصیل دخترم در دانشگاه، و حالا از سر و وضع و لباس پوشیدن دخترم مدام ایراد می‌گیرد، در صورتی که خیلی ساده‌پوش است. ... ولی برعکس، نسبت به پسرم هیچ چیزی نمی‌گوید، با این که متوجه شده که پسرم سیگار می‌کشد و وضع ظاهری مناسبی از بابت لباس پوشیدن و مدل مو ندارد. ... می‌گوید به دختران نباید رو داد چون احتمال فاسد شدنشان بیشتر از پسرها است.» (زن ۴۰ساله، فوق‌دیپلم، و معلم؛ شوهر ۴۲ساله، لیسانس، و بازنشسته)

در بررسی علت‌های اختلافا (مانند تبعیض قائل شدن بین دخترها و پسرها، محدود کردن زن، کلفت پنداشتن زن، ازدواج مجدد و صیغه‌های متعدد، و نظایر آن)، ردپایی کاملاً مشخص و واضح وجود دارد و همه‌ی آن‌ها، چه زمانی که به طور آشکار ارزش‌های نابرابر جنسیتی در کار است و چه زمانی که نابرابری منابع، به‌ویژه تحصیلات، به خشونت مردان علیه زنان دامن می‌زند، بیان‌گر حاکمیت گفتمان مردسالاری بر خانواده است. دفعات خشونت و علت‌های آن، و نقش زن در تصمیم‌گیری‌های خانواده و توانایی ایجاد تغییر در امور مربوط به آن، از جمله متغیرهای دیگر اند که در این مقاله مورد سنجش قرار گرفته‌اند. دفعات خشونت رخ داده و علت‌های آن می‌تواند مشخص سازد که علت‌های اولیه‌ی گفته‌شده، علت‌هایی خاص، منحصر به فرد، اتفاقی، و یا موقعیتی نبوده‌اند. تقریباً تمامی زنان موردبررسی، دفعات اختلافا و خشونت رخ داده بین خود و شوهر را در سطح زیاد و خیلی زیاد بیان کرده‌اند و به دلیل آن که هیچ یک از آن‌ها دفعات اختلافا خود را یک، دو، و یا چند دفعه‌ی محدود ذکر نکرده‌اند، می‌توان گفت که ۱۰۰درصد نمونه‌های مورد بررسی، بارها خشونت همسرشان را تجربه کرده‌اند. علت‌های اختلافا نیز در بیش‌تر نمونه‌ها، همان علت‌های قبلی بوده‌است.

از سوی دیگر، چه‌گونه‌ی روابط در خانواده، چه‌گونه‌ی توزیع قدرت. نابرابر جنسیتی در خانواده را از زاویه‌ی دیگر مورد آزمون قرار می‌دهد. در الگوی پدرسالاری، رابطه‌ی قدرت، عمودی است و تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی خانواده بر عهده‌ی مرد است. در این الگو، زنان نقشی حاشیه‌ی دارند و نظر آن‌ها، اگر هم مهم تلقی شود، صرفاً تأییدی است، و نه تعیین‌کننده؛ در حالی که در الگوی روابط برابر، نقش زنان هم‌سان و هم‌سطح با مردان است و تصمیم‌گیری‌ها در یک فرآیند دموکراتیک انجام می‌شود.

یافته‌های تجربی بیان‌گر آن است که در بیش‌تر خانواده‌ها، الگوی روابط، الگوی آمرانه و پدرسالار بوده، زنان نقشی را در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد تغییر در خانواده ندارند و یا نقش آن‌ها بسیار کم است (جدول ۵). بسیاری از این زنان بیان کرده‌اند که آن‌ها، حتا در امور شخصی خود، مثل شیوه‌ی لباس پوشیدن و غذا درست کردن، دارای استقلال و قدرت

نیستند. برخی نیز گفته‌اند که اگر اظهار نظری هم در امور خانواده بکنند، نه تنها بدان توجه نمی‌شود، بلکه گاه برعکس عقیده و نظر آن‌ها عمل می‌شود.

جدول ۵- میزان نقش زن در تصمیمات خانواده

میزان نقش زن	فراوانی	درصد
نسبتاً نقش زیادی دارم	۱	۳
خیلی کم نقش دارم	۱۱	۳۷
اصلاً نقشی ندارم	۱۸	۶۰
جمع	۳۰	۱۰۰

در بیش‌تر نمونه‌های بررسی‌شده، زنان گفته‌اند که در خانواده‌ی پدری شوهرشان نیز این الگوی روابط نابرابر وجود داشته‌است؛ یعنی مردان به همسر و دختران خود ارزش و اهمیتی کم‌تر از جنس مذکر می‌داده‌اند و خشونت خانگی نیز در سابقه‌ی خانواده‌ی شوهر وجود داشته‌است. این همان مسأله‌ی است که تئوری یادگیری اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد و یافته‌های تجربی نیز آن را تأیید می‌کنند؛ به گونه‌ی که ۲۴ نفر (۸۰ درصد) از نمونه‌های مورد بررسی، وجود الگوها و ارزش‌های شکل‌گرفته بر پایه‌ی نابرابری جنسیتی در خانواده‌ی پدری شوهرشان را تأیید کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها، پدر شوهرشان و یا پدر بزرگ شوهرشان نیز رفتارهایی نابرابرانه نسبت به فرزندان خود (میان دختر و پسر) داشته‌اند و در بیش‌تر این خانواده‌ها زنان مورد خشونت قرار گرفته‌اند:

«در خانواده‌ی شوهرم، زن اختیار زیادی ندارد و بیش‌تر، مردان تصمیم می‌گیرند ... و زنان نیز بدون ناراحت شدن می‌پذیرند و طبق نظر مردان و برادران عمل می‌کنند.» (زن ۳۱ساله، دیپلم، و خانه‌دار)

«پدر شوهرم فوق‌العاده سخت‌گیر است. در خانه، حرف، حرف اوست و کسی حتا مادر شوهرم هنوز هم جرأت ندارند روی حرف‌اش حرف بزنند. سه خواهر شوهر دارم. پدرشان اجازه‌ی رفتن به دانشگاه را به آن‌ها نداده، اما همه‌ی برادر شوهرهایم (۴ تا) دانشگاه رفته‌اند.» (زن ۲۶ساله، دیپلم، و خانه‌دار)

«در خانواده‌ی شوهری‌ام اجازه‌ی تحصیل برای دختران، بیش‌تر از سیکل وجود ندارد، اما به قول پدر شوهرم، چون پسران نام‌دار پدر هستند، اجازه‌ی ادامه‌ی تحصیل دارند. ... عموهای شوهرم نیز همین طوری هستند ... و می‌گویند دخترداری گله‌داری است.» (زن ۳۲ساله، دیپلم، و خانه‌دار)



نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، این مسأله را تأیید می‌کند که فرد در خانواده و از طریق جامعه‌پذیری و کنش‌های متقابل با والدین، هم‌سالان، و محیط زندگی خود، به‌تدریج نقش‌های جنسیتی را فرا می‌گیرد و چنان‌چه نقش‌های جنسیتی توزیع‌شده در خانواده، تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار باشد، الگوهای یادگرفته‌شده نیز تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار خواهد بود و در یک روند تاریخی، این الگوها بازتولید می‌شوند؛ اما این نظریه، درباره‌ی این سؤال‌ها که چرا خشونت خانگی، خشونت قابل‌انتقال و تقلیدشده به وسیله‌ی مردان است و چرا یادگیری نقش‌های جنسیتی همیشه با کم‌ارزش جلوه‌دادن ارزش‌های زنانگی و اقتدار نقش مردانه همراه است، پاسخی ندارد.

آن‌چه از دید جامعه‌شناختی مهم است، تکمیل نظریه‌ی منابع و نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، با تحلیل‌های ساختاری است؛ بر این اساس، ریشه‌های خشونت نسبت به زنان در محیط خانواده، بازتابی است از ساختار کل جامعه، و نشان می‌دهد نظمی خاص و برآمده از باوری اجتماعی-فرهنگی در جامعه وجود دارد، که زنان را کم‌ارزش و غیرقابل‌احترام می‌داند و معتقد است چنان‌چه به وسیله‌ی زنان، چالشی در این نظم ایجاد شود باید با خشونت به مقابله با آن پرداخت.

مقاومت زنان در برابر خشونت خانگی

«وجود قدرت، به حضور مجموعه‌یی از نقاط مقاومت موکول است.» (فوکو ۱۹۷۷، برگرفته از ضیمران ۱۳۷۸:۱۵۶)؛ از این رو اگر گفتمان پدرسالاری، گفتمان قدرت و سلطه است، این گفتمان با اشکالی از مقاومت روبه‌رو می‌شود.

در نظام میراثی^۱ شکل‌گرفته بر پایه‌ی فرهنگ پدرسالار، نه‌تنها خشونت به عنوان ابزاری مشروع برای کنترل و انقیاد زنان کاربرد دارد، بلکه مشروعیت گفتمان و اقتدار آن به وسیله‌ی خود زنان نیز پذیرفته شده‌است. در این فرهنگ، مقاومت احتمالی، تهدیدی علیه نظم اجتماعی تصور شده، به‌شدت سرکوب می‌شود؛ پس با توجه به این امر، این سؤال پیش می‌آید که مقاومت زنانه چه معنایی می‌تواند داشته‌باشد و در صورت وجود مقاومت، آیا می‌توان آن را با توجه به روی‌کرد نظری گفته‌شده توجیه کرد؟

در موقعیت کنونی جامعه‌ی ایران، گفتمان سنتی تنها گفتمان مسلط بر شیوه‌های رفتاری و قواعد هنجاری کنش‌گران نیست و به دلایل تاریخی و اجتماعی، در کنار این گفتمان می‌توان از گفتمانی مدرن نام برد، که در نتیجه‌ی روبه‌رو شدن با تغییرات و دگرگونی‌های

^۱ Patrimonial

عصر جدید (گسترش رسانه‌های جمعی، تفکیک تخصصی کارکردی، شکل‌گیری نهادهای مدنی و NGOها، نفوذ ارزش‌هایی جهانی مثل حقوق بشر، برابری زنان و مردان، آموزش، مشارکت سیاسی، و مانند آن) شکل گرفته‌است. تقابل گفتمان سنتی و مدرن، که در شکل عام خود، کل نظام اجتماعی را متأثر ساخته، در شکل خاص، الگوی روابط زناشویی و ساختار روابط در خانواده را نیز دگرگون کرده‌است. این گفتمان، نه تنها با تغییر الگوی روابط، نوع خشونت و مقدار و چه‌گونگی آن را تغییر داده، بلکه پیش‌انگاشته‌ها و بنیادهای گفتمان پدرسالاری را نیز به چالشی اساسی کشانده‌است؛ چالشی که می‌توان آن را در قالب مقاومت زنان علیه ساختار اقتداری پدرسالارانه تعریف کرد.

گفتمان مدرن، مقدار و چه‌گونگی خشونت را به این شکل تغییر داده‌است که به دلیل رواج و گسترش ازدواج‌های ارادی و تعهدات متقابل، متأثر از گفتمان مدرن، اختلافات حاد وجود ندارند و در صورت وجود، یا به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل می‌شوند و یا در شکل نهایی خود، به صورت طلاق نمایان‌گر می‌شوند.^۱ این امر، بر خلاف وضعیت موجود در الگوی روابط زناشویی سنتی است، که در آن تعهدات متقابل اساساً وجود ندارد و حل اختلافات، بر پایه‌ی اراده‌ی یک‌سویه‌ی جنس مذکر است. در این الگو، اگر مخالفتی از طرف جنس مؤنث صورت گیرد، اختلاف به شیوه‌ی خشونت‌آمیز حل می‌شود.

چه‌گونگی مقابله‌ی گفتمان مدرن با گفتمان سنتی (پدرسالاری) و واکنش زنان در برابر خشونت‌های موجود با تکیه بر گفتمان مدرن نیز بدین گونه صورت گرفته‌است که در گفتمان سنتی، اساساً مقاومتی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته‌باشد پنهان است؛ زیرا آشکار شدن آن نتیجه‌ی جز تحریک احساسات جمعی و عرف اجتماعی علیه زنان و در نهایت سرکوب شدیدتر را به همراه ندارد، اما در گفتمان مدرن، سازوکارهایی وجود دارد که نه تنها به مقاومت زنانه شکل آشکار می‌بخشد، بلکه توانایی هدایت آن را نیز دارد؛ به طور مثال، وجود مراکز متعددی مانند مراکز مشاوره و راهنمایی برای زنان. مورد خشونت‌واقع‌شده، یک سازوکار کاملاً مدرن است، که در شکل نهایی خود می‌تواند به NGOهای مدافع حقوق زنان، نشریه‌ها و روزنامه‌های تخصصی، جنبش‌های اجتماعی فمینیستی، و مانند این‌ها تعمیم داده‌شود. وجود این مراکز، واقعیتی جدید است که در شرایط جامعه‌ی سنتی، امکان شکل‌گیری و پیدایش آن‌ها غیرممکن است. در این مراکز، که توانایی شناسایی و حمایت از زنان مآجه‌کننده را دارند، خشونت خانگی از حالت پنهان به حالت آشکار درمی‌آید و زنان خشونت‌دیده با مراجعه به این مراکز، که نوعی مقاومت تلقی می‌شود، تلاش می‌کنند بیرون

^۱ البته باید خاطر نشان ساخت که ادعای مذکور، صرفاً در سطح نظری است و در این پژوهش داده‌هایی تجربی برای تأیید یا رد آن وجود ندارد؛ چرا که پرداختن به آن خارج از توان پژوهش حاضر است.



از سلطه‌ی ساختارهای اقتداری پدرسالارانه، راه حلی برای مشکل و اختلافات خود بیابند. این مراکز، به عنوان جای‌گاه و سازوکاری برای بیان خشونت خانگی، به‌ویژه در شرایط جامعه‌ی ایران، که در آن نهادهای مدنی و غیردولتی، و نیز جنبش‌های اجتماعی، فرصت و امکاناتی بسیار محدود و ناچیز برای ابراز وجود دارند، اهمیت و اعتباری دوچندان می‌یابند.

نکته‌ی قابل تأمل این است که زنان مراجعه‌کننده به این مراکز، زنانی با ویژگی‌های خاص اند که می‌توان این ویژگی‌ها را کاملاً با فرآیندهای مدرن مورد تبیین قرار داد. تحصیلات، که نه تنها یکی از وجوه ممیز دنیای مدرن از دنیای سنتی، بلکه نتیجه و پی‌آمد آن به شمار می‌آید و در تعمیق و گسترش ارزش‌های مدرن تأثیری انکارناپذیر دارد، نخستین ویژگی آنان است. تنها از طریق آموزش و آگاهی عمومی است که می‌توان ارزش‌های مدرن مثل برابری، آزادی، حقوق انسانی، و عدالت را شناخت و به آن‌ها دست یافت؛ پس اگر بپذیریم زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره، زنان معترض و مقاومت‌کننده در برابر سلطه اند، می‌توان رابطه‌ی بین تحصیلات، به عنوان یک ارزش مدرن، و مقاومت زنانه را تأیید کرد. در مورد نتایج این بررسی، بیشتر زنان مصاحبه‌شده دارای تحصیلات بالا بوده‌اند؛ یعنی بیش از ۵۰ درصد آن‌ها دارای تحصیلاتی بالاتر از دیپلم و ۳۰ درصد دیپلم داشته‌اند؛ این در حالی است که فقط ۱۳ درصد آنان دارای تحصیلات زیر دیپلم بوده‌اند.

ویژگی دیگر، اشتغال زنان است، که به عنوان مؤلفه‌ی تعریف می‌شود که در بستر گفت‌وگوهای مدرن قابل تحلیل است. اشتغال زنان به معنای توانایی و امکاناتی است که زنان را قادر می‌سازد به دلیل توانایی اقتصادی، از نوعی استقلال برخوردار باشند؛ در حالی که در چهارچوب گفت‌وگوهای سنتی، زنان به گونه‌ی بدیهی و طبیعی، وابسته به خانواده و به‌ویژه شوهر انگاشته می‌شوند. شوهر نقش نان‌آور خانواده و وظیفه‌ی سیر کردن شکم زن و بچه را بر عهده دارد و زن به لحاظ اقتصادی، کاملاً وابسته به مرد خانواده است. اشتغال در دوران مدرن، افزون بر به همراه داشتن استقلال برای زنان، توانایی آن‌ها را برای مدیریت شخصی زندگی‌شان افزایش می‌دهد، اما اشتغال زن در جامعه‌ی سنتی، همراه با استقلال اقتصادی نیست و شغل و درآمد زن بخشی از اقتصاد جدایی‌ناپذیر خانواده است که ریاست آن را شوهر بر عهده دارد.

در این پژوهش، ۱۶ نفر از ۳۰ نفر (۵۳ درصد) زن مراجعه‌کننده، شاغل اند^۱ و بر این اساس می‌توان استدلال کرد که بین تحصیلات و اشتغال و مراجعه به مرکز مشاوره، رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. در سطح نظری، این رابطه بیان‌گر رابطه‌ی بین مقاومت زنان

^۱ از ۱۴ نفر باقی‌مانده (غیرشاغل)، ۲ نفر به اجبار شوهرشان از شغل خود استعفا داده و کنار کشیده‌اند. اگر این دو نفر نیز به شاغلان اضافه شوند، تعداد زنان شاغل ۱۸ نفر (یا ۶۰ درصد) خواهد بود.

علیه ساختارهای سلطه، در نتیجه‌ی فرصت‌های برآمده از گفتمان مدرن است. یافته‌های تجربی مذکور، فرضیه‌ی دوم پژوهش را تأیید می‌کند؛ به این معنا که گفتمان مدرن، به دلیل فراهم ساختن بسترها و منابعی چون تحصیلات و اشتغال، به تقابل با گفتمان سنتی و نیز شکل‌گیری و پیدایش مقاومت زنانه علیه ساختارهای پدرسالار نظام اجتماعی برخاسته‌است. واقعیت نشان می‌دهد که این مقاومت زنانه وجود دارد (حتا در شکلی محدود) و می‌تواند در قالب NGOها یا جنبش‌های اجتماعی، پتانسیلی برای مقاومت‌های مدنی باشد.

جمع‌بندی

نگرش‌ها، باورها، و الگوهای فرهنگ مذکر، از مهم‌ترین عوامل ساختاری. زمینه‌ساز برای تقویت چرخه‌های خشونت علیه زنان است و در مقاله‌ی حاضر تلاش شده‌است تا با انجام یک مطالعه‌ی تجربی در مورد زنان. مورد خشونت‌واقع‌شده، این مسأله مورد بررسی قرار گیرد. نتایج تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده بیان‌گر این است که علت‌های اختلاف و خشونت، به‌رغم تنوع و تعدد ظاهری، دارای خاستگاه و ریشه‌ی واحد است، که بر وجود الگوهای زن‌ستیزانه و منطبق با فرضیه‌های تئوری فمینیستی دلالت دارد. ترک‌تازی ایدئولوژی پدرسالاری، در ابعادی که علت اختلاف، ظاهراً ریشه در نابرابری منابع و ناسازگاری پایگاهی بین زن و شوهر دارد و در آن دسترسی زنان به منابع، بیش‌تر (به‌ویژه تحصیلات) از مردان است، خود را نشان می‌دهد. یافته‌های پژوهش هم‌چنین نشان می‌دهد که فرضیه‌های تئوری یادگیری اجتماعی و یا فرضیه‌های تئوری تضاد، به‌تنهایی قادر به تبیین خشونت خانگی نیستند؛ یعنی اگر یادگیری الگوهای خشونت علیه زنان در خانواده اتفاق می‌افتد و اگر نابرابری منابع و تضاد منابع سبب بروز خشونت می‌شود، ریشه‌ی اصلی در عوامل ساختاری و سلطه‌ی فرهنگ پدرسالاری است و روی‌کرد جامعه‌شناختی برای تبیین مسأله‌ی خشونت علیه زنان، بدون توجه به این عوامل ساختاری، که در ساخت خانواده انعکاس یافته‌است، نمی‌تواند پاسخی قانع‌کننده برای خشونت خانگی بیابد. خشونت علیه زنان تأیید نوعی خاص از نظم اجتماعی، و ناشی از باوری اجتماعی-فرهنگی است که زنان را کم‌اهمیت‌تر و کم‌ارزش‌تر از مردان می‌شمارد، آن‌ها را شایسته‌ی احترام نمی‌داند، و معتقد است چنانچه در این نظم چالشی به وسیله‌ی زنان ایجاد شود، باید با خشونت به مقابله با آن پرداخت.

مراجعه‌ی زنان به مراکز مشاوره، به عنوان نهادی مدرن برای رهایی از خشونت خانگی و ارائه‌ی راه‌حل برای اختلاف‌های موجود بین خود و شوهرشان، یکی از اشکال



مقاومت زنان علیه الگوهای تبعیض جنسیتی در جامعه‌ی مدرن است. در این مطالعه، زنان مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره، بیش‌تر، زانی بوده‌اند که دو مشخصه‌ی برجسته‌ی تحصیلات و اشتغال را دارا بوده‌اند؛ یعنی مدرنیته با تجهیزشناختی زنان به ارزش‌ها و منابعی چون تحصیلات و اشتغال، پتانسیل مقاومت را در آن‌ها پرورش داده‌است. این منابع، با افزایش آگاهی زنان به نابرابری جنسیتی در خانواده، علائق آن‌ها را در بازتعریف هویت خود در جامعه‌ی مدرن، به شیوه‌ی متفاوت از هویت‌های متعین سنتی گسترش داده‌است. تحصیلات، با افزایش و بالا بردن آگاهی زنان نسبت به تبعیض جنسیتی، و اشتغال، از طریق دادن هویت مستقل به زنان، که امکان برون آمدن آن‌ها از زیر چتر حمایتی پدر یا شوهر را فراهم می‌سازد، این گونه زنان را از انفعال سنتی در برابر خشونت خانگی دور کرده و آن‌ها را مستعد مقاومت در برابر ارزش‌های پدرسالاری و توزیع نابرابرانه‌ی قدرت در خانواده ساخته‌است.

منابع

- اعزاز، شهلا. ۱۳۸۰. *خشونت خانوادگی؛ زنان کتک‌خورده*. تهران: نشر سالی.
- باندورا، آلبرت. ۱۳۷۲. *نظریه‌ی یادگیری اجتماعی*. برگردان فرهاد ماهر. شیراز: راه‌گشا.
- پیران، پروین. ۱۳۸۳. «مردسالاری و بهداشت باروری زنان». *رفاه اجتماعی* ۳(۱۳): ۱۶۸-۱۹۷.
- رئییی سرتشنیزی، ام‌الله. ۱۳۸۱. «بررسی وضعیت خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن در شهرستان شهرکرد». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران.
- زنگی‌آبادی، مهین. ۱۳۸۲. «بررسی فراوانی خشونت‌های خانگی علیه زنان و نگرش موجود در زنان مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی-درمانی شهر کرمان در سال ۱۳۸۳». پایان‌نامه‌ی دکترای پزشکی، دانشکده‌ی پزشکی مهندس افضلی‌پور، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی کرمان، کرمان.
- سام‌گیس، بنفشه. ۱۳۷۷. «چرا همسران‌شان را آزار می‌دهند؟» روزنامه‌ی *خرداد*، ۸ دی.
- سیف ربیعی، محمد، فهیمه رضائی تهرانی، و زینت‌نادیا حتمی. ۱۳۸۱. «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». *پژوهش زنان* ۱(۴): ۵-۲۵.
- شمس اسفندیار، حسن، و سوزان امامی‌پور. ۱۳۸۲. «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». *پژوهش زنان* ۱(۵): ۵۹-۸۲.
- ضمیران، محمد. ۱۳۷۸. *میشل فوکو: دانش و قدرت*. تهران: هرمن.

- طاهری، شهلا. ۱۳۷۹. «بررسی میزان خشونت فیزیکی علیه زنان در خانواده در بین مراجعین به پزشکی قانونی و سایر خدمات درمانی شهرستان خدابنده». طرح پژوهشی، استانداری زنجان، زنجان.
- کار، مهرانگیز. ۱۳۷۹. *پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- . ۱۳۷۹. *اب. رفع تبعیض از زنان*. چاپ ۳. تهران: نشر قطره.
- کیوی، ریمون، و لوک وان کامین‌هود. ۱۳۸۲. *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. برگردان عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- گیدنز، آتونوی. ۱۳۷۳. *جامعه‌شناسی*. برگدان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- محبی، سیده‌فاطمه. ۱۳۸۰. «آسیب‌شناسی اجتماعی زنان: خشونت علیه زنان». *کتاب زنان* ۱۴: ۶-۱۹.
- مولاوردی، شهیندخت. ۱۳۷۸. «حقوق بین‌الملل و رفع خشونت نسبت به زنان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- نشر، کیت. ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*. برگردان محمدمتقی دلفروز. تهران: کویر.
- همتی، رضا. ۱۳۸۲. «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده‌های تهرانی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- Barnett, Ola W., Cindy L. Miller-Perrin, and Robin D. Perrin. 1997. *Family Violence across the Lifespan: An Introduction*. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- Blood, Robert O., Jr., and Donald M. Wolfe. 1960. *Husbands and Wives: The Dynamics of Married Living*. New York, NY, USA: Free Press.
- Bunch, Charlotte. 1990. "Women's Rights as Human Rights: Toward a Revision of Human Rights." *Human Rights Quarterly* 12(4):486-498.
- Dobash, R. Emerson, and Russell Dobash. 1979. *Violence against Wives: A Case against the Patriarchy*. New York, NY, USA: Free Press.
- Gelles, Richard J. 1985. "Family Violence." *Annual Review of Sociology* 11:347-367.
- O'Brien, John E. 1971. "Violence in Divorce Prone Families." *Journal of Marriage and Family* 33(4):692-698.
- Soler, Hosanna, Preeti Vinayak, and David Quadagno. 2000. "Biosocial Aspects of Domestic Violence." *Psychoneuroendocrinology* 25(7):721-739.
- World Health Organization (WHO). 2008. "Violence against Women." Fact Sheet No. 239, World Health Organization, Geneva, Switzerland. Retrieved 10 August 2008 (<http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs239/en/>).



نویسندگان

دکتر بهجت یزدخواستی،

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان
b.yazdkasty@ltr.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تولوز^۱، تولوز، فرانسه.
پژوهش‌ها و علایق علمی وی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش،
جامعه‌شناسی انقلاب، نظریه‌ی فمینیستی، و مطالعات زنان است.

^۱ Université de Toulouse, Toulouse, France

حامد شبیری،

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه اصفهان
hamedshiri2003@yahoo.com

پژوهش‌ها و علایق علمی وی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی
است.

Blank

رابطه‌ی آشفتگی زناشویی مادران با زندگی فرزندان همسردار آنها

دکتر سیمین حسینیان

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه الزهرا

فاطمه حسینی

مدرس دانشگاه علمی کاربردی، تربیت معلم، و پیام نور

اعظم شفیعی‌نیا

مشاور کلینیک مشاوره و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

سوگند قاسم‌زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه الزهرا

چکیده

پژوهش پیش رو، که پیوند بین آشفتگی‌های زناشویی مادران و فرزندان همسردار آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد، از نوع علی-مقایسه‌ی است و جامعه‌ی آماری آن را زنان مراجعه‌کننده به فرهنگ‌سراهای شهر تهران (جهت شرکت در کلاس‌های آموزشی) تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری دردسترس و حجم نمونه شامل ۱۲۰ زن همسردار و شوهران آنها، به همراه مادران هر یک از زوج‌ها است، که در مجموع ۴۸۰ نفر (۲۴۰ زن و شوهر و ۲۴۰ مادرزن و مادرشوهر) را تشکیل می‌دهند. داده‌ها، پس از جمع‌آوری به وسیله‌ی پرسش‌نامه‌ی آشفتگی (نارضایتی) زناشویی / *اشنایدِر*، با استفاده از ضریب هم‌بستگی و برازش چندمتغیره مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. ضریب هم‌بستگی مشاهده‌شده بین آشفتگی زناشویی مادران و فرزندان همسردار آنها معنادار، و نشان‌دهنده‌ی رابطه میان آشفتگی زناشویی مادران با فرزندان همسردارشان بود و نتایج آزمون تفاوت دو ضریب هم‌بستگی نیز نشان داد بین فرزندان پسر و دختر در زمینه‌ی انتقال آشفتگی زناشویی مادر تفاوت وجود دارد. نتایج برازش چندمتغیره نشان داد خرده‌مقیاس‌های پرخاش‌گری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، حل مسأله، رابطه‌ی جنسی، و تربیت فرزند، از عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفتگی زناشویی مرد است و خرده‌مقیاس‌های رابطه‌ی جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، جهت‌گیری نقش، آشفتگی کلی، پرخاش‌گری، حل مسأله، و زمان با هم بودن، پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفتگی زناشویی زن است.

واژگان کلیدی

آشفتگی زناشویی؛ انتقال بین‌نسلی؛ فرزندان همسردار؛ مادران؛

ازدواج یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی انسان است، زیرا انسان را وارد رابطه‌ی می‌کند که داشتن مسئولیت و تعهد نسبت به همسر و فرزند از ملزومات آن است؛ رابطه‌ی می‌کند که اگر همراه با انتخاب همسری مناسب باشد، لذت‌بخش و رو به رشد است و در غیر این صورت زجرآور و مانع رشد و شکوفایی توانایی‌های انسان می‌شود (وان اپ^۱ ۲۰۰۸). هم‌بستگی مثبت بین تعارض زناشویی با افسردگی خانواده و مشکلات شغلی، از پی‌آمدهای روانی حاصل از اختلال و آشفتگی زناشویی در ازدواج است (کویی و هم‌کاران^۲ ۱۹۹۳) و بر پایه‌ی گزارش انستیتو ملی سلامت روان آمریکا، اختلال و آشفتگی در ازدواج عامل بسیاری از مشکلات روانی بیماران بستری در بخش روانی بیمارستان‌های آمریکا است. بسیاری از روان‌شناسان و خانواده‌درمان‌گران، مهم‌ترین عامل موفق یا ناموفق بودن ازدواج را ویژگی‌های شخصیتی زوج‌ها، چه‌گونه‌ی تجربه‌های کودکی، و کیفیت روابط بین اعضای خانواده اصلی می‌دانند (وان اپ ۲۰۰۸)؛ در واقع، زن و مرد در حالی پا به زندگی مشترک می‌گذارند که هر کدام وارث تجربه‌ها، نگرش‌ها، عقاید، و باورهای ویژه‌ی حاصل از رشد و زندگی در خانواده‌ی اصلی خود اند. درون‌فکنی‌های آسیب‌زا (اثرات مربوط به والدین) و مشکلات درون‌روانی حل‌نشده‌ی زوج‌ها، روابط زناشویی را آشفته می‌کند و بدین ترتیب، نه‌تنها زن و شوهر را از نعمت تجربه‌های مفید و ارضاکنده‌ی زناشویی محروم می‌سازد، بلکه با تأثیر گذاشتن بر فرزندان، این آشفتگی‌ها و نارضایتی‌ها را به زندگی زناشویی آن‌ها نیز وارد می‌کند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ^۳ ۱۳۸۲). آشفتگی زناشویی در جنبه‌های متعددی از روابط زناشویی، هم‌چون ارتباط عاطفی، حل مسأله، پرخاش‌گری، زمان با هم بودن، مسائل مالی، مسائل جنسی، جهت‌گیری نقش، رضایت از فرزند، و تربیت فرزند اختلال ایجاد می‌کند و بسیاری از کودکان ممکن است با مشاهده‌ی تعارض‌های مزمن و شدید خانوادگی دچار برخی ویژگی‌های شخصیتی شوند که پیش‌بینی‌کننده‌ی کیفیت نامطلوب ارتباط‌های بزرگ‌سالی آن‌ها است. پژوهش‌گران طی مشاهدات خود دریافتند رفتار آینده‌ی فرزندان در زندگی خانوادگی مانند رفتار پدر و مادرشان خواهد بود (پوتاوی و ویگ‌نولز^۴ ۲۰۰۸) و فرض انتقال بین‌نسلی نیز بیان‌کننده‌ی این احتمال است که نابه‌سامانی خانوادگی در یک نسل ممکن است نابه‌سامانی خانوادگی در نسل بعد را آسان کند (ساباتلی و بارتل-هرینگ^۵ ۲۰۰۳).

هدف از انجام این پژوهش بررسی پیوند بین آشفتگی‌های زناشویی مادران با فرزندان همسر دار آن‌ها است.

¹ Van Epp, John

² Coie, John D., Norman F. Watt, Stephen G. West, J. David Hawkins, Joan R. Asarnow, Howard J. Markman, Sharon L. Ramey, Myrna B. Shure, and Beverly Long

³ Goldenberg, Irene, and Herbert Goldenberg

⁴ Powdthavee, Nattavudh, and Anna Vignoles

⁵ Sabatelli, Ronald M., and Suzanne Bartle-Haring



چهارچوب نظری

پژوهش‌های گذشته، پنج زمینه‌ی کلی کیفیت تجربه‌های کودکی در خانواده‌ی اصلی؛ رشد اخلاقی؛ هم‌سانی زوج‌ها؛ رشد مهارت‌های ارتباطی؛ و الگوهای ارتباطی پیشین را برای پیش‌بینی کیفیت زندگی و آشفته‌گی یا رضایت از زناشویی مشخص می‌کنند (پوتاوی و ویگ‌نولز ۲۰۰۸)، اما به طور کلی نظریه‌هایی را که به تبیین فرضیه‌ی انتقال بین‌نسلی پرداخته‌اند می‌توان به شش دسته‌ی اصلی تقسیم کرد:

۱- این دسته از نظریه‌ها بر پایه‌ی نظریه‌ی شناختی-اجتماعی بندورا شکل گرفته‌است و بر پایه‌ی آن‌ها، مقدار زیادی از شیوه‌های پاسخ‌دهی به موقعیت‌های مختلف، در دوران کودکی و از طریق تأثیرات متقابل شرطی‌سازی کنش‌گر و یادگیری مشاهده‌یی ایجاد می‌شود. فرد، به دلیل پیوند عاطفی با والدین و اطرافیان نزدیک، رفتارها و ارزش‌های آن‌ها را همانندسازی و درونی می‌کند و از آن‌جا که خانواده اولین مکانی است که انسان انواع تعاملات اجتماعی را مشاهده می‌کند، رفتار والدین به عنوان اولین سرمشق برای رفتارهای آینده‌ی فرزندان به شمار می‌آید. پژوهش‌هایی متعدد، با تأیید این نظریه، نشان می‌دهند که فرزندان تمایل دارند از روش‌های مشابه والدین‌شان در حل مسأله، حل تعارض (پوتاوی و ویگ‌نولز ۲۰۰۸)، ابراز احساسات و عواطف مثبت و منفی در موقعیت‌های تعارض (بروک، وایت‌من، و لو^۱ ۲۰۰۲)، و بروز خشم و عصبانیت در روابط بین‌فردی (دونی، پردی، و نیتز-اسکافر^۲ ۱۹۹۹)، استفاده کنند.

۲- دسته‌ی دیگری از این نظریه‌ها، روابط ولی-فرزندی و به‌ویژه رابطه‌ی مادر-کودک را پایه‌ی کار خود قرار داده‌اند. نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پویشی، مثل نظریه‌ی اکرمن^۳، شارف^۴، اسکینر^۵، فرامو^۶، و بوزورمینی-نگی و اسپارک^۷ (۱۹۷۳)، از این جمله‌اند. این نظریه‌ها با تأکید بر ناهشیار بودن رفتارها و هیجان‌های زوج نسبت به یک‌دیگر، ریشه‌ی مشکلات زناشویی را در گذشته‌ی هر فرد و چه‌گونه‌ی ارتباط وی با افراد نزدیک‌اش در اوایل زندگی جست‌وجو می‌کنند. در این نظریه‌ها، رابطه با والدین در دوران کودکی و فرافکنی آن به روابط صمیمانه‌ی بعدی، تعیین‌کننده‌ی کارکرد فرد در رابطه‌ی صمیمانه‌ی زناشویی و برخورد با مسائلی مانند استقلال، وابستگی، و تعهد است (ساباتلی و بارتل-هرینگ ۲۰۰۳).

¹ Brook, Judith S., Martine Whiteman, and Zheng Lu

² Downey, Geraldine, Valerie Purdie, and Rebecca Neitz-Scaffer

³ Ackerman, Nathan Ward

⁴ Scharff, Jill Savege

⁵ Skynner, Robin

⁶ Framo, James L.

⁷ Boszormenyi-nagy, I, and Geraldine M. Spark

۳- دسته‌ی دیگر نظریه‌ها مربوط به نظریه‌ی دل‌بستگی بالبی^۱ است. بالبی معتقد است کیفیت دل‌بستگی کودک به مادرش بر تمام روابط شخصی وی تأثیر می‌گذارد و با میزان توانایی او در روابط میان‌فردی آینده‌اش ارتباط دارد. پژوهش‌گران با بررسی و مقایسه سبک‌های مختلف دل‌بستگی و پیوند آن با شیوه‌ی حل تعارض زناشویی دریافتند زنانی که از سبک دل‌بستگی نایمن و مضطرب برخوردار اند برای حل تعارضات زناشویی، تنش، اضطراب، و عواطف منفی، بیش‌تری نسبت به زنان با سبک دل‌بستگی ایمن از خود بروز می‌دهند. فی‌نی و نولر^۲ (۱۹۹۰) نیز در پژوهشی با همین زمینه دریافتند که سبک ایمن دل‌بستگی، هم‌بستگی مثبت و معناداری با میزان ارائه‌ی حمایت و مراقبت همسران و نیز رضایت زناشویی دارد؛ بنا بر این، نوع دل‌بستگی، که پایه‌ی آن در «خانواده‌ی اصلی»^۳ گذاشته می‌شود، در تعاملات و روابط آینده‌ی فرد تأثیر دارد (رسولی ۱۳۸۰).

۴- دسته‌ی دیگر از نظریه‌ها به روابط ولی-فرزندی می‌پردازد. بر پایه‌ی این نظریه، ازدواج‌های مشکل‌دار، حاصل درون‌فکنی‌های آسیب‌زا و معیوب زوج‌ها است که در نتیجه‌ی تجربه‌های گذشته‌ی آن‌ها با افراد مهم زندگی‌شان ایجاد شده‌است. این مشکلات درونی حل‌نشده و مسائل ناتمام گذشته‌ی همسران، نه‌تنها زندگی خودشان را عذاب‌آور می‌کند، بلکه این چرخه‌ی معیوب را ادامه می‌دهد و به نسل‌های بعد منتقل می‌کند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲).

۵- گروهی دیگر از نظریه‌ها نظریه‌ی سیستمی است، که بر پایه‌ی نظریه‌ی بوئن^۴ شکل گرفته‌است. خانواده‌ی سیستمی متشکل از افرادی است که با یک‌دیگر تعامل متقابل دارند و در آن‌ها فرد، بازتابی از کل خانواده است؛ یعنی روابط درهم‌تنیده‌ی اعضای خانواده باعث می‌شود که آن‌ها به جای آن که به صورت فردی و جداگانه عمل کنند، از لحاظ تفکر، رفتار، و احساس، با نظام روابط خانوادگی پیوند داشته‌باشند و از کل سیستم پی‌روی کنند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲). ارزش‌ها، ویژگی‌ها، قواعد، و الگوهای هر خانواده منحصر به همان خانواده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ یعنی هر فرد آن‌ها را از خانواده‌ی اصلی خویش به ارث می‌برد و با آن‌ها وارد ازدواج می‌شود (اسکول‌نیک^۵ ۱۹۷۳، برگرفته از ثنایی‌ذاکر ۱۳۷۸). بر اساس این نظریه، افراد به‌هنگام ازدواج و تشکیل خانواده، همسری را انتخاب می‌کنند که از لحاظ سطح تمایز یافتگی شبیه خود آن‌ها است؛ به عبارت دیگر، پیوند عاطفی هر یک از آن‌ها با خانواده‌ی اصلی خود به یک اندازه است؛ در نتیجه،

¹ Bowlby, John

² Feeney, Judith A., and Patricia Noller

³ Family-of-Origin

⁴ Bowen, Murray

⁵ Skolnick, Arlene S.



خانواده‌یی را تشکیل می‌دهند که دارای ویژگی‌های مشابه با خانواده‌ی اصلی آن‌ها است. در دیدگاه بوئن، سیستم عاطفی خانواده‌ی هسته‌یی، یک مفهوم چندنسلی است و افراد گرایش دارند که سبک ارتباطی آموخته‌شده در خانواده‌ی اصلی خویش را در همسرگزینی و سایر روابط مهم خویش تکرار کنند و الگوهای مشابه را به فرزندان‌شان انتقال دهند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲).

۶- دسته‌یی دیگر از نظریه‌ها مانند نظریه‌ی شناختی-رفتاری، با تأکید بر اصول یادگیری، معتقد اند هر یک از همسران، بر اساس ارتباط با خانواده‌ی اصلی، باورها و طرح‌واره‌هایی را درباره‌ی خود و روابط‌شان یاد گرفته‌اند که آن‌ها را در تعاملات زناشویی‌شان دخالت می‌دهند. این طرح‌واره‌ها متأثر از تجربه‌های مشترک با والدین و دیگر نزدیکان است و فرضیه‌هایی درباره‌ی همسر و رابطه‌ی زناشویی، آن گونه که هست و آن گونه که باید باشد، را در بر می‌گیرد. طرح‌واره‌ها ممکن است هشیارانه و یا فراتر از آگاهی فرد شکل گرفته باشد و با فعال کردن طرح‌واره‌ها و افکار خودکار^۲ همسر در وضعیت‌های مختلف، پاسخ‌های رفتاری و هیجانی او را به دنبال آورند (اپستین، باکوم، و رنکین^۳ ۱۹۹۳).

مرور مطالعه‌های انجام‌یافته

با توجه به نظریه‌ها و روی‌کردهای مطرح‌شده، پژوهش‌های متعددی فرضیه‌ی انتقال بین‌نسلی را در مورد تأثیر تجربه‌های برگرفته از خانواده‌ی اصلی بر روابط بعد از ازدواج مورد آزمون قرار داده‌اند، اما در این میان سهم پژوهش‌های با روی‌کرد جنسیتی بسیار اندک است. *تالمن، روتولو، و گری*^۴ (۲۰۰۱) در پژوهش خود نشان داد بزرگ شدن در خانواده‌یی که والدین با یک‌دیگر مشکل دارند، امکان بروز همان نوع مشکل را در نسل بعد افزایش می‌دهد و هرچند عوامل زیادی نظیر ارتباط‌های قبل از ازدواج، شناخت و آشنایی قبل از ازدواج، سن ازدواج، و مانند آن می‌تواند اثر آشفته‌گی‌ها و نارضایتی والدین بر کیفیت زندگی زناشویی نسل بعد را تحت تأثیر قرار دهد، اما نفوذ خانواده‌ی اصلی آن‌قدر زیاد است که تأثیر خود را در نسل بعد حفظ خواهد کرد.

نتایج پژوهش بوث و آماتو^۵ (۲۰۰۱)، نیز بیان‌گر این بود که یادگیری ارتباط مناسب زناشویی، به وسیله‌ی مشاهده‌ی ارتباط پدر و مادر با یک‌دیگر صورت می‌گیرد. داشتن پدر و مادری که با یک‌دیگر رابطه‌یی رضایت‌بخش دارند باعث می‌شود زن و شوهر ثبات و

^۱ Schema

^۲ Automatic Thought

^۳ Epstein, Norman, Donald H. Baucom, and Lynn A. Rankin

^۴ Tallman Irving, Thomas Rotolo, and Louis N. Gray

^۵ Booth, Alan, and Paul R. Amato

رضایت زناشویی بیش‌تری داشته‌باشند و برعکس، ناسازگاری و نارضایتی زناشویی والدین، تأثیری منفی بر کیفیت و دوام روابط صمیمانه فرزندان آن‌ها دارد. این افراد، رضایت کم‌تر، آشفتگی بیش‌تر، و مشکلاتی فراوان‌تر را در زندگی زناشویی خود گزارش کرده‌اند.

وامپلر و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۴) با پژوهش خود نشان دادند همسرانی که در خانواده‌ی اصلی خود تجربه‌هایی منفی، مانند مورد کم‌توجهی بودن، رضامندی زناشویی کم والدین، و دوری‌گزینی را تجربه کرده‌بودند، نظیر همین مشکلات را در تعامل با افراد صمیمی و نزدیک زندگی خویش، یعنی همسر و فرزندان‌شان نشان می‌دهند.

پژوهش هال‌فورد و هم‌کاران^۲ (۲۰۰۳)، مشخص کرد تجربه‌های مثبت و ارتباط مناسب زناشویی، از ارتباط مناسب پدر و مادر با یک‌دیگر یاد گرفته‌می‌شود. داشتن پدر و مادری با روابط زناشویی رضایت‌بخش باعث می‌شود زن و شوهر ثبات و رضایت زناشویی بیش‌تری داشته‌باشند.

پژوهش پرن و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۵)، که بر روی ۶۵ زوج انجام شد، به بررسی تأثیر تجربه‌های خانواده‌ی اصلی روی کیفیت زناشویی پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد همسرانی که کیفیت منفی زندگی زناشویی والدین‌شان را گزارش کرده‌بودند، تغییرات منفی بیش‌تری را نشان می‌دهند.

کله‌ور^۴ (۲۰۰۵) در یک مطالعه‌ی طولی ۲۰ساله، این فرض بوئن را که سطح کارکرد خانواده تحت تأثیر ثبات یا کارکرد نسل‌های قبلی است، مورد بررسی قرار داد. نمونه‌ی این مطالعه، ۴۹ زوج تازه‌ازدواج‌کرده و ارزیابی کارکرد خانواده، ترکیبی از مسائل فیزیکی، عاطفی، اجتماعی، و زناشویی اعضای خانواده‌ی هسته‌یی و سه نسل پیشین آن‌ها بود. تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها، فرض بوئن را مورد تأیید قرار داد.

لاوسون و بروسارت^۵ (۲۰۰۴)، در مطالعه‌یی به بررسی انتقال بین‌نسلی صمیمیت و تمایز یافتگی در طی سه نسل، با تکیه بر نظریه‌ی «قدرت فردی در سیستم خانواده»^۶ می‌ویلیامسون^۷ پرداختند. در این نظریه، سلامت روان‌شناختی به طور مستقیم به میزان تمایز یافتگی و صمیمیت تجربه‌شده در خانواده‌ی اصلی بستگی دارد. یافته‌ها نشان داد تمایز و ساختارهای مربوط به آن در فرآیند انتقال بین‌نسلی اثرگذاری بیش‌تری دارد و به این ترتیب، فرضیه‌ی انتقال بین‌نسلی تأیید می‌شود.

¹ Wampler, Karen S., Lin Shi, Briana S. Nelson, and Thomas G. Kimball

² Halford, W. Kim, Howard J. Markman, Galena H. Kline, and Scott M. Stanley

³ Perren, Sonja, Agnes Von Wyl, Dieter Burgin, Heidi Simoni, and Kai Von Klitzing

⁴ Klever, Phillip

⁵ Lawson, David M., and Daniel F. Brossart

⁶ Personal Authority in the Family System

⁷ Williamson, Donald S.



پژوهش کرجمر و جاکوویتز^۱ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد در درون خانواده، مادر بیش‌ترین تأثیر را روی فرد و حتا روی ازدواج او می‌گذارد؛ در واقع، هر مادر با فرزندش همان گونه رفتار می‌کند که مادر خودش با او رفتار کرده‌است و رفتار مادرانه در مادران نسل اول، شبیه رفتار مادرانه‌ی مادران نسل دوم است. *بالبی* نیز معتقد است افرادی که در کودکی از داشتن یک مادر مهربان بی‌بهره بوده و یا در خانواده‌یی رشد کرده‌اند که همواره شاهد آشفته‌گی و نارضایتی زناشویی والدین بوده‌اند، به هنگام رسیدن به بزرگسالی، خود به پدر و مادرهایی تبدیل می‌شوند که توانایی مراقبت و تربیت فرزندان خود را ندارند و این دور باطل ادامه خواهد یافت (بریکر^۲ ۲۰۰۶).

ساباتلی و *بارتل-هرینگ* (۲۰۰۳) دریافتند که ادراک زوجها از خانواده‌ی اصلی، به طوری معنادار بر سازگاری زناشویی اثر دارد. یافته‌های آن‌ها نشان داد افرادی که بعد از ازدواج پاسخ‌گوی انتظاراتها و نیازهای عاطفی همسرانشان بودند، یک الگوی عملی از تعاملات، مدیریت حل تعارض، و صمیمیت را در خانواده‌ی اصلی خود داشته‌اند. همسران، مهارت حل تعارض و حفظ صمیمیت را با الگوگیری از رفتارهای والدینی یاد می‌گیرند (بوٹ و آمانو ۲۰۰۱؛ برادبوری و کرنی^۳ ۲۰۰۴؛ شی‌ور و میکولین‌سر^۴ ۲۰۰۵).

گودمن^۵ (۲۰۰۷) در پژوهش خود به تجزیه و تحلیل کیفی توضیح و تفسیر مادر بزرگ‌ها درباره‌ی ارتباط بین سه عضو کلیدی خانواده، یعنی مادر بزرگ‌ها، فرزندان، و نوه‌های آنان پرداخت. توضیح این افراد درباره‌ی الگوی رابطه‌های شکل‌گرفته بر پایه‌ی دوری و نزدیکی عاطفی در بین سه نسل و نیز روش‌های حل مسأله، ارتباط عاطفی، و مدیریت هیجان‌ها نشان داد بیش‌تر خانواده‌ها رابطه‌یی نزدیک و عاطفی با یک‌دیگر داشتند و این رابطه مستلزم ارتباط مناسب پدر و مادر با فرزندان و نیز با والدین‌شان بود.

برادبوری و کرنی (۲۰۰۴) می‌گویند پرخاش‌گری، عواطف منفی، و رفتارهای بین‌فردی ناسازگارانه می‌تواند به عنوان الگوهای بین‌نسلی در نظر گرفته‌شود. کودکان و نوجوانان رفتارهای بین‌فردی ناسازگارانه را در درون خانواده یاد می‌گیرند و رفتارها و هیجان‌های خود را از طریق تعامل با اعضای خانواده گسترش می‌دهند. این رفتارها می‌تواند به ارتباط‌های دیگر نیز سرایت پیدا کند.

ارن‌سافت و هم‌کاران^۶ (۲۰۰۳) در یک نمونه‌ی غیرتصادفی، ۵۴۳ کودک را به مدت ۲۰ سال مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد کودکانی که شاهد خشونت زناشویی پدر و

¹ Kretchmar, Molly D., and Deborah B. Jacobvitz

² Bricker, Dale

³ Bradbury, Thomas N., and Benjamin R. Karney

⁴ Shaver, Phillip R., and Mario Mikulincer

⁵ Goodman, Catherine Chase

⁶ Ehrensaft, Miriam K., Patricia Cohen, Jocelyn Brown, Elizabeth Smailes, Henian Chen, and Jeffrey G. Johnson

مادر خود بودند، هم در معرض خطر ابتلا به اختلال سوءمصرف مواد و اختلالات رفتاری بودند و هم در رابطه‌ی زناشویی‌شان دست به خشونت می‌زدند.

سگرین، تیلور، و آلت‌من^۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی به بررسی انتقال بین‌نسلی طلاق، با تأکید بر نظریه‌ی شناختی-اجتماعی پرداختند. نمونه شامل ۸۲۱ بزرگسال بود و نتایج نشان داد افرادی که والدین‌شان آشفتگی زناشویی و طلاق را تجربه کرده‌بودند، با احتمالی بیشتر، آشفتگی زناشویی و طلاق را تجربه خواهندکرد.

نتایج پژوهش کورا و آلن^۲ (۲۰۰۴) بر روی ۳۵۲ مرد و ۲۹۶ زن دانشجو نشان داد خشونت والدین مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی خشونت زناشویی است.

هال‌فورد و هم‌کاران (۲۰۰۳) تأثیر مشاهده‌ی خشونت زناشویی در خانواده‌ی اصلی را روی کنترل آشفتگی زناشویی زوج‌های جوان مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن بود که در بین همسرانی که شوهر، خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش کرده‌بود، در مقایسه با همسرانی که هیچ‌کدام خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش نکرده‌بودند، احساسات منفی بیش‌تری در طول یک موقعیت تعارض‌آمیز رد و بدل می‌شد و از سوی دیگر، همسرانی که فقط زن، خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش کرده‌بود، تفاوتی معنادار با همسرانی که هیچ‌کدام خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش نکرده‌بودند نداشتند.

رضایی (۱۳۷۸، برگرفته از رسولی ۱۳۸۰) با بررسی تأثیر کارایی خانواده‌ی نسل اول بر خانواده‌ی نسل بعد، روابطی معنادار را بین کارایی خانواده در دو نسل نشان داد و رسولی (۱۳۸۰) نیز با بررسی تأثیر الگوهای ارتباطی زوج‌های نسل اول بر الگوهای ارتباطی ۱۵۳ زوج نسل دوم، روابطی معنادار را بین الگوهای ارتباطی دو نسل از همسران ارائه کرد.

با توجه به گفته‌های بالا، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی آشفتگی‌های زناشویی مادران و فرزندان همسران آن‌ها، با تأکید بر انتقال بین‌نسلی است و بر این اساس، سؤال‌های پژوهش عبارت‌اند از:

۱- آیا بین آشفتگی زناشویی مادران با آشفتگی زناشویی فرزندان همسران آن‌ها رابطه وجود دارد؟

۲- آیا بین آشفتگی زناشویی مادران در مسائل جنسی، با آشفتگی زناشویی فرزندان همسران آن‌ها در این زمینه رابطه وجود دارد؟

^۱ Segrin, Chris, Melissa E. Taylor, and Julie Altman

^۲ Kaura, Shelby A., and Craig M. Allen.



- ۳- آیا بین آشتگی زناشویی مادران در حل مسأله، با آشتگی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟
- ۴- آیا بین آشتگی زناشویی مادران در پرخاش‌گری، با آشتگی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟
- ۵- آیا بین آشتگی زناشویی مادران در مسائل مالی، با آشتگی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟
- ۶- آیا بین آشتگی زناشویی مادران در ارتباط عاطفی، با آشتگی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟

روش پژوهش

روش این پژوهش علی-مقایسه‌ی است و جامعه‌ی آماری آن شامل زن و شوهران ساکن در شهر تهران و مادران آنها است. این زن و شوهرها با یکدیگر زندگی می‌کنند و زنان جهت شرکت در کلاس‌های آموزشی به فرهنگ‌سراها مراجعه کرده‌اند. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد؛ بنا بر این، از زنان شرکت‌کننده در کلاس‌های آموزشی که آمادگی خود را جهت شرکت در پژوهش اعلام کرده‌بودند، سؤال‌هایی پرسیده‌می‌شد تا مشخص شود شرایط ورود به نمونه‌ی پژوهش را دارند یا خیر. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بودند از:

- ۱- همسر این زنان در قید حیات باشند؛
- ۲- از ازدواج آنها دست‌کم پنج سال گذشته‌باشد؛
- ۳- دست‌کم یک فرزند داشته‌باشند؛
- ۴- مادر و مادر شوهر آنان در قید حیات باشند.

ابزار پژوهش

در این پژوهش، میزان آشتگی زناشویی به وسیله‌ی فرم بازبینی‌شده‌ی پرسش‌نامه‌ی ناراضایتی زناشویی / *اثنایدر*^۱ اندازه‌گیری شده‌است. این پرسش‌نامه، که در ۱۹۹۷ به وسیله‌ی *اثنایدر* ساخته‌شده، یک ابزار خودگزارش‌دهی ۱۵۰سوالی است که برای شناسایی ماهیت و میزان آشتگی در روابط زناشویی مورد استفاده قرار می‌گیرد (میزن- کریستن‌سن، اثنایدر، و نگی^۲

^۱ Snyder, Douglas K.

^۲ Means-Christensen, Adrienne J., Douglas K. Snyder, and Charles Negy

۲۰۰۷) و دارای دو مقیاس روایی (ناپایداری و قراردادگرایی)؛ یک مقیاس آشفتگی کلی^۱؛ و ده مقیاس سنجش آشفتگی در ابعاد مختلف روابط زناشویی شامل ارتباط عاطفی^۲؛ ارتباط جهت حل مشکل^۳؛ پرخاش‌گری^۴؛ زمان با هم بودن^۵؛ مسائل مالی^۶؛ مسائل جنسی^۷؛ تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی^۸؛ رضایت از فرزندان^۹؛ تعارض درباره‌ی تربیت فرزند^{۱۰}؛ و جهت‌گیری نقش^{۱۱} است. سوآل‌ها به صورت صفر و یک نمره‌گذاری شده‌است و نمره‌های مربوط به هر خرده‌مقیاس با هم جمع می‌شوند. در این پرسش‌نامه، نمره‌ی بالا نشانه‌ی آشفتگی بیش‌تر و نمره‌ی پایین نشانه‌ی رضایت بیش‌تر یا آشفتگی کم‌تر است.

اثنایدر دو نوع اعتبار شامل ثبات درونی و آزمون مجدد را برای پرسش‌نامه‌ی آشفتگی (نارضایتی) زناشویی بیان کرده، که نتایج اعتبار ثبات درونی بر حسب آلفای کرون‌باخ، بیان‌گر اعتبار بالا (میانگین ۰/۸۲) برای این آزمون است و دامنه‌ی نتایج آلفا برای مقیاس‌های مختلف نیز از ۰/۹۳ تا ۰/۷۰ بوده‌است. وی هم‌چنین پنج نوع روایی تجربی، عاملی، پیش‌بین، تشخیص یا واگرا، و هم‌گرا را برای پرسش‌نامه مورد بررسی قرار داده‌است. نتایج مربوط به اعتبار آزمون مجدد این پرسش‌نامه، که به وسیله‌ی سلیمانیان (۱۳۸۴) بر روی یک نمونه‌ی ۲۰ نفری از جامعه‌ی آماری اجرا شد، دارای دامنه‌ی بین ۰/۸۱ تا ۰/۸۶ و میانگین ۰/۷۸ است. روایی سازه‌ی پرسش‌نامه با استفاده از تحلیل عاملی و روایی محتوایی آن به وسیله‌ی پنج تن از استادان مشاوره مورد تأیید قرار گرفت. اعتباریابی مجدد پرسش‌نامه روی نمونه‌ی ۴۸۰ نفری از جامعه‌ی آماری، دارای دامنه‌ی ۰/۸۰ و میانگین ۰/۷۷ است.

روش اجرای پژوهش

به افراد نمونه، چهار نسخه از پرسش‌نامه‌ی آشفتگی (نارضایتی) زناشویی داده‌شد، که فرد موظف بود پس از پرشدن آن‌ها به وسیله‌ی خود، مادر، همسر، و مادر همسر (هر کدام یک نسخه) آن‌ها را به مسئول فرهنگ‌سرا تحویل دهد.

^۱ سوآلات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۷۲، ۹۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۹، و ۱۲۸.

^۲ سوآلات ۳، ۶، ۱۴، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۵۱، ۵۷، ۸۰، ۸۸، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۵، و ۱۲۶.

^۳ سوآلات ۱، ۵، ۹، ۱۲، ۱۷، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۴، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۱، و ۱۲۴.

^۴ سوآلات ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۵۹، ۶۵، ۷۰، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۷، و ۱۱۲.

^۵ سوآلات ۲، ۸، ۱۳، ۳۹، ۴۵، ۵۰، ۷۶، ۸۲، ۸۷، و ۱۱۴.

^۶ سوآلات ۱۹، ۲۵، ۳۱، ۵۶، ۶۲، ۶۸، ۷۳، ۹۳، ۹۹، ۱۰۵، و ۱۱۰.

^۷ سوآلات ۷، ۱۱، ۱۵، ۴۴، ۴۸، ۵۲، ۸۱، ۸۵، ۸۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، و ۱۲۷.

^۸ سوآلات ۴، ۱۰، ۴۱، ۴۷، ۷۸، ۸۴، ۱۱۶، ۱۲۰، و ۱۲۲.

^۹ سوآلات ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، و ۱۵۰.

^{۱۰} سوآلات ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، و ۱۴۹.

^{۱۱} سوآلات ۲۳، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۶۰، ۶۶، ۷۱، ۷۴، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۸، و ۱۱۱.



ویژگی‌های آماری آزمودنی‌ها

سطح تحصیلات افراد نمونه در دامنه‌ی از زیر دیپلم تا کارشناسی ارشد و بالاتر، و تعداد فرزندان آن‌ها بین ۱ تا ۹ فرزند بود.

در جدول ۱ فراوانی و درصد سن زنان گروه نمونه مشاهده می‌شود. زنانی که در محدوده‌ی سنی ۳ تا ۲۶ سال قرار دارند دارای بیش‌ترین فراوانی (۳۲/۵ درصد) و زنان گروه سنی ۴۳ تا ۴۶ سال دارای کم‌ترین میزان فراوانی (۱/۷ درصد) اند. میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۳۰ سال و انحراف معیار آن ۵/۶۴ سال است.

جدول ۱- فراوانی و درصد سن زنان گروه نمونه

سن	فراوانی	درصد	میانگین	انحراف معیار
۱۹ تا ۲۲	۶	۵/۰	۲۹/۶۷	۵/۶۴
۲۳ تا ۲۶	۳۹	۳۲/۵		
۲۷ تا ۳۰	۲۹	۲۴/۲		
۳۱ تا ۳۴	۲۰	۱۶/۷		
۳۵ تا ۳۸	۱۵	۱۲/۵		
۳۹ تا ۴۲	۹	۷/۵		
۴۳ تا ۴۶	۲	۱/۷		
جمع	۱۲۰	۱۰۰/۰		

در جدول ۲ فراوانی و درصد سن مردان گروه نمونه آورده شده است. بیش‌ترین فراوانی به مردانی اختصاص دارد که در محدوده‌ی سنی ۲۸ تا ۳۱ سال قرار دارند (۲۵/۸ درصد) و کم‌ترین میزان فراوانی به گروه سنی ۵۲ تا ۵۵ سال اختصاص دارد (۰/۸ درصد). میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۳۵ سال و انحراف معیار آن ۶/۰۷ سال است.

جدول ۲- فراوانی و درصد سن مردان گروه نمونه

سن	فراوانی	درصد	میانگین	انحراف معیار
۲۴ تا ۲۷	۱۴	۱۱/۷	۳۴/۶۱	۶/۰۷
۲۸ تا ۳۱	۳۱	۲۵/۸		
۳۲ تا ۳۵	۲۸	۲۳/۳		
۳۶ تا ۳۹	۱۹	۱۵/۸		
۴۰ تا ۴۳	۱۷	۱۴/۲		
۴۴ تا ۴۷	۸	۶/۷		
۴۸ تا ۵۱	۲	۱/۷		
۵۲ تا ۵۵	۱	۰/۸		
جمع	۱۲۰	۱۰۰/۰		

در جدول ۳ فراوانی و درصد سن مادرزن‌های گروه نمونه آورده شده است. گروه سنی ۴۹ تا ۵۲ سال بیشترین میزان فراوانی (۲۷/۵ درصد) و گروه سنی ۶۹ تا ۷۲ سال کمترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده است (۰/۸ درصد). میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک ۵۳ سال و انحراف معیار آن ۶/۰۸ سال است.

جدول ۳- فراوانی و درصد سن مادرزن‌های گروه نمونه

سن	فراوانی	درصد	میانگین	انحراف معیار		
۴۱ تا ۴۴	۹	۷/۵	۵۳/۱۷	۶/۰۸		
۴۵ تا ۴۸	۱۶	۱۳/۳				
۴۹ تا ۵۲	۳۳	۲۷/۵				
۵۳ تا ۵۶	۲۳	۱۹/۲				
۵۷ تا ۶۰	۲۶	۲۱/۷				
۶۱ تا ۶۴	۷	۵/۸				
۶۵ تا ۶۸	۵	۴/۲				
۶۹ تا ۷۲	۱	۰/۸				
جمع	۱۲۰	۱۰۰/۰				

در جدول ۴ فراوانی و درصد سن مادرشوه‌های گروه نمونه آورده شده است. گروه سنی ۵۹ تا ۶۲ سال دارای بیشترین فراوانی (۲۵/۰ درصد) و گروه سنی ۳۹ تا ۴۲ سال دارای کمترین تعداد فراوانی (۰/۸ درصد) است. میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۵۸/۵ سال و انحراف معیار آن ۷/۰۰ سال است.

جدول ۴- فراوانی و درصد سن مادرشوه‌های گروه نمونه

سن	فراوانی	درصد	میانگین	انحراف معیار
۳۹ تا ۴۲	۱	۰/۸	۵۸/۴۹	۷/۰۰
۴۳ تا ۴۶	۳	۲/۵		
۴۷ تا ۵۰	۱۷	۱۴/۲		
۵۱ تا ۵۴	۱۱	۹/۲		
۵۵ تا ۵۸	۲۷	۲۲/۵		
۵۹ تا ۶۲	۳۰	۲۵/۰		
۶۳ تا ۶۶	۱۴	۱۱/۷		
۶۷ تا ۷۰	۱۳	۱۰/۸		
۷۱ تا ۷۴	۲	۱/۷		
۷۵ تا ۷۸	۲	۱/۷		
جمع	۱۲۰	۱۰۰/۰		



یافته‌ها

به منظور آزمون فرضیه‌ها از ضریب هم‌بستگی و برازش چندمتغیره استفاده شد.

جدول ۵- ضرایب هم‌بستگی حیطه‌های آشفتگی زناشویی مادر مرد و مرد ($N = 120$)

حیطه‌ی آشفتگی	ضریب هم‌بستگی
قراردادگرایی	** ۰/۸۴
آشفتگی کلی	** ۰/۸۴
ارتباط عاطفی	** ۰/۷۵
حل مسأله	** ۰/۸۷
پرخاش‌گری	** ۰/۷۳
زمان با هم بودن	** ۰/۶۲
مسائل مالی	** ۰/۷۸
رضایت جنسی	** ۰/۸۷
جهت‌گیری نقش	** ۰/۶۹
تاریخچه‌ی خانوادگی	** ۰/۷۶
رضایت از فرزند	** ۰/۸۷
تربیت فرزند	** ۰/۷۷
نمره‌ی کل	** ۰/۸۷

$p < ۰/۰۰۰۱$ ** $p < ۰/۰۰۰۵$ *

جدول ۶- ضرایب هم‌بستگی حیطه‌های آشفتگی زناشویی مادر زن و زن ($N = 120$)

حیطه‌ی آشفتگی	ضریب هم‌بستگی
قراردادگرایی	** ۰/۷۲
آشفتگی کلی	** -۰/۸۷
ارتباط عاطفی	** ۰/۸۳
حل مسأله	** ۰/۸۸
پرخاش‌گری	** ۰/۵۶
زمان با هم بودن	** ۰/۹۱
مسائل مالی	** ۰/۷۱
رضایت جنسی	** ۰/۹۲
جهت‌گیری نقش	** ۰/۳۸
تاریخچه‌ی خانوادگی	** ۰/۶۳
رضایت از فرزند	** ۰/۶۵
تربیت فرزند	** ۰/۷۴
نمره‌ی کل	** ۰/۹۴

$p < ۰/۰۰۰۱$ ** $p < ۰/۰۰۰۵$ *

با توجه به نتایج جدول ۵، کلیه‌ی ضرایب هم‌بستگی معنادار اند. بیش‌ترین ضریب هم‌بستگی متعلق به خرده‌مقیاس‌های حل مسأله، رضایت از فرزند، و رابطه‌ی جنسی ($r = ۰/۸۷$)، و کم‌ترین میزان ضریب هم‌بستگی مربوط به خرده‌مقیاس زمان با هم بودن

($r = 0.62$) است. همبستگی‌ها، مثبت و در جهت مستقیم است و با توجه به جدول بالا می‌توان گفت بین حیطه‌های آشفته‌گی زناشویی مادر مرد و آشفته‌گی‌های زناشویی مرد رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول ۶، کلیه ضرایب همبستگی معنادار اند. بیش‌ترین ضریب همبستگی متعلق به خرده‌مقیاس رضایت جنسی ($r = 0.92$) و کم‌ترین میزان همبستگی مربوط به خرده‌مقیاس جهت‌گیری نقش ($r = 0.38$) است. به جز حیطه‌ی آشفته‌گی کلی، سایر همبستگی‌ها، مثبت و در جهت مستقیم است و با توجه به جدول بالا می‌توان گفت بین حیطه‌های آشفته‌گی زناشویی مادرزن و آشفته‌گی‌های زناشویی زن رابطه وجود دارد.

در جدول ۷ میزان R^2 و میزان تغییرات آن با اضافه شدن هر متغیر جدید آورده شده‌است. با توجه به نتایج مندرج در جدول، با اضافه شدن متغیر دوم (تعارض بر سر تربیت فرزند) 0.07 ، متغیر سوم (رابطه‌ی جنسی) 0.05 ، متغیر چهارم (مهارت حل مسأله) 0.03 ، متغیر هفتم (تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی) 0.02 ، و متغیر نهم (جهت‌گیری نقش) 0.03 به مقدار واریانس تبیین‌شده به وسیله‌ی اولین متغیر (آشفته‌گی کلی) اضافه شده‌است. در مجموع، این متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، 93% درصد واریانس را تبیین می‌کنند ($r^2 = 0.93$) و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به 0.07 می‌رسد.

جدول ۷- ضرایب همبستگی چندگانه و شاخص‌های تجزیه و تحلیل برازش چندمتغیره (مرد و مادر مرد)

گام	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل‌شده	خطای استاندارد	مقدار تغییر R^2
۱	۰٫۸۳	۰٫۶۹	۰٫۶۹	۱۵٫۹۰	۰٫۶۹۰
۲	۰٫۸۷	۰٫۷۷	۰٫۷۶	۱۳٫۹۲	۰٫۰۷۲
۳	۰٫۹۰	۰٫۸۱	۰٫۸۱	۱۲٫۵۰	۰٫۰۴۶
۴	۰٫۹۱	۰٫۸۴	۰٫۸۳	۱۱٫۵۹	۰٫۰۲۷
۵	۰٫۹۱	۰٫۸۴	۰٫۸۳	۱۱٫۵۸	-۰٫۰۰۱
۶	۰٫۹۲	۰٫۸۵	۰٫۸۴	۱۱٫۳۰	۰٫۰۰۹
۷	۰٫۹۳	۰٫۸۷	۰٫۸۶	۱۰٫۴۳	۰٫۰۲۳
۸	۰٫۹۴	۰٫۸۹	۰٫۸۸	۹٫۶۸	۰٫۰۱۰
۹	۰٫۹۶	۰٫۹۲	۰٫۹۱	۸٫۳۶	۰٫۰۲۸
۱۰	۰٫۹۶	۰٫۹۲	۰٫۹۲	۸٫۱۳	۰٫۰۰۵
۱۱	۰٫۹۶	۰٫۹۳	۰٫۹۲	۷٫۹۶	۰٫۰۰۴
۱۲	۰٫۹۶	۰٫۹۳	۰٫۹۲	۷٫۷۸	۰٫۰۰۴



همان گونه که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، پس از انجام محاسبات برازش طی ۱۲ گام، در مرحله‌ی ۱۲ مشخص شد که آشفته‌گی زناشویی مادر مرد در زمینه‌های پرخاش‌گری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، حل مسأله، رابطه‌ی جنسی، و تربیت فرزند، از عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفته‌گی زناشویی مرد است.

جدول ۸- ضرایب برازش گام‌به‌گام

بین عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آشفته‌گی‌های زناشویی مادر مرد و نمره‌ی ملاک آشفته‌گی زناشویی مرد

متغیر پیش‌بینی‌کننده	ضریب متغیر	خطای استاندارد	ضریب استاندارد	t	سطح معناداری
پرخاش‌گری	۰/۹۵	۰/۳۸	۰/۱۳	۲/۴۶	۰/۰۱
ارتباط عاطفی	۱/۶۶	۰/۴۶	۰/۲۰	۳/۵۸	۰/۰۰۱
جهت‌گیری نقش	۱/۶۵	۰/۲۷	۰/۱۸	۶/۰۱	۰/۰۰۰
زمان با هم بودن	-۳/۲۲	۰/۴۲	-۰/۳۲	-۷/۶۱	۰/۰۰۰
تاریخچه‌ی مشکلات خانواده	-۳/۲۰	۰/۴۶	-۰/۲۴	-۶/۹۲	۰/۰۰۰
حل مسأله	۲/۱۲	۰/۲۹	۰/۳۱	۷/۱۸	۰/۰۰۰
رابطه‌ی جنسی	۳/۵۸	۰/۳۵	۰/۴۳	۱۰/۱۴	۰/۰۰۰
تربیت فرزند	۴/۰۹	۰/۳۷	۰/۳۹	۱۰/۹۶	۰/۰۰۰
ضریب ثابت	-۲۳/۴۷	۸/۷۲		-۲/۶۹	۰/۰۰۸

معادله‌ی پیش‌بینی به این شرح است:

$$\begin{aligned}
 & \text{آشفته‌گی زناشویی مرد} = 0.95 \times \text{پرخاش‌گری} \\
 & + 1.66 \times \text{ارتباط عاطفی} \\
 & + 1.65 \times \text{جهت‌گیری نقش} \\
 & + (-3.22) \times \text{زمان با هم بودن} \\
 & + (-3.20) \times \text{تاریخچه‌ی مشکلات خانواده} \\
 & + 2.12 \times \text{حل مسأله} \\
 & + 3.58 \times \text{رابطه‌ی جنسی} \\
 & + 4.09 \times \text{تربیت فرزند} \\
 & + (-23.47)
 \end{aligned}$$

در جدول ۹ میزان R^2 و میزان تغییرات آن با اضافه شدن هر متغیر جدید آورده شده‌است. با توجه به نتایج مندرج در جدول، با اضافه شدن متغیر دوم (مهارت حل مسأله) ۰/۰۸، متغیر سوم (رضایت از فرزند) ۰/۰۲، متغیر چهارم (پرخاش‌گری) ۰/۰۲، و متغیر ششم (قراردادگرایی) ۰/۰۱ به مقدار واریانس تبیین شده به وسیله‌ی اولین متغیر (زمان با هم بودن) اضافه شده‌است. در مجموع، این متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، ۹۵ درصد واریانس را تبیین می‌کنند ($r = 0.95$) و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰/۰۵ می‌رسد.

جدول ۹- ضرایب هم‌بستگی چندگانه و شاخص‌های تجزیه و تحلیل برازش چندمتغیره (زن و مادر زن)

مقدار تغییر R^2	خطای استاندارد	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	ضریب هم‌بستگی چندگانه	گام
۰٫۷۹۰	۱۱٫۵۹	۰٫۷۹	۰٫۷۹	۰٫۸۹	۱
۰٫۸۰	۹٫۱۲	۰٫۸۷	۰٫۸۷	۰٫۹۳	۲
۰٫۸۲۱	۸٫۳۵	۰٫۸۹	۰٫۸۹	۰٫۹۴	۳
۰٫۸۲۰	۷٫۳۵	۰٫۹۱	۰٫۹۱	۰٫۹۵	۴
۰٫۸۰۸	۶٫۹۹	۰٫۹۲	۰٫۹۲	۰٫۹۶	۵
۰٫۸۱۰	۶٫۴۷	۰٫۹۳	۰٫۹۳	۰٫۹۶	۶
۰٫۸۰۸	۶٫۰۵	۰٫۹۴	۰٫۹۴	۰٫۹۷	۷
۰٫۸۰۳	۵٫۹۱	۰٫۹۴	۰٫۹۵	۰٫۹۷	۸
۰٫۸۰۳	۵٫۷۶	۰٫۹۴	۰٫۹۵	۰٫۹۷	۹
۰٫۸۰۲	۵٫۶۵	۰٫۹۵	۰٫۹۵	۰٫۹۷	۱۰
۰٫۸۰۴	۵٫۳۹	۰٫۹۵	۰٫۹۵	۰٫۹۷	۱۱
-۰٫۸۰۱	۵٫۴۰	۰٫۹۵	۰٫۹۵	۰٫۹۷	۱۲

همان گونه که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، پس از انجام محاسبات برازش طی ۱۲ گام، در مرحله ۱۲ مشخص شد که آشفتگی زناشویی مادر زن در زمینه‌های رابطه‌ی جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، جهت‌گیری نقش، آشفتگی کلی، پرخاش‌گری، حل مسأله و زمان با هم بودن، از عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفتگی زناشویی زن است.

جدول ۱۰- ضرایب برازش گام‌به‌گام

بین عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آشفتگی‌های زناشویی مادر زن و نمره‌ی ملاک آشفتگی زناشویی زن

متغیر پیش‌بینی‌کننده	ضریب متغیر	خطای استاندارد	ضریب استاندارد	t	سطح معناداری
رابطه‌ی جنسی	۱٫۱۰	۰٫۲۸	۰٫۱۴	۳٫۸۳	۰٫۰۰۰
تربیت فرزند	-۱٫۲۴	۰٫۲۸	-۰٫۱۴	-۴٫۳۶	۰٫۰۰۰
ارتباط عاطفی	-۱٫۶۱	۰٫۳۲	-۰٫۲۳	-۴٫۹۸	۰٫۰۰۰
تاریخچه‌ی مشکلات خانواده	-۱٫۴۳	۰٫۳۵	-۰٫۱۱	-۴٫۰۷	۰٫۰۰۰
جهت‌گیری نقش	۳٫۰۴	۰٫۴۴	۰٫۱۹	۶٫۹۲	۰٫۰۰۰
آشفتگی کلی	۱٫۴۸	۰٫۲۶	۰٫۳۶	۵٫۵۳	۰٫۰۰۰
پرخاش‌گری	۰٫۸۷	۰٫۲۶	۰٫۱۳	۳٫۳۴	۰٫۰۰۱
حل مسأله	۲٫۹۱	۰٫۲۶	۰٫۴۰	۱۰٫۸۹	۰٫۰۰۰
زمان با هم بودن	۲٫۱۰	۰٫۴۳	۰٫۲۵	۴٫۸۲	۰٫۰۰۰
ضریب ثابت	-۱۳٫۰۴	۴٫۸۶		-۲٫۶۸	۰٫۰۰۸



معادله‌ی پیش‌بینی به شرح زیر است:

$$\begin{aligned}
 & \text{آشفته‌گی زناشویی زن} = ۱/۱۰ \times \text{رابطه‌ی جنسی} \\
 & + ۱/۲۴ \times \text{تربیت فرزند} \\
 & + ۱/۶۱ \times \text{ارتباط عاطفی} \\
 & + ۱/۴۳ \times \text{تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی} \\
 & + ۳/۰۴ \times \text{جهت‌گیری نقش} \\
 & + ۱/۴۸ \times \text{آشفته‌گی کلی} \\
 & + ۰/۸۷ \times \text{پرخاش‌گری} \\
 & + ۲/۹۱ \times \text{حل مسأله} \\
 & + ۲/۱۰ \times \text{زمان با هم بودن} \\
 & + ۱۳/۰۴
 \end{aligned}$$

بحث و نتیجه‌گیری

بین آشفته‌گی زناشویی مادران با آشفته‌گی فرزندان همسر دار آن‌ها رابطه وجود دارد. نتایج ضریب هم‌بستگی بین نمره‌ی کل آشفته‌گی زناشویی مادر و فرزندان همسر دار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۹۴ و ۰/۸۷ بود و بین آشفته‌گی زناشویی مادران و فرزندان همسر دار آن‌ها در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ ، رابطه‌ی مستقیم و معنادار وجود داشت.

نتایج محاسبات برازش چندمتغیره نشان داد خرده‌مقیاس رابطه‌ی جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی، جهت‌گیری نقش، آشفته‌گی کلی، پرخاش‌گری، حل مسأله و زمان با هم بودن، پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفته‌گی زناشویی زنان است و در مجموع، متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، ۹۵ درصد واریانس را تبیین می‌کنند و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰/۰۵ می‌رسد.

خرده‌مقیاس‌های پرخاش‌گری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، حل مسأله، رابطه‌ی جنسی، و تربیت فرزند پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفته‌گی زناشویی پسران همسر دار است و در مجموع، متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، ۹۳ درصد واریانس را تبیین می‌کنند و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰/۰۷ می‌رسد.

این نتایج هم‌سو با نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پویشی و نظریه‌های شناختی-رفتاری است؛ بر اساس نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پویشی، افراد به صورت ناخودآگاه، تجربه‌های روابط نخستین و روابط عاطفی ناهشیار با والدین‌شان را در روابط صمیمانه و زندگی زناشویی خود فرافکنی می‌کنند و در نظریه‌های شناختی-رفتاری نیز فرض بر این است که هر یک از همسران، باورهای اصلی (طرح‌واره‌های ارتباطی) درباره‌ی خود و روابط صمیمی را، که در طی تجربه‌های گذشته و بر اساس ارتباط با خانواده‌ی اصلی شکل

گرفته‌است، با خود به رابطه‌ی زناشویی می‌آورند. بر پایه‌ی نظریه‌های شناختی-اجتماعی، فرزندان تمایل دارند از روش‌های مشابه والدین‌شان در حل مسأله، حل تعارض (پوتاوی و ویگنولز ۲۰۰۸)، ابزار احساسات و عواطف مثبت و منفی در موقعیت‌های تعارض (بروک، وایت‌من، و لو ۲۰۰۲)، و بروز خشم و عصبانیت در روابط بین‌فردی (دونی، پردی، و نیتز-اسکافر ۱۹۹۹) استفاده کنند؛ در واقع، بر پایه‌ی این نظریه‌ها، افراد، با حمل مشکلات و آشفتگی‌های زناشویی پدر و مادرشان، آن‌ها را در زندگی زناشویی خویش احیا و تکرار می‌کنند. یافته‌های این پژوهش هم‌چنین با بررسی‌های انجام‌گرفته به وسیله‌ی رضایی (۱۳۷۸)، برگرفته از رسولی (۱۳۸۰)، رسولی (۱۳۸۰)، بوث و آمانو (۲۰۰۱)، تالمن، روتولو، و گری (۲۰۰۱)، کرچ‌مر و جاکوویتز (۲۰۰۲)، ارن‌سافت و هم‌کاران (۲۰۰۳)، ساباتلی و بارتل-هرینگ (۲۰۰۳)، هال‌فورد و هم‌کاران (۲۰۰۳)، برادبوری و کرنی (۲۰۰۴)، کورا و آلن (۲۰۰۴)، لائوسون و بروسارت (۲۰۰۴)، وامپلر و هم‌کاران (۲۰۰۴)، پرن و هم‌کاران (۲۰۰۵)، سگرین، تی‌لور، و آلت‌من (۲۰۰۵)، شی‌ور و میکولین‌سر (۲۰۰۵)، کله‌ور (۲۰۰۵)، بریکر (۲۰۰۶)، و گودمن (۲۰۰۷) هم‌سو است.

نتایج نشان می‌دهد در مورد زیرمقیاس‌های رابطه‌ی عاطفی، حل مسأله، پرخاش‌گری، مسائل جنسی، و مسائل مالی، بین مادران و فرزندان همسران آن‌ها نیز هم‌بستگی مستقیم و معناداری در سطح $p < 0.0001$ وجود دارد.

ضریب هم‌بستگی در خرده‌مقیاس ارتباط عاطفی بین مادر و فرزندان همسران دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۸۳ و ۰/۷۵ است، که در سطح $p < 0.0001$ معنادار اند؛ هم‌چنین یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی ارتباط عاطفی، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسران آن‌ها است. این نتایج با نظریه‌ی سیستم‌های خانواده‌ی بوئن و دیدگاه شناختی-رفتاری هم‌سو است. بر پایه‌ی نظریه‌ی بوئن، سیستم عاطفی خانواده‌ی هسته‌یی، یک مفهوم چندنسلی است؛ به این معنا که افراد گرایش دارند سبک ارتباطی آموخته‌شده در خانواده‌ی اصلی خویش را در همسرگزینی و سایر روابط مهم تکرار کنند و الگوهای مشابه را به فرزندان‌شان انتقال دهند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲). بر اساس دیدگاه شناختی-رفتاری، زوجها مهارت‌های حل تعارض و مهارت‌های لازم را برای حفظ صمیمیت، از طریق الگوگیری از رفتارهای والدینی یاد می‌گیرند. پژوهش‌های بوث و آمانو (۲۰۰۱)، کرچ‌مر و جاکوویتز (۲۰۰۲)، ساباتلی و بارتل-هرینگ (۲۰۰۳)، برادبوری و کرنی (۲۰۰۴)، لائوسون و بروسارت (۲۰۰۴)، وامپلر و هم‌کاران (۲۰۰۴)، شی‌ور و میکولین‌سر (۲۰۰۵)، کله‌ور (۲۰۰۵)، و گودمن (۲۰۰۷) نیز با یافته‌های این پژوهش هم‌سو است.



ضرایب هم‌بستگی مشاهده‌شده در خرده‌مقیاس پرخاش‌گری بین مادر و فرزندان همسردار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۵۶ و ۰/۷۳ است، که در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ معنادار اند؛ به این معنا که بین آشفتگی زناشویی مادر و فرزند همسردار در این زمینه رابطه وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی پرخاش‌گری، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسردار آن‌ها است. بر اساس دیدگاه شناختی-رفتاری، کودکانی که شاهد خشونت زناشویی پدر و مادر خود بودند آن را یاد گرفته، در رابطه‌ی زناشویی خود تکرار می‌کنند. پژوهش‌های *ارن سافت* و هم‌کاران (۲۰۰۳)، *هال‌فورد* و هم‌کاران (۲۰۰۳)، *استوری* و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۴)، *برادبری* و *کرنی* (۲۰۰۴)، *کورا* و *آلن* (۲۰۰۴)، *کله‌ور* (۲۰۰۵)، و *گودمن* (۲۰۰۷) با یافته‌های پژوهش هم‌سو است.

ضرایب هم‌بستگی مشاهده‌شده در خرده‌مقیاس حل مسأله بین مادر و فرزندان همسردار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۸۸ و ۰/۸۷ است، که در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ معنادار اند؛ به این معنا که بین آشفتگی زناشویی مادر با فرزند همسردار در این زمینه رابطه وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی حل مسأله، یکی دیگر از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسردار آن‌ها است. ادراک همسران از خانواده‌ی اصلی (مادر)، به طوری معنادار روی سازگاری زناشویی اثر دارد و افرادی که بعد از ازدواج پاسخ‌گوی انتظارات و نیازهای عاطفی همسران‌شان بودند الگویی عملی از تعامل‌ها، مدیریت حل تعارض، و صمیمیت را در خانواده‌ی اصلی‌شان داشته‌اند؛ در واقع، همسران، مهارت‌های حل تعارض و مهارت‌های لازم را برای حفظ صمیمیت، از طریق الگوگیری از رفتارهای والدینی یاد می‌گیرند. پژوهش‌های *رضایی* (۱۳۷۸)، برگرفته از *رسولی* (۱۳۸۰)، *بوث* و *آماتو* (۲۰۰۱)، *اشنی‌ویند* و *گردهارد*^۲ (۲۰۰۲)، *بروک*، *وایت‌من*، و *لو* (۲۰۰۲)، *ساباتلی* و *بارتل-هرینگ* (۲۰۰۳)، *استوری* و هم‌کاران (۲۰۰۴)، *برادبری* و *کرنی* (۲۰۰۴)، *شی‌ور* و *میکولین‌سر* (۲۰۰۵)، *گودمن* (۲۰۰۷)، و *پوتاوی* و *ویگ‌نولز* (۲۰۰۸) با نتایج پژوهش هم‌سو است.

ضرایب هم‌بستگی مشاهده‌شده در خرده‌مقیاس مسائل جنسی، بین مادر و فرزندان همسردار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۹۲ و ۰/۷۸ است، که در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ معنادار اند؛ به این معنا که بین آشفتگی زناشویی مادر با فرزند همسردار در این زمینه رابطه وجود دارد؛ همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی مسائل جنسی، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسردار آن‌ها است. رضایت جنسی از جمله

^۱ Story Lisa B., Benjamin R. Karney, Erika Lawrence, and Thomas N. Bradbury

^۲ Schneewind, Klaus A., and Anna-Katharina Gerhard

عوامل مؤثر در رضایت زناشویی زوجها است و در شرایطی که رابطه‌ی گرم و صمیمانه‌ی زن و شوهر، به دلیل بروز مشکلات در زمینه‌های مختلف، تبدیل به رابطه‌ی سرد و پر تعارض شود، خواه ناخواه بر خصوصی‌ترین رابطه‌ی آنان، یعنی رابطه‌ی جنسی، نیز اثر منفی می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، رابطه‌ی جنسی کم و ناخوشایند، منشأ آشفتگی در زوج‌های مشکل‌دار است. بر اساس نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پوشی، رابطه با والدین، به‌ویژه رابطه‌ی مادر-کودک و فراق‌کنی آن به روابط صمیمانه‌ی بعدی، تعیین‌کننده‌ی کارکرد فرد در رابطه‌ی صمیمانه‌ی زناشویی است و رابطه‌ی جنسی ابزاری مهم برای تجربه‌ی صمیمیت است. نظریه‌ی شناختی-رفتاری، با تأکید بر اصول یادگیری، معتقد است باورها و طرح‌واره‌های هر یک از همسران درباره‌ی روابط صمیمانه، از والدین یاد گرفته‌شده، در تعامل‌های زناشویی دخالت داده‌می‌شود. برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی آشفتگی زناشویی، از جمله پژوهش‌های کرچ‌مر و جاکوویتز (۲۰۰۲)، هال‌فورد و هم‌کاران (۲۰۰۳)، و امپلر و هم‌کاران (۲۰۰۴)، و کله‌ور (۲۰۰۵)، فرض بالا را مورد تأیید قرار داده‌اند.

پیشنهاد

- بنا بر آنچه گفته‌شد و با توجه به نقش و اهمیتی که خانواده‌ی اصلی در بروز آشفتگی زناشویی دارد، مشاوران خانواده می‌توانند در فرآیند مشاوره و درمان، از نتایج پژوهش حاضر استفاده کنند.
- نتایج این پژوهش برای پژوهش‌هایی از این دست، که به بررسی آشفتگی زناشویی و مشکلات خانواده‌ها می‌پردازند، قابل‌استفاده و استناد است.
- محدودیت پژوهش، تعمیم‌پذیری محدود نتایج است و این محدودیت به دو دلیل است؛ اول این که برای انتخاب آزمودنی‌های گروه نمونه، از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی استفاده شد، و دوم این که در روش پژوهش تطبیقی یا علی-مقایسه‌ی، در مقایسه با پژوهش‌های آزمایشی، کنترل کم‌تری روی متغیرهای ناخواسته انجام می‌گیرد.
- در این پژوهش فقط مادران مورد بررسی قرار گرفتند و پیشنهاد می‌شود برای پژوهش‌های آینده، پرسش‌نامه روی هر دو جنس اجرا شود.



منابع

- تنایی ذاکر، باقر. ۱۳۷۸. «نقش خانوادگی اصلی در ازدواج فرزندان.» *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره* ۱(۳):۲۱-۴۵.
- رسولی، محسن. ۱۳۸۰. «رابطه‌ی بین الگوهای ارتباطی زن و شوهر و الگوهای ارتباطی والدین آن‌ها.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه تربیت‌معلم، تهران.
- سلیمانیان، علی‌اکبر. ۱۳۸۴. «تعیین اثربخشی مشاوره‌ی انگیزشی نظام‌مند گروهی بر کاهش آشفته‌گی زناشویی.» *فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی انجمن مشاوره‌ی ایران* ۴(۱۶):۹-۲۳.
- گلدن‌برگ، ایرنه، و هریبرت گلدنبرگ. ۱۳۸۲. *خانواده‌درمانی*. برگردان حمیدرضا حسین‌شاهی براواتی و سیامک نقشبندی. تهران: نشر روان.
- Boszormenyi-Nagy, Ivan, and Geraldine M. Spark. 1973. *Invisible Loyalties*. New York, NY, USA: Harper & Row.
- Booth, Alan, and Paul R. Amato. 2001. "Parental Predivorce Relations and Offspring Postdivorce Well-Being." *Journal of Marriage and Family* 63(1):197-212.
- Bradbury, Thomas N., and Benjamin R. Karney. 2004. "Understanding and Altering the Longitudinal Course of Marriage." *Journal of Marriage and Family* 66(4):862-879.
- Bricker, Dale. 2006. "The Link between Marital Satisfaction and Emotional Intelligence." MA Dissertation, Department of Psychology, University of Johannesburg, Johannesburg, South Africa.
- Brook, Judith S., Martine Whiteman, and Zheng Lu. 2002. "Intergenerational Transmission of Risks for Problem Behavior." *Journal of Abnormal Child Psychology* 30(1):65-76.
- Coie, John D., Norman F. Watt, Stephen G. West, J. David Hawkins, Joan R. Asarnow, Howard J. Markman, Sharon L. Ramey, Myrna B. Shure, and Beverly Long. 1993. "The Science of Prevention: A Conceptual Framework and Some Directions for a National Research Program." *The American Psychologist* 48(10):1013-1022.
- Downey, Geraldine, Valerie Purdie, and Rebecca Neitz-Scaffer. 1999. "Anger Transmission from Mother to Child: A Comparison of Mothers in Chronic Pain and Well Mothers." *Journal of Marriage and Family* 61(1):62-73.
- Ehrensaft, Miriam K., Patricia Cohen, Jocelyn Brown, Elizabeth Smailes, Henian Chen, and Jeffrey G. Johnson. 2003. "Intergenerational Transmission of Partner Violence: A 20-Year Prospective Study." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 71(4):741-753.
- Epstein, Norman, Donald H. Baucom, and Lynn A. Rankin. 1993. "Treatment of Marital Conflict: A Cognitive-Behavioral Approach." *Clinical Psychology Review* 13(1):45-57.
- Goodman, Catherine Chase. 2007. "Family Dynamics in Three-Generation Grandfamilies." *Journal of Family Issues* 28(3):355-379.

- Halford, W. Kim, Howard J. Markman, Galena H. Kline, and Scott M. Stanley. 2003. "Best Practice in Couple Relationship Education." *Journal of Marital and Family Therapy* 29(3):385-406.
- Kaura, Shelby A., and Craig M. Allen. 2004. "Dissatisfaction with Relationship Power and Dating Violence Perpetration by Men and Women." *Journal of Interpersonal Violence* 19(5):576-588.
- Klever, Phillip. 2005. "The Multigenerational Transmission of Family Unit Functioning." *American Journal of Family Therapy* 33(3):253-264.
- Kretchmar, Molly D., and Deborah B. Jacobvitz. 2002. "Observing Mother-Child Relationships across Generations: Boundary Patterns, Attachment, and the Transmission of Caregiving." *Family Process* 41(3):351-374.
- Lawson, David M., and Daniel F. Brossart. 2004. "The Developmental Course of Personal Authority in the Family System" *Family Process* 43(3):391-409.
- Means-Christensen, Adrienne J., Douglas K. Snyder, and Charles Negy. 2007. "Assessing Nontraditional Couples: Validity of the Marital Satisfaction Inventory-Revised with Gay, Lesbian, and Cohabiting Heterosexual Couples". *Journal of Marital and Family Therapy* 29(1):69-83.
- Perren, Sonja, Agnes Von Wyl, Dieter Burgin, Heidi Simoni, and Kai Von Klitzing. 2005. "Intergenerational Transmission of Marital Quality across the Transition to Parenthood." *Family Process* 44(4):441-459.
- Powdthavee, Nattavudh, and Anna Vignoles. 2008. "Mental Health of Parents and Life Satisfaction of Children: A Within-Family Analysis of Intergenerational Transmission of Well-being." *Social Indicators Researches* 88(3):397-422.
- Sabatelli, Ronald M., and Suzanne Bartle-Haring. 2003. "Family-of-Origin Experiences and Adjustment in Married Couples." *Journal of Marriage and the Family* 65(1):159-169.
- Segrin, Chris, Melissa E. Taylor, and Julie Altman. 2005. "Social Cognitive Mediators and Relational Outcomes Associated with Parental Divorce." *Journal of Social and Personal Relationships* 22(3):361-377.
- Schneewind, Klaus A., and Anna-Katharina Gerhard. 2002. "Relationship Personality, Conflict Resolution, and Marital Satisfaction in the First 5 Years of Marriage." *Family Relations* 51(1):63-71.
- Shaver, Phillip R., and Mario Mikulincer. 2005. "Attachment Theory and Research: Resurrection of the Psychodynamic Approach to Personality." *Journal of Research in Personality* 39(1):22-45.
- Story Lisa B., Benjamin R. Karney, Erika Lawrence, and Thomas N. Bradbury. 2004. "Interpersonal Mediators in the Intergenerational Transmission of Marital Dysfunction." *Journal of Family Psychology* 18(3):519-529.
- Tallman Irving, Thomas Rotolo, and Louis N. Gray. 2001. "Continuity or Change? The Impact of Parents' Divorce on Newly Married Couples." *Social Psychology Quarterly* 64(4):333-346.
- Van Epp, John. 2008. *How to Avoid Falling in Love with a Jerk*. New York, NY, USA: McGraw-Hill.



Wampler, Karen S., Lin Shi, Briana S. Nelson, and Thomas G. Kimball. 2004. "The Adult Attachment Interview and Observed Couple Interaction: Implications for an Intergenerational Perspective on Couple Therapy." *Family Process* 42(4):497-515.

نویسندگان

دکتر سیمین حسینیان،

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه الزهرا
hosseins1381@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای تخصصی مشاوره، دانشگاه UCLA^۱، لوس‌آنجلس، کالیفرنیا، آمریکا. از وی تا کنون کتاب‌های مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره، ناسازگاری و مشکلات هیجانی و رفتاری کودکان، اخلاق حرفه‌یی در مشاوره و روان‌شناسی، زمینه‌ی مشاوره و راهنمایی، و واقعیت مجازی در روان‌درمانی چاپ شده‌است. وی همچنین مقالات بسیاری در زمینه‌ی مشاوره و زنان نگاشته‌است.

^۱ University of California at Los Angeles (UCLA), Los Angeles, CA, USA

فاطمه حسینی،

مدرس دانشگاه علمی کاربردی، تربیت معلم، و پیام نور
parvaz1380@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مشاوره‌ی خانواده، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۳. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و زنان است. وی کارشناس مسئول و مشاور سه طرح کشوری و هم‌کار در دو طرح دانشگاهی بوده و سه مقاله در نشریات علمی-پژوهشی نگاشته‌است.

اعظم شفیعی‌نیا،

مشاور کلینیک مشاوره و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا
maktoob1384@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی مشاوره و راهنمایی، دانشگاه الزهرا. مدرس دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه الزهرا. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و زنان است. وی در دو طرح پژوهشی دانشگاه الزهرا هم‌کاری داشته و چهار مقاله در نشریات علمی-پژوهشی نگاشته‌است.

سوگند قاسم‌زاده،

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه الزهرا

Blank

نقش اعتبارات خرد در توان‌مندسازی زنان:

مطالعه‌ی موردی روستای پشت‌رود بيم

مریم رحمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر سیامک زند رضوی

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر علی ربانی

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

دکتر مهدی ادیبی

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

چکیده

فرآیند چندبعدی دست‌رسی افراد به منابع قدرت، برای افزایش سرمایه‌های فردی و گروهی، به منظور حرکت به سوی انتخاب‌های هدف‌مند، توان‌مندسازی نامیده می‌شود. در میان راه‌های گوناگونی که برای توان‌مندسازی زنان در ابعاد و سطوح مختلف وجود دارد، اعتبارات خرد با نفوذ در ابعاد مختلف زندگی زنان و کمک به بهبود زندگی تعداد زیادی از آن‌ها، در دو دهه‌ی اخیر، جای‌گاهی ویژه را به خود اختصاص داده و به دلیل آن که عموماً در قالب گروه‌های داوطلب و بدون نیاز به ضامن یا وثیقه به زنان واگذار می‌شود، مورد استقبال قرار گرفته‌است. کاهش فقر، افزایش سرمایه‌های اجتماعی، افزایش پس‌انداز، کارآفرینی، احساس امیدواری نسبت به زندگی، و کنترل زنان بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، از جمله تأثیراتی است که اعتبارات خرد در توان‌مندسازی زنان داشته‌است.

در این پژوهش، که هدف آن بررسی نقش مثبت و منفی شبکه‌ی واگذاری اعتبارات خرد روستای پشت‌رود بيم در ابعاد مختلف توان‌مندسازی زنان است، چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، روانی، و فرهنگی توان‌مندسازی زنان، با روش پیمایش و از طریق مصاحبه‌ی مستقیم بر روی ۱۰۸ زن عضو صندوق خردوادمدهی زنان روستای پشت‌رود بيم (در شمال شهر بيم، استان کرمان)، مورد مطالعه و اجرا قرار گرفته‌است. یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که حضور فعال در شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد، بر افزایش توان‌مندی‌های اجتماعی، اقتصادی، و روانی تأثیر داشته، اما نتوانسته‌است بر روی توان‌مندی فرهنگی زنان تأثیری معنادار بگذارد.

واژگان کلیدی

زنان؛ توان‌مندسازی؛ اعتبارات خرد؛ شبکه؛ روستای پشت‌رود بيم؛

با توجه به نابرابری‌های جنسیتی موجود در سطح جوامع و تأثیر منفی این نابرابری‌ها بر روند توسعه، نظریه‌پردازان توسعه، توان‌مندسازی را راه‌بردی مؤثر در کاهش نابرابری‌های جنسیتی و راه رسیدن به توسعه پایدار می‌دانند. توان‌مندسازی، مختص گروه‌هایی آسیب‌پذیر از جامعه است که دچار طرد اجتماعی اند؛ یعنی به روش‌های مختلف، از مشارکت کامل در جامعه‌ی بزرگ‌تر محروم شده‌اند (گیدنز^۱ ۱۳۸۶: ۴۶۵). بر پایه‌ی مطالعات انجام‌شده‌ی ماسون و اسمیت^۲ (۲۰۰۳)، رحمان^۳ (۱۹۸۶)، برگرفته از ویلیامز^۴ (۲۰۰۵)، اوماشانکار^۵ (۲۰۰۶)، مایوکس^۶ (۲۰۰۰)، لانگه و کلارک^۷ (۱۹۹۹)، و ابوت و والاس^۸ (۱۳۸۵)، زنان، خصوصاً زنان فقیر و بی‌قدرت، قشر آسیب‌پذیر و از حاشیه‌ی‌ترین گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند، که عموماً فاقد قدرت کنترل منابع و دسترسی به فرصت‌ها و موقعیت‌های برابر اند.

در دو دهه‌ی اخیر، اعتبارات خرد، به عنوان راه‌بردی مؤثر در کاهش فقر اقتصادی و ایجاد برابری بین افراد، مورد تأکید قرار گرفته‌است. اهمیت اعتبارات خرد در روند کاهش فقر و به دنبال آن کاهش نابرابری و افزایش توان‌مندی افراد به اندازه‌ی است که در سال ۱۹۹۷، کنگره‌ی سران اجلاس خرده‌وام‌دهی با هدف این که تا سال ۲۰۰۵ برای بیش از ۱۰۰ میلیون از فقیرترین خانواده‌های جهان، خصوصاً زنان این خانواده‌ها، وام و خدمات مالی فراهم آورد، تشکیل شد (ورونیوک و شاک‌ویک^۹ ۱۹۹۸) و در نوامبر ۲۰۰۴ نیز، کوفی عنان^{۱۰} دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، سال ۲۰۰۵ را سال اعتبارات خرد^{۱۱} نام نهاد.

اعطای اعتبارات خرد شاید در ابتدا تنها یک فرآیند اقتصادی در نظر گرفته‌شود، اما از آن جا که مشارکت گروهی خود اعضا، تشکیل‌دهنده‌ی شبکه‌ی اجتماعی است که پرداخت وام را بدون ضامن و وثیقه انجام می‌دهد، اعتماد به یک‌دیگر و هم‌چنین هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، ضامن بازپرداخت وام‌ها است؛ بر این اساس، پروژه‌ی که با هدف اقتصادی شروع به کار می‌کند به فرآیندی اجتماعی تبدیل می‌شود.

در خصوص اثرات مثبت اعتبارات خرد در توان‌مندسازی زنان، مایوکس (۱۹۹۷)، ورونیوک و شاک‌ویک (۱۹۹۸)، هاشمی، شولر، و رایلی^{۱۲} (۱۹۹۶)، برگرفته از اوماشانکار (۲۰۰۶)، رحمان (۱۹۸۶)، برگرفته از ویلیامز (۲۰۰۵)، و اکسال و بادن^{۱۳} (۱۹۹۷) به افزایش درآمد زنان و به

¹ Giddens, Anthony

² Mason, Karen Oppenheim, and Herbert L. Smith

³ Rahman, Rushidan Islam

⁴ Williams, Jill

⁵ Umashankar, Deepti

⁶ Mayoux, Linda

⁷ Longwe, Sara, and Roy Clarke

⁸ Abbott, Pamela, and Claire Wallace

⁹ Woroniuk, Beth, and Johanna Schalkwyk

¹⁰ Annan, Kofi

¹¹ International Year of Microcredit 2005

¹² Hashemi, Syed M., Sidney Ruth Schuler, and Ann P. Riley

¹³ Oxaal, Zoë, and Sally Baden



دنبال آن بهبود زندگی و نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های مالی منزل اشاره کرده‌اند و ورونیک و شک‌ویک نیز به افزایش اعتماد به نفس زنان از خلال تعاملات جمعی پرداخته‌اند. *اوماشانکار* (۲۰۰۶) می‌گوید: «مشارکت زنان در این شبکه‌ها سبب گسترش روابط اجتماعی و سبب کاهش خشونت خانگی می‌گردد» (ص ۸) و *ماسون* و *اسمیت* (۲۰۰۳) نیز بر نقش متقابل هنجارهای اجتماعی و توان‌مندسازی تأکید کرده‌اند. افزایش اعتماد، احساس امیدواری و سرزندگی، رضایت، و تأکید بر هنجارهای گروهی از جمله مزایای دیگر اعتبارات خرد است.

در کنار محاسن هر واقعیت اجتماعی، معایبی وجود دارد و شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد نیز از این واقعیت در امان نیستند. بنا به گفته‌ی *مایوکس* (۱۹۹۷)، *ورونیک* و *شاک‌ویک* (۱۹۹۸)، *اوماشانکار* (۲۰۰۶)، و *گوتز* و *گوپتا*^۱ (۱۹۹۶)، برگرفته از *اوماشانکار* (۲۰۰۶)، روند اعطای وام، گاه پی‌آمدهایی ناخواسته چون کنترل وام دریافتی به وسیله‌ی مردان، افزایش وابستگی زنان به مردان، و تنش در منزل هنگام بازپرداخت وام‌ها را نیز به دنبال دارد. *ورونیک* و *شاک‌ویک*، و *اوماشانکار* به افزایش حجم کار زنان، خصوصاً افزایش حجم کار دختران و عروس‌ها (نیروی کار بی‌مزد زنانه) اشاره می‌کنند و *اوماشانکار* معتقد است زمانی که زن‌ها وام می‌گیرند، بسیاری از مردها درآمدهای خود را برای خود (و نه خانواده) خرج می‌کنند.

بر اساس آنچه گفته‌شد، اعتبارات خرد توان مقابله با بسیاری از نابرابری‌های جنسیتی را ندارد و چنان‌چه *ورونیک* و *شاک‌ویک* (۱۹۹۸) بیان می‌دارند: «بسیاری از جنبه‌های نابرابری جنسیتی با اعتبارات خرد حل و فصل نمی‌شود؛ روال معمول کار تبعیض‌آمیز، تقسیم نامساوی و خشونت‌آمیز مسئولیت‌های خانگی، و سوبه‌گیری‌های آموزشی از آن جمله اند.» (ص ۶)؛ بنا بر این، نباید از اعتبارات خرد انتظار تغییراتی وسیع به سوی توان‌مندسازی همه‌جانبه را داشت.

بررسی مفاهیم موضوع

توان‌مندسازی

به دلیل نقش مهم نابرابری‌های جنسیتی در به حاشیه راندن زنان در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی، و نقش این نابرابری‌ها به عنوان بازدارنده‌ی توسعه‌ی جوامع و نیز برای کمک به برابری و قدرت‌بخشی به نیمی از افراد جامعه، که زنان اند، مفهوم

¹ Goetz, Anne Marie, and Rina Sen Gupta

توان‌مندسازی^۱ گسترش یافت. این مفهوم در ابتدا مورد توجه فمینیست‌ها و سپس نظریه‌پردازان توسعه قرار گرفت.

کلمه‌ی Empowerment در فارسی، بیش‌تر، توان‌مندسازی ترجمه شده و واژه‌ی Power یا قدرت موجود در آن کم‌رنگ جلوه داده شده‌است؛ در حالی که در واژه‌ی توان‌مندسازی، قدرت، مفهومی کلیدی دارد و چنان‌چه پیچ و کوزب^۲ (۱۹۹۹) اشاره کرده‌اند: «هسته‌ی مفهوم توان‌مندسازی، ایده‌ی قدرت است، زیرا اگر قدرت بتواند تغییر کند، توان‌مندسازی ممکن می‌شود؛ در غیر این صورت توان‌مندسازی ممکن نیست. مفهوم توان‌مندسازی با آنکا به مفهوم قدرت است که می‌تواند بسط یابد.» (ص ۳)؛ بنا بر این، گرفتن مفهوم قدرت از توان‌مندسازی به مفهوم اصلی آن لطمه می‌زند. کرافت و بریس‌فورد^۳ (۱۹۹۲)، برگرفته از غفاری و نیازی (۱۳۸۶) نیز معتقد اند باید توجه کرد که توان‌مندسازی بازی مجموع صفر نیست و قدرت را می‌توان به دست آورد، بدون این که قدرت دیگران کاهش یابد.

بر پایه‌ی تعریف دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)^۴ (۱۳۷۲)، توان‌مندسازی «فرآیندی است که طی آن، افراد، برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که باعث تسلط آن‌ها در تعیین سرنوشت خود می‌شود. این واژه به مفهوم غلبه بر نابرابری‌های بنیانی است. توان‌مندسازی یک زن به این مفهوم است که او برای انجام برخی کارها، توانایی جمعی پیدا می‌کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر می‌شود و یا در مقابله با تبعیض‌های جنسیتی در جامعه مؤثر واقع می‌گردد.» (ص ۱۴).

توان‌مندسازی یا قدرتیابی فرآیندی است که در طی آن زنان توانایی تشکل و سازمان‌دهی خود را پیدا می‌کنند تا بتوانند اعتماد به نفس خویش را افزایش دهند، حق انتخاب آزادانه و مستقل را برای خود طلب کنند، و منابعی را که به مبارزه با فرودستی ایشان و از بین بردن این فرودستی کمک می‌کند تحت کنترل بگیرند (ابوت و والاس ۱۳۸۵). در یک تعریف کلی، توان‌مندسازی را می‌توان فرآیند قدرت‌بخشی به افراد، جهت تسلط بر انتخاب‌های خویش، که باعث افزایش سرمایه‌های شخصی و اجتماعی می‌شود، دانست و یکی از راه‌هایی که در دو دهه‌ی اخیر نقشی مهم برای دستیابی به این موضوع ایفا کرده، اعطای اعتبارات خرد به فقرا و به‌خصوص به زنان است.

¹ Empowerment

² Page, Nanette, and Cheryl E. Czuba

³ Croft, Suzy, and Peter Beresford

⁴ United Nations International Children's Emergency Fund (UNICEF)



اعتبارات خرد

کلمه‌ی اعتبار^۱ در لغت به معنای اعتماد و تکیه کردن، قول، اطمینان، منزلت، و آبرو است. معنای اصطلاحی آن نیز عبارت است از اطمینانی که یک بانک یا مؤسسه به شخص ابراز می‌کند تا مبلغی از سرمایه‌ی خود را در اختیار او قرار دهد (یعقوبی ۱۳۸۴).

به دلیل آن که گرفتن وام و خدمات مالی نیاز به داشتن وثیقه، ضامن معتبر، یا داشتن حساب پس‌انداز دارد، در کشورهای درحال توسعه، افراد فقیر و محروم اجتماع، که وام‌گیرندگانی مخاطره‌آمیز و فاقد توان بازپرداخت اقساط محسوب می‌شوند، قادر به تهیه‌ی اعتبارات از مؤسسه‌های مالی رسمی و غیررسمی نیستند؛ بر این اساس، در دو دهه‌ی اخیر، در این کشورها، اعتبارات خرد نقشی حیاتی در کاهش فقر و افزایش دست‌رسی فقرا (خصوصاً زنان فقیر) به منابع مادی، که هر دو مقدمه و زمینه‌ساز توان‌مندسازی اند، ایفا کرده‌است. اعتبارات خرد در قالب شبکه‌هایی از افراد، که بیش‌ترین آشنایی و اعتماد را با یک‌دیگر دارند، شکل می‌گیرد و در این میان زن‌ها با تشکیل و عضویت در گروه وارد شبکه‌ها می‌شوند. مبالغ وام در این شبکه‌ها متفاوت است و بسته به نوع نیاز و توانایی بازپرداخت اعضا به افراد واگذار می‌شود. بانک جهانی دلایل توجه به پرداخت گروهی اعتبارات خرد را چنین بیان می‌دارد (افتخاری، عینالی، و سجاسی قیداری ۱۳۸۵):

- ۱- ضمانت گروهی اعضا؛
- ۲- نظارت گروهی بر مصرف اعتبار؛
- ۳- ترویج هم‌کاری و فعالیت گروهی؛
- ۴- افزایش قدرت ریسک؛
- ۵- استفاده‌ی بهتر از پتانسیل و منابع موجود گروه؛
- ۶- توان‌مندسازی گروهی؛
- ۷- ترویج برابری در تصمیم‌گیری و دست‌رسی به منابع.

اعتبارات خرد می‌توانند به وسیله‌ی افراد و سازمان‌های مختلف و نیز به شیوه‌های گوناگون واگذار شوند. **بختیاری** (۱۳۸۵) از کانون‌ها و انجمن‌های محلی^۲؛ تضمین بانکی^۳؛ تعاونی‌ها^۴؛ اتحادیه‌های اعتباری^۵؛ شیوه‌ی بانک گرامین^۶؛ سازمان‌های غیردولتی^۷؛ انجمن‌های

^۱ Credit

^۲ Associations and Community Banking

^۳ Bank Guarantee

^۴ Cooperative

^۵ Credit Union

^۶ Grameen Bank (www.grameen-info.org)

^۷ Non-Governmental Organisation (NGO)

اعتباری و پس‌انداز چرخشی^۱؛ واسطه‌های مالی^۲؛ و گروه‌های خودهم‌یار به عنوان مدل‌های اعتبارات خرد نام می‌برد.

پیشینه‌ی اعتبارات خرد

ارائه‌ی اعتبارات به کشاورزان کوچک، از میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی با ایجاد شرکت‌های تعاونی اعتبار به وسیله‌ی *رافایزن*^۳ در آلمان آغاز شد و در اوایل سده‌ی بیستم در برخی از کشورهای درحال توسعه مانند هندوستان گسترشی زیاد یافت، ولی جنبش جدی یا به گفته‌ی *رابینسون*^۴، انقلاب اعتبارات خرد، با ایجاد گرامین بانک یا بانک دهکده در سال ۱۹۸۳ در بنگلادش اتفاق افتاد و در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و حتی کشورهای توسعه‌یافته رواج یافت (عرب مازار و جمشیدی ۱۳۸۵).

بانک گرامین - بانکی خصوصی است که در اکتبر ۱۹۸۳ به عنوان یک گروه هم‌کاری تحت عنوان گرامین بانک، برای افزایش اعتبارات، منحصراً برای مردم فاقد زمین و زنان روستایی کشور (بنگلادش) تشکیل شد. واژه‌ی بنگالی گرامین به معنای روستایی است و این پروژه به وسیله‌ی دکتر محمد یونس^۵، استاد سابق اقتصاد در دانشگاه چیتاگونگ^۶، به اجرا درآمد. بانک گرامین شیوه‌ی بانک‌داری سنتی را با از میان برداشتن نیاز به وثیقه دگرگون کرد و نظام بانک‌داری مبتنی بر اعتماد و اطمینانی دوطرفه را بنا نهاد که پاسخ‌گویی، مشارکت، و خلاقیت ایجاد کرده‌است (حسن‌زاده و قویدل ۱۳۸۴). در گرامین بانک، اعتبار، تسریع‌کننده‌ی بهبود شرایط اجتماعی-سیاسی و وسیله‌ی مؤثر برای مبارزه با فقری است که فقرا را از سیستم بانکی بیرون نگاه می‌دارد.

طرح بنیاد توسعه تحقیق و عمل (فودرا)^۷ - فودرا در ۱۹۹۴، به عنوان سازمان حمایت توسعه‌ی غیرانتفاعی برای کمک و هم‌کاری با سازمان‌های غیردولتی و با هدف تحت پوشش قرار دادن وام‌گیرندگانی که در سطح مردم عادی اجتماع بودند، تأسیس شد و خواست تا با ظرفیت‌سازی در سطح مردم عادی، پروژه‌های پایدار را عملی، کنترل، و ارزیابی کند. مرکز پژوهش‌ها و فعالیت‌های عمرانی فودرا با ارائه‌ی سیاست‌های راه‌بردی بلندمدت و از طریق افزایش دستیابی و کنترل بر منابع مالی و ایجاد اطمینان خاطر و اعتماد به نفس در میان افراد محروم، به‌ویژه زنان، سعی می‌کند این قشر محروم و فقیر را

^۱ Rotating Saving and Credit Association

^۲ Intermediation

^۳ Raffeyen, Friederich

^۴ Robinson, Marguerite

^۵ Yunus, Mohammad

^۶ University of Chittagong, Hathazari, Chittagong, Bangladesh

^۷ Fountain of Development Research and Action (FODRA) (www.fodra.org.in)



توان‌مند کند و به همین منظور، در شکل‌دهی و تقویت گروه‌های خودیار و ایجاد ساز و کار اعتبارات خرد در میان زنان جوامع فقیر شهری، مشارکتی فعال داشته‌است (هادی‌زاده بزاز، ۱۳۸۲).

طرح پشتیبانی خدمات مالی خرد روستایی^۱ - هدف کلی این طرح، بهتر و آسان کردن دسترسی گروه‌های فقیر و جمعیت محروم روستایی به خدمات، خصوصاً خدمات مالی روستایی است و به‌جز اعطای اعتبار، شامل خدماتی دیگر مانند امکان پس‌انداز، سپرده‌گذاری، مشاوره‌ی مالی، و بیمه نیز می‌شود (سازمان ملی جوانان ۱۳۸۲). این طرح در راستای اشتغال‌زایی برای روستاییان زیر خط فقر، و با استفاده از اعتبارات خرد، حمایت صندوق بین‌المللی توسعه‌ی کشاورزی^۲، و بانک کشاورزی در چهار استان ایران (آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، و کردستان) انجام می‌گیرد.

پیشینه‌ی پژوهش‌های انجام‌شده

مالهاترا، شولر، و بوئندر^۳ (۲۰۰۲) در پژوهشی با نام «اندازه‌گیری توان‌مندسازی زنان به عنوان متغیری در توسعه‌ی بین‌المللی»^۴، به بازبینی ۴۵ پژوهش درباره‌ی توان‌مندسازی زنان پرداخته‌اند و با بیان سطوح و ابعاد مختلف توان‌مندسازی زنان، به گسترش پایه‌های نظری و شاخص‌های توان‌مندسازی کمک کرده‌اند.

چودوری^۵ (۲۰۰۲) در پژوهشی با نام «نقش اعتبارات خرد در کاهش فقر: مطالعه‌ی بانک گرامین بنگلادش»^۶، با بررسی ۴۶ بخش در بنگلادش، نمونه‌گیری تصادفی، و مجموع ۱۲۹ پرسش‌نامه، به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته‌است. او متغیرهایی از جمله گزارش بیماری، مصرف مخارج پزشکی، میانگین فضای زندگی، مصرف غذا، کالاهای منزل، افزایش پس‌انداز، و مانند آن‌ها را در میان فعالان و غیرفعالان مقایسه کرده‌است.

اوماشانکار^۷ (۲۰۰۶) در پایان‌نامه‌ی دکتری خود با عنوان «توان‌مندسازی زنان: اثر مشارکت در گروه‌های خودهم‌یار»^۸، به بررسی مطالعات نظری و تجربی در مورد مشارکت زنان در گروه‌های هم‌یار مانند عضویت در شبکه‌های خرده‌وام‌دهی پرداخته و نتایج پژوهش‌های تجربی پژوهش‌گران و شاخص‌های توان‌مندسازی آنان را بیان کرده‌است.

^۱ Rural Micro-Finance Support Program (RMFSP)

^۲ International Fund for Agricultural Development (IFAD)

^۳ Malhotra, Anju, Sidney Ruth Schuler, and Carol Boender

^۴ "Measuring Women's Empowerment as a Variable in International Development."

^۵ Chowdhury, Mohammad Jahangir Alam

^۶ "The Role of Micro-Credit in Alleviation of Poverty: A Study of Grameen Bank in Bangladesh."

^۷ Umashankar

^۸ "Women's Empowerment: Effect of Participation in Self-Help Groups."

اکسال و بادن (۱۹۹۷) در پژوهشی با نام «توان‌مندسازی و جنسیت: تعاریف و روی‌کردها»^۱، به بررسی مفاهیم نظری و بیان نتایج تجربی پژوهش‌گران توان‌مندسازی پرداخته و شاخص‌های توان‌مندسازی مؤسسه‌های جهانی را نیز بیان کرده‌است.

هاشمی، شولر، و رایلی (۱۹۹۶، برگرفته از اوماشانکار ۲۰۰۶) برای اندازه‌گیری اثر برنامه‌ها بر توان‌مندسازی زنان، پژوهشی قوم‌شناسانه در شش روستا (دو روستای گرامین بانک؛ دو روستای BRAC^۲؛ و دو روستای بدون برنامه‌ی خرده‌اعتباری) و به مدت چهار سال انجام داده‌اند. نتایج پژوهش، امنیت اقتصادی؛ توانایی انجام خریدهای کوچک و بزرگ؛ درگیری در تصمیم‌های اساسی منزل؛ آزادی نسبی از سلطه‌ی درون خانواده؛ آگاهی‌های قانونی-سیاسی؛ و هم‌کاری‌های سیاسی و اعتراضات (ویلیامز ۲۰۰۵؛ اوماشانکار ۲۰۰۶) را از جمله اثرات حضور در شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد می‌داند.

ماسون و اسمیت (۲۰۰۳) در پژوهشی با نام «توان‌مندسازی زنان در سطح اجتماعات»^۳، با بررسی ۵۶ اجتماع (در پاکستان، هند، مالزی، تایلند، و فیلیپین) و با تأکید بر نقش هنجارهای اجتماعی به عنوان عاملی بسیار مهم در تعیین سطح توان‌مندی اجتماعی، به این نتیجه می‌رسند که توان‌مندسازی درون و از طریق اجتماع، از توان‌مندسازی در خانواده و به طور فردی مؤثرتر است.

نگین (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «نقش تأمین مالی خرد در کاهش فقر»، با تأکید بر نقش اعتبارات خرد در کاهش فقر و حفظ سطح مصرف افراد، به ریسک‌هایی که خانواده با آن روبه‌رو است و نقش تأمین مالی خرد برای مقابله با این ریسک‌ها می‌پردازد. کتابی، یزدخواستی، و فرخی راستایی (۱۳۸۲) در پژوهشی پیمایشی در شهر اصفهان با عنوان «توان‌مندسازی زنان برای مشارکت در توسعه» نشان می‌دهند عواملی هم‌چون افزایش تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار، و حذف باورهای سنتی، از جمله عوامل مؤثر در توان‌مندسازی زنان است.

اخلاص‌پور و زند رضوی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه‌ی شبکه‌های خرده‌وام‌دهی و توان‌مندسازی زنان روستایی: مطالعه‌ی موردی روستای پشت‌رود بم»، با استفاده از روش‌های کیفی^۴، به بررسی چه‌گونه‌ی شکل‌گیری صندوق زنان پشت‌رود و اثرات حضور زنان در شبکه‌های خرده‌وام‌دهی بر توان‌مندسازی زنان پرداخته‌اند.

^۱ "Gender and Empowerment Definitions, Approaches, and Implications for Policy."

^۲ Bangladesh Rural Advancement Committee (BRAC)

^۳ "Women's Empowerment and Social Context: Results from Five Asian Countries."

^۴ Qualitative Methods



در پژوهش‌های دیگر نیز دیار^۱ و هم‌کاران (۲۰۰۶) به نابرابری جنسیتی و خرده اعتبارات؛ رنکین^۲ (۲۰۰۲) به رابطه‌ی اعتبارات خرد و سرمایه‌ی اجتماعی؛ اسمن^۳ (۲۰۰۳) به سرمایه‌ی اجتماعی و توان‌مندسازی؛ و بهات^۴ (۲۰۰۲) به توان‌مندسازی زنان در هند پرداخته‌اند.

معرفی صندوق خرده‌وام‌دهی زنان روستای پشت‌رود

خلاص‌پور و زند رضوی (۱۳۸۵) در مورد چه‌گونگی تشکیل صندوق خرده‌وام‌دهی زنان روستای پشت‌رود بم پژوهشی انجام داده‌اند:

پس از زلزله‌ی ۵ دی ۱۳۸۲، شهر بم و بروات و ۱۲ روستای پیرامون آن به‌شدت آسیب دیدند و بسیاری از خانوارها منابع درآمدی خود را از دست دادند. پشت‌رود یکی از بزرگ‌ترین روستاهای آسیب‌دیده در جریان زلزله ۵ دی ماه است. منابع اصلی درآمد مردم این روستا، که دارای ۲۳۰۰ نفر جمعیت است و بیش از ۸۰۰ نفر آن کشته شدند، کشاورزی و دام‌داری است و مهم‌ترین تولید کشاورزی نیز خرما است، که در جریان زلزله آسیب ندیده‌است. بیش‌تر مردم روستا فاقد باغ‌اند و در باغ‌های دیگران کار می‌کنند. داده‌های حاصل از پیمایش ۱۰۰۰ خانواری سازمان جهانی بهداشت^۵ نشان می‌دهد که ۵۰ درصد پاسخ‌گویان فاقد باغ و زمین‌اند و بیش از نیمی از صاحبان باغ نیز مالکیت کم‌تر از ۵۰ اصله خرما را به عهده دارند. بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد با ترکیبی از فعالیت‌های مختلف مانند کارگری، دام‌داری، و حمایت‌های کمیته‌ی امداد به گذران زندگی می‌پردازند و دام‌داری به عنوان یک منبع درآمدی تکمیلی و مهم به حساب می‌آید (همان).

برای انجام پروژه‌ی خرده‌وام‌دهی، در ابتدا با استفاده از پرسش‌نامه و روش پار^۶ فعالیت‌های زنان در منطقه شناسایی شد^۷ و با توجه به این که زنان یک عنصر اقتصادی فعال در پشت‌رود‌اند، پروژه‌ی خرده‌وام‌دهی با هدف ترمیم و بازسازی وضعیت اشتغال قبل از زلزله و افزایش درآمد خانوارهای با سرپرست زن پیشنهاد شد.

^۱ Dyar, Cindy, Patrice Harduar, Cynthia Koenig, and Gabriela Reyes

^۲ Rankin, Katharine N.

^۳ Esmen, Milton J.

^۴ Bhat, Rashmi

^۵ World Health Organization (WHO)

^۶ Participatory Action Research (PAR)

^۷ توان‌مندسازی و تغییر اجتماعی از اهداف و برابری در قدرت و میزان کنترل از ارزش‌های اساسی پار است (مارینکوویتز^{۲۰۰۳}).

^۸ Marinowitz, Gert J. O.

در مراحل اولیه‌ی روش انتخاب افراد نیازمند وام، با استفاده از روش ارزیابی مشارکتی و با کمک ۴۵ زن، شاخص فقر تعریف شد و سپس هشت زن برای دریافت وام انتخاب شدند. در مراحل بعدی، با تشکیل نشست‌ها و افزایش خواستاران وام، از اعضای صندوق خواسته شد که به صورت گروه‌های ۱۵ تا ۲۵ نفره، به گونه‌ی دسته‌بندی شوند که اعضای هر گروه از بیش‌ترین منافع مشترک و آشنایی با یک‌دیگر برخوردار باشند تا از این طریق بتوانند با مشارکت یک‌دیگر، اعضای دارای اولویت را برای دریافت وام به صندوق معرفی کنند. اعضای گروه‌ها هر هفته در یک محل (مرکز فرهنگی پشت‌رود) گرد هم می‌آیند و با استفاده از پس‌انداز منظم هفتگی (که معمولاً مبلغی معادل ۲۰۰ هزار تومان تا ۳۰۰ هزار تومان است)، وام‌های کوچک ۵۰ هزار تومانی را بر پایه‌ی سه قاعده‌ی قرعه‌کشی، میزان پس‌انداز افراد، و نیاز فوری، توزیع می‌کنند و سپس با اعلام اسامی افراد دارای اولویت، وام بزرگ برای اشتغال را از صندوق درخواست می‌کنند. منابع مالی وام‌های بزرگ‌تر (۸۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومانی) از کمک‌اهدایی یک مؤسسه‌ی خیریه‌ی بین‌المللی^۱ و حق عضویت افراد تأمین می‌شود (همان).

به دلیل آن که مفهوم کار گروهی، ضمانت دوجانبه، و بسیاری از مفاهیم پروژه‌ی خرده‌وام‌دهی برای زنان عضو صندوق روشن نبود، چند برنامه‌ی آموزشی، همراه با یک ارزیابی مشارکتی از فعالیت‌های پروژه‌ی خرده‌وام‌دهی برای سرگروه‌ها و سپس برای اعضای گروه برگزار شد (مجموعاً ۲۸۳ زن در این ارزیابی شرکت کردند) (همان). مقدار و شیوه‌ی بازپرداخت وام‌ها در خرداد ماه ۱۳۸۶ (زمان انجام پژوهش) به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱- وام‌های صندوق زنان پشت‌رود ب

مقدار وام تومان	حق عضویت تومان	زمان بازپرداخت	مبلغ بازپرداخت هفتگی تومان	دوره‌ی بازپرداخت	کارمزد تومان
۵۰'۰۰۰	ندارد	هفتگی	۱'۰۰۰	۵۰ هفته	ندارد
۱۰۰'۰۰۰	۷'۵۰۰	پایان دوره	—	شش ماه	ندارد
۱۰۰'۰۰۰	۱۵'۰۰۰	پایان دوره	—	یک سال	ندارد
۲۰۰'۰۰۰	۱۵'۰۰۰	پایان دوره	—	شش ماه	ندارد
۲۰۰'۰۰۰	۳۰'۰۰۰	پایان دوره	—	یک سال	ندارد
۳۰۰'۰۰۰	۲۰'۰۰۰	هفتگی	۵'۱۰۰	۶۱ هفته	۱۳'۵۰۰
۵۰۰'۰۰۰	۲۰'۰۰۰	هفتگی	۷'۵۰۰	۷۰ هفته	۲۵'۰۰۰
۷۰۰'۰۰۰	۲۰'۰۰۰	هفتگی	۱۰'۰۰۰	۷۳ هفته	۳۵'۰۰۰

^۱ سازمان امداد بین‌المللی (Relief International) در سال ۱۳۸۳ مبلغی در حدود ۲۰ میلیون تومان را برای پایه‌گذاری صندوق به پروژه اهدا کرد.



چهارچوب نظری پژوهش

چهارچوب نظری این پژوهش، دیدگاه توان‌مندسازی است، که به‌کارگیری واژه‌ی آن با جنبش‌های میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ شروع شد (ستروم کوئیست^۱ ۱۹۹۵) و در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ در توسعه رونق گرفت (باتلیوالا^۲ ۱۹۹۴). بانک جهانی^۳ (۲۰۰۲) در تعریف توان‌مندسازی می‌گوید توان‌مندسازی روندی است که ظرفیت افراد یا گروه‌ها را برای انتخاب بالا می‌برد و انتخاب‌ها را به سمت نتایج و اعمال مطلوب متمایل می‌سازد. توان‌مندسازی، روند افزایش سرمایه‌ها و ظرفیت‌های فردی یا گروهی است، که موجب انتخاب‌های هدفمند و تبدیل این انتخاب‌ها به نتایج و اعمال مطلوب می‌شود.

یکی از ملاک‌های مهم توان‌مندسازی، قدرت تصمیم‌گیری افراد در حوزه‌ی اقتصادی است؛ زیرا اعطای اعتبارات، با ویژگی‌هایی نظیر عدم نیاز به وثیقه و بازپرداخت طولانی، به گروه‌های خاص، از جمله زنان، که عموماً به حاشیه‌ی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی رانده می‌شوند، امکان حضور در عرصه‌ی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را می‌دهد و این امر و پی‌آمدهای آن ما را وارد بحث قدرت‌بخشی (توان‌مندسازی) می‌کند.

دیدگاه توان‌مندسازی با مباحث نظری لانگه^۴ گسترش یافت. به اعتقاد او برای توان‌مندسازی زنان باید پنج مرحله طی شود:

۱- رفاه^۵ - این مرحله نیازهای اساسی زنان را بدون شناخت یا تلاش برای حل مشکلات زیربنایی و ساختاری، که تهیه‌ی خدمات مالی و رفاهی را مشکل می‌سازد، مطرح می‌کند. در این مرحله زنان صرفاً افراد غیرفعال برخوردار از مزایای رفاه اند (یونیسف ۱۹۹۴، برگرفته از اوکسال و بادن ۱۹۹۷).

۲- دسترسی^۶ - برابری دسترسی به منابعی مانند فرصت‌های آموزشی، زمین، و اعتبارات، برای پیشرفت زنان حیاتی است. زمانی که زنان تشخیص دهند کمبود دسترسی به منابع، مانع رشد و رفاه است و برای جبران آن تلاش کنند، مسیر توان‌مندسازی آغاز می‌شود (همان). بحث‌های نظری در زمینه‌ی اهمیت دسترسی زنان به منابع و هم‌زمان شدن این بحث‌ها با دهه‌ی که سازمان ملل آن را دهه‌ی کاهش فقر در جهان نامید، سبب شد که صاحب‌نظران دو ره‌یافت را برای توان‌مندسازی ارائه دهند:

¹ Stromquist, Nelly P.

² Batliwala, Srilatha

³ World Bank

⁴ Longwe, Sara Hlupekile

⁵ Welfare

⁶ Access

۱- **ره‌یافت کارآفرینی** - در این ره‌یافت، دسترسی به اعتبار برای زنانی که توان کارآفرینی دارند امکان‌پذیر می‌شود. ایجاد اشتغال برای خود و یا فراهم آوردن فرصت‌های شغلی برای دیگران، افزون بر درآمدزایی، از اهداف این ره‌یافت است. زنانی که به این ترتیب به اعتبار دسترسی می‌یابند، به فعالان اقتصادی در بخش خصوصی اضافه می‌شوند (دیپیم و وهابی ۱۳۸۲).

ب- **ره‌یافت حمایتی** - در این ره‌یافت، دسترسی به اعتبار، لزوماً به معنای کار مولد نیست و امکان دسترسی زنان به اعتبار، با هدف کاهش فقر و به اندازه‌ی که دست‌کم زنان فقیر توان بازپرداخت آن را داشته‌باشند، صورت می‌گیرد (همان).

۳- **افزایش آگاهی^۱** - برای سوق دادن اعمال زنان به سمت از میان برداشتن شکاف یا نابرابری جنسیتی، دانستن این مسأله که مشکلات زنان از ساختارهای موروثی و تبعیض‌های ساختاری ناشی می‌شود و این خود ایشان اند که باعث بازتولید زمینه‌های محدودکننده رشدشان می‌شوند، ضروری است (یونیسف ۱۹۹۴، برگرفته از اوکسال و بادن ۱۹۹۷).

۴- **مشارکت^۲** - منظور، مشارکتی است که در آن زن‌ها به طور برابر با مردان تصمیم‌گیری می‌کنند. زنان با سازمان‌دهی خودشان در کارهای جمعی، که منجر به افزایش قدرت و در نتیجه کنترل بیشتر می‌شود، توانمند خواهند شد (همان).

۵- **کنترل^۳** - سطح‌نهایی برتری و توان‌مندسازی است و در آن، تعادل قدرت بین زنان و مردان، و نه سلطه‌ی زنان، مورد نظر است. در این مرحله، هم‌کاری زنان کاملاً آگاهانه است و زنان قادر اند نقشی فعال را در روند توسعه‌ی زندگی خود و خانواده‌شان ایفا کنند (همان).

مایوکس^۴ (۲۰۰۰)، توان‌مندسازی را روند چندبعدی و درهم‌ادغام‌شده‌ی تغییر روابط قدرت می‌داند و سه پارادایم^۵ (الگو یا نمونه) کاهش فقر^۶، خودکفایی مالی^۷، و توان‌مندسازی فمینیستی^۸ را به طور خاص در مورد رابطه‌ی خرده‌اعتبارات و توان‌مندسازی مطرح می‌کند. مایوکس توان‌مندسازی را مختص آسیب‌پذیرترین و محروم‌ترین افراد در حوزه‌ها و سطوح مختلف می‌داند و معتقد است توان‌مندسازی، بخشی از یک فرآیند اجتناب‌ناپذیر مذاکره است که اولویت‌ها و راه‌بردهایی اساسی را در مورد موضوعات فرآیند توان‌مندسازی (یعنی زنان و برنامه‌های خرده‌اعتباری) تعریف می‌کند (مایوکس ۱۹۹۷). از نظر مایوکس، دسترسی برابر زنان

¹ Awareness Raising

² Participation

³ Control

⁴ Mayoux, Linda

⁵ Paradigm

⁶ Poverty Alivation Paradigm

⁷ Financial Self Sustainability Paradigm

⁸ Feminist Empowerment Paradigm



به خرده‌اعتبارات، به عنوان پی‌آمد حقوق بشر نگریده می‌شود و در خلال برنامه‌های توان‌مندسازی، می‌توان از دو طریق به مدیریت مشارکتی دست یافت؛ اول تشکیل گروه، و سپس انجام گفت‌وگوهای مشارکتی با گروه‌های زنان. زنان در گروه‌ها، افزون بر استفاده از اعتبارات خرد، از تبادل اطلاعات و افزایش اعمال نفوذ نیز بهره می‌برند (مایوکس ۲۰۰۰). مایوکس در الگوهای خود به هر سه سطح تجزیه و تحلیل توجه داشته‌است و از نگاه وی، پارادایم کاهش فقر، در سطح خرد؛ پارادایم خودکفایی مالی در سطح میانی؛ و پارادایم توان‌مندسازی فمینیستی در سطح کلان جای دارند (همان).

۱- پارادایم کاهش فقر- در این پارادایم، که زیربنای برنامه‌های هدف‌مند فقر را تشکیل می‌دهد، تأکید اصلی بر کاهش فقر در میان فقیرترین افراد، افزایش رفاه، و توسعه‌ی اجتماعات^۱ است. این پارادایم، بعضی سطوح کمک مالی را برای کار با گروه‌های مشتری خاص یا در زمینه‌ها و شرایط خاص موجه می‌داند و تمرکز آن روی پس‌اندازها و وام‌های کوچکی است که برای تولید، مصرف، شکل‌گیری گروه‌ها، و مانند آن فراهم می‌شود. بعضی از برنامه‌های این پارادایم در پی گسترش روش‌های مؤثر برای هدف قرار دادن فقر یا عمل در مناطق دورافتاده اند. استدلال گروه‌های منتقد^۲ جنسیتی این است که زنان به خاطر سطح بالای فقر زنانه و نیز به خاطر مسئولیت‌شان برای رفاه خانگی، هدف این برنامه‌ها قرار داده شده‌اند، زیرا کاهش فقر و توان‌مندسازی زنان به عنوان دو روی یک سکه دیده می‌شود. فرض است که افزایش دسترسی زنان به تأمین مالی خرد (همراه با دیگر مداخلات برای بهبود رفاه خانگی)، به وسیله‌ی افزایش درآمد خانگی، بهبود رفاه، و اختیار دادن به زنان، سبب تغییراتی وسیع در برنامه‌های جنسیتی شود (همان).

۲- پارادایم خودکفایی مالی- این پارادایم در حال حاضر گونه‌ی غالب درون بیش‌تر بنگاه‌های وام‌دهنده و مدل‌های حمایت‌های تأمین مالی خرد اعلام‌شده به وسیله‌ی USAID^۳، UNDP^۴، CGAP^۵، بانک جهانی، و اجلاس سران خرده‌وام‌دهی^۶ است. تأکید اساسی این پارادایم روی برنامه‌هایی است که سرویس‌های تأمین مالی خودکفا را برای تعداد زیادی از مردم فقیر و خصوصاً برای کارآفرینان^۷ (در سطح) خرد و کوچک فراهم می‌کند. در این پارادایم فرض می‌شود که افزایش دسترسی زنان به سرویس‌های مالی خرد، منجر به توان‌مندی اقتصادی فردی، افزایش رفاه، و توان‌مندسازی سیاسی و اجتماعی می‌شود (همان).

¹ Community Development

² Lobbies

³ United States Agency for International Development (USAID)

⁴ United Nations Development Programme (UNDP)

⁵ Consultative Group to Assist the Poor (CGAP)

⁶ Microcredit Summit Campaign

⁷ Entrepreneurs

جدول ۲- پارادایم‌های توان‌مندسازی مایوکس (۶:۲۰۰۰)

نوع پارادایم	کاهش فقر	خودکفایی مالی	توان‌مندسازی فمینیستی
گسترش زیربنایی	کاهش فقر و توسعه‌ی اجتماعات، به طور مداخله‌جویانه	رشد بازرگانی نئولیبرال	نقد فمینیست‌های سوسیالیست و ساختارگرا از سرمایه‌داری
راه‌برد	خرده‌اعتبارات به عنوان بخشی از یک برنامه‌ی منسجم برای کاهش فقر و آسیب‌پذیری و افزایش رفاه برای فقیرترین خانواده‌ها	ایجاد برنامه‌های خرده‌اعتباری، خودکفایی مالی، که دست‌رسی به خدمات خرده‌اعتباری را برای تعداد زیادی از مردم از جمله زنان افزایش می‌دهد.	خرده‌اعتبارات راهی است برای توان‌مندسازی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی زنان
ابزارها	اهمیت خرده‌اعتبارات و تهیه‌ی و گسترش اجتماعات، روش‌هایی برای هدف قرار دادن و اداره کردن فقر در مناطق دورافتاده	به کار انداختن نرخ سود برای تأمین هزینه‌ها، جدایی خرده‌اعتبارات از دیگر مداخلات اقتصادی	آگاهی جنسیتی و سازمان‌دهی فمینیستی
چرا زنان	به دلیل سطح بالای فقر زنانه و مسئولیت‌های زنان برای رفاه خانگی	کمک فعالیت اقتصادی زنان به رشد اقتصادی	برابری جنسیتی و حقوق بشر
تحدید توان‌مندسازی	افزایش رفاه، توسعه‌ی اجتماعات، و خودکفایی	توان‌مندی اقتصادی، گسترش انتخاب‌های فردی، ظرفیت‌سازی برای اعتمادبه‌نفس	تغییر روابط قدرت در جامعه
تحدید توسعه‌ی پایدار	تأسیس نهادهایی در سطح شراکت محلی برای اجتماعات طولانی‌مدت، مستقل، و خودمختار برای فقرا	برنامه‌های خودکفایی مالی	توسعه‌ی سازمان‌های زنان با مشارکت خودجوش و مرتبط با جنبش‌های وسیع زنان برای تغییر روابط جنسیتی
تحدید مشارکت	مشارکت به خودی خود اهمیت دارد و مهارت‌ها را از طریق مشورت در تصمیم‌گیری، تشکیل گروه برای توسعه‌ی اجتماعات و توسعه‌ی سازه‌ی نهایی، که به مردم تعلق دارد و خودشان مدیریت می‌کنند، افزایش می‌دهد.	مشارکت به عنوان وسیله‌ی برای افزایش کفایت از طریق مذاکره برای ارتباطات بازرگانی، تشکیل گروه‌های هم‌یار برای کاهش قیمت تحویل خدمات، و مشارکت در تصمیم‌گیری برای افزایش مسئولیت، تعهد، و نوآوری	مشارکت به خودی خود هدف است و زنان را قادر می‌سازد علائق جمعی خود و سازمان‌ها را برای تغییر روابط قدرت، به طور رسا بیان کنند.
فرصیه‌های اساسی	توان‌مندسازی زنان، کاهش فقر سطح خانگی و توسعه‌ی اجتماعات، اقدامی ذاتاً جمعی است. افزایش رفاه و تشکیل گروه‌ها، به طور خودکار زنان را قادر می‌سازد تا خود را توان‌مند سازند.	افزایش دست‌رسی زنان به خرده‌اعتبارات بدون مداخله‌ی هم‌زمان و یا تغییر در برنامه‌ی رشد کلان اقتصادی، به طور خودکار منجر به توان‌مندسازی اقتصادی می‌شود.	توان‌مندسازی زنان به تغییرات پایه‌ی در برنامه‌ی توسعه‌ی سطح کلان نیاز دارد. همان طور که حمایت‌های ضمنی برای زنان لازم است تا انقیاد جنسی در سطح خرد را به چالش بکشاند.

۳- پارادایم توان‌مندسازی فمینیستی- اثرات نفوذ جنسیتی برنامه‌های خرد، زیربنایی

سیاست‌های جنسیتی بسیاری از NGOها و دیدگاه پژوهش‌گران و مشاوران را تشکیل می‌دهد. در این پارادایم، که برابری جنسیتی و حقوق انسانی زنان زیربنایی آن است، تأمین



مالی خرد به عنوان مدخل راه‌بردهای وسیع توان‌مندسازی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی زنان مورد حمایت قرار می‌گیرد (همان). در این پارادایم، که تمرکز آن بر آگاهی‌های جنسیتی درون برنامه‌ها، سازمان‌دهی زنان و مردان، و به چالش کشاندن و تغییر تبعیض‌های^۱ جنسیتی است، برخی در پی قانونی کردن حمایت از حقوق زنان اند (همان). چهارچوب نظری این پژوهش، که آمیزه‌یی از کارهای پژوهش‌گران پیشین با تأکید بر کار مایوکس است، به سه سطح خرد، میانی، و کلان تقسیم می‌شود؛ به گونه‌یی که در سطح خرد با توان‌مندسازی اقتصادی؛ در سطح میانی با توان‌مندسازی اجتماعی و روانی؛ و در سطح کلان با توان‌مندسازی فرهنگی و سیاسی^۲ روبه‌رو ایم (جدول ۳).

جدول ۳- رابطه‌ی ابعاد و سطوح توان‌مندسازی با پارادایم‌های توان‌مندسازی

سطوح توان‌مندسازی	ابعاد توان‌مندسازی	پارادایم‌های توان‌مندسازی و خرده‌اعتبارات	تمرکز اصلی بر مرحله
سطح خرد	اقتصادی	کاهش فقر	رفاه
سطح میانی	اجتماعی و روانی	خودکفایی مالی	دسترسی و مشارکت
سطح کلان	فرهنگی و سیاسی	توان‌مندسازی فمینیستی	آگاهی و کنترل

فرض پژوهش بر این است که اعتبارات خرد توانایی تأثیر بر سطوح خرد و میانی (ابعاد اقتصادی، اجتماعی، روانی) را دارند، اما رسیدن به سطح کلان توان‌مندسازی با اعتبارات خرد امکان‌پذیر نیست.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از پیمایش (از ۵۰ درصد جامعه‌ی آماری یا ۱۰۸ نفر) اعضای صندوق زنان روستای پشت‌رود بم به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و در مجموع صندوق زنان روستای پشت‌رود بم با ۲۱۰ عضو، که در ۱۷ گروه گرد هم آمده‌اند، در حال انجام فعالیت است. نمونه‌گیری از جامعه‌ی آماری، متناسب با حجم هر گروه بوده‌است؛ به این ترتیب که ابتدا لیستی از تمامی اسامی و گروه‌ها تهیه شد و بعد از تعیین فعالان و غیرفعالان (با شاخص‌های حضور منظم در نشست‌های هفتگی، بازپرداخت‌های منظم، و مشارکت در کارهای گروهی)، از هر گروه، نمونه‌ها (۵۰ درصد فعالان و ۵۰ درصد غیرفعالان) به روش نظام‌مند انتخاب شدند.^۳

^۱ Discriminations

^۲ لازم به گفتن است که در این پژوهش توان‌مندسازی سیاسی مد نظر نیست.

^۳ به دلیل کم بودن تعداد جامعه‌ی آماری، حجم نمونه ۵۰ درصد تعیین شد (دواردز و هم‌کاران^۳ ۱۳۸۱).

^۳ Edwards, Jack E., Marie D. Thomas, Paul Rosenfeld, Stephanie Booth-Kewley

پس از توزیع پرسشنامه بین ۱۰ درصد جمعیت نمونه (به عنوان پیش‌آزمون)، رفع اشکال‌های پرسشنامه، و تعیین ضریب آلفای کرون‌باخ و کسب اطمینان از روایی^۱ و پایایی^۲ پرسشنامه، اجرای نهایی آن انجام شد. در اجرای نهایی، که روایی شاخص‌ها بر حسب آلفای کرون‌باخ بالای ۷۰ درصد بود، نتایج تحلیل عاملی^۳ نشان داد که گویه‌های تعیین‌شده برای هر شاخص، توانایی تشکیل عامل‌ها را دارند. همچنین شاخص‌های اعتماد (تعمیم‌یافته، نهادی، و بین‌شخصی)، هنجار، و مشارکت نیز توانایی تشکیل عامل سرمایه‌ی اجتماعی را دارند و می‌توان آن‌ها را تحلیل عاملی کرد.

جدول ۴- شاخص‌های پژوهش

ابعاد توان‌مندسازی	شاخص کلی	شاخص جزئی	تعریف عملیاتی
اجتماعی	مشارکت اعتماد	مشارکت ذهنی بین‌شخصی	گرایش و نگرش ذهنی افراد به انجام گروهی کارها باور به رفتاری که پاسخ‌گو در برخورد با اعضای صندوق و آشنایان انتظار دارد باور به رفتاری که پاسخ‌گو در برخورد با کسانی که نمی‌شناسد انتظار دارد
	هنجار عمل متقابل	صداقت و راستی مسئولیت‌پذیری پابندی به قول و قرار تک‌روی تقلب و کلاه‌برداری هم‌کاری برای حل مشکل	اعتماد به سازمان‌ها و نهادهایی مانند شورای روستا، فرمانداری، نیروی انتظامی، و دولت، و اصنافی هم‌چون معلمان، پزشکان، بنگاهداران، کشاورزان، روحانیت، و کارگرا
اقتصادی	داشتن پس‌انداز حل مشکلات مالی افزایش رفاه		داشتن دفترچه‌ی پس‌انداز ۵۰ هزار تومانی در صندوق شیوه‌ی مصرف وام‌ها تعداد وام‌های گرفته از صندوق و شیوه‌ی مصرف آن
فرهنگی	تقسیم اجرایی کار منزل	کارهای دائمی و روزمره	پختن غذا؛ شستن ظرف و لباس؛ جمع‌آوری علوفه برای دام؛ کار در مزرعه؛ برداشت خرما؛ شیردوشی
	کنترل اقتصادی منزل	اجرای امور مالی منزل (نه تصمیم‌گیری مالی)	خرید وسایل منزل؛ خرید و فروش محصول یا دام؛ رسیدگی به وام‌های منزل و بازپرداخت‌ها قدرت تصمیم‌گیری فرد بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی منزل
روانی	احساس حیات اجتماعی احساس بی‌قدرتی		احساس امیدواری (سرزندگی؛ ناامیدی؛ دل‌مردگی) احساس فرد نسبت به میزان کنترل بر روند زندگی شخصی و اجتماعی خود و سایرین

1 Validity

2 Reliability

3 Factor Analyse



برای تحلیل نتایج، از آمارهای توصیفی، شامل فراوانی، میانگین، درصد، جداول تک‌بعدی، و نمودارها استفاده شد و در آمار استنباطی نیز جداول دویبعدی، ضریب هم‌بستگی^۱، آزمون یو-من-ویتنی^۲ (برای مقایسه‌ی دو گروه)، و برازش^۳ برای تبیین قدرت پیش‌بینی متغیرهای مستقل پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، که بر روی ۵۰ درصد (برابر با ۱۰۸ عضو) اعضای صندوق زنان روستای پشت‌رود بم اجرا شد، دامنه‌ی سنی پاسخ‌گویان بین ۱۲ تا ۶۲ سال است و ۶۷ درصد آنان بین ۲۲ تا ۴۲ سال دارند. ۸۵/۲ درصد پاسخ‌گویان همسر دار اند و به طور رسمی ۸/۳ زنان، سرپرست خانوار اند، اما به دلیل آن که بسیاری از مردان بر اثر آسیب‌های زلزله دچار آسیب‌دیدگی طولانی‌مدت شده‌اند و هم‌چنین در حدود نیمی از مردان به مواد مخدر اعتیاد دارند، عملاً سرپرستی این خانوارها بر عهده‌ی زنان است و بدین جهت آمار زنان سرپرست خانوار افزایش می‌یابد. بازپرداخت وام ۴۶/۷ درصد پاسخ‌گویان، هفتگی، ۲۵ درصد هر دو یا سه هفته، و ۷/۴ درصد سالانه است. ۷۱/۳ درصد اعضا نیز دفترچه‌ی پس‌انداز ۵۰ هزار تومانی دارند.

۲۱/۳ درصد همسران پاسخ‌گویان، بنا یا کارگر، ۱۵/۷ درصد کشاورز، و ۱۳ درصد نیز دارای شغل آزاد اند. همان‌طور که دیده‌می‌شود، بیش از نیمی از مردان دارای مشاغلی آتیه‌دار نیستند و در بازار کار رسمی، جای‌گاهی دائمی و تأمین‌شده ندارند. ۸۹/۸ درصد وام‌های گرفته‌شده مفید ارزیابی شد و ۸/۳ درصد وام‌ها هدر رفت، که در بیان دلایل آن می‌توان به مرگ‌ومیر دام‌ها و از بین رفتن وسایل مغازه در برابر آفتاب و فروش نرفتن آن‌ها اشاره کرد.

جدول ۵ نشان می‌دهد ۳۸ درصد پاسخ‌گویان، خانه‌دار، ۲۸/۸ درصد دام‌دار و کشاورز، و ۱۷/۶ درصد به کارهایی مانند رشته‌بری، آرایش‌گری، و خیاطی در منزل مشغول اند. هیچ یک از زنان، کار رسمی در بازار کار ندارند و همین امر نبود امنیت اقتصادی آنان را تشدید می‌کند.

هر یک از اعضا، بر پایه‌ی نیاز و توانایی بازپرداخت، از یک یا چند نوع از وام‌های صندوق استفاده کرده‌اند. ۷۸/۷ درصد پاسخ‌گویان، وام ۵۰ هزار تومانی را، که بیش‌ترین محل

¹ Coefficient of Correlation

² Mann-Whitney U Test

³ Regression Analysis

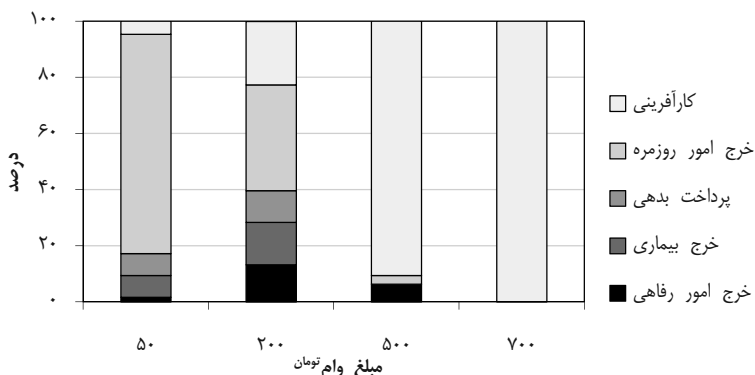
مصرف آن، خرجی و خرید وسایل روزمره‌ی منزل بوده‌است، مورد استفاده قرار داده‌اند. این وام به دلیل کم بودن مبلغ آن، فاقد کارایی برای کارآفرینی است.

جدول ۵- پراکندگی وضع فعالیت پاسخ‌گویان

شغل زن	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
خانه‌دار	۴۲	۴۰٫۴	۴۰٫۴
کشاورز/ دام‌دار	۳۰	۲۸٫۸	۶۹٫۲
دانش‌آموز/ دانشجو	۱	۱٫۰	۷۰٫۲
رشته‌بری/ آرایش‌گری/ خیاطی	۱۹	۱۸٫۳	۸۸٫۵
مغازه‌دار	۴	۳٫۸	۹۲٫۳
نانوا	۲	۱٫۹	۹۴٫۲
سرای‌دار مدرسه	۲	۱٫۹	۹۶٫۲
مربی مهدکودک	۱	۱٫۰	۹۷٫۱
سایر	۳	۲٫۹	۱۰۰٫۰
جمع	۱۰۴	۱۰۰٫۰	

جدول ۶- پراکندگی شیوه‌ی مصرف وام‌ها

مصرف وام	مبلغ وام تومان			
	۷۰۰ هزار	۲۰۰ هزار	۵۰۰ هزار	۱۰۰۰ هزار
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کارآفرینی (خرید دام و لوازم کار)	۳	۴٫۷	۱۲	۲۲٫۶
خرج امور روزمره	۵۰	۷۸٫۱	۲۰	۳۷٫۷
پرداخت بدهی	۵	۷٫۸	۶	۱۱٫۳
خرج بیماری	۵	۷٫۸	۸	۱۵٫۱
خرج امور رفاهی	۱	۱٫۶	۷	۱۳٫۲
جمع	۶۴	۱۰۰٫۰	۵۳	۱۰۰٫۰



نمودار ۱- شیوه‌ی مصرف وام‌ها



۵۸ درصد پاسخ‌گویان، وام ۲۰۰ هزار تومانی دریافت کرده‌اند، که ۲۱/۰ درصد آن صرف کارآفرینی شده‌است؛ ۳۲/۰ درصد پاسخ‌گویان وام ۵۰۰ هزار تومانی دریافت کرده‌اند، که ۶۲/۰ درصد صرف خرید دام و ۲۸/۱ درصد صرف خرید وسایل کار شده‌است؛ و ۱۸/۹ درصد پاسخ‌گویان نیز وام ۷۰۰ هزار تومانی دریافت کرده‌اند، که صد در صد این وام صرف خرید دام شده‌است.

همان‌طور که جدول ۷ نشان می‌دهد، تفاوت موجود در مشارکت اعضای فعال و غیرفعال، از لحاظ آماری با آزمون یو من-ویتنی معنادار است (با توجه به قدر مطلق نمره‌ی Z ، که بیش از ۱/۹۶ است، و درجه‌ی معناداری ۰/۰۲۳، که کم‌تر از ۰/۰۵ است، فرض تفاوت مشارکت مورد پذیرش قرار می‌گیرد). ۱۰۰ درصد مشارکت فعالان، زیاد و بسیار زیاد تشخیص داده شده‌است؛ حال آن‌که ۱۷/۶ درصد غیرفعالان، مشارکتی متوسط را ابراز کرده‌اند. در پژوهش‌های مایوکس (۱۹۹۷)، رحمان (۱۹۸۶)، برگرفته از ویلیامز (۲۰۰۵)، و ویلیامز (۲۰۰۵) نیز افزایش مشارکت از جمله اثرات شبکه‌های اعتبارات خرد گزارش شده‌است.

جدول ۷- پراکندگی نگرش پاسخ‌گویان به شاخص‌های توان‌مندی

شاخص	گروه	بسیار کم		کم		متوسط		زیاد		بسیار زیاد		جمع فراوانی درصد
		فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد			
بی‌قدرتی	فعال	۰	۰/۰	۵	۹/۶	۶	۱۱/۵	۱۴	۲۶/۹	۲۷	۵۱/۹	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۱	۲/۱	۶	۱۲/۸	۶	۱۲/۸	۱۵	۳۱/۹	۱۹	۴۰/۴	۱۰۰/۰
احساسات نسبت به حیات اجتماعی	فعال	۰	۰/۰	۵	۹/۸	۲۲	۴۳/۱	۲۳	۴۵/۱	۱	۲/۰	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۱۵	۳۰/۰	۲۲	۴۴/۰	۱۱	۲۲/۰	۲	۴/۰	۱۰۰/۰
مشارکت	فعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۲۴	۵۳/۳	۲۱	۴۶/۷	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۶	۱۷/۶	۱۸	۵۲/۹	۱۰	۲۹/۴	۱۰۰/۰
اعتماد بین‌شخصی	فعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۱۲	۲۵/۵	۳۲	۶۸/۱	۳	۶/۴	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۱۵	۳۱/۳	۳۱	۶۴/۶	۲	۴/۲	۱۰۰/۰
احساس امیدواری	فعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۵	۱۰/۰	۲۷	۵۴/۰	۱۸	۳۶/۰	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۳	۶/۵	۲۱	۴۵/۷	۲۲	۴۷/۸	۱۰۰/۰
کنترل مالی	فعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۵	۱۰/۰	۲۷	۵۴/۰	۱۸	۳۶/۰	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۳	۶/۵	۲۱	۴۵/۷	۲۲	۴۷/۸	۱۰۰/۰
هنجار	فعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۱	۳/۴	۱۹	۶۵/۵	۹	۳۱/۰	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۷	۳۵/۰	۱۲	۶۰/۰	۱	۵/۰	۱۰۰/۰
اعتماد نهادی	فعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۵	۱۰/۰	۲۷	۵۴/۰	۱۸	۳۶/۰	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۳	۶/۵	۲۱	۴۵/۷	۲۲	۴۷/۸	۱۰۰/۰
اعتماد تعمیم‌یافته	فعال	۰	۰/۰	۲۴	۴۹/۰	۱۴	۲۸/۶	۵	۱۰/۲	۶	۱۲/۲	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۰	۰/۰	۱۸	۳۶/۷	۱۷	۳۴/۷	۱۰	۲۰/۴	۴	۸/۲	۱۰۰/۰

جدول ۸- آزمون معناداری تفاوت نگرش به شاخص‌های توان‌مندی میان دو گروه فعال و غیرفعال

شاخص	آزمون یو-من-ویتنی	آزمون ویلکاکسون	نمره ی Z	درجه‌ی معناداری
بی‌قدرتی	۱۰۳۲۱/۰	۳۱۶۰/۰	-۱/۳۳۹	۰/۱۸۱
احساسات نسبت به حیات اجتماعی	۹۳۴/۵	۲۲۰۹/۵	-۲/۳۱۵	۰/۰۲۱
مشارکت	۵۶۱/۰	۱۱۵۶/۰	-۲/۳۴۷	۰/۰۲۳
اعتماد بین‌شخصی	۱۱۱۵/۰	۲۲۹۱/۰	-۰/۰۹۷	۰/۹۲۳
احساس امیدواری	۹۳۴/۵	۲۲۰۹/۵	-۲/۳۱۵	۰/۰۲۱
کنترل مالی	۱۰۶۲/۵	۲۱۹۰/۵	-۰/۵۱۴	۰/۶۰۸
هنجار	۱۵۴/۰	۳۶۴/۰	-۳/۲۲۹	۰/۰۰۱
اعتماد نهادی	۱۰۰۲/۰	۲۲۷۷/۰	-۱/۲۱۲	۰/۲۲۶
اعتماد تعمیم‌یافته	۱۱۲۳/۰	۲۳۴۸/۰	-۰/۵۵۰	۰/۵۸۲

همان‌طور که جدول ۸ نشان می‌دهد، در مورد شاخص هنجار (وفاداری، احساس مسئولیت، صداقت و راستی، و دیگر)، بین دو گروه آزمودنی تفاوت وجود دارد. ۳۱ درصد فعالان، گرایش به هنجارها را بسیار زیاد عنوان کرده‌اند و این مقدار در بین غیرفعالان ۵۵ درصد است؛ همچنین ۳۵ درصد غیرفعالان در گرایش متوسط به هنجارهای اجتماعی دسته‌بندی شده‌اند، در حالی که ۳/۴ درصد فعالان در این دسته جای می‌گیرند. این تفاوت با آزمون یو-من-ویتنی معنادار است (با توجه به قدر مطلق نمره ی Z، که بیش از ۱/۹۶ است و درجه‌ی معناداری، که کمتر از ۰/۰۵ است).

شاخص اعتماد با توجه به مطالعات نظری در سه سطح اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته، و اعتماد نهادی مورد بررسی قرار گرفت و هرچند بین اعتماد فعالان و غیرفعالان تفاوت وجود دارد، این تفاوت از لحاظ آماری معنادار نیست.

نتایج پژوهش‌های مایوکس (۱۹۹۹)، هاشمی، شولر، و رایلی (۱۹۹۶)، برگرفته از اوماشانکار (۲۰۰۶)، اوماشانکار (۲۰۰۶)، و چودوری (۲۰۰۲) نشان داد که با عضویت فعال در شبکه‌های اعتبارات خرد، کنترل زنان بر امور اقتصادی منزل افزایش یافته‌است، اما یافته‌های جدول بالا نشان می‌دهد که فعالان و غیرفعالان تفاوتی در مورد کنترل مالی ندارند و دلیل این امر را می‌توان تازه‌تأسیس بودن صندوق زنان پشت‌رود دانست؛ بنا بر این، برای درک بهتر اثر حضور در شبکه‌های اعتبارات خرد بر میزان کنترل زنان بر امور اقتصادی منزل، لازم است این مسأله طی دو یا سه سال آینده مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد.

احساسات نسبت به حیات اجتماعی، مجموعه‌یی از شاخص‌های احساس سرزندگی، احساس دل‌مردگی، و امیدواری است، که بنا بر جدول بالا، فعالان و غیرفعالان از این لحاظ تفاوت دارند؛ به گونه‌یی که ۴۵ درصد فعالان و ۲۲ درصد غیرفعالان، احساسات نسبت



به حیات اجتماعی خود را زیاد عنوان کرده‌اند. این تفاوت، از لحاظ آماری (با توجه به نمره‌ی Z و درجه‌ی معناداری) تأیید شده‌است و فعالان صندوق، نسبت به حیات اجتماعی، احساساتی امیدوارانه‌تر از غیرفعالان دارند.

بین فعالان و غیرفعالان تفاوتی در مورد احساس بی‌قدرتی دیده‌نمی‌شود و هر دو گروه احساس بی‌قدرتی را یکسان اعلام کرده‌اند.

همان‌طور که جدول بالا نشان می‌دهد، بین فعالان و غیرفعالان تفاوتی در مورد بهتر شدن رابطه با سایرین دیده‌نمی‌شود؛ بدین معنا که بهتر شدن رابطه با سایرین، دست‌آورد کلی صندوق برای کلیه‌ی اعضا (صرف نظر از میزان فعالیت) است.

جدول ۹- پراکندگی تقسیم کار پاسخ‌گویان در منزل

شاخص	گروه	زن		مرد		زن و مرد		دیگران		جمع	
		فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد
تهیه‌ی لبنیات	فعال	۲۱	۸۷/۵	۳	۱۲/۵	۰	۰	۰	۰	۲۴	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۲۵	۹۶/۲	۱۰	۳/۸	۰	۰	۰	۰	۲۶	۱۰۰/۰
پختن نان	فعال	۴۶	۹۷/۹	۰	۰	۱	۲/۱	۰	۰	۴۷	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۴۵	۹۷/۸	۰	۰	۰	۰	۱	۲/۲	۴۶	۱۰۰/۰
تمیز کردن	فعال	۳	۱۳/۰	۷	۳۰/۴	۸	۳۴/۸	۵	۲۱/۷	۲۳	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۷	۲۱/۹	۸۰	۲۵/۰	۶۰	۱۸/۸	۱۱۰	۳۴/۴	۲۲	۱۰۰/۰
خرید و فروش	فعال	۳	۱۱/۵	۱۰	۳۸/۵	۱۲	۴۶/۲	۱	۳/۸	۲۶	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۷	۲۱/۲	۱۸۰	۵۴/۵	۸۰	۲۴/۲	۰	۰	۲۳	۱۰۰/۰
خرید وسایل	فعال	۶	۱۱/۱	۲۰	۳۷/۰	۲۷	۵۰/۰	۱	۱/۹	۵۴	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۱۲	۲۳/۵	۲۶۰	۵۱/۰	۱۳۰	۲۵/۵	۰	۰	۵۱	۱۰۰/۰
رسیدگی به	فعال	۱۳	۲۴/۱	۷	۱۳/۰	۳۳	۶۱/۱	۱	۱/۹	۵۴	۱۰۰/۰
	غیرفعال	۱۹	۳۶/۵	۱۱۰	۲۱/۲	۲۲۰	۴۲/۳	۰	۰	۵۲	۱۰۰/۰

جدول ۱۰- آزمون معناداری تفاوت تقسیم کار منزل میان دو گروه فعال و غیرفعال

شاخص	آزمون یو-من-ویتنی	آزمون ویل کاکسون	نمره‌ی Z	درجه‌ی معناداری
تهیه‌ی لبنیات	۳۱۱/۰	۶۶۲/۰	-۰/۵۱۲	۰/۶۰۹
پختن نان	۱۴۲۹/۵	۲۹۱۴/۵	-۰/۳۲۱	۰/۹۸۴
تمیز کردن محل دام	۳۶۳/۰	۶۳۹/۰	-۰/۰۸۷	۰/۹۳۰
خرید و فروش دام یا محصول	۳۰۶/۵	۸۷۶/۵	-۲/۰۲۹	۰/۰۴۲
خرید وسایل بزرگ منزل	۹۶۵/۰	۲۲۹۱/۵	-۲/۸۵۲	۰/۰۰۴
رسیدگی به بازپرداخت‌ها	۱۱۰۸/۰	۲۴۸۶/۰	-۲/۰۵۶	۰/۰۴۰

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مورد تقسیم کارهای روزمره (مانند شست‌وشو، تهیه‌ی غذا، تهیه‌ی لبنیات، جارو کردن، پختن نان، تمیز کردن محل دام‌ها، و دیگر^۱) بین اعضای فعال و غیرفعال صندوق تفاوتی معنادار دیده‌ نمی‌شود؛ یعنی حضور در صندوق نتوانسته‌ است در تقسیم کار روزمره مؤثر باشد، اما در مورد اجرای^۲ امور مالی منزل (مانند خرید وسایل بزرگ منزل، خرید و فروش دام‌ها، و رسیدگی به وام‌ها) بین دو گروه تفاوتی معنادار وجود دارد. نکته‌ی جالب توجه این که در بین غیرفعالان، بیش‌تر مردها به این امور رسیدگی می‌کنند؛ در حالی که در بین فعالان، این امور، به طور مشترک، به وسیله‌ی زنان و مردان انجام می‌شود و این نقطه‌ی عطفی در مورد واگذاری اعتبارات خرد به حساب می‌آید.

نتایج تحلیل برازش (با روش درون‌دهی^۳) نشان داد که اگر فعال بودن را متغیر وابسته بدانیم، هم‌بستگی آن با ترکیب خطی متغیرهای مستقل شیوه‌ی بازپرداخت، داشتن دفترچه‌ی پس‌انداز ۵۰ هزار تومانی، مشارکت، و امیدواری قابل‌پیش‌بینی است. میزان واریانس متغیر فعال بودن، که از طریق متغیرهای موجود در تحلیل تبیین شده، معادل ۷۴ درصد است، که در این صورت ضریب تعیین (R^2) برابر با ۰/۷۴ و ضریب برازش (R) برابر ۰/۵۵ به دست می‌آید، که این مقدار در سطح ۰/۰۰ معنادار است. شیوه‌ی بازپرداخت‌ها نیز با ترکیب خطی متغیرهای مستقل داشتن دفترچه‌ی پس‌انداز ۵۰ هزار تومانی، سن پاسخ‌گو، وضع فعالیت، وضع تأهل، مشارکت، و امیدواری قابل‌پیش‌بینی است و در این صورت ضریب تعیین (R^2) برابر با ۰/۳۲ و ضریب برازش (R) برابر ۰/۵۵۶ به دست می‌آید، که این مقدار در سطح ۰/۰۰ معنادار است.

نتیجه‌گیری

توان‌مندسازی در این پژوهش در سه سطح خرد، میانی، و کلان سنجیده‌ شد. سطح خرد، که شیوه‌ی مصرف وام‌ها را نشان می‌دهد، بیان‌گر آن است که در مجموع، اعطای وام‌ها، از طریق افزایش توان مقابله با ریسک‌های مالی (در پی فصلی بودن مشاغل، بدهی، بیماری، و نظایر آن)، ایجاد مشاغل (تهیه‌ی دام، پرورش قارچ، تهیه‌ی لوازم اولیه‌ی کارهایی چون خیاطی، آرایش‌گری، نان‌پزی، مغازه‌داری، و مانند آن‌ها)، افزایش پس‌انداز، و راه‌های دیگر، سبب کاهش فقر شده‌ است، اما هنوز راهی طولانی برای افزایش رفاه (که از جمله اهداف

^۱ اطلاعات در مورد هر شاخص، جداگانه موجود است، اما برای مقایسه فقط چند نمونه در جدول گنجانده شده‌ است.

^۲ صرفاً اجرای امور مالی، و نه تصمیم‌گیری امور مالی، مد نظر است.

^۳ Enter Method



اعتبارات خرد است) وجود دارد. در سطح میانی، که توان‌مندی اجتماعی و روانی را می‌سنجد، بر اساس یافته‌های پژوهش، بین حضور فعالانه‌ی اعضا با مشارکت و تأکید بر هنجارها و ارزش‌ها، رابطه‌ی معنادار وجود دارد، اما بین حضور فعالانه‌ی اعضا و اعتماد، رابطه‌ی معنادار مشاهده نمی‌شود. با ترکیب شاخص‌های گفته‌شده، شاخص سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان مؤلفه‌ی توان‌مند اجتماعی در نظر گرفته‌شد، که به این ترتیب، شاهد تفاوت سرمایه‌ی اجتماعی فعالان و غیرفعالان بودیم و در مجموع می‌توان گفت حضور فعالانه در شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد سبب افزایش سرمایه‌های اجتماعی زنان شده‌است.

حضور در شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد سبب توان‌مندی روانی اعضای فعال شده‌است؛ به گونه‌ی که احساسات اعضای فعال نسبت به حیات اجتماعی امیدوارانه‌تر از غیرفعالان است، اما کلیه‌ی اعضا (فعالان و غیرفعالان) از بهبود رابطه با سایرین، به عنوان مزیت حضور در شبکه‌های اعتبارات خرد، سود می‌برند.

در سطح کلان توان‌مندسازی، توان‌مندی فرهنگی اعضا مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های پژوهش نشان داد که اعتبارات خرد نتوانسته‌است منجر به توان‌مندی فرهنگی اعضا (با شاخص‌های تقسیم کار جنسیتی و میزان کنترل بر دارایی‌ها) شود. تقسیم کار جنسیتی در منزل یک فرآیند تاریخی است، که با فعالیت‌های محدود (از جمله عضویت در شبکه‌های اعتبارات خرد) قابل‌تغییر نیست و نیاز به تلاش ملی دارد.

پیشنهادها

در مورد افزایش اثر اعتبارات خرد بر توان‌مندسازی زنان و کاستن از تأثیرات منفی آن، بر پایه‌ی مطالعات و یافته‌های پژوهش، پیشنهادهایی به شرح زیر بیان می‌شود:

- **تشکیل کلاس‌های آموزشی** - قبل از شروع برنامه‌های واگذاری اعتبارات خرد بهتر است به وسیله‌ی مسئولان و سپس اعضای قدیمی، نشست‌هایی آموزشی در مورد شیوه‌ی گرفتن وام، مبالغ سود، شیوه‌ی بازپرداخت‌ها، و مسائل دیگر برای اعضا برگزار شود.
- **تشکیل کارگاه‌های کارآفرینی با سرمایه‌های خرد** - به این منظور که اعضا در کنار آشنایی با کارآفرینی و فرصت‌ها و محدودیت‌های کارآفرینی، هر یک بر حسب علاقه و امکانات، به کاری دائمی و پایدار بپردازند، تا از این رهگذر هم از لحاظ شغلی امنیت خاطر بیابند و هم اعتماد به نفس و قدرت حل مشکلات شخصی‌شان را افزایش دهند.
- **توسعه‌ی گروه‌های محلی** - با توجه به اهمیت توسعه‌ی گروه‌های محلی و نقش آن در توسعه‌ی انسانی-اجتماعی پیشنهاد می‌شود برای هر هدف خاص، یک شبکه‌ی محلی

جداگانه با حضور افراد ذینفع ایجاد شود. عضویت افراد در دو یا سه شبکه به افزایش مشارکت، گسترش اعتماد، و حل مشکلات به وسیله‌ی خود اعضا کمک می‌کند و می‌توان امیدوار بود از طریق افزایش میزان اثرگذاری اعضا بر روند امور، احساس بی‌قدرتی کاهش یابد.

– تلاش برای دریافت وام‌های کم‌بهره‌ی رسمی برای صندوق – به دلیل آن که ایجاد شغل با مبالغ کم وام امکان‌پذیر نیست و میزان وامی که به اعضا داده می‌شود برای بیش‌تر اعضا کم است، افزایش مبلغ موجودی صندوق به همراه اقساط بلندمدت می‌تواند مفیدتر باشد.

– تشکیل کارگاه‌هایی جهت حمایت از وام‌ها با حضور مشاور امور اقتصاد روستایی – از آن جا که در بعضی موارد، مبالغ وام به جهت ناآگاهی از بیمه‌ی دام یا انتخاب نامناسب کالا به هدر می‌رود، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌هایی آموزشی در مورد حمایت از وام‌ها ایجاد شود و در آن افراد حضور فعال داشته‌باشند تا از یک سو از تجربه‌های یک‌دیگر استفاده کنند و از سویی دیگر با آموزش دیدن در مورد شیوه بیمه‌ی دام‌ها و یا نوع جنس قابل‌نگاهداری و فروش در مغازه‌ها (با توجه به شرایط آب و هوایی، نیازسنجی، و بازاریابی کالاها) بتوانند از مبالغ وام بهترین استفاده را کرده، مانع بروز بحران‌های مالی این‌چنینی شوند.

– توجه به گروه‌های حاشیه‌یی – هنگامی که گروه‌های حاشیه‌یی به مرکز می‌آیند، از یک سو با مشکل عدم پذیرش از سوی مرکز نشینان روبه‌رو می‌شوند و از سوی دیگر، نسبت به سایرین اعتماد کافی ندارند و نسبت به آن‌ها احساس تعهدی خاص نمی‌کنند (این شبکه نیز با یک گروه حاشیه‌یی^۱ روبه‌رو شد، اما عملاً آن‌ها در جریان کار ماندگار نشدند؛ بنا بر این، بهتر است ابتدا برای آن‌ها شبکه‌یی خاص ایجاد شود تا از طریق این شبکه‌ی میانجی به جمع مرکز نشینان وارد شوند. تجربه نشان داده‌است که با ورود مستقیم حاشیه‌نشینان به شبکه‌های اعتبارات خرد، آن‌ها با عدم پذیرش و از طرفی سرخوردگی ناشی از کارهای گروهی روبه‌رو می‌شوند.

^۱ زنان ساکن در حاشیه‌ی پست‌رود که قبل از زلزله بخشی از کارگران کوره‌های آجرپزی را تشکیل می‌دادند از جمله گروه‌های حاشیه‌یی این صندوق بودند، اما عملاً نتوانستند در گروه پایدار بمانند.



منابع

- ابوت، پامل، و کلر والاس. ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی زنان*. برگردان منیره نجم عراقی. چاپ ۴. تهران: نشر نی.
- _____ . ۱۳۸۵. «بررسی رابطه‌ی شبکه‌های خرده‌وام‌دهی و توان‌مندسازی زنان روستایی: مطالعه موردی روستای پشت‌رود بم». *تاواتا* ۱(۱): ۸-۲۸.
- ادواردز، جک ئی، ماری دی. تامس، پل روزن‌فلد، و استفانی بوث-کیولی. ۱۳۷۹. *تحقیق پیمایشی: راهنمای عمل*. برگردان داوود ایزدی و سیدمحمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین، جمشید عینالی، و حمدالله سجاسی قیداری. ۱۳۸۵. «ارزیابی آثار اعتبارات خرد در توسعه کشاورزی: مطالعه موردی تعاونی‌های خودجوش روستایی شهرستان خدابنده». *اقتصاد کشاورزی و توسعه* ۱۴(۵۶): ۴۵-۷۶.
- بختیاری، صادق. ۱۳۸۵. «مفاهیم، تعاریف و سابقه‌ی اعتبارات خرد با نگاهی به عمل‌کرد بانک کشاورزی». صص ۱۷-۳۸ در *مجموعه‌مقالات سمینار اعتبارات خرد: توسعه‌ی روستایی و فقرزدایی*. تهران: مرکز تحقیقات اقتصادی بانک کشاورزی.
- حسن‌زاده، علی، و صالح قویبل. ۱۳۸۴. «چالش‌های تأمین مالی خرد روستایی در ایران: مقایسه‌ی تطبیقی صندوق‌های قرض‌الحسنه روستایی و گرامین‌بانک بنگلادش». *اقتصاد کشاورزی و توسعه* ۱۳(۴۹): ۱۴۱-۱۶۹.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری، و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف). ۱۳۷۲. *نقش زنان در توسعه*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- دیهیم، حمید، و معصومه وهابی. ۱۳۸۲. «دست‌رسی زنان به اعتبارات نظام بانکی». *پژوهش زنان* ۱(۷): ۶۱-۸۷.
- سازمان ملی جوانان. «گزارش سمینار بین‌المللی اعتبارات خرد برای جوانان». ۱۳۸۲. «گزارش سمینار بین‌المللی اعتبارات خرد برای جوانان». ۱۶-۱۹ اسفند، سازمان ملی جوانان، شیراز.
- عرب مازار، محمد، و تقی جمشیدی. ۱۳۸۵. «نقش بانک کشاورزی در تأمین مالی اعتبارات خرد کشاورزی: مطالعه‌ی موردی بخش زراعت». صص ۱۱۱-۱۳۰ در *مجموعه‌مقالات سمینار اعتبارات خرد: توسعه‌ی روستایی و فقرزدایی*. تهران: مرکز تحقیقات اقتصادی بانک کشاورزی.
- غفاری، غلامرضا، و محسن نیازی. ۱۳۸۶. *جامعه‌شناسی مشارکت*. تهران: نشر نی.
- کتابی، محمود، بهجت یزدخواستی، و زهرا فرخی راستایی. ۱۳۸۲. «توان‌مندسازی زنان برای مشارکت در توسعه». *پژوهش زنان* ۱(۷): ۵-۳۰.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۶. *جامعه‌شناسی*. برگردان حسن چاووشیان. تهران: نشر نی.
- نگین، وحیده. ۱۳۸۴. «نقش تأمین مالی خرد در کاهش فقر». *تأمین اجتماعی* ۷(۲۲): ۴۱-۵۶.
- هادی‌زاده بزاز، مریم. ۱۳۸۲. *حاشیه‌نشینی و راه‌کارهای سامان‌دهی آن در جهان*. مشهد: شهرداری مشهد.
- یعقوبی، جعفر. ۱۳۸۴. «بررسی اثر اعتبارات خرد بر اشتغال زنان روستایی استان زنجان». *پژوهش زنان* ۱(۳): ۱۲۵-۱۴۶.

- Chowdhury, Mohammad Jahangir Alam.* 2002. "The Role of Micro-Credit in Alleviation of Poverty: A Study of Grameen Bank in Bangladesh." Paper presented at the 2nd Biennial conference of the Aotearoa New Zealand International Development Studies Network (DevNet), 17–19 November, Victoria University of Wellington, Wellington, New Zealand. Retrieved 7 July 2008 (<http://www.devnet.org.nz/conf/Papers/chowdhury.pdf>).
- Batliwala, Srilatha.* 1994. "The Meaning of Women's Empowerment: New Concepts from Action." Pp. 127–138 in *Population Policies Reconsidered: Health, Empowerment, and Rights*, edited by Gita Sen, Adrienne Germain, and Lincoln C. Chen. Boston: Harvard University Press.
- Bhat, Rashmi.* 2002. "Feminisation of Poverty and Empowerment of Women: An Indian Perspective and Experience." Paper presented at the Townsville International Women's Conference, 3–7 July 2002, James Cook University, Townsville, Australia.
- Dyar, Cindy, Patrice Harduar, Cynthia Koenig, and Gabriela Reyes.* 2006. "Microfinance and Gender Inequality in China." Report prepared for the International Economic Development Program, International Policy Student Association, Gerald R. Ford School of Public Policy, University of Michigan, Ann Arbor, MI, USA. Retrieved 7 May 2008 (<http://www.umich.edu/~ipolicy/china/10>) Microfinance and Gender Inequality in China.pdf).
- Esman, Milton J.* 2003. "Social Capital and Empowerment." Retrieved 7 May 2008 (http://siteresources.worldbank.org/INTEMPowerment/Resources/486312-1097679640919/think_pieces_esman.pdf).
- Longwe, Sara, and Roy Clarke.* 1999. "Towards Improved Leadership for Women's Empowerment in Africa: Measuring Progress and Improving Strategy." Paper prepared for the Africa Leadership Forum. Retrieved 28 September 2008 (<http://www.africaleadership.org/Finreports/ISWA.pdf>).
- Marincowitz, Gert J. O.* 2003. "How to Use Participatory Action Research in Primary Care." *Family Practice* 20(5):595–600.
- Malhotra, Anju, Sidney Ruth Schuler, and Carol Boender.* 2002. "Measuring Women's Empowerment as a Variable in International Development." Paper prepared for the World Bank Workshop on Poverty and Gender: New Perspectives. Retrieved 1 June 2008 (<http://siteresources.worldbank.org/INTGENDER/Resources/MalhotraSchulerBoender.pdf>).
- Mason, Karen Oppenheim, and Herbert L. Smith.* 2003. "Women's Empowerment and Social Context: Results from Five Asian Countries." Retrieved 14 August 2008 (http://siteresources.worldbank.org/INTEMPowerment/Resources/13323_womens_empowerment.pdf).
- Mayoux, Linda.* 1997. "The Magic Ingredient? Microfinance and Women's Empowerment." Paper prepared for the Micro Credit Summit, Washington, DC, USA. Retrieved 14 June 2008 (<http://www.gdrc.org/icm/wind/magic.html>).
- . 1999. "From Access to Empowerment: Gender Issues in Micro-Finance." UN Commission on Sustainable Development (CSD) NGO Women's Caucus Position Paper for CSD-8, 2000. Retrieved 14 June 2008 ([http://www.earthsummit2002.org/wcaucus/Caucus Position Papers/micro-finance.pdf](http://www.earthsummit2002.org/wcaucus/Caucus%20Position%20Papers/micro-finance.pdf)).
- . 2000. "Micro-Finance and the Empowerment of Women: A Review of the Key Issues." Working paper, International Labour Organization (ILO), Geneva, Switzerland. Retrieved 23 July 2008 (<http://www.ilo.org/public/english/employment/finance/download/wpap23.pdf>).



- Oxaal, Zoë, and Sally Baden. 1997. "Gender and Empowerment Definitions, Approaches, and Implications for Policy." Briefing prepared for the Swedish International Development Cooperation Agency (Sida). BRIDGE (development-gender), Institute of Development Studies, University of Sussex, Brighton, UK. Retrieved 23 March 2008 (<http://www.bridge.ids.ac.uk/reports/re40c.pdf>).
- Page, Nanette, and Cheryl E. Czuba. 1999. "Empowerment: What Is It?" *Journal of Extension* 37(5). Retrieved 12 May 2008 (<http://www.joe.org/joe/1999october/comm1.php>).
- Rankin, Katharine N. 2002. "Social Capital, Microfinance, and the Politics of Development." *Feminist Economics* 8(1):1–24.
- Stromquist, Nelly P. 1995. "The Theoretical and Practical Bases for Empowerment." Pp. 13–22 in *Women, Education, and Empowerment: Pathways towards Autonomy* (Report of the International Seminar on Women's Education and Empowerment, 27 January–2 February 1993, Hamburg, Germany), edited by Carolyn Medel-Añonuevo. Hamburg, Germany: Institute for Education, United Nations Educational Scientific and Cultural Organization (UNESCO).
- Umashankar, Deepti. 2006. "Women's Empowerment: Effect of Participation in Self-Help Groups." PhD Dissertation. Indian Institute of Management Bangalore, Bangalore, India.
- Williams, Jill. 2005. "Measuring Gender and Women's Empowerment Using Confirmatory Factor Analysis." Working paper, Research Program on Population Processes, Institute of Behavioral Science, University of Colorado, Boulder, CO, USA. Retrieved 2 February 2008 (<http://www.colorado.edu/ibs/pubs/pac/pac2005-0001.pdf>).
- World Bank. 2002. "What Is Empowerment?" Pp. 10–23 in *Empowerment and Poverty Reduction: A Sourcebook*. Washington, DC, USA: World Bank. Retrieved 24 May 2008 (<http://siteresources.worldbank.org/INTEMPowerment/Resources/486312-1095094954594/draft2.pdf>).
- Woroniuk, Beth, and Johanna Schalkwyk. 1998. "Enterprise Development: a) Micro-Credit and Equality between Women and Men." Paper prepared for Swedish International Development Cooperation Agency (Sida), Stockholm, Sweden. Retrieved 24 April 2008 (<http://www.oecd.org/dataoecd/2/41/1896456.pdf>).

نویسندگان

مریم رحمانی،

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان
rahmani.maryam1@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶. وی در دو طرح مرتبط با تجربه‌ی بیم، هم‌کار و دستیار پژوهشی بوده‌است. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی توان‌مندسازی زنان، سرمایه‌ی اجتماعی، و مدیریت بحران است. از وی چندین مقاله‌ی تخصصی و علمی-پژوهشی به چاپ رسیده یا در هم‌آیش‌های کشوری و بین‌المللی ارائه شده‌است.

دکتر سیامک زند رضوی،

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان
szandrazavi@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲. عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ عضو انجمن دوست‌داران کودک بیم. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مشارکت اجتماعی، مدیریت بحران، و حقوق کودک است. وی دو کتاب *جامعه‌شناسی و مدیریت بحران منابع تجدیدشونده و جامعه‌شناسی و مدیریت بحران تجربه‌ی بیم* را زیر چاپ دارد. وی چندین مقاله‌ی علمی پژوهشی و ترویجی تخصصی نگاشته و در پنج همایش بین‌المللی و ۲۵ هم‌آیش کشوری مقاله ارائه کرده‌است.

دکتر علی ربانی،

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان
alirabbani8786@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱. مدیر گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی دین، شهروندی و جامعه‌شناسی معرفت، و نظریه‌های جامعه‌شناسی است. وی نگارنده‌ی کتاب *مقدمه‌ای بر مبانی و اصول آموزش شهروندی* است. از وی بیش از ۳۰ مقاله به زبان فارسی و پنج مقاله به زبان انگلیسی چاپ شده‌است.

دکتر مهدی ادیبی،

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان
m.adibi@ltr.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه دولتی بوردو^۱، فرانسه ۱۹۹۶. عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی فرهنگ عمومی، زنان، جوانان، جنگ و نیروهای نظامی، و جامعه‌شناسی گروه‌های کوچک است. از وی بیش از ۲۰ مقاله‌ی علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی و تخصصی به چاپ رسیده‌است.

¹ Université de Bordeaux, Bordeaux, France

بررسی نگرش کارکنان سازمان آموزش و پرورش شهر اصفهان به مدیریت زنان و موانع ارتقای زنان به جایگاه‌های مدیریتی

دکتر محمدباقر کجیاف

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

ملیحه‌سادات کاظمی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

یکی از مشکلات کنونی دنیای کار، عدم حضور متناسب زنان در جایگاه‌های مدیریتی است. بررسی پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که عوامل نگرشی و پیش‌داوری، مهم‌ترین عواملی اند که با جلوگیری از حضور زنان در جایگاه‌های مدیریتی، منجر به شیوه‌هایی سازمانی با عنوان سقف شیشه‌یی می‌شوند.

هدف از این پژوهش، بررسی نگرش کارکنان آموزش و پرورش شهر اصفهان و همسران آنها به مدیریت زنان و موانع مدیریت آنان است. در این راستا، مقیاس سنجش نگرش به مدیریت زنان و مقیاس سنجش نگرش به موانع مدیریت زنان بر روی ۸۲ نفر از کارکنان اداری نواحی پنج‌گانه‌ی آموزش و پرورش شهر اصفهان، که به طور تصادفی ساده انتخاب شدند، و ۴۵ نفر از همسران آنها اجرا شد. نتایج نشان داد که مردان نسبت به مدیریت زنان نگرشی منفی دارند و عوامل فردی و شخصیتی را از موانع مدیریت آنان می‌دانند؛ در حالی که زنانی که نگرش مثبت داشتند، عوامل اجتماعی و فرهنگی را به عنوان موانع ارتقای زنان به جایگاه‌های مدیریتی بیان می‌کنند؛ همچنین نتایج نشان داد که نگرش همسران نسبت به مدیریت زنان، با نگرش کارکنان نسبت به مسائل خاص زنان و موانع اطلاعاتی رابطه دارد. این یافته‌ها با استفاده از نظریه‌ی اسناد و نیز پژوهش‌های قبلی مورد بحث قرار گرفته‌است.

واژگان کلیدی

پیش‌داوری؛ سقف شیشه‌یی؛ مدیریت زنان؛ موانع مدیریت زنان؛ نگرش‌ها؛

صاحب‌نظران و کارشناسان امور توسعه معتقد اند که ما در مقطعی از تکامل بشری قرار گرفته‌ایم که منابع انسانی اساسی‌ترین نقش را در توسعه‌ی جوامع ایفا می‌کنند و مقدار و چه‌گونگی این منبع، تعیین‌کننده‌ی موفقیت یا عدم موفقیت کشورها در مسیر توسعه است؛ بنا بر این، می‌توان گفت یکی از مباحث اساسی در زمینه‌ی توسعه، میزان بهره‌گیری درست و منطقی از توانایی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی هر جامعه است. بر پایه‌ی این روی‌کرد و با توجه به یکی از وقایع کنونی دنیای کار، یعنی باقی ماندن زنان در سطوح شغلی پایین‌تر، که از آن به عنوان اثر سقف شیشه‌یی^۱ یاد می‌شود (موریسون و فون‌گلینو^۲، ۱۹۹۰، برگرفته از کورتیس و کاسار^۳، ۲۰۰۵)، توجه به موقعیت زنان، به عنوان نیمی از منابع انسانی جامعه، از اهمیتی ویژه برخوردار است.

مطالعات و منابع گوناگون از کشورهای مختلف نشان می‌دهند که افزایش زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی، به‌ویژه در مقایسه با تعداد کل زنان شاغل، هنوز نامتعادل است (کرافورد^۴، ۱۹۹۳؛ کورتیس^۵، ۱۹۹۳؛ کورتیس^۶، ۱۹۹۶؛ مک‌دونالد و هایت^۷، ۱۹۹۸؛ اوسالیوان و شریدان^۸، ۱۹۹۹؛ فرانک^۹، ۲۰۰۱؛ کوپر جکسون^{۱۰}، ۲۰۰۱؛ کورسون و کاستن^{۱۱}، ۲۰۰۱؛ لیف و وارد^{۱۲}، ۲۰۰۱؛ لیو و ویلسون^{۱۳}، ۲۰۰۱؛ پینی^{۱۴}، ۲۰۰۲؛ تام‌کیه‌ویچ، باس، و وی‌سیز^{۱۵}، ۲۰۰۳؛ هولمز و هم‌کاران^{۱۶}، ۲۰۰۳؛ کورتیس و کاسار^{۱۷}، ۲۰۰۵)؛ به عنوان نمونه، بر پایه‌ی آمارهای ایالات متحده‌ی آمریکا، کم‌تر از ۶ درصد مدیران عامل شرکت‌ها را زنان تشکیل می‌دهند و این آمار در طی ۲۰ سال گذشته تنها یک‌درصد افزایش یافته‌است (کاتالیست^{۱۸}، ۲۰۰۱، برگرفته از وین ۲۰۰۴). بر پایه‌ی گزارش مجله‌ی آمریکایی فورچن^{۱۹}، زنان تنها ۱۰/۹ درصد از همه‌ی کرسی‌های هیئت رئیسه را در ۱۰۰۰ شرکت برتر فورچن در سال ۲۰۰۱ تشکیل می‌دادند، که افزایش کم‌تر از یک‌درصد را نسبت به سال ۱۹۹۹ نشان می‌داد و تقریباً ۴۰ درصد از ۱۰۰۰ شرکت برتر فورچن، هیچ زنی را در هیئت مدیره‌ی خود نداشتند (همان).

¹ Glass Ceiling Effect

² Morrison, Ann M., and Mary Ann Von Glinow

³ Cortis, Rachele, and Vincent Cassar

⁴ Crawford, Donna I.

⁵ Kottis, Athena Petraki

⁶ McDonald, Kimberly S., and Linda M. Hite

⁷ O'Sullivan, Jane, and Alison Sheridan

⁸ Frank, Ellen J.

⁹ Cooper Jackson, Janet

¹⁰ Corsun, David L., and Wanda M. Costen

¹¹ Liff, Sonia, and Kate Ward

¹² Liu, Jonathan, and Doirean Wilson

¹³ Pini, Barbara

¹⁴ Tomkiewicz, Joseph, Kenneth Bass, and Cheryl Vaicys

¹⁵ Holmes, Janet, Louise Burns, Meredith Marra, Maria Stubbe, and Bernadette Vine

¹⁶ Winn, Joan

¹⁷ Catalyst

¹⁸ Fortune



در ایران، زنان شاغل در مهرماه ۱۳۶۵، ۹ درصد جمعیت فعال زن و مرد را از نظر اقتصادی تشکیل می‌دادند، که این میزان در مهرماه ۱۳۷۵ به ۱۲ درصد رسیده‌است و نشان از افزایش نیروی کار زنان در بازار کار و اشتغال دارد. در میان مدیران و کارکنان عالی‌رتبه‌ی اداری در سال ۱۳۶۵ نیز، مردان ۹۶/۶ درصد و زنان ۴/۳ درصد افراد را تشکیل می‌دهند، که این میزان در مهرماه ۱۳۷۵، به ۸۷ درصد برای مردان و ۱۳ درصد برای زنان رسیده‌است. این در حالی است که مدیران و کارکنان عالی‌رتبه‌ی کل کشور در سال ۱۳۶۵ یک درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دادند و این مقدار به ۲/۲۳ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده‌است (سال‌نامه‌ی آماری ۱۳۷۵، برگرفته از شهیدی ۱۳۷۸)؛ بنا بر این، با توجه به آنچه گفته شد، این سؤال مطرح می‌شود که چه دلایلی برای تعداد اندک زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی در سازمان‌ها وجود دارد و چرا این جای‌گاه‌ها بیش‌تر متعلق به مردان است؟

به طور کلی، موانع مدیریت زنان به دو طبقه‌ی اصلی موانع درونی و موانع بیرونی تقسیم شده‌است، که درگیر بودن در شغل^۱ و عزت نفس مرتبط با شغل^۲، به عنوان موانع درونی، و نگرش به مدیریت زنان به عنوان مانعی بیرونی در نظر گرفته می‌شود (کورتیس و کاسار ۲۰۰۵). نتایج پژوهش‌ها مشخص ساخته‌است که زنان و مردان در میزان درگیر بودن در شغل (برای نمونه، کرومی^۳ ۱۹۸۱؛ بورک^۴ ۲۰۰۲؛ کورتیس و کاسار ۲۰۰۵) و عزت نفس مرتبط با شغل (دان^۵ ۱۹۹۵؛ تانگ، سینگر، و رابرتز^۶ ۲۰۰۰؛ کورتیس و کاسار ۲۰۰۵) با هم تفاوتی ندارند و همان طور که کورتیس و کاسار (۲۰۰۵) توضیح می‌دهند، این عوامل مسئول حضور کم‌رنگ زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی نیستند؛ در حالی که پژوهش‌های بسیاری بر نقش موانع بیرونی—که شامل موانع نگرشی^۷، پیش‌داوری^۸، و ساختاری^۹ است—صحه می‌گذارند.

موانع نگرشی و پیش‌داوری نسبت به مدیریت زنان

به‌رغم موفقیت‌های بسیاری که زنان تا کنون به دست آورده‌اند، نگرش‌های منفی و پیش‌داوری نسبت به توانایی‌های آنان، به عنوان مدیر و رهبر، هنوز در بسیاری از فرهنگ‌ها رواج دارد (کورتیس ۱۹۹۶؛ اوسالیوان و شردیان ۱۹۹۹؛ فرانک ۲۰۰۱؛ کوپر جکسون ۲۰۰۱؛ وین ۲۰۰۴؛ کورتیس و کاسار ۲۰۰۵) و ایران نیز از جمله‌ی آنان به شمار می‌آید (شهیدی ۱۳۷۸؛ اسفیدانی

¹ Job-Involvement

² Work-Based Self-Esteem

³ Cromie, Stanley

⁴ Burke, Ronald J.

⁵ Dam, Susan

⁶ Tang, Thomas Li-Ping, Marc G. Singer, and Sharon Roberts

⁷ Attitudinal Barriers

⁸ Stereotypes

⁹ Structural Barriers

۱۳۸۱). نگرشی که الگوی رهبری موفق را شکل گرفته بر پایه‌ی صفات مردانه می‌داند (مارون‌جیو و اکهمر^۱؛ اولیری و ریان^۲؛ ۱۹۹۴؛ دی‌ماتئو^۳؛ ۱۹۹۴؛ بورک و کالینز^۴؛ ۲۰۰۱؛ کابرال-کاردوسو و فرناندس^۵؛ ۲۰۰۳—همه برگرفته از کورتیس و کاسار (۲۰۰۵)، با ایجاد نگرش‌های پیش‌داورانه نسبت به زنان سرپرست، درباره‌ی خوب نبودن رهبری آن‌ها، و نیز با پدید آوردن این انگاره که دارا بودن ویژگی‌های مردانه‌ی سنتی، موفقیت را بهتر پیش‌بینی می‌کند، به تقویت باور «تفکر مدیریتی-تفکر مردانه»^۶ (شین^۷، ۱۹۹۴، برگرفته از کورتیس و کاسار (۱۵۲:۲۰۰۵) می‌پردازد؛ بر این اساس، زنانی که جای‌گاه‌های مدیریتی کلیدی را به دست آورده‌اند، دنباله‌روهای موفق‌ی به شمار می‌آیند که به ویژگی‌هایی کاملاً مردانه اقتدا می‌کنند (استن‌فورد، اوتس، و فلورس^۸؛ ۱۹۹۵؛ کوتز^۹؛ ۱۹۹۸؛ راجان و کریشنان^{۱۰}؛ ۲۰۰۱—همه برگرفته از کورتیس و کاسار (۲۰۰۵).

کورتیس و کاسار (۲۰۰۵) با اشاره به حضور کم زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی، بر اساس آمارهای ارائه‌شده در فرهنگ‌های متفاوت، شرح می‌دهند که به نظر می‌آید فرهنگ، تأثیری اندک بر نگرش مردان نسبت به مدیریت زنان داشته‌باشد. این امر در پژوهش کوردانو، شهرر، و اوئن^{۱۱} (۲۰۰۲) نیز، به صورت نبود تفاوت فرهنگی در پذیرش زنان به عنوان مدیر، نشان داده‌شده‌است. هرچند که این پژوهش‌ها به همراه پژوهش کورتیس (۱۹۹۶) در یونان و تعدادی از پژوهش‌های انجام‌شده در ایران (شهیدی ۱۳۷۸؛ اسفیدانی ۱۳۸۱) مشخص می‌کند که مردان سوبه‌گیری‌هایی را نسبت به مدیریت زنان نشان می‌دهند، نمی‌توان از نقش عوامل فرهنگی چشم‌پوشی کرد. اسفیدانی (۱۳۸۱) در پژوهش خود فرهنگ سازمانی را علت عدم حضور زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی قوه‌ی مجریه برمی‌شمارد و شهیدی (۱۳۷۸) نیز بیان می‌دارد که عوامل فرهنگی بیش‌ترین تأثیر را در دست نیافتن زنان به جای‌گاه‌های مدیریتی دارند. پژوهش ولا^{۱۲} (۱۹۹۹، برگرفته از کورتیس و کاسار (۲۰۰۵) در کشور مالت^{۱۳} نشان می‌دهد به دلیل آن که مردان، رابطه با سرپرستان زن را، به‌ویژه اگر از آن‌ها جوان‌تر باشند، مشکل می‌دانند (دیویدسون^{۱۴}؛ ۱۹۹۶؛ ولا ۱۹۹۹—هر دو برگرفته از کورتیس و کاسار (۲۰۰۵)، زنان مدیر در سازمان‌های مردسالار با احتمال بیش‌تری در تعاملات اجتماعی با هم‌تایان مرد خود

¹ Marongiu, Sophia, and Bo Ekehammar

² O'Leary, Virginia E., and Maureen M. Ryan

³ DeMatteo, Lori A.

⁴ Burke, Sarah, and Karen M. Collins

⁵ Cabral-Cardoso, Carlos, and Emilia Fernandes

⁶ "Think manager-think male"

⁷ Schein, Virginia E.

⁸ Stanford, Jane H., Barbara R. Oates, and Delfina Flores

⁹ Coates, G.

¹⁰ Rajan, Sangeetha, and Venkat R. Krishnan

¹¹ Cordano, Mark, Robert F. Scherer, and Crystal L. Owen

¹² Vella, J.

¹³ Malta

¹⁴ Davidson, Marilyn J.



با مشکل روبه‌رو می‌شوند؛ از سوی دیگر، به‌جز چین، که زنان کار کردن برای یک مدیر مرد را ترجیح می‌دهند (فرانک ۲۰۰۱)، در بیش‌تر فرهنگ‌ها، زنان مایل‌اند برای یک رئیس زن کار کنند (دیویدسون ۱۹۹۶؛ بورگ^۱ ۲۰۰۱—هر دو برگرفته از کورتیس و کاسار ۲۰۰۵)؛ با این حال، همان‌طور که دیویدسون (۱۹۹۶) برگرفته از کورتیس و کاسار (۲۰۰۵) شرح می‌دهد، درصد کمی از زنان چیزی را که استینز، تراویس، و جایاراتنه^۲ (۱۹۷۴) برگرفته از کورتیس و کاسار (۲۰۰۵) «نشانگان ملکه‌ی زنبور عسل»^۳ نامیده‌اند، گزارش می‌کنند. این نشانگان به این اشاره دارد که چه‌طور زنان زیردست، سرپرستان زن خود را سلطه‌گر و پرمدها می‌دانند. چنین برجسب‌هایی، به‌ویژه به‌زنانی داده‌می‌شود که سبک مدیریتی مردسالار را پذیرفته‌اند و رفتارهایی مستقیم و پرخاش‌گرانه دارند؛ رفتارهایی که به‌عنوان ملزومات مدیریت مردان در نظر گرفته‌می‌شوند (دیویدسون و کوپر^۴ ۱۹۹۲، برگرفته از کورتیس و کاسار ۲۰۰۵).

پیش‌داوری‌های جنسیتی با در اقلیت قرار دادن زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی، باعث کاهش قدرت آنان می‌شود. بنا به گفته‌ی کاتر^۵ (۱۹۷۷)، برگرفته از جیکوبز^۶ ۱۹۹۵، برگرفته از کورتیس و کاسار (۲۰۰۵)، چون زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی سازمان‌ها به‌طوری متناسب حضور نیافته و در اقلیت‌اند، در این جای‌گاه‌ها معمولاً نقشی جزئی دارند و آسیب‌پذیر‌اند؛ بدین معنا که همراهان، مربیان، و سرمشق‌های کم‌تری دارند (کوتیس ۱۹۹۳؛ مک دونالد و هایت ۱۹۹۸)؛ با این وجود، آنان بیش‌تر زیر نظر‌اند و به احتمال بیش‌تری بر اساس پیش‌داوری مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. انتظارات پیش‌داورانه باعث می‌شود که افراد به شیوه‌یی که از آنها انتظار است رفتار کنند و در نتیجه، دچار پیش‌گویی خودکام‌روابخش شوند (کار-روفینو^۷ ۱۹۹۳، برگرفته از کورتیس و کاسار ۲۰۰۵؛ کوتیس ۱۹۹۳؛ اجاب و گونزالس کاسترو^۸ ۱۹۹۹، برگرفته از کورتیس و کاسار ۲۰۰۵)؛ از سوی دیگر، این نگرش‌ها منجر به تشکیل شیوه‌هایی سازمانی می‌شود که به‌عنوان عوامل مهم به‌وجودآورنده‌ی سقف شیشه‌یی مطرح‌اند. سقف شیشه‌یی مسأله‌یی مربوط به رشد حرفه‌یی^۹ است و یکی از مهم‌ترین دلایلی که درباره‌ی وجود آن بیان شده، این است که زنان و مردان در حرفه‌ی خود با تجاربی متفاوت روبه‌رو می‌شوند (مک‌دونالد و هایت ۱۹۹۸)، که ناشی از نگرش‌های منفی و پیش‌داوری نسبت به مدیریت زنان است.

¹ Borg, A.

² Staines, Graham, Carol Travis, and Toby E. Jayaratne

³ The Queen Bee Syndrome

⁴ Davidson, Marilyn J., and Cary L. Cooper

⁵ Kanter, Rosabeth Moss

⁶ Jacobs, Jerry A.

⁷ Carr-Ruffino, Norma

⁸ Echabe, Agustin Echebarria, and Jose Luis Gonzalez Castro

⁹ Professional Development Issue

گرچه بسیاری از رفتارهای نابرابر نسبت به زنان تعدیل شده‌است، هنوز گونه‌هایی از آن دیده می‌شود (برانون^۱ ۲۰۰۲، برگرفته از کورتیس و کاسار ۲۰۰۵)؛ نمونه‌هایی مانند تبعیض غیرمستقیم نسبت به زنان درباره‌ی شرایط کاری، انعطاف‌ناپذیر و شرایط تغییرپذیر (دیویدسون و کوپر ۱۹۹۲، برگرفته از کورتیس و کاسار ۲۰۰۵) و نیز رفتارهای تبعیض‌آمیز کارکنان در استخدام، ترفیع، نظام‌های ارزیابی، و فرصت‌های آموزشی، به‌ویژه برای زنانی که در شغل‌هایی مشغول به کار اند که به طور سنتی مخصوص زنان نیست، از این دسته اند. در این شرایط، به دلیل آن که مدیران زن در برقراری تماس با دیگران و ایجاد پیوندهای سیاسی مهم در کار خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند، فرصت‌های کم‌تری به آنان داده می‌شود (دیویدسون و کوپر ۱۹۹۲، برگرفته از کورتیس و کاسار ۲۰۰۵؛ کورتیس ۱۹۹۳؛ مک‌دونالد و هایت ۱۹۹۸؛ اوسالیوان و شریدان ۱۹۹۹).

با توجه به پژوهش‌های پیشین، موانع بیرونی، شامل نگرش‌ها، پیش‌داوری‌ها، و شیوه‌های سازمانی تبعیض‌آمیز، مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند مانع از حضور زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی باشد؛ بر همین اساس، برای دستیابی به دیدگاهی گسترده‌تر درباره‌ی وضعیت زنان در سازمان‌های ایران، هدف اصلی این پژوهش تمرکز بر عوامل نگرشی است که مانع از ارتقای زنان به جای‌گاه‌های مدیریتی می‌شود؛ افزون بر آن، با توجه به این که خانواده نقشی بسیار مهم بر نگرش‌ها و رفتارها دارد و به نظر می‌رسد پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه این نقش را نادیده گرفته‌اند (کورتیس ۱۹۹۳؛ کورتیس ۱۹۹۶؛ فرانک ۲۰۰۱؛ وین ۲۰۰۴؛ کورتیس و کاسار ۲۰۰۵)، در این پژوهش، نگرش همسران کارکنان نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

جنسیت، سن، سابقه‌ی کار، ارتباط کار با رشته‌ی تخصصی، تحصیلات، جای‌گاه سازمانی، و نگرش کارکنان و همسران آن‌ها نسبت به مدیریت زنان، عوامل مورد مطالعه در این پژوهش اند و سؤال‌های کلی پژوهش نیز به صورت زیر است:

- آیا بین نگرش کارکنان و نگرش همسران آن‌ها رابطه وجود دارد؟
- چه عواملی و تا چه اندازه نگرش کارکنان آموزش و پرورش را نسبت به مدیریت زنان پیش‌بینی می‌کنند؟
- چه عواملی و تا چه اندازه نگرش کارکنان آموزش و پرورش را نسبت به موانع مدیریت زنان پیش‌بینی می‌کنند؟

¹ Brannon, Linda



روش

روش پژوهش

طرح این پژوهش هم‌بستگی از نوع پیش‌بینی و پژوهشی پس‌رویدادی است.

جامعه آماری و نمونه

جامعه آماری این پژوهش را همه‌ی کارکنان اداری نواحی پنج‌گانه‌ی سازمان آموزش و پرورش شهر اصفهان در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ تشکیل داده‌اند، که تعداد آن‌ها بر پایه‌ی آمار گرفته‌شده، به تفکیک جنسیت، به قرار زیر است:

ناحیه‌ی ۱، ۵۴ مرد و ۹ زن؛ ناحیه‌ی ۲، ۷۴ مرد و ۵ زن؛ ناحیه‌ی ۳، ۸۲ مرد و ۲۴ زن؛ ناحیه‌ی ۴، ۹۷ مرد و ۱۴ زن؛ و ناحیه‌ی ۵، ۸۹ مرد و ۹ زن؛ بر این اساس، تعداد کل کارکنان مرد نواحی پنج‌گانه، ۳۹۶ نفر و تعداد کل کارکنان زن نواحی پنج‌گانه ۶۱ نفر است.

نمونه‌ی آماری این پژوهش (۸۲ نفر)، که به روش انتخاب تصادفی کارکنان در هر یک از اداره‌های آموزش و پرورش نواحی پنج‌گانه‌ی شهر اصفهان به دست آمد، را ۱۷ نفر (۲۰/۷ درصد) از ناحیه‌ی ۱، ۱۶ نفر (۱۹/۵ درصد) از ناحیه‌ی ۲، ۲۰ نفر (۲۴/۴ درصد) از ناحیه‌ی ۳، ۱۳ نفر (۱۵/۹ درصد) از ناحیه‌ی ۴، و ۱۶ نفر (۱۹/۵ درصد) از ناحیه‌ی ۵ آموزش و پرورش تشکیل می‌دهند. ۲۴ نفر (۲۹/۳ درصد) از شرکت‌کنندگان، زن، و ۵۸ نفر (۷۰/۷ درصد) از آن‌ها مرد بودند و همسر ۱۲ نفر (۲۶/۷ درصد) از کارکنان زن و ۳۳ نفر (۷۳/۳ درصد) از کارکنان مرد نیز به پرسش‌نامه پاسخ دادند (۴۵ نفر).

میانگین سنی کارکنان، ۴۱/۶ سال و میانگین مدت سابقه‌ی کار آن‌ها ۲۰/۸ سال بود. ۷۲/۳ درصد شرکت‌کنندگان نیز تحصیلاتی در حد کارشناسی داشتند و تقریباً در ۵۴ درصد آن‌ها از لحاظ رابطه‌ی رشته‌ی تخصصی و نوع شغل، ارتباطی زیاد دیده‌شد.

ابزارها

ابزارهای به‌کاررفته در این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- مقیاس ۲۷ عبارتی «سنجش نگرش به مدیریت زنان» (شهیدی، ۱۳۷۸)، که دارای سه زیرمقیاس نگرش به مدیریت زنان، نگرش به انگیزه‌ی پیش‌رفت زنان، و نگرش به مسائل خاص زنان است.

۲- مقیاس ۲۲ عبارتی «سنجش نگرش به موانع مدیریت زنان» (فاطمی صدر ۱۳۸۰). این مقیاس دارای دو زیرمقیاس کلی موانع محیطی و موانع فردی است؛ موانع محیطی شامل موانع اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، و سوابق تاریخی است و موانع فردی شامل موانع شخصیتی، بین فردی، و دانش و آگاهی است. مواردی که هر یک از موانع را در بر می‌گیرد در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱- انواع موانع مدیریت زنان و سؤال‌های مربوط به آن (فاطمی صدر ۱۳۸۰)

انواع موانع	سؤال‌های مربوط
موانع محیطی	<ul style="list-style-type: none"> حاکم بودن روابط به جای ضوابط نابرابری در تخصیص امکانات و منابع (عدم تفویض جایگاه‌های مدیریتی یا بورسیه، اعزام به خارج، و مانند این‌ها) نبودن و یا فعال نبودن تشکیلاتی منسجم برای دفاع از حقوق زنان
موانع فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> چندمسئولیت بودن زنان (همسراری، بچه‌داری، رسیدگی به امور خانه، و مانند این‌ها) حاکمیت فرهنگ مردسالاری وضعیت فرهنگی، از جمله باور نداشتن توان زنان باورهای قالبی نسبت به کاستی‌های فیزیکی و جسمانی زنان انحصارطلبی مردان در به دست آوردن جایگاه‌های مدیریتی
موانع مذهبی	<ul style="list-style-type: none"> باورهای سنتی دینی (زن نباید با نامحرم نشست و برخاست کند، و سایر معذورات شرعی) تأثیر نادرست سهوی و عمدی از شرع و مسائل شرعی
سوابق تاریخی	<ul style="list-style-type: none"> عدم وجود مدل‌های مدیریتی برای زنان از جنس خودشان در ایران (نبود سابقه‌ی تاریخی مانند ایندیپندنتی، بی‌نظیر بوتو، مارگارت تاچر، و مادالین آلبرایت) ضعف در اثبات کفایت زنان در صورت پذیرش مسئولیت (به نظر می‌رسد هر زمان که زنان به جای‌گاه مدیریت رسیده‌اند کفایت لازم را از خود نشان نداده‌اند)
موانع فردی	<ul style="list-style-type: none"> پایین بودن ریسک‌پذیری زنان (پذیرش مخاطرات جای‌گاه مدیریتی) بی‌علاقگی زنان به پذیرش جای‌گاه مدیریت و خود را شایسته‌ی مدیریت ندانستن زنان فکر می‌کنند نمی‌توانند از عهده‌ی مدیریت برآیند (اعتماد به نفس پایین) حساس بودن بیش از حد زنان (برخورد کردن احساسی به جای برخورد منطقی)
موانع مربوط به روابط بین فردی	<ul style="list-style-type: none"> ضعف در پذیرش مخاطرات روابط غیرسازمانی حاکم بر گزینش مدیر (عضویت نداشتن در انجمن، گروه، گرایش‌های فکری، و هم‌سویی با گرایش فکری مدیر) عدم ارتقای شغلی زنان، به دلیل تنش میان مدیران زن با سایر زنان، به‌ویژه پرسنل تحت‌نظارت خود عدم همکاری بین زنان (مانند حسادت و چشم‌پوشی)
دانش و آگاهی	<ul style="list-style-type: none"> پایین بودن آگاهی و معلومات زنان از نظر اجتماعی و مسائل جاری پایین بودن آگاهی و معلومات زنان از نظر علمی، حرفه‌ی، تخصصی، و اجرایی بالا بودن ضریب خطای حرفه‌ی زنان

پایایی^۱ مقیاس سنجش نگرش به مدیریت زنان، با استفاده از آلفای کرون‌باخ، ۰/۶۹ و $(n = 115 \text{ و } \alpha = 0.69)$ ؛ و پایایی مقیاس سنجش نگرش به موانع مدیریت زنان، ۰/۸۸

¹ Reliability



($n = 95$ و $\alpha = 0,88$) به دست آمد. روایی^۱ محتوایی مقیاس سنجش نگرش به مدیریت زنان به وسیله‌ی شهیدی (۱۳۷۸) و روایی محتوایی مقیاس سنجش نگرش به موانع مدیریت زنان نیز به وسیله‌ی فاطمی صدر (۱۳۸۰) مورد تأیید قرار گرفته‌است.

روش اجرا

پس از تحویل دو رونوشت از پرسش‌نامه (کاملاً مشابه) به هر یک از شرکت‌کنندگان، از آن‌ها درخواست شد یک نسخه از پرسش‌نامه‌ها را خود تکمیل کنند و در صورت تمایل یک نسخه را به همسر خود بدهند. جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها دو تا سه روز بعد از تاریخ ارائه‌ی پرسش‌نامه‌ها صورت گرفت و ۱۲ نفر (۴۸ درصد) از کارکنان زن و ۲۳ نفر (۵۶/۹ درصد) از کارکنان مرد، نسخه‌ی تکمیل‌شده به وسیله‌ی همسر خود را بازگرداندند (۴۵ نفر).

یافته‌ها

در جدول ۲ میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های کارکنان زن و مرد آموزش و پرورش شهر اصفهان نسبت به موانع مدیریت نشان داده شده‌است.

جدول ۲- میانگین و انحراف استاندارد نمره‌ی کارکنان زن و مرد آموزش و پرورش شهر اصفهان

متغیر	مرد		زن	
	تعداد	میانگین	تعداد	میانگین
نگرش	۵۵	۴۶/۷۷	۲۲	۵۸/۰۶
نگرش همسر	۲۹	۵۱/۸۸	۱۲	۴۵/۷۹
پیش‌رفت	۵۵	۴۸/۳۶	۲۳	۵۳/۹۱
مسائل خاص زنان	۵۸	۴۸/۹۵	۲۴	۵۲/۴۲
موانع اجتماعی	۵۷	۴۷/۵۹	۲۳	۵۵/۹۵
موانع فرهنگی	۵۴	۴۸/۶۳	۲۰	۵۳/۶۸
موانع مذهبی	۵۵	۴۹/۸۸	۲۴	۵۰/۲۶
موانع تاریخی	۵۵	۵۰/۷۵	۲۴	۴۸/۲۷
موانع شخصیتی	۵۷	۵۱/۸۷	۲۴	۴۵/۵۴
موانع بین‌فردی	۵۳	۵۱/۹۲	۱۹	۴۴/۶۲
موانع اطلاعاتی	۵۵	۵۱/۴۵	۲۰	۴۵/۹۸
موانع محیطی	۵۱	۴۸/۹۳	۱۹	۵۲/۸۶
موانع فردی	۵۲	۵۱/۹۹	۱۶	۴۳/۵۰

^۱ Validity

به منظور بررسی رابطه‌ی بین نگرش کارکنان و نگرش همسران آن‌ها، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد و نتیجه نشان داد که بین نگرش کارکنان و نگرش همسران آن‌ها رابطه‌ی معنادار وجود ندارد ($p = 0.22$ ، $r = -0.19$).

به منظور بررسی رابطه‌ی بین موانع مدیریت زنان، با نگرش به مدیریت زنان و نیز با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، روش آماری تحلیل برازش گام به گام به وسیله‌ی نرم‌افزار SPSS⁹ مورد استفاده قرار گرفت، که نتایج آن جدول ۳ آورده شده‌است.

همان طور که در جدول ۲ نشان داده شده‌است، نمره‌ی کارکنان در نگرش به مدیریت زنان، به وسیله‌ی جنسیت آن‌ها پیش‌بینی می‌شود ($p = 0.004$ ، $\beta = -0.48$)؛ بدین معنا که مردان به گونه‌ی معنادار، نگرشی منفی نسبت به مدیریت زنان دارند و بدین ترتیب می‌توان گفت که مردان کمتر مدیریت زنان را می‌پذیرند.

نگرش به پیش‌رفت نیز به وسیله‌ی جنسیت پیش‌بینی می‌شود ($p = 0.36$ ، $\beta = -0.36$) و در این مورد هم، مردان نگرشی منفی نسبت به انگیزه‌ی پیش‌رفت زنان دارند.

نگرش به مسائل خاص زنان با نگرش همسر نسبت به مدیریت زنان ($\beta = -0.44$)، $p = 0.005$ و تحصیلات ($\beta = -0.42$ ، $p = 0.007$) رابطه‌ی معکوس را نشان داده‌است. موانع اجتماعی و فرهنگی به وسیله‌ی جنسیت پیش‌بینی می‌شوند؛ یعنی مردان به طوری معنادار، کمتر از زنان، موانع اجتماعی ($\beta = 0.41$ ، $p = 0.02$) و فرهنگی ($\beta = 0.43$ ، $p = 0.014$) را به عنوان موانع مدیریت زنان معرفی می‌کنند.

موانع تاریخی و موانع بین‌فردی با نگرش به مدیریت زنان رابطه‌ی منفی را نشان داده‌است؛ بدین ترتیب، اگر نگرش کارکنان نسبت به مدیریت زنان منفی باشد، از موانع تاریخی ($\beta = -0.51$ ، $p = 0.003$) و بین‌فردی ($\beta = -0.67$ ، $p = 0.000$) به عنوان موانع مدیریت زنان نام برده می‌شود.

موانع شخصیتی نیز با جنسیت رابطه‌ی معکوس را نشان داده‌است ($p = 0.44$ ، $\beta = 0.44$)؛ به این معنا که مردان، بیش‌تر از زنان به موانع شخصیتی زنان به عنوان موانع مدیریتی آن‌ها اشاره می‌کنند.

بر اساس یافته‌های جدول ۳، موانع فردی به وسیله‌ی نگرش به مدیریت زنان ($\beta = -0.40$ ، $p = 0.018$) و نیز جنسیت ($\beta = -0.34$ ، $p = 0.046$) پیش‌بینی می‌شوند؛ یعنی کارکنان مرد و کارکنانی که نگرشی منفی نسبت به مدیریت زنان دارند، به طوری معنادار، بیش‌تر از دیگران، موانع فردی را به عنوان موانع ارتقای زنان به جای‌گاه‌های مدیریتی نام می‌برند.



جدول ۳- نتایج تحلیل برازش گام به گام بر روی موانع مدیریت زنان و نگرش به مدیریت زنان

متغیر وابسته	متغیر پیش‌بین	SS	df	MS	R	R ²	F	t	β	p
نگرش*	جنسیت	۱۴۴۶/۱۴	۱	۱۴۴۶/۱۴	۰/۴۸	۰/۲۴	۹/۹۲	۳/۱۵	۰/۴۸	۰/۰۰۴
نگرش به انگیزش پیش‌رفت**	جنسیت	۴۰/۵۸	۱	۴۰/۵۸	۰/۳۶	۰/۱۳	۴/۶۲	۲/۱۵	۰/۳۶	۰/۰۴
مسائل خاص زنان**	نگرش همسر	۳۹/۵۸	۱	۳۹/۵۸	۰/۴۱	۰/۱۷	۶/۴۶	-۳/۰۳	-۰/۴۴	۰/۰۰۵
	تحصیلات	۸۰/۱۹	۲	۴۰/۴۰	۰/۵۸	۰/۳۴	۸/۰۹	-۲/۸۷	-۰/۴۲	۰/۰۰۷
موانع اجتماعی**	جنسیت	۹۷/۸۳	۱	۹۷/۸۳	۰/۴۱	۰/۱۷	۶/۰۳	۲/۴۵	۰/۴۱	۰/۰۲
موانع فرهنگی**	جنسیت	۲۲۶/۴۶	۱	۲۲۶/۴۶	۰/۴۳	-۰/۱۹	۶/۷۶	۲/۶۰	۰/۴۳	۰/۰۱۴
موانع تاریخی**	نگرش	۶۶/۹۴	۱	۶۶/۹۴	۰/۵۱	۰/۲۶	۱۰/۳۹	-۳/۲۲	-۰/۵۱	۰/۰۰۳
موانع شخصیتی**	جنسیت	۱۵۱/۴۱	۱	۱۵۱/۴۱	۰/۴۴	۰/۱۹	۷/۵۱	-۲/۷۴	-۰/۴۴	۰/۰۱
موانع بین‌فردی**	نگرش	۳۰۲/۷۶	۱	۳۰۲/۷۶	۰/۶۷	۰/۴۵	۲۴/۲۵	-۴/۹۲	-۰/۶۷	۰/۰۰
موانع اطلاعاتی**	نگرش	۱۱۷/۲۸	۱	۱۱۷/۲۸	۰/۴۰	۰/۱۶	۵/۸۶	-۳/۴۲	-۰/۵۱	۰/۰۰۲
	ارتباط با رشته	۲۳۷/۱۲	۲	۱۱۳/۵۶	۰/۵۶	۰/۳۱	۶/۷۱	۲/۵۵	۰/۳۷	۰/۰۱۷
	نگرش همسر	۲۹۲/۷۰	۳	۹۷/۵۷	۰/۶۴	۰/۴۱	۶/۴۳	-۲/۰۸	-۰/۳۱	۰/۰۴۷
موانع فردی**	نگرش	۱۳۸/۴۳	۱	۱۳۸/۴۳	۰/۵۴	۰/۲۹	۱۲/۱۹	-۲/۵۱	-۰/۴۰	۰/۰۱۸
	جنسیت	۱۸۲۲/۰۸	۲	۹۱۱/۰۴	۰/۶۲	۰/۳۹	۸/۹۸	-۲/۰۸	-۰/۳۴	۰/۰۴۶

*متغیرهای پیش‌بین، که در تحلیل برازش به کار رفته‌اند، عبارت است از: نگرش همسر به مدیریت زنان (نگرش همسر)؛ ناحیه‌ی آموزش و پرورش؛ جنسیت؛ سن؛ سابقه‌ی کار؛ ارتباط تحصیلات با رشته؛ تحصیلات؛ و جای‌گاه سازمانی.

**متغیرهای پیش‌بین، که در تحلیل برازش به کار رفته‌اند، عبارت است از: نگرش به مدیریت زنان (نگرش)؛ نگرش همسر به مدیریت زنان (نگرش همسر)؛ ناحیه‌ی آموزش و پرورش؛ جنسیت؛ سن؛ سابقه‌ی کار؛ ارتباط تحصیلات با رشته (ارتباط با رشته)؛ تحصیلات؛ و جای‌گاه سازمانی.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان دادند که رابطه‌ی معنادار بین نگرش کارکنان و همسران آن‌ها نسبت به مدیریت زنان وجود ندارد؛ در حالی که نگرش به مدیریت زنان، بیش‌ترین رابطه را با جنسیت نشان داده‌است؛ یعنی زنان نگرشی مثبت‌تر نسبت به مدیریت زنان دارند. این امر مشخص می‌سازد که مردان به مدیریت به عنوان یک شغل مردانه می‌نگرند و کم‌تر احتمال دارد زنان را به عنوان مدیر بپذیرند. این یافته با نتایج پژوهش کورتیس و کاسار (۲۰۰۵) در کشور مالت، کورتیس (۱۹۹۶) در یونان، تام‌کیه‌ویچ، باس، و وی‌سیز (۲۰۰۳) در آمریکا هم‌سویی دارد، اما با نتیجه‌ی پژوهش فرانک (۲۰۰۱) در چین، که بیان می‌کند کارکنان زن نیز همچون کارکنان مرد، با احتمالی کم‌تر زنان را می‌پذیرند، ناهم‌خوان است. با توجه به این یافته‌ها، سوآلی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان فرهنگ را دلیلی بر وجود پیش‌داوری‌های جنسیتی در محیط کار دانست؟

با توجه به پژوهش اسفندیانی (۱۳۸۱) و فاطمی صدر (۱۳۸۰)، عوامل فرهنگی یکی از عوامل مؤثر بر وجود پیش‌داوری جنسیتی در سازمان‌ها است؛ بنا بر این، می‌توان اذعان کرد که پیش‌داوری جنسیتی، که هنوز در بین کارکنان اداری سازمان آموزش و پرورش شهر اصفهان رواج دارد، به چند دلیل، عمیقاً ریشه دوانیده و مهم‌ترین آن‌ها این واقعیت است که الگوی مدیر موفق، به طور سنتی، یک الگوی مردانه است (فرانک ۲۰۰۱؛ کرافورد ۱۹۹۳) و الگوهای رشد حرفه‌یی نیز، وابسته به تجارب، ارزش‌ها، و اهداف مردان است (کورنیس و کاسار ۲۰۰۵؛ کوتیس ۱۹۹۳). در این الگوها، مسائل خاص زندگی زنان مثل پرورش فرزند و تعهدهای خانوادگی نادیده گرفته می‌شود (وین ۲۰۰۴؛ اوسالیوان و شریدان ۱۹۹۹؛ لیف و وارد ۲۰۰۱)؛ در حالی که انتظار خانواده و اجتماع از زنان، در درجه‌ی اول، این است که وظایف و تعهدهای خانوادگی خود را به انجام برسانند؛ بر این اساس، رشد حرفه‌یی زنان با مشکلات بیش‌تری همراه خواهد بود.

در این پژوهش، نگرش به مسائل خاص زنان با نگرش همسر نسبت به مدیریت زنان رابطه‌یی منفی را نشان داده‌است؛ بدین معنا که هرچه نگرش همسران کارکنان نمونه‌ی مورد مطالعه، نسبت به مدیریت زنان، منفی‌تر باشد، احتمال این که مسائل خاص زنان برای کارکنان اهمیت یابد بیش‌تر است. نگرش منفی همسر نسبت به مدیریت زنان باعث تأکید بیش‌تر بر انجام درست تعهدهای خانوادگی می‌شود و این امر اهمیت مسائل خاص زنان را افزایش می‌دهد. در این جا نقش فزاینده‌ی خطاهای شناختی نیز مشخص می‌شود؛ بدین معنا که مردان، و به طور کلی کسانی که نگرشی منفی نسبت به مدیریت زنان دارند، شکست آنان را در انجام امور حرفه‌یی، به دلایل درونی نسبت می‌دهند و با تعمیم آن به همه‌ی زنان، دچار خطای بنیادی اسناد^۱ می‌شوند؛ بدین ترتیب، همان طور که در نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش مشخص است، مردان و یا کسانی که نگرش منفی نسبت به مدیریت زنان داشتند، بیش‌تر موانع فردی (شامل موانع شخصیتی، بین‌فردی، و اطلاعاتی) را به عنوان موانع مدیریت زنان نام بردند؛ در حالی که زنان، بیش‌تر بر موانع بیرونی (شامل موانع اجتماعی و فرهنگی) تأکید می‌کردند. موانع تاریخی نیز با این که جزئی از موانع بیرونی در نظر گرفته شده‌اند، در واقع نوعی تعمیم شکست‌های حرفه‌یی زنان به زمان‌های گذشته‌اند و بر پایه‌ی این مسأله شکل گرفته‌اند که زنان در طول تاریخ، کفایت و شایستگی خود را به اثبات نرسانده‌اند؛ بدین ترتیب، منطقی به نظر می‌رسد که موانع تاریخی و نگرش، رابطه‌یی منفی را نشان دهند؛ یعنی هرچه نگرش افراد نسبت به مدیریت زنان منفی‌تر باشد، احتمال تأکید آن‌ها بر موانع تاریخی بیش‌تر است.

^۱ The Fundamental Attribution Error



از دیگر یافته‌های این پژوهش، رابطه‌ی منفی نگرش خود فرد و همسر او نسبت به مدیریت زنان، با انتخاب موانع اطلاعاتی، و دانش و آگاهی به عنوان موانع مدیریت زنان است. بر اساس این یافته می‌توان نتیجه گرفت هنگامی که نگرش فرد و همسر او نسبت به مدیریت زنان منفی باشد، با احتمال بیشتری بر کاستی‌های علمی و اطلاعاتی تأکید می‌شود. شرایط دیگری که با تأکید بر موانع اطلاعاتی رابطه دارد، ارتباط شغل فرد با رشته‌ی تخصصی است. این یافته بر خلاف یافته‌های قبلی نشان می‌دهد که اگرچه جنسیت و نگرش منفی نسبت به مدیریت زنان باعث تعمیم شکست‌های آن‌ها و اسناد به ویژگی‌های درونی می‌شود، به نظر می‌رسد زنان نیز، دست‌کم در شرایطی که شغل‌شان تخصص آن‌ها را لازم دارد، نتوانسته‌اند به اندازه‌ی کافی خوب عمل کنند.

همان‌طور که گفته شد، هیچ یک از پژوهش‌های قبلی، نگرش همسران را نسبت به مدیریت زنان مورد ارزیابی قرار نداده و در بهترین حالت تنها به اشاره‌هایی مقدماتی بسنده کرده‌اند؛ در حالی که بررسی نگرش همسران نسبت به مدیریت زنان یکی از نقاط قوت این پژوهش است و نقش آن در اهمیتی که افراد به مسائل خاص زنان و دانش و آگاهی آنان به عنوان موانع مدیریتی زنان می‌دهند مشخص شده است. به دلیل آن که بررسی نگرش همسران و خانواده‌های کارکنان می‌تواند به شناخت علل زمینه‌ساز نگرش منفی نسبت به مدیریت زنان، در حدی فراتر از ساختارهای سازمانی، کمک کند، پژوهش‌های پیش‌تر و کامل‌تر، به منظور بررسی دوباره‌ی این نتایج و فهم بیشتر ریشه‌ی نگرش‌های منفی پیشنهاد می‌شود. یکی از دیگر پیشنهادها پژوهش‌گر، که به بررسی کامل‌تر چه‌گونگی نگرش همسران نسبت به مدیریت زنان کمک می‌کند، این است که شغل همسر، به عنوان یکی از متغیرهای مؤثر، وارد پژوهش شود؛ زیرا به نظر منطقی است که شاغل بودن یا نبودن همسر فرد بتواند در نگرش خود فرد و نیز همسر وی در مورد مدیریت زنان تأثیر داشته باشد.

به طور کلی یافته‌های این پژوهش شواهدی را مبنی بر وجود پیش‌داوری‌های جنسیتی نسبت به زنان در اداره‌های آموزش و پرورش شهر اصفهان ارائه می‌دهد، اما با توجه به این که جامعه‌ی آماری این پژوهش را کارکنان اداری آموزش و پرورش شهر اصفهان تشکیل می‌دهند، در تعمیم نتایج باید جانب احتیاط را رعایت کرد؛ بدین منظور پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی مشابه در سازمان‌ها و نهادهای دیگر انجام شود تا به از میان برداشتن موانع کمک کند.

منابع

- اسفیدیانی، محمدرحیم، ۱۳۸۱. «بررسی موانع عدم حضور زنان در پست‌های مدیریتی قوه‌ی مجریه (وزارتخانه مستقر در تهران)». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران، تهران.
- شهبیدی، لاله، ۱۳۷۸. «بررسی علل و موانع عدم حضور زنان در پست‌های مدیریتی در شهر تهران». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران.
- فاطمی صدر، فیروزه، ۱۳۸۰. «موانع ارتقای زنان در سطوح مدیریتی در سطح دانشگاه‌های تهران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- Burke, Ronald J. 2002. "Organizational Values, Job Experiences, and Satisfaction among Managerial and Professional Women and Men: Advantage Men?" *Women in Management Review* 17(5):228-236.
- Cooper Jackson, Janet. 2001. "Women Middle Managers' Perception of the Glass Ceiling." *Women in Management Review* 16(1):30-41.
- Cordano, Mark, Robert F. Scherer, and Crystal L. Owen. 2002. "Attitudes toward Women as Managers: Sex versus Culture." *Women in Management Review* 17(2):51-60.
- Corsun, David L., and Wanda M. Costen. 2001. "Is the Glass Ceiling Unbreakable? Habitus, Fields, and the Stalling of Women and Minorities in Management." *Journal of Management Inquiry* 10(1):16-25.
- Cortis, Rachelle, and Vincent Cassar. 2005. "Perceptions of and about Women as Managers: Investigating Job Involvement, Self-Esteem, and Attitudes." *Women in Management Review* 20(3):149-164.
- Crawford, Donna I. 1993. "The Glass Ceiling in Nursing Management." *Nursing Economics* 11(6):335-341.
- Cromie, Stanley. 1981. "Women as Managers in Northern Ireland." *Journal of Occupational Psychology* 54(2):87-91.
- Dann, Susan. 1995. "Gender Differences in Self-Perceived Success." *Women in Management Review* 10(8):11-18.
- Frank, Ellen J. 2001. "Chinese Students' Perceptions of Women in Management: Will It Be Easier?" *Women in Management Review* 16(7):316-324.
- Holmes, Janet, Louise Burns, Meredith Marra, Maria Stubbe, and Bernadette Vine. 2003. "Women Managing Discourse in the Workplace." *Women in Management Review* 18(8):414-424.
- Kottis, Athena Petraki. 1993. "Women in Management: the 'Glass Ceiling' and How to Break It." *Women in Management Review* 8(4):9-15.
- . 1996. "Women in Management and the Glass Ceiling in Greece: An Empirical Investigation." *Women in Management Review* 11(2):30-38.
- Liff, Sonia, and Kate Ward. 2001. "Distorted Views Through the Glass Ceiling: The Construction of Women's Understandings of Promotion and Senior Management Positions." *Gender, Work, and Organization* 8(1):19-36.
- Liu, Jonathan, and Doirean Wilson. 2001. "The Unchanging Perception of Women as Managers." *Women in Management Review* 16(4):163-173.



- McDonald, Kimberly S., and Linda M. Hite. 1998. "Exploring the Glass Ceiling: An Exploration of Gender Differences in Management-Development Experiences." *Journal of Management Education* 22(2):242-254.
- O'Sullivan, Jane, and Alison Sheridan. 1999. "Ms Representations: Women, Management, and Popular Culture." *Women in Management Review* 14(1):14-20.
- Pini, Barbara. 2002. "Constraints to Women's Involvement in Agricultural Leadership." *Women in Management Review* 17(6):276-284.
- Tang, Thomas Li-Ping, Marc G. Singer, and Sharon Roberts. 2000. "Employees' Perceived Organizational Instrumentality: An Examination of the Gender Differences." *Journal of Managerial Psychology* 15(5):378-406.
- Tomkiewicz, Joseph, Kenneth Bass, and Cheryl Vaicys. 2003. "Attitude toward Women and Managerial Ability of African Americans." *Women in Management Review* 18(3):155-158.
- Winn, Joan. 2004. "Entrepreneurship: Not an Easy Path to Top Management for Women." *Women in Management Review* 19(3):143-153.

نویسندگان

دکتر محمدباقر کجباق،

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

m.b.kaj@edu.ui.ac.ir

وی در بیست سال گذشته در دانشگاه‌های تهران، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشگاه اصفهان، و واحدهای دانشگاه آزاد به آموزش پرداخته‌است. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی اسلامی، و روان‌شناسی بالینی، و فعالیت‌های بالینی وی در زمینه‌ی تشخیص و درمان اختلال‌های رفتاری، اضطراب و افسردگی، مشاوره، و حل مشکلات ازدواج و خانواده است. وی چهار کتاب نگاشته و یک کتاب به فارسی برگردانده‌است. هم‌چنین بیش از ۵۰ مقاله‌ی پژوهشی از وی به چاپ رسیده‌است.

ملیحه‌سادات کاظمی،

دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

malihe_kazemi@hotmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان. وی تا کنون در دانشگاه اصفهان و دانشکده‌ی آموزش شرکت نفت به آموزش پرداخته‌است. فعالیت‌های پژوهشی وی در زمینه‌ی روان‌شناسی کودک، روان‌شناسی مصرف‌کننده، روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، و ارزش‌ها و نگرش‌ها است. فعالیت‌های بالینی وی نیز در زمینه‌ی افسردگی، اختلالات اضطرابی، کودکان، خانواده، و ازدواج است.

Blank

موانع بازدارنده‌ی بانوان شاغل در آموزش و پرورش اراک از شرکت در فعالیت‌های بدنی منظم

داریوش خواجه‌وی

مربی گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه اراک

دکتر حسن خلجی

استادیار گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه اراک

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی موانع بازدارنده‌ی بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک از شرکت در فعالیت‌های بدنی منظم انجام شده است. روش پژوهش، پیمایشی-توصیفی است و پرسش‌نامه‌ی با پایایی ۰/۹۶ به عنوان ابزار پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. جامعه‌ی آماری، همه‌ی بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک در سال ۱۳۸۵ (۲۷۳۹ نفر) اند، که برای تعیین نمونه‌ی پژوهش، تعداد ۳۵۰ نفر از آنان به روش تصادفی-خوشه‌یی انتخاب شدند. بیش‌تر آزمودنی‌ها دارای وضعیت استخدامی رسمی بودند؛ حدود ۴۰ درصد آن‌ها بین ۱۱ تا ۲۰ سال سابقه داشتند؛ ۹۱ درصد متأهل؛ و بیش از چهار پنجم آنان نیز دارای منزل شخصی بودند.

پس از تحلیل داده‌ها به وسیله‌ی آمار توصیفی خردی و آزمون میانگین رتبه‌ی فریدمن، نتایج نشان داد بنا به باور آزمودنی‌ها، مشکلات زیستی، روان‌شناختی، فردی، علمی، مالی، اقتصادی، و اجتماعی، در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی و ورزشی منظم تأثیر ندارد، اما مشکلات فنی، مشکلات مربوط به اماکن و تجهیزات ورزشی، مشکلات مدیریتی، و مشکلات اقلیمی و آب و هوایی، به ترتیب، از دلایل نپرداختن بانوان کارمند آموزش و پرورش به فعالیت‌های بدنی و ورزشی منظم است.

واژگان کلیدی

بانوان شاغل؛ فعالیت‌های بدنی منظم؛ موانع بازدارنده؛ آموزش و پرورش؛

امروز افزون بر آن که «مشکلات مادی و افزایش هزینه‌های زندگی، انسان‌ها را به تلاش جدی واداشته‌است و در این میان، زنان را نیز به کار گرفته‌است» (مددی ۱۳۶۹، برگرفته از رضوی ۱۳۸۱:۸۶)، کاهش تبعیض جنسی و تأثیر حرکت آزادی‌خواهانه‌ی زنان نیز اجازه می‌دهد که آنان بیش‌تر در فعالیت‌های خارج از خانه شرکت کنند (امین‌زاده ۱۳۵۳، برگرفته از رضوی ۱۳۸۱). اشتغال، با به همراه آوردن عزت‌نفس بیش‌تر برای زنان، می‌تواند آن‌ها را از پرداختن صرف به امور خانه‌داری، که گاه کسل‌کننده است و در نظر آن‌ها ارج و قرب کم‌تری دارد، رهایی بخشد (حجتی کرمانی ۱۳۸۲، برگرفته از سفیری و زارع ۱۳۸۵)؛ سبب به وجود آمدن منابع اضافی برای حمایت و بالا رفتن مهارت‌ها شود (هامر و تامپسون^۱ ۲۰۰۳)؛ توجه به نقش زنان را، که مانند مردان دارای بازدهی اقتصادی و توانایی پول‌سازی و فراهم‌آوری امکانات برای خانه اند، افزایش دهد (سفیری و زارع ۱۳۸۵)؛ و نیز باعث افزایش رضامندی آن‌ها در زندگی خانوادگی شود (موسوی ۱۳۸۵).

از سوی دیگر، «زندگی بشری نسبت به قرن‌های گذشته پیشرفت چشم‌گیری داشته‌است و در مقابل، یک تغییر مهم در زندگی بشر، کاهش به‌کارگیری بدن، به دلیل افزایش امکانات و تسهیلات زندگی می‌باشد. دلیل این مدعا، افزایش شیوع انواع بیماری‌های قلبی-عروقی، اسکلتی، عضلانی و سایر بیماری‌های بدون درمان، به‌خصوص در جوامع صنعتی و پیشرفته می‌باشد.» (رضوی ۱۳۸۱:۸۶)؛ بر این اساس، زنان نیز در کنار کسب درآمد و خودارزشی، از مشکلات بدنی و روانی کار بی‌نصیب نمی‌مانند و تحت تأثیر این مشکلات، دچار بیماری‌های مختلف بدنی و روانی خواهند شد (امین‌زاده ۱۳۵۳، برگرفته از رضوی ۱۳۸۱).

بر اساس منابع علمی، «کار، معمولاً با محدود کردن زمان شرکت فرد در فعالیت‌های منظم و تفریحی-لذت‌بخش، تغییر نسبتاً دائمی در روش زندگی ایجاد می‌کند؛ به علاوه، کارمندان معمولاً هم‌کاران کمی با علائق ورزشی یکسان دارند و افراد شاغل ممکن است فعالیت خود را متوقف کنند.» (ایساکس و پاین^۲ ۱۳۸۴:۱۱۸)؛ در حالی که صاحب‌نظران بر این عقیده اند که فعالیت بدنی منظم و متعادل، می‌تواند اثراتی مطلوب در بدن و روان افراد ایجاد کند (نوابی‌نژاد ۱۳۷۶، برگرفته از رضوی ۱۳۸۱). برای زنان نیز، برنامه‌های تربیت بدنی نه تنها وسیله‌ی است جهت دستیابی به بهداشت جسمانی و روانی نیمی از اعضای جامعه، بلکه در پر کردن اوقات فراغت زنان در محیط خانواده و محیط‌های سالم ورزشی و در نهایت تأمین بهداشت جسم و روان خانواده نیز مفید و مؤثر خواهد بود (انجمن تحقیقات معاونت ورزش بانوان ۱۳۷۳)؛ بنا بر این، «زنان شاغل باید در جهت افزایش بهره‌وری شغلی و نیز بازده

¹ Hammer, Leslie, and Cynthia Thompson

² Isaacs, Larry D., and V. Gregory Payne



کاری، به فعالیت جسمانی منظم بپردازند و تلاش کنند تا بهترین شرایط جسمی و روانی در محل کار و خارج از آن به دست آورند.» (نوابی‌نژاد ۱۳۷۶، برگرفته از رضوی ۱۳۸۱: ۸۶). تقریباً همه‌ی پژوهش‌های انجام‌شده در مورد تأثیر فعالیت‌های بدنی در سلامتی دختران و زنان، بر تأثیر مثبت این فعالیت‌ها تأکید دارند. تأثیر فعالیت بدنی در افزایش هورمون رشد (بیژه، جواد، و قبری نیکی ۱۳۸۰)، تأثیر ورزش‌های سبک هوازی بر کاهش کمر درد (مصطفی‌موسا ۱۳۸۰)، برون‌گرا و شاد بودن شخصیت دانشجویان دختر ورزش‌کار و روان‌رنجوری پایین‌تر ورزش‌کاران (حسینی‌نسب و هم‌کاران ۱۳۷۹)، بهبود فشار خون دیاستولیک، عزت نفس زنان پس از یک برنامه‌ی پیاده‌روی (پالمر^۱ ۱۹۹۵)، رابطه‌ی مثبت بین شرکت منظم و پی‌درپی در فعالیت‌های بدنی و ورزشی و رشد مهارت‌های روانی (اصلانخانی ۱۳۷۸)، پایین بودن میزان افسردگی. دانشجویان دختر ورزش‌کار (مزینی ۱۳۷۹)، تأثیر تمرین کششی بر انعطاف‌پذیری عضلات دانشجویان دختر غیرورزش‌کار (غنی‌زاده حصار ۱۳۷۸)، تأثیر ورزش‌های هوازی در ساختار و کارکرد سیستمی و دیاستولی قلب زنان سال‌مند (نظرعلی و هم‌کاران ۱۳۸۰)، و تأثیر تمرین بدنی بر کاهش علائم جسمانی، بهبود علائم جنسی، و بهبود علائم روانی-اجتماعی زنان یائسه‌ی غیرورزش‌کار (شعبانی بهار، ناظم، و پورآقائی اردکانی ۱۳۸۵)، از این نتایج به شمار می‌رود؛ هرچند که با وجود این شواهد پژوهشی، هنوز بسیاری از بانوان، از جمله بانوان کارمند، بنا به دلایلی قادر به انجام فعالیت‌های بدنی منظم نیستند.

در بیست سال گذشته، در کنار تغییر سریع موقعیت زنان در نقش‌های اجتماعی، پژوهش‌های زیادی هم در زمینه‌ی فعالیت ورزشی آنان در اوقات فراغت و عوامل بازدارنده‌ی این فعالیت‌ها صورت گرفته‌است (احسانی و عزب‌دفتران ۱۳۸۲)، که بر اساس آن‌ها مشخص می‌شود حدود ۴۶ درصد زنان ایرانی ورزش نمی‌کنند (تندنویس ۱۳۸۱)؛ ۶۲ درصد کارکنان ورزش‌کار نیستند (امیرتاش ۱۳۸۳)؛ و موانع زنان برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی، نسبت به مردان، بیش‌تر است. (احسانی و عزب‌دفتران ۱۳۸۲).

مشغله‌ی تحصیلی، مشغله‌ی کاری، نبود وسایل و امکانات، اولویت داشتن مسائل دیگر، عادت نداشتن، و تنبلی و بی‌حوصلگی، از علل نپرداختن دانشجویان به فعالیت‌های ورزشی است (مظفری و صفایا ۱۳۸۱). میانگین زمان فعالیت‌های ورزشی دختران دانشجو، ۱۱۸ دقیقه در هفته و رشته‌های مورد علاقه‌ی آن‌ها، به ترتیب، شنا، والیبال، بدن‌سازی، سوارکاری، و بسکتبال است؛ افزون بر آن، «تنها یک چهارم زنان ایرانی از اوقات فراغت خود راضی هستند؛ بین میزان اوقات فراغت و مقدار ورزش هفتگی رابطه‌ی معنادار وجود دارد؛ و نبود امکانات ویژه‌ی بانوان، از مهم‌ترین عوامل عدم گرایش زنان به فعالیت‌های ورزشی است.»

¹ Palmer, Linda K.

(تندنویس ۱۳۸۱: ۸۷ و ۹۹). احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲) عوامل بازدارنده را، به ترتیب، کم‌بود امکانات، ضعف روابط اجتماعی، مشکل وسیله‌ی نقلیه، ناآگاهی، کم‌بود وقت، نبود پول، و از این دست مشکلات می‌دانند؛ سرل و جکسون^۱ (۱۹۸۵) و احسانی، هاردمن، و کرول^۲ (۱۹۹۶) نداشتن یار کافی برای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، تعهدات خانوادگی، کمی اطلاعات، خجالتی بودن، کم‌بود وسیله‌ی نقلیه، و ناتوانی جسمی را از جمله‌ی موانع می‌دانند؛ و رومز/ و هافمن^۳ (۱۹۸۰)، احسانی (۲۰۰۲)، و هندرسون و آیزنورث^۴ (۲۰۰۱)، از کم‌بود وقت، علاقه، امکانات، و سرمایه، به عنوان علل عدم حضور زنان در فعالیت‌های ورزشی یاد می‌کنند.

آمار بیان‌گر آن است که یک سوم نیروی کار جهان را زنان تشکیل می‌دهند و در کشورهای در حال توسعه، این نسبت بالاتر و در حدود ۴۰ درصد است. این آمار در کشور ما فراوانی ۳۰ درصدی جمعیت زنان را در بین کارکنان دولت نشان می‌دهد، که این عدد در وزارت بهداشت ۴۳ درصد (امین‌زاده ۱۳۵۳، برگرفته از رضوی ۱۳۸۱) و در آموزش و پرورش حدود ۴۸/۵ درصد است (دفتر آمار، برنامه‌ریزی، و بودجه ۱۳۸۵). آمار سازمان آموزش و پرورش استان مرکزی، بیان‌گر اشتغال ۳ درصدی بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک است.

با توجه به اشتغال ۶۳ درصدی بانوان در آموزش و پرورش شهر اراک، آلودگی هوا به دلیل وجود صنایع مختلف، کارکردهای مهم معلمان زن در مدارس، و نبود پیشینه‌ی پژوهش در این جامعه‌ی آماری، به دنبال آن بودیم تا علل نپرداختن به فعالیت‌های بدنی بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک را بررسی کنیم.

سوال‌های پژوهش

- ۱- آیا عوامل زیستی (چاقی، بیماری، قاعدگی، بارداری، زایمان، و دیگر) در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۲- آیا عوامل روان‌شناختی (نداشتن علاقه، ترس از آسیب اجتماعی، بی‌حوصلگی، بی‌ارادگی، و دیگر) در عدم گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۳- آیا عوامل فردی (داشتن مسئولیت، داشتن مشغله‌ی کاری، داشتن فرزند، خستگی ناشی از کار، و دیگر) در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟

¹ Searle, Mark S., and Edgar L. Jackson

² Ehsani, Mohammad, Ken Hardman, and Bob Carroll

³ Romsa, Gerald, and Wayne Hoffman

⁴ Henderson, Karla A., and Barbara E. Ainsworth



- ۴- آیا عوامل علمی (تخصص نداشتن مربیان، نداشتن مهارت در فعالیت‌های بدنی و ورزشی، و دیگر) در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۵- آیا عوامل مالی و اقتصادی (بالا بودن شهریه، مشکلات مالی خانواده، و دیگر) در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۶- آیا عوامل اجتماعی (مخالفت والدین، عدم تشویق دوستان، ترس از تمسخر دیگران، ازدواج، و دیگر) در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۷- آیا عوامل فنی (بی‌توجهی مسئولان اداره‌ی آموزش و پرورش به فعالیت‌های بدنی بانوان و در اختیار قرار ندادن وسایل و تجهیزات ورزشی از سوی مدرسه) در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۸- آیا عوامل اقلیمی و آب و هوایی (نامناسب بودن شرایط آب و هوایی، آلودگی هوا، و دیگر) در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۹- آیا عوامل مربوط به تجهیزات و مکان‌های ورزشی (نبود تجهیزات و وسایل ورزشی، در دسترس نبودن تجهیزات و وسایل ورزشی، و دیگر) در نبود گرایش بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟
- ۱۰- آیا عوامل مدیریتی در نبود گرایش بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر است؟

روش شناسی پژوهش

روش این پژوهش، پیمایشی-توصیفی، و ابزار آن، پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته‌یی با پایایی ۰/۹۶ (آلفای کرونباخ) است، که روایی محتوایی آن به وسیله‌ی متخصصان تربیت بدنی تأیید شد و شامل دو بخش مشخصات فردی (۱۵ سؤال، ۲ سؤال بسته و ۱۳ سؤال باز پاسخ) و بخش سؤال‌های پرسش‌نامه (۶۳ سؤال باز و ۱۵ سؤال بسته پاسخ) است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک در سال ۱۳۸۵ بود (حدوداً ۲۷۳۹ نفر)، که نمونه‌ی آماری آن، براساس جدول برآورد

حجم نمونه‌ی مورگان (کرجسی و مورگان^۱ ۱۹۷۰) و به روش نمونه‌گیری تصادفی-خوشه‌یی، حدود ۳۵۰ نفر تعیین شد. روش‌های آماری این پژوهش، آمار توصیفی (فراوانی، جدول، و نمودار) و آزمون میانگین رتبه‌ی فریدمن بود.

یافته‌های پژوهش

بر اساس جدول ۱، بیش‌تر بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک، ۳۰ تا ۴۹ ساله اند و حدود ۸۲ درصد از آن‌ها منزل شخصی دارند. ۹۱ درصد متأهل، بیش‌تر آن‌ها دارای وضعیت استخدامی رسمی و سابقه‌ی کار بالای ۱۰ سال، و حدود سه پنجم آن‌ها نیز دارای ۲ فرزند اند.

جدول ۱- شناسه‌های فردی نمونه‌های پژوهش

شناسه	مقدار	درصد
سن	کم‌تر از ۳۰ سال	۱۰٫۷
	۳۰ تا ۴۰ سال	۴۲٫۹
	۴۱ تا ۴۹ سال	۴۴٫۵
	بیش از ۵۰ سال	۱٫۹
وضعیت تأهل	مجرد	۹٫۰
	متأهل	۹۱٫۰
تعداد فرزند	بدون فرزند یا یک فرزند	۲۰٫۰
	دو فرزند	۵۸٫۵
	سه فرزند	۱۸٫۹
	بیش از سه فرزند	۲٫۶
وضعیت منزل	شخصی	۸۲٫۱
	اجاره‌یی	۱۷٫۹

بر اساس جدول ۲، آزمودنی‌ها، بیش از هر حوزه‌ی تحصیلی، در علوم انسانی تحصیل کرده‌اند (۴۷٫۶ درصد) و میزان تحصیلات دانشگاهی در بین آن‌ها کارشناسی (۴۷٫۶ درصد)، کاردانی (۲۷٫۳ درصد)، و کارشناسی ارشد (۶٫۸ درصد) است.

بر اساس جدول ۳، حدود ۳۴ درصد از آزمودنی‌های پژوهش، تا اولین سالن ورزشی نسبت به منزل خود، تنها کم‌تر از ۵۰۰ متر فاصله دارند؛ حدود نیمی از آن‌ها دارای حقوق ماهانه‌ی ۲۵۱ تا ۳۰۰ هزار تومان اند؛ حدود نیمی از آن‌ها یک تا پنج ساعت و بیش‌تر

¹ Krejcie, Robert V., and Daryle W. Morgan



آن‌ها (حدود ۸۵ درصد) کمتر از یک ساعت وقت خالی برای پرداختن به فعالیت‌های بدنی و ورزشی دارند؛ و بیش‌تر آن‌ها دارای سابقه‌ی ورزشی کمتر از سه سال اند.

جدول ۲- شناسه‌های تحصیلی و شغلی نمونه‌های پژوهش

درصد	مقدار	شناسه
۱۸٫۳	علوم پایه	رشته‌ی تحصیلی
۲۷٫۳	فنی و مهندسی	
۴۷٫۶	علوم انسانی	
۱۸٫۳	دیپلم و پایین‌تر	میزان تحصیلات
۲۷٫۳	کاردانی	
۴۷٫۶	کارشناسی	
۶٫۸	کارشناسی ارشد و بالاتر	
۸۸٫۶	رسمی	وضعیت استخدام
۱۱٫۴	غیررسمی	
۲۲٫۴	یک تا ۱۰ سال	سابقه‌ی کار
۴۰٫۱	۱۱ تا ۲۰ سال	
۳۷٫۵	بیش از ۲۰ سال	
۱۰٫۵	کمتر از ۲۰۰ هزار تومان	میزان درآمد ماهیانه
۱۹٫۵	۲۰۱ تا ۲۵۰ هزار تومان	
۵۰٫۴	۲۵۱ تا ۳۰۰ هزار تومان	
۱۹٫۵	بیش از ۳۰۰ هزار تومان	

جدول ۳- شناسه‌های مربوط به ورزش و اوقات فراغت نمونه‌های پژوهش

درصد	مقدار	شناسه‌ی فردی
۹۵٫۱	کمتر از سه سال	سابقه‌ی ورزشی
۴٫۹	بیش از سه سال	
۳۴٫۳	کمتر از ۵۰۰ متر	فاصله‌ی منزل تا اولین سالن ورزشی
۲۱٫۱	۵۰۱ تا ۱۰۰۰ متر	
۲۷٫۶	۱۰۰۱ تا ۳۰۰۰ متر	
۱۷٫۱	بیش از ۳۰۰۰ متر	
۱۵٫۶	کمتر از یک ساعت	وقت خالی برای پرداختن به فعالیت‌های اوقات فراغت
۴۷٫۲	یک تا پنج ساعت	
۲۳٫۶	شش تا ۱۰ ساعت	
۱۳٫۷	بیش از ۱۰ ساعت	
۸۴٫۸	کمتر از یک ساعت	وقت خالی برای پرداختن به فعالیت‌های بدنی و ورزشی
۱۱٫۱	یک تا پنج ساعت	
۳٫۵	شش تا ۱۰ ساعت	
۰٫۶	بیش از ۱۰ ساعت	

بر اساس جدول ۴، انتخاب اول نمونه‌ها، به ترتیب، شنا، والیبال، و آمادگی جسمانی و ایروبیک؛ انتخاب دوم، به ترتیب، والیبال، شنا، و آمادگی جسمانی و ایروبیک؛ انتخاب سوم، به ترتیب، تنیس روی میز، شنا، و آمادگی جسمانی و ایروبیک؛ و انتخاب چهارم، به ترتیب، آمادگی جسمانی و ایروبیک، شنا و دو، و شنا و تنیس روی میز است.

جدول ۴- درصد اولویت علاقه‌ی نمونه‌های پژوهش به رشته‌های ورزشی، در صورت داشتن وقت آزاد

اولویت	زیراولویت	رشته	درصد
یکم	۱	شنا	۲۶/۴
	۲	والیبال	۲۵/۹
	۳	آمادگی جسمانی و ایروبیک	۲۱/۴
دوم	۱	والیبال	۳۱/۲
	۲	شنا	۱۷/۶
	۳	آمادگی جسمانی و ایروبیک	۱۶/۶
سوم	۱	تنیس روی میز	۱۹/۷
	۲	شنا	۱۷/۰
	۳	آمادگی جسمانی و ایروبیک	۱۴/۷
چهارم	۱	آمادگی جسمانی و ایروبیک	۱۷/۰
	۲	شنا و دو	۱۷/۰
	۳	شنا و تنیس روی میز	۱۱/۰

بر اساس جدول ۵، حدود ۹۱ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل زیستی را در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی، متوسط و کم‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، مشکلات زیستی بر نپرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد.

جدول ۵- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل زیستی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار کم	۶۳	۲۲/۴	۲۲/۴
کم	۱۰۴	۳۷/۰	۵۹/۴
متوسط	۸۸	۳۱/۳	۹۰/۷
زیاد	۲۶	۹/۳	۱۰۰/۰
بسیار زیاد	۰	۰/۰	۱۰۰/۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰/۰	—

بر اساس جدول ۶، حدود ۹۳ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل روان‌شناختی را در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و کم‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، عدم تأثیر مشکلات روان‌شناختی بر عدم پرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد.



جدول ۶- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل روان‌شناختی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار کم	۴۸	۱۷٫۱	۱۷٫۱
کم	۹۵	۳۳٫۸	۵۰٫۹
متوسط	۱۱۹	۴۲٫۳	۹۳٫۲
زیاد	۱۸	۶٫۴	۹۹٫۶
بسیار زیاد	۱	۰٫۴	۱۰۰٫۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰٫۰	—

بر اساس **جدول ۷**، حدود ۷۴ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل فردی را در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و کم‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، مشکلات فردی بر نپرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد.

جدول ۷- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل فردی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار کم	۶	۲٫۱	۲٫۱
کم	۶۲	۲۲٫۱	۲۴٫۲
متوسط	۱۴۱	۵۰٫۲	۷۴٫۴
زیاد	۶۸	۲۴٫۲	۹۸٫۶
بسیار زیاد	۴	۱٫۴	۱۰۰٫۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰٫۰	—

بر اساس **جدول ۸**، حدود ۹۶ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل علمی را در نپرداختن به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و کم‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، مشکلات علمی بر نپرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد.

جدول ۸- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل علمی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار کم	۵۷	۲۰٫۳	۲۰٫۳
کم	۱۲۰	۴۲٫۷	۶۳٫۰
متوسط	۹۴	۳۳٫۵	۹۶٫۴
زیاد	۱۰	۳٫۶	۱۰۰٫۰
بسیار زیاد	۰	۰٫۰	۱۰۰٫۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰٫۰	—

بر اساس **جدول ۹**، حدود ۸۱ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل مالی و اقتصادی را در

نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و کم‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، مشکلات مالی و اقتصادی بر نپرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد.

جدول ۹- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل مالی و اقتصادی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار کم	۷۰	۲۴/۹	۲۴/۹
کم	۸۰	۲۸/۵	۵۳/۴
متوسط	۷۷	۲۷/۴	۸۰/۸
زیاد	۳۵	۱۲/۵	۹۳/۲
بسیار زیاد	۱۹	۶/۸	۱۰۰/۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰/۰	—

بر اساس جدول ۱۰، حدود ۹۵ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل اجتماعی را در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و کم‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، مشکلات اجتماعی بر نپرداختن بانوان کارمند به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد.

جدول ۱۰- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل اجتماعی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار کم	۴۹	۱۷/۴	۱۷/۴
کم	۱۱۵	۴۰/۹	۵۸/۴
متوسط	۱۰۴	۳۷/۰	۹۵/۴
زیاد	۱۲	۴/۳	۹۹/۶
بسیار زیاد	۱	۰/۴	۱۰۰/۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰/۰	—

بر اساس جدول ۱۱، حدود ۹۲ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل فنی را بر نپرداختن به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و بیش‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، مشکلات فنی بر عدم پرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی، تأثیری معنادار دارد.

جدول ۱۱- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل فنی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار زیاد	۹۶	۳۴/۲	۳۴/۲
زیاد	۹۵	۳۳/۸	۶۸/۰
متوسط	۶۸	۲۴/۲	۹۲/۲
کم	۱۵	۵/۳	۹۷/۵
بسیار کم	۷	۲/۵	۱۰۰/۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰/۰	—



بر اساس **جدول ۱۲**، حدود ۸۱ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل اقلیمی و آب و هوایی را بر نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و بیش‌تر دانسته‌اند؛ یعنی، مشکلات اقلیمی و آب و هوایی بر پرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر دارد.

جدول ۱۲- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل اقلیمی و آب و هوایی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار زیاد	۶۹	۲۴٫۶	۲۴٫۶
زیاد	۶۴	۲۲٫۸	۴۷٫۳
متوسط	۹۶	۳۴٫۲	۸۱٫۵
کم	۴۲	۱۴٫۹	۹۶٫۴
بسیار کم	۱۰	۳٫۶	۱۰۰٫۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰٫۰	—

بر اساس **جدول ۱۳**، حدود ۹۰ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل مربوط به اماکن و تجهیزات ورزشی را در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و بیش‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، این مشکلات بر پرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر دارد.

جدول ۱۳- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل مربوط به اماکن و تجهیزات ورزشی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار زیاد	۶۲	۲۲٫۱	۲۲٫۱
زیاد	۱۰۶	۳۷٫۷	۵۹٫۸
متوسط	۸۹	۳۱٫۷	۹۱٫۵
کم	۱۷	۶٫۰	۹۷٫۵
بسیار کم	۷	۲٫۵	۱۰۰٫۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰٫۰	—

بر اساس **جدول ۱۴**، حدود ۸۵ درصد از نمونه‌ها، تأثیر عوامل مدیریتی را در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، متوسط و بیش‌تر بیان کرده‌اند؛ یعنی، مشکلات مدیریتی بر نپرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر دارد.

جدول ۱۴- دیدگاه نمونه‌ها درباره‌ی میزان تأثیر عوامل مدیریتی

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بسیار زیاد	۷۰	۲۴٫۹	۲۴٫۹
زیاد	۷۶	۲۷٫۰	۵۲٫۰
متوسط	۹۲	۳۲٫۷	۸۴٫۷
کم	۲۸	۱۰٫۰	۹۴٫۷
بسیار کم	۱۵	۵٫۳	۱۰۰٫۰
جمع	۲۸۱	۱۰۰٫۰	—

بر اساس جدول ۱۵ و نمودار ۱، میانگین رتبه‌ی عوامل مؤثر در پرداختن بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی، به ترتیب، عبارت‌اند از موانع فنی (میانگین رتبه‌ی ۷۹/۱۱۰ درصد)، موانع مربوط به تجهیزات و اماکن ورزشی (میانگین رتبه‌ی ۷۳/۸۱۶ درصد)، موانع مدیریتی (میانگین رتبه‌ی ۷۱/۰۴۶ درصد)، و موانع اقلیمی و آب و هوایی (میانگین رتبه‌ی ۶۸/۳۷۵ درصد). تنها، تأثیر این عوامل در گرایش نمونه‌ها به فعالیت‌های بدنی، به لحاظ آماری معنادار بود.

جدول ۱۵- درصد میانگین رتبه‌ی عوامل مؤثر در پرداختن بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی

اولویت	عوامل	درصد میانگین	تعداد	انحراف استاندارد
۱	فنی	۷۹/۱۱۰	۲۸۱	۱۸/۷۹۶۱
۲	تجهیزات و اماکن ورزشی	۷۳/۸۱۶	۲۸۱	۱۷/۹۹۳۶
۳	مدیریتی	۷۱/۰۴۶	۲۸۱	۲۱/۲۸۸۵
۴	اقلیمی و آب و هوایی	۶۸/۳۷۵	۲۸۱	۱۹/۴۱۰۲
۵	فردی	۶۰/۳۹۵	۲۸۱	۱۴/۴۴۲۷
۶	مالی و اقتصادی	۴۸/۸۷۳	۲۸۱	۲۲/۴۷۴۷
۷	روان‌شناختی	۴۸/۲۸۷	۲۸۱	۱۶/۰۲۵۹
۸	علمی	۴۷/۰۴۶	۲۸۱	۱۵/۵۶۰۸
۹	اجتماعی	۴۶/۷۹۲	۲۸۱	۱۴/۹۴۰۱
۱۰	زیستی	۴۵/۵۲۱	۲۸۱	۱۷/۱۲۲۲



نمودار ۱- درصد میانگین رتبه‌ی عوامل مؤثر در پرداختن بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی



بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج این پژوهش، بیش‌تر بانوان شاغل بین ۳۱ تا ۴۹ سال سن دارند؛ ۸۲ درصد دارای منزل شخصی اند، که علت را می‌توان در بالا بودن درآمد خانواده (مرد و زن) دانست؛ سابقه‌ی کار بیش‌تر آنان بیش از ۱۱ سال است؛ بیش از ۸۸ درصد از آن‌ها استخدام رسمی اند، و بیش‌تر آن‌ها (۹۱ درصد) متأهل اند. کم‌ترین و بیش‌ترین رشته‌ی تحصیلی آزمودنی‌ها، به ترتیب، فنی-مهندسی و رشته‌ی علوم انسانی است؛ حدود نیمی از آن‌ها مدرک کارشناسی و حدود ۶۰ درصد آن‌ها دو فرزند دارند؛ و ۹۵ درصد از نمونه‌ها کم‌تر از سه سال سابقه‌ی ورزش کردن دارند و فاصله‌ی منزل بیش از نیمی از آن‌ها تا اولین سالن ورزشی، زیر ۱۰۰۰ متر است، اما با وجود این فاصله‌ی نسبتاً کم، به فعالیت‌های بدنی نمی‌پردازند. درآمد حدود ۷۰ درصد از آزمودنی‌ها بیش از ۲۵۰ هزار تومان است و حدود ۷۰ درصد از نمونه‌ها روزانه ۱ تا ۱۰ ساعت وقت خالی دارند، با این وجود، ۸۵ درصد از آن‌ها برای ورزش کردن کم‌تر از یک ساعت (۶۰ دقیقه) وقت می‌گذارند. این میزان وقت، حدود نیمی از زمانی است که نمونه‌های پژوهش گفته‌اند (به ترتیب، ۱۲۷ و ۱۱۸ دقیقه) (صفانیا ۱۳۸۰؛ مظفری و صفانیا ۱۳۸۱). این یافته، با نتایج پژوهش موسوی (۱۳۸۰)، برگرفته از تندنویس (۱۳۸۱)، که بیان می‌دارد زنان کارمند دانشگاه‌های منطقه‌ی سه‌ی کشور به دلیل نداشتن وقت ورزش نمی‌کنند، هم‌خوانی دارد.

زنان به دلیل داشتن مسئولیت دوگانه و زحمت بیش‌تر در خانه و محل کار، حتی در صورت بهره‌مندی از اوقات فراغت، مجبور به رسیدگی به کارهای خانه، بچه‌داری، و همسرداری اند و کم بودن زمان پرداختن به فعالیت‌های بدنی منظم در بین زنان شاغل را می‌توان به این مسأله نسبت داد. به گفته‌ی هی‌وود و هم‌کاران^۱ (۱۳۸۰) «زنان، وقت کم‌تری را برای اوقات فراغت دارند، در بیش‌تر فعالیت‌های اوقات فراغت کم‌تر شرکت می‌جویند، و دامنه‌ی گزینه‌های اوقات فراغت آن‌ها تنگ‌تر است.» (ص ۱۹۲).

چهار اولویت اول علاقه‌ی بانوان، به فعالیت در پنج رشته‌ی ورزشی شنا، والیبال، آمادگی جسمانی و ایروبیک، دو، و تنیس روی میز ختم می‌شود. این موضوع را می‌توان به انگارش زنان از ظاهر زنانه‌ی خود، توانایی جسمانی خود، و نیز نیازها و علایق آن‌ها نسبت داد؛ «یکی از نمونه‌های کاملاً ملموس نفوذ جنسیت در فعالیت‌های اوقات فراغت، در مشارکت در ورزش به چشم می‌خورد.» (هی‌وود و هم‌کاران ۱۳۸۰). یافته‌ها نشان می‌دهد که بانوان، رشته‌های ورزشی خاص سازگار با وضعیت زنانه را انتخاب می‌کنند، که به نظر

^۱ Haywood, Les, Frank Kew, Peter Bramham, John Spink, John Capenerhurst, and Ian Henry

می‌رسد این رشته‌های ورزشی، مرتبط با جنس باشند. به گفته‌ی هی‌وود و هم‌کاران «محدودیت‌های فضایی و زمانی تا اندازه‌ی موضوع را توجیه می‌کند، اما شواهد انکارناپذیری وجود دارد که نشان می‌دهد تصمیم‌گیری در مورد شرکت یا عدم شرکت در ورزش و گزینش نوع ورزش، به انگارش زنان از رفتار مناسب‌زنانه ارتباط دارد. اگر ورزش زنانه باب می‌شود، این ورزش‌ها منحصر به آن‌هایی است که جنبه‌ی زیباشناختی دارد و با ذهنیت زنانگی مغایرت ندارد؛ مانند شنا، رقص، و ژیمناستیک؛ بنا بر این، از لحاظ مناسبت جنسیتی، فعالیت‌های ورزشی دارای تیپ جنسی است». (صص ۱۹۵-۱۹۶).

از یافته‌های دیگر پژوهش آن است که عوامل زیستی، از جمله ضعف در توانایی جسمی، چاقی، بیماری، قاعدگی، بارداری، زایمان، و بالابودن سن، برای پرداختن بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی منظم، عاملی بازدارنده به شمار نمی‌رود. این یافته با نتایج پژوهش متقی‌پور (۱۳۷۹)، احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲)، و مظفری و صفانیا (۱۳۸۱) هم‌خوانی دارد. در پژوهش متقی‌پور نیز نبود سلامت جسمانی، نوزدهمین مانع از بین موانع شرکت دختران مقطع متوسطه در فعالیت‌های ورزشی فوق برنامه عنوان شده و این مسأله نشان دهنده‌ی اهمیت اندک آن در بازداری دانش‌آموزان دختر از شرکت در فعالیت‌های ورزشی است. در پژوهش احسانی و عزب‌دفتران، از عامل آمادگی و سلامتی به عنوان آخرین عامل بازدارنده‌ی مشارکت در فعالیت‌های ورزشی دختران دانشجو یاد شده‌است، اما مظفری و صفانیا در بین علل مهم عدم شرکت در فعالیت‌های ورزشی، از موانع زیستی یاد نکرده‌اند. باقرزاده، حمایت‌طلب، و متقی‌پور (۱۳۸۱) نیز عوامل زیستی را از جمله‌ی موانع مهم به شمار نیآورده‌اند. سلامی، حاج‌میرفتاح، و نوروزیان (۱۳۸۱) در بُعد جسمانی، چاقی، بیماری‌های تنفسی، و اختلالات مفصلی و در بُعد فیزیولوژیکی نیز دوران قاعدگی، بارداری، و زایمان را عمده‌ترین موانع شرکت زنان در فعالیت‌های ورزشی دانسته‌اند؛ بنا بر این، بر اساس یافته‌های این پژوهش و سایر پژوهش‌ها، به نظر می‌رسد عوامل زیستی، مانعی جدی در پرداختن بانوان به فعالیت‌های بدنی و ورزشی منظم نیست؛ برای مثال، دوره‌ی ماهیانه، تنها یک سوم تا یک چهارم از هر ماه را در بر می‌گیرد و این مدت نمی‌تواند در پرداختن بانوان به فعالیت‌های بدنی نقشی تعیین‌کننده داشته‌باشد؛ هم‌چنین، عوامل ضعف جسمانی، بالا بودن سن، و چاقی نیز نه‌تنها مانع پرداختن به فعالیت‌های بدنی نیستند، بلکه می‌توانند برانگیزاننده نیز باشند.

بر پایه‌ی این پژوهش، عوامل روان‌شناختی مانند نداشتن علاقه، ترس از آسیب جسمانی، بی‌حوصلگی، تبلی و بی‌ارادگی، نداشتن انگیزه، و از این دست مسائل مانع



پرداختن بانوان شاغل در آموزش و پرورش شهر اراک به فعالیت‌های بدنی نمی‌شود. سلامی، حاج‌میرفتاح، و نوروزیان (۱۳۸۱) بی‌حوصلگی و نداشتن انگیزه را از مهم‌ترین موانع شرکت زنان در فعالیت‌های ورزشی عنوان کردند، که با یافته‌های پژوهش ما هم‌خوانی ندارد. این یافته با نتایج پژوهش متقی‌پور (۱۳۷۹)، احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲)، و مظفری و صفانیا (۱۳۸۱) نیز هم‌خوانی ندارد. تحلیل یافته‌های این پژوهش و سایر پژوهش‌ها نشان می‌دهد اگرچه عوامل روان‌شناختی از موانع شرکت بانوان در فعالیت‌های بدنی به شمار می‌آید، ولی مانعی جدی محسوب نمی‌شود. خستگی ناشی از کار اداری، بیش‌تر، خستگی روانی است تا خستگی جسمانی و به همین خاطر پرداختن به فعالیت بدنی، خستگی جسمانی مضاعفی را بر بانوان کارمند تحمیل نخواهد کرد؛ افزون بر آن، بر اساس یافته‌ها، نمونه‌ها علاقه‌ی خود را به انجام فعالیت‌های بدنی در چهار اولویت مشخص کرده‌اند که بر پایه‌ی آن فرض. نداشتن علاقه و انگیزه نیز منتفی است؛ از سوی دیگر، انجام فعالیت‌های بدنی نه‌تنها باعث بر هم خوردن خواب نمی‌شود، بلکه فعالیت‌های درست و اصولی می‌تواند باعث تسهیل خواب نیز بشود.

از دیگر یافته‌های پژوهش آن است که عوامل فردی، بر نپرداختن آزمودنی‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم تأثیر ندارد. عواملی هم‌چون داشتن مسئولیت در خانه، داشتن مشغله‌ی کاری، داشتن فرزند، خستگی ناشی از کار اداری، خرید روزانه، مخالفت همسر، و مسائلی از این دست جزو عوامل فردی اند. به نظر می‌رسد این یافته با سایر پژوهش‌ها و منابع علمی متفاوت باشد. ایساکس و پاپین (۱۳۸۴) می‌گویند در بزرگ‌سالی، سه عامل مهم اجتماعی، یعنی فراغت از تحصیل/رفتن سر کار، ازدواج، و بچه‌دار شدن، بیش‌ترین تأثیر منفی را بر رفتار حرکتی دارند و این تأثیر، به کاهش شرکت در فعالیت‌های حرکتی کمک می‌کند. مظفری و صفانیا (۱۳۸۱) اولین علت شرکت نکردن زنان در فعالیت‌های حرکتی و ورزشی را عقب ماندن از کارهای روزانه عنوان می‌کند و سلامی، حاج‌میرفتاح، و نوروزیان (۱۳۸۱) داشتن مسئولیت‌های متعدد در خانه و شاغل بودن را به عنوان شاخص‌ترین عوامل منع‌کننده‌ی بانوان از شرکت در فعالیت‌های ورزشی می‌دانند.

یافته‌ی دیگر پژوهش نشان می‌دهد که عوامل علمی بر نپرداختن بانوان کارمند به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد. این عوامل شامل نداشتن مهارت در فعالیت‌های ورزشی، تأثیر منفی ورزش بر ظاهر زنانه، کم‌ارزش دانستن فعالیت‌های بدنی، و مانند آن است. این یافته با یافته‌های بیش‌تر پژوهش‌ها از جمله احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲) هم‌خوانی ندارد، اما با یافته‌های متقی‌پور (۱۳۷۹)، مظفری و صفانیا (۱۳۸۱)، رومزا و هافمن (۱۹۸۰)، احسانی (۲۰۰۲)،

و هندرسون و آیزنورث (۲۰۰۱)، که عوامل علمی را مهم نمی‌دانند، هم‌خوانی دارد. سرل و جکسون (۱۹۸۵)، احسانی و هم‌کاران (۱۹۹۶)، برگرفته از احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲)، مهدی‌پور (۱۳۷۲)، برگرفته از احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲)، و عتیقه‌چی (۱۳۷۴)، برگرفته از احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲) کمی-اطلاعات را نیز عنوان کرده‌اند. علت عدم هم‌خوانی یافته‌های این پژوهش با نتایج سایر پژوهش‌ها در این زمینه را تا حد زیادی می‌توان به میزان تحصیلات و سطح آگاهی آزمودنی‌ها نسبت داد؛ چرا که بیش از ۸۰ درصد آن‌ها دارای مدرک تحصیلی بالای دیپلم و حدود نیمی از این تعداد نیز دارای مدرک کارشناسی اند. بنا به گفته‌ی تندنویس (۱۳۸۱)، با افزایش سطح تحصیلات، آگاهی از منافع ورزش افزایش می‌یابد؛ همچنین نقش رسانه‌ها، به‌ویژه صدا و سیما، در توجیه تأثیر فعالیت‌های بدنی در سلامت روانی و جسمانی باعث افزایش آگاهی جامعه، به‌ویژه زنان، در این زمینه شده‌است.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد عوامل مالی و اقتصادی، بر نپرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی تأثیر ندارد. این عوامل عبارت‌اند از بالا بودن شهریه‌ی کلاس‌های ورزشی، مشکلات مالی خانواده، و مانند آن. این یافته با نتایج پژوهش متقی‌پور (۱۳۷۹)، که از بین حدود ۲۰ مانع‌بازدارنده، این عامل را پنجمین مانع می‌داند، احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲)، که از بین ۱۰ عامل‌بازدارنده، وسایل نقلیه و پول را به ترتیب اولویت، موانع سوم و ششم معرفی می‌کنند، مظفری و صفایا (۱۳۸۱)، که مشکلات مالی را از مهم‌ترین علل شرکت نکردن آزمودنی‌ها در فعالیت‌های حرکتی و ورزشی عنوان می‌داند، رومزا و هافمن (۱۹۸۰)، احسانی (۲۰۰۲)، و هندرسون و آیزنورث (۲۰۰۱) هم‌خوانی ندارد. ناهم‌گون بودن یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام‌شده، به دلیل درآمدزا بودن نمونه‌های آماری و شاغل بودن آن‌ها است. بر اساس یافته‌ها، حدود ۸۹ درصد آزمودنی‌ها استخدام رسمی‌اند؛ حدود ۹۰ درصد آن‌ها، بالای ۲۰۰ هزار تومان حقوق ماهانه دارند؛ و حدود ۸۲ درصد آن‌ها دارای منازل شخصی‌اند، که همگی این عوامل حکایت از وضعیت مالی مناسب دارد. در سطوح بین‌المللی نیز، «وضعیت اقتصادی کشورها می‌تواند میزان شرکت در ورزش را تحت تأثیر قرار دهد. در کشورهای در حال توسعه، مشکلات اقتصادی از اولویت بیش‌تری برخوردار است. مردم جوامع دارای وضعیت اقتصادی بهتر نسبت به سایر جوامع، تمایل بیش‌تری به حضور در ورزش دارند.» (آفرینش خاکی و هم‌کاران ۱۳۸۴: ۴).

عوامل اجتماعی بر نپرداختن بانوان کارمند به فعالیت‌های بدنی منظم تأثیر ندارد. این عوامل عبارت‌اند از عدم تشویق از طرف دوستان، مخالفت والدین، ترس از تمسخر دیگران، ازدواج، بچه‌دار شدن، نبود فرهنگ ورزش کردن بانوان در جامعه، و دیگر. این یافته



با یافته‌های پژوهش جلالی (۱۳۸۱) متفاوت است و سرل و جکسون (۱۹۸۵)، احسانی و هم‌کاران (۱۹۹۶)، برگرفته از احسانی و عزب دختران (۱۳۸۲)، مهدی‌پور (۱۳۷۲)، برگرفته از احسانی و عزب دختران (۱۳۸۲)، و عتیقه‌چی (۱۳۷۴)، برگرفته از احسانی و عزب دختران (۱۳۸۲) نیز از جمله علل حضور نیافتن زنان در فعالیت‌های ورزشی را تعهدات خانوادگی و نداشتن یار کافی برای مشارکت در این فعالیت‌ها می‌دانند. متقی‌پور (۱۳۷۹) در بین ۲۰ عامل، از مخالفت والدین به عنوان اولویت یازدهم یاد می‌کند و احسانی و عزب‌دختران (۱۳۸۲) نیز روابط اجتماعی را دومین عامل بازدارنده‌ی مشارکت دختران دانشجو در فعالیت‌های ورزشی می‌دانند، اما بر پایه‌ی این پژوهش، همسردار بودن حدود ۹۱ درصد از آزمودنی‌ها، فرض تأثیر مخالفت والدین بر نپرداختن بانوان به فعالیت‌های بدنی را منتفی می‌کند و شاغل بودن آن‌ها و حضور در جامعه‌ی غیر از محیط خانه و خانواده نیز نشان می‌دهد که ترس از تمسخر دیگران نمی‌تواند تأثیر منفی قابل‌توجهی بر آن‌ها داشته‌باشد؛ از سوی دیگر، جامعه‌ی آماری پژوهش‌های عنوان‌شده، عمدتاً دانش‌آموز و دانشجو بوده‌اند و به این باور رسیده‌اند که داشتن محدودیت‌های اجتماعی به دلیل شرایط خاص زنان، بدیهی به نظر می‌رسد. پیش‌تر نیز عنوان شد که در بزرگسالی، سه عامل مهم اجتماعی فراغت از مدرسه/سرکار رفتن، ازدواج، و بچه‌دار شدن، بیش‌ترین تأثیر منفی را بر رفتار حرکتی فرد بزرگسال دارند و به کاهش شرکت در فعالیت‌های حرکتی کمک می‌کنند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، عوامل فنی، از جمله بی‌توجهی مسئولان اداره‌ها به فعالیت‌های بدنی بانوان کارمند، عدم تناسب بین ساعت‌های خالی سالن‌ها و اوقات فراغت کارکنان، در اختیار قرار ندادن وسایل و تجهیزات ورزشی از سوی اداره، نبود ساعتی برای انجام فعالیت ورزشی در محیط کار و مانند آن، از موانع پرداختن بانوان کارمند به فعالیت‌های بدنی است. این یافته، با پژوهش‌های رومزا و هافمن (۱۹۸۰)، احسانی (۲۰۰۲)، هندرسون و آیزنورث (۲۰۰۱)، که کمبود امکانات را به عنوان مانعی برای حضور زنان در فعالیت‌های تفریحی و بدنی می‌دانند، هم‌خوانی دارد. سلامی، حاج‌میرفتاح، و نوروزیان (۱۳۸۱) نیز نبود امکانات ورزشی در محل زندگی، محدود بودن فضای مناسب برای فعالیت‌های ورزشی زنان، و محدود بودن زمان استفاده از اماکن ورزشی را از مهم‌ترین موانع شرکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی می‌دانند. فراهم بودن امکانات ورزشی برای افراد شاغل در محل کار، فرصتی را برای پرداختن به فعالیت‌های بدنی فراهم می‌آورد و وجود امکانات ورزشی در محل می‌تواند تشویق‌کننده‌ی افراد برای پرداختن به این فعالیت‌ها باشد (رضوی ۱۳۸۱).

از دیگر یافته‌های این پژوهش، معنادار بودن تأثیر عوامل اقلیمی و آب و هوایی بر نپرداختن بانوان کارمند به فعالیت‌های بدنی منظم است، که پیشینه‌ی پژوهش نشان داد هیچ‌کدام از پژوهش‌ها این عامل را به عنوان بازدارنده مورد مطالعه قرار نداده‌اند.

از بین عواملی که تأثیر آن‌ها بر نپرداختن بانوان شاغل در آموزش و پرورش به فعالیت‌های بدنی منظم تأیید شد، عوامل مربوط به اماکن و تجهیزات ورزشی است. تقریباً تمامی پژوهش‌های انجام‌شده، از جمله تندنویس (۱۳۸۱)، متقی‌پور (۱۳۷۹)، احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲)، سلامی، حاج‌میرفتاح، و نوروزیان (۱۳۸۱)، جلالی (۱۳۸۱)، مظفری و صفانیا (۱۳۸۱)، باقرزاده، حمایت‌طلب، و متقی‌پور (۱۳۸۱)، آفرینش‌خاکی و هم‌کاران (۱۳۸۴)، رومزا و هافمن (۱۹۸۰)، احسانی (۲۰۰۲)، و هندرسون و آینزورث (۲۰۰۱)، همگی بر تأثیر اماکن و تجهیزات ورزشی بر عدم مشارکت به عنوان اولین یا یکی از اولین موانع حضور بانوان در فعالیت‌های بدنی یاد کرده‌اند. در پژوهش تندنویس (۱۳۸۱) و گزارش سازمان تربیت بدنی (۱۳۷۷)، برگرفته از تندنویس (۱۳۸۱) چنین آمده که «نبود امکانات ویژه‌ی بانوان، از مهم‌ترین عوامل عدم گرایش آن‌ها به ورزش است و به علت فقدان اماکن سرپوشیده‌ی ورزشی، بخش محدودی از جمعیت زنان در ورزش فعال اند» (ص ۹۹). «بدیهی است که ابزار و امکانات مطلوب‌تر باعث تسهیل فرآیند یاددهی-یادگیری می‌شود و وسایل و ابزار مناسب می‌تواند عاملی مؤثر برای ایجاد انگیزه باشد. وسایل و تجهیزات می‌توانند از لحاظ ایمنی و آسیب‌شناختی، بهداشت محیط ورزش، و اجرای مهارت‌ها در سطوح بالا مؤثر باشند.» (خواجهی ۱۳۸۵: ۵۹-۶۰).

از دیگر یافته‌های این پژوهش، تأثیر عوامل مدیریتی بر نپرداختن بانوان شاغل به فعالیت‌های بدنی منظم است و متقی‌پور (۱۳۷۹) هم بی‌توجهی مسئولان را دومین علت شرکت نکردن دختران دانش‌آموز در فعالیت‌های ورزشی می‌داند. هرچند پژوهش‌های اندکی به عوامل مدیریتی مؤثر بر عدم شرکت زنان و دختران در فعالیت‌های بدنی اشاره کرده‌اند، اما اگر عواملی هم‌چون کم‌بود امکانات (متقی‌پور ۱۳۷۹؛ جلالی ۱۳۸۱؛ سلامی، حاج‌میرفتاح، و نوروزیان ۱۳۸۱؛ مظفری و صفانیا ۱۳۸۱؛ احسانی و عزب‌دفتران ۱۳۸۲؛ رومزا و هافمن ۱۹۸۰؛ هندرسون و آینزورث ۲۰۰۱)، بی‌برنامگی (جلالی ۱۳۸۱)، و نامناسب بودن وقت فعالیت اماکن و فضاهای ورزشی (متقی‌پور ۱۳۷۹؛ باقرزاده، حمایت‌طلب، و متقی‌پور ۱۳۸۱) را جزو عوامل مدیریتی بدانیم، هم‌خوانی این یافته با نتایج سایر پژوهش‌ها تأیید می‌شود.

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که «زنان در سه عامل وقت، فعالیت، و فضا، وضعیت نامساعدی دارند. وقت برای اوقات فراغت محدود است. فضاهای فیزیکی و اجتماعی که در آن‌ها می‌توان به اوقات فراغت پرداخت محدود است، و در واقع



گزینه‌های فعالیت اوقات فراغت دچار محدودیت است. یکی از نمونه‌های کاملاً ملموس نفوذ جنسیت در فعالیت اوقات فراغت، در مشارکت ورزشی به چشم می‌خورد. [۰۰۰]؛ بنا بر این، داشتن نقش اول در پرورش کودکان، و موقعیت آن‌ها در بازار کار، باعث محدودیت‌گزینش اوقات فراغت زنان می‌شود» (هی‌وود و هم‌کاران ۱۳۸۰: ۱۹۲-۱۹۵).

اولویت‌بندی مشکلات پرداختن بانوان شاغل در آموزش و پرورش به فعالیت‌های بدنی منظم از دیدگاه خود آن‌ها نشان می‌دهد موانع فنی، موانع مربوط به تجهیزات و اماکن ورزشی، موانع مدیریتی، و موانع اقلیمی و آب و هوایی، به ترتیب، مهم‌ترین موانع اند و به ترتیب اولویت، در عدم گرایش بانوان به فعالیت‌های بدنی منظم مؤثر اند، که دلیل این امر را می‌توان به تصدی مدیریت بیش‌تر اداره‌ها به وسیله‌ی مردان و ناآشنایی یا آشنایی اندک آن‌ها با نیازها و علایق زنان نسبت داد؛ پس به طور کلی عواملی هم‌چون عوامل زیستی، فردی، روان‌شناختی، مالی، و اقتصادی، که کنترل آن‌ها مستقیماً در دست بانوان شاغل است، در نپرداختن آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم تأثیر ندارد و عمده‌ی عوامل مؤثر، عواملی اند که کنترل آن‌ها مستقیماً به دست بانوان شاغل نیست.

راه‌کارهای پیشنهادی برای بهبود وضعیت موجود

- ۱- با توجه به فشارهای جسمانی و روانی بانوان شاغل به دلیل انجام کار مضاعف در محل کار و خانه، نیاز آن‌ها به فعالیت‌های بدنی منظم، بدیهی به نظر می‌رسد.
- ۲- انجام فعالیت‌های بدنی منظم بانوان شاغل، نیازمند توجه مسئولان اداره‌ها به فعالیت‌های بدنی، اختصاص ساعت‌های مشخص برای انجام فعالیت‌های بدنی، ایجاد تناسب بین اوقات فراغت بانوان کارمند و ساعت‌های خالی اماکن ورزشی، و در اختیار قرار دادن تجهیزات ورزشی از سوی اداره است.
- ۳- برای رفع موانع اقلیمی و آب و هوایی، اختصاص فضاهای سرپوشیده، به‌ویژه در فصول پاییز و زمستان، استفاده از فضاهای دور از آلودگی هوا، و رعایت اصول بهداشتی در اماکن ورزشی الزامی است.
- ۴- تهیه‌ی تجهیزات، ساخت فضاهای ورزشی خاص بانوان، پخش مناسب سالن‌ها در شهر، و اختصاص فضایی برای فعالیت بدنی در محل کار، می‌تواند باعث گرایش بانوان به این فعالیت‌ها شود.

۵- برپایی مسابقه‌های درون‌سازمانی، برگزاری مسابقه‌های بین‌سازمانی، و تدوین قوانینی برای حمایت از ورزش بانوان، از اقدام‌های مدیریتی اثربخش در توسعه‌ی ورزش بانوان شاغل است.

۶- نوع ورزش‌ها باید متناسب با خواسته‌ها، علایق و ویژگی‌های زنان باشد.



منابع

- آفرینش خاکی، اکبر، فریدون تندنویس، محمد خیبری، و حسن زارعی متین. ۱۳۸۴. «مقایسه‌ی دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی، مربیان، ورزش‌کاران، و مدیران در مورد چگونگی توسعه‌ی ورزش همگانی». *نشریه‌ی علوم حرکتی و ورزش* ۵: ۱-۲۲.
- احسانی، محمد، و مریم عزب‌دفتران. ۱۳۸۲. «بررسی عامل‌های بازدارنده‌ی مشارکت فعالیت‌های ورزشی دختران دانشجو در دانشگاه آزاد خوراسگان». *المپیک* ۲۹: ۲۴-۳۹.
- اصلاح‌نخانی، محمد. ۱۳۷۸. «بررسی دو مقایسه‌ی منتخبی از ویژگی‌های روان‌شناختی دانشجویان دختر و پسر ورزش‌کار و غیرورزش‌کار دانشگاه‌های تهران». چکیده‌ی مقاله. ص ۶۰ در *چکیده‌مقالات دومین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی تربیت بدنی و علوم ورزشی*. تهران: پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی.
- امیرتاش، علی‌محمد. ۱۳۸۳. «فوق‌برنامه و اوقات فراغت، با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی در دانشگاه تربیت معلم تهران از دیدگاه مدیران، اعضای هیئت علمی، و کارکنان آن». *المپیک* ۳۷: ۲۶-۵۲.
- انجمن تحقیقات معاونت ورزش بانوان. ۱۳۷۳. *زن و ورزش*. تهران: دفتر تحقیقات و آموزش سازمان تربیت بدنی.
- ایساکس، لاری، و. و گریگوری یاین. ۱۳۸۴. *رشد حرکتی انسان*. برگردان حسن خلجی و داریوش خواجوی. اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
- باقرزاده، فضل‌الله، رسول حمایت‌طلب، و مهدی متقی‌پور. ۱۳۸۱. «بررسی علل عدم شرکت دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه در فعالیت‌های ورزشی فوق‌برنامه». *حرکت* ۱۱: ۲۳-۳۲.
- بیژه، ناهید، ابراهیم جوادی، و عباس قنبری نیکی. ۱۳۸۰. «بررسی اثر تسهیل‌کنندگی تمرینات با وزنه بر ترشح و سطح هورمون رشد در دختران غیرورزش‌کار دانشگاه علوم پزشکی مشهد». ص ۵۸-۵۹ در *خلاصه‌مقالات دومین کنگره‌ی علمی ورزشی دانشگاه‌های آسیا*. تهران: اداره‌ی کل تربیت بدنی، وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری.
- تندنویس، فریدون. ۱۳۸۱. «جایگاه ورزش در اوقات فراغت زنان ایرانی». *حرکت* ۱۲: ۸۷-۱۰۴.
- جلالی، محمدعلی. ۱۳۸۱. «نحوه‌ی گذراندن اوقات فراغت دانش‌آموزان دختر دوره‌ی متوسطه‌ی شمال شهر تهران». ص ۵۰۱ در *مجموعه‌ی خلاصه‌پایان‌نامه‌های رشته‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی*. تهران: پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی.
- حسینی‌نسب، سیدداوود، علی‌صغر کوشافر، پروانه علوی نامور، و وحید ساری صراف. ۱۳۷۹. «بررسی رابط‌های شادی با شخصیت در دانشجویان دختر ورزش‌کار و غیرورزش‌کار». ص ۵۵-۵۶ در *مجموعه‌ی چکیده‌مقالات چهارمین همایش ملی تربیت بدنی و علوم ورزشی*. تهران: پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی.
- خواجوی، داریوش. ۱۳۸۵. *ساخت تأسیسات و اماکن ورزشی*. چاپ ۵. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.

- دفتر آمار، برنامه‌ریزی، و بودجه. ۱۳۸۵. *کتاب آمار آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵*. تهران: معاونت نیروی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی مدیریت، وزارت آموزش و پرورش.
- رضوی، سیدمحمدحسین. ۱۳۸۱. «بررسی اثرات تربیت بدنی بر فشارهای جسمانی-روانی بانوان شاغل و ارائه‌ی الگوی بهینه‌ی ورزشی». *المپیک* ۲۲:۸۵-۹۴.
- سفیری، خدیجه، و زهرا زارع. ۱۳۸۵. «احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان». *مطالعات زنان* ۴(۲):۴۷-۷۰.
- سلامی، فاطمه، فاطمه حاج‌میرفتاح، و منیژه نوروزیان. ۱۳۸۱. «توصیف موانع شرکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی». طرح پژوهشی، پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی، وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، تهران.
- شعبانی بهار، غلام‌رضا، فرزاد ناظم، و زهرا پورآقائی اردکانی. ۱۳۸۵. «تأثیر برنامه‌ی تمرینی ویژه بر کیفیت زندگی زنان یائسه‌ی غیرورزش‌کار». *پژوهش در علوم ورزشی* ۱۲:۱۲۳-۱۳۳.
- صفائیا، علی‌محمد. ۱۳۸۰. «نحوه‌ی گذراندن اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه‌های آزاد اسلامی با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی». *حرکت* ۹:۱۲۷-۱۴۰.
- غنی‌زاده، حصار، نرمین. ۱۳۷۸. «تأثیر دو برنامه‌ی تمرینی کششی ایستا بر میزان انعطاف‌پذیری گروه عضلات پشت‌رانی (همسترینگ) دختران دانشجوی غیرورزش‌کار». ص ۴۸ در *چکیده‌مقالات دومین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی تربیت بدنی و علوم ورزشی*. تهران: پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی.
- متقی‌پور، مهدی. ۱۳۷۹. «بررسی علل عدم شرکت دختران مقطع متوسطه‌ی شهرستان تربت حیدریه در فعالیت‌های ورزشی فوق‌برنامه». ص ۵۴۹ در *مجموعه‌ی خلاصه‌پایان‌نامه‌های رشته‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی*. تهران: پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی.
- مزینی، هدا. ۱۳۷۹. «بررسی میزان پراکندگی افسردگی در دو گروه دانشجویان دختر ورزش‌کار و غیرورزش‌کار دانشگاه‌های سبزوار». ص ۱۸۲-۱۸۳ در *مجموعه‌ی چکیده‌مقالات چهارمین همایش ملی تربیت بدنی و علوم ورزشی*. تهران: پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی.
- مصطفی‌موسی، فرهاد. ۱۳۸۰. «بررسی اثرات حرکات ورزشی هوازی در کاهش کمردرد بانوان باردار». ص ۱۲۰ در *خلاصه‌مقالات دومین کنگره‌ی علمی ورزشی دانشگاه‌های آسیا*. تهران: اداره‌ی کل تربیت بدنی، وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری.
- مظفری، سیدامیراحمد، و علی‌محمد صفائیا. ۱۳۸۱. «نحوه‌ی گذراندن اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه‌های آزاد اسلامی با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی». *المپیک* ۲۱:۱۱۷-۱۲۶.
- موسوی، اشرف‌سادات. ۱۳۸۵. «مقایسه‌ی متفاوت رضامندی از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار». *مطالعات زنان* ۴(۲):۷۱-۸۸.
- نظرعلی، پروانه، اصغر خالدان، مهین عقدایی، و سقراط فقیه‌زاده. ۱۳۸۰. «بررسی تأثیرات تمرینات هوازی و بی‌هوازی روی ساختار و عمل‌کرد قلب زنان سال‌مند». ص ۱۱۰-۱۱۱ در *چکیده‌مقالات سومین همایش بین‌المللی تربیت بدنی و علوم ورزشی*. تهران: پژوهشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی.



هی‌وود، لس، فرانک کیو، پیتر براهام، جان اسپینک، جان کاپنرهارست، و یان هنری. ۱۳۸۰. *اوقات فراغت*. برگردان محمد احسانی. تهران: انتشارات امید دانش.

- Ehsani, Mohammad. 2002. "Level of Sport Participation for Women in Iran and Leisure Constraints." Paper presented at the Annual Conference of the Leisure Studies Association: "Leisure: Our Common Wealth?", 24–26 July, Department of Tourism and Leisure Management, University of Central Lancashire, Preston, UK.
- Ehsani, Mohammad, Ken Hardman, and Bob Carroll. 1996. "A Comparative Study of Leisure Constraint Factors on the Sporting Activity in English and Iranian Students." Paper presented at the Annual Comparative Study Conference, September, Tokyo, Japan.
- Hammar, Leslie, and Cynthia Thompson. 2003. "Work-Family Role Conflict." *Work and Family Encyclopedia*, Sloan Work and Family Research Network, Boston College. Retrieved 5 April 2008 (http://wfnetwork.bc.edu/encyclopedia_entry.php?id=264).
- Henderson, Karla A., and Barbara E. Ainsworth. 2001. "Researching Leisure and Physical Activity with Woman of Color: Issues and Emerging Questions." *Leisure Science* 23(1):23–34.
- Krejcie, Robert V., and Daryle W. Morgan. 1970. "Determining Sample Size for Research Activities." *Educational and Psychological Measurement* 30(3):607–610.
- Palmer, Linda K. 1995. "Effects of a Walking Program on Attributional Style, Depression, and Self-Esteem in Women." *Perceptual and Motor Skills* 81(1):891–898.
- Romsa, Gerald, and Wayne Hoffman. 1980. "An Application of Nonparticipation Data in Recreation Research: Testing the Opportunity Theory." *Journal of Leisure Research* 12(4):321–328.
- Searle, Mark S., and Edgar L. Jackson. 1985. "Recreation Non-Participation and Barriers to Participation: Considerations for the Management of Recreation Delivery Systems." *Journal of Recreation and Park Administration* 3(2):23–35.

نویسندگان

داریوش خواجوی،

مربی گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه اراک
d-khajavi@araku.ac.ir

دانشجوی دکتری تربیت بدنی و علوم ورزشی، گرایش یادگیری و رشد و تکامل حرکتی، دانشگاه تهران
دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۹
مطالعات وی در زمینه‌ی یادگیری و رشد حرکتی، مدیریت ورزشی، ورزش بانوان، و تربیت بدنی و
ورزش کودکان استثنایی است. از وی تا کنون پنج مقاله‌ی علمی-پژوهشی به چاپ رسیده و ۱۰
مقاله در سمینارهای داخلی و خارجی ارائه شده‌است. وی همچنین بیش از ۱۰ کتاب دانشگاهی
تألیف یا ترجمه کرده‌است.

دکتر حسن خلجی،

استادیار گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه اراک
hasankh122@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکتری تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۴
مطالعات وی در زمینه‌ی یادگیری و رشد حرکتی، اصول و فلسفه‌ی تربیت بدنی، و روانشناسی
ورزشی است. از وی تا کنون ۱۳ مقاله‌ی علمی-پژوهشی به چاپ رسیده و ۳۰ مقاله‌ی در
سمینارهای داخلی و خارجی ارائه شده‌است. وی همچنین بیش از ۱۰ کتاب دانشگاهی تألیف یا
ترجمه کرده‌است.

Blank

Dāryūsh Khājāvī, MA

Instructor, Department of Physical Education and Sport Sciences,
University of Arāk

Hasan Khalajī, PhD

Assistant Professor, Department of Physical Education and Sport Sciences,
University of Arāk

Participation Barriers in Regular Physical Activities and Sport of the Women Employed in Education Organization of Markazī Province

Abstract

The purpose of this study is to examine the participation barriers in regular physical activities and sport of the women employed in Education Organization of Arāk. The research method is a survey-descriptive one. For data gathering a researcher-made questionnaire with reliability of 0.96 has been used. The statistical population was 2739 women employed in the Education Organization of Arāk in 2006, among which 350 participants were selected through random and cluster sampling techniques. The majority of the participants were officially employed, and about 40 per cent of them had between 11 to 20 years of service. In terms of marital status and ownership, 91 per cent of them were married and more than 80 per cent of them owned a private home. Descriptive statistics and Freedman Rank Order Mean Test indicate that biological, psychological, personal, scientific, financial, economic, and social problems are not important factors that prevent subjects from participating in physical activities and sport. However, technical, facility-related, administrative, ecological obstacles are respectively effective barriers in preventing the subjects from participating in physical activities and sport.

Keywords: *Employed Women; Regular Physical Activities; Barriers; Education;*



Mohammad Bāqer Kajbāf, PhD

Associate Professor, Department of Psychology, University of Esfahān

Malihé Sādāt Kāzemī, MA

PhD Student in Psychology, University of Esfahān

Investigating Attitude of Esfahān's Educational Department Staff toward Women's Management and Obstacles for Women's Promotion to Managerial Positions

Abstract

A recent occurrence in the world of work is the phenomenon of women being stuck at lower levels. Literature shows that attitudinal factors and prejudice are the most important obstacles preventing women from occupying the managerial positions, which in turn are related to organizational practices known as glass ceiling. The purpose of this research is to consider attitude of education department staff and their wives and husbands toward women's management. For this purpose attitudes toward women's management scale, and attitude toward obstacles for women management scale, were conducted on 82 staff members from five regions of education department. These staff members and their wives or husbands were selected by random sampling technique. Results indicated that men had more negative attitude toward women's management. Results also indicated that men and participants who had more negative attitude toward women's management pointed to personal factors and personality traits as obstacles for women's management. But women who had more positive attitude pointed to social and cultural factors as obstacles for women's promotion to managerial positions. The results were also indicative of the fact that wives' or husband's attitude toward women's management is in relation with women's special problems and informational obstacles. These results were discussed through attribution theory and related research.

Keywords: *Prejudice; Glass Ceiling; Women's Management; Obstacles for Women's Management and Attitudes;*

Maryam Rahmānī, MA

PhD Student in Sociology, University of Esfahān

Siyāmāk Zand Razavī, PhD

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Shahid Bāhonar University of Kermān

Alī Rabbānī, PhD

Assistant Professor, Department of Social Sciences, University of Esfahān

Mahdī Adibī, PhD

Assistant Professor, Department of Social Sciences, University of Esfahān

Micro-Credits as Empowering Women: A Case Study of Posht-rūd Village, Bam, Kermān

Abstract

Empowerment is the multi-dimensional process of having access to power resources to increase personal and group potentials to reach purposeful objectives. There are a number of methods to empower women at different levels and dimensions, of which, micro credit initiatives have, in the last two decades, gained paramount significance by influencing the various dimensions of women's lives in terms of improvement in the quality of their well-being. One reason these credit networks have gained popularity is that they are, generally, offered to women in the form of voluntary groups, an offer which does not require any collateral or surety. Micro credits are central to the process of women empowerment in various ways, of which we can point to alleviation of poverty, enhancement in social capitals and savings, entrepreneurship, life expectancy and women control over financial decisions. The present study aims to investigate both the positive and negative role of micro finance networks in different aspects of women empowerment in the rural area of Posht-rūd, Bam, Kermān Province. The study examines women empowerment in four aspects: economic, social, psychological, and cultural. The research has been conducted using a survey method through deep interview with 108 female members of the micro loan Fund of Posht-rūd. The research findings indicate that active participation in micro-finance networks will have an effect on enhancement of social, economic, and psychological abilities of women. However, it was revealed that such attempts could not significantly influence the cultural potentials on the part of women participating in the study.

Keywords: *Women; Empowerment; Micro-Credits; Network; Posht-rūd Village;*



Simin Hoseyniyān, PhD

Associate Professor, Department of Psychology, Al-Zahrā University

Fātemé Hoseynī, MA

MA in Family Consulting, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences

A'zam Shafi'ī-niyā, MA

MA in Consulting, Al-Zahrā University

Sogand Qāsem-zāde

MA Student in General Psychology, Al-Zahrā University

A Survey of Intergenerational Transmission of Marital Distress between Young Spouses and Their Mothers

Abstract

In this article we studied the relationship between marital distress in mothers and marital distress in their married children. Research design was ex-post-facto. Our case population was the women who participated in training courses of Tehran cultural centres. For selecting the sample group improbable sampling method was used. Sample group consisted of 120 young spouses and 240 their mothers. In other words, Sample group consisted of 480 persons. Survey data was gathered using marital distress questionnaire. The results showed a positive correlation between marital distress of mothers and marital distress of their married children.

Furthermore a positive correlation was observed between marital distress of mothers and marital distress of their married children on subscales of sexual dissatisfaction, problem-solving, communication, affective communication, and aggression.

Keywords: *Marital Distress; Intergenerational Transmission; Married Spouses; Mothers;*

Behjat Yazd-khāstī, PhD

Assistant Professor, Department of Sociology, University of Esfahān

Hāmed Shirī, MA

PhD Student in Sociology of Development, University of Esfahān

Patriarchy Values and Violence against Women

Abstract

Violence against women is assumed to be the result of patriarchy values and unequal distribution of gender power in the family. In this framework when masculinity power of men is threatened, violence occurs. This paper is a case study that pursues open hypothesize test. The study has accomplished via qualitative method and deep interview technique among 30 women who experienced violence and sought help from Āmol's Counselling Centre. The results show when women challenged dominance and questioned their subordinate relationships in the family by resisting instrumental attitude, the majority of them faced violence. These results also indicate that modernity, by exposing these women to important resources such as education and employment has fostered resistance potency in them.

Keywords: *Violence against Women; Family Violence; Patriarchy Values; Gender; Womanish Resistance;*



Seyyed Hoseyn Serāj-zādé, PhD

Associate Professor, Department Of Sociology, Tarbiyat Mo'allem University
Afrūz Nūrbakhsh, MA
MA in Sociology, Tarbiyat Mo'allem University

Examining the Relationship of Socio-economic Development and Female Crime in Iran

Abstract

Criminological theories as well as the historical experience of developing countries imply that alongside the process of development and the increase of women social participation, the gender ratio of criminality changes and the proportion of female among the criminal people increases. This paper examines the issue in Iran. In this regard, the relationship between the indices of socio-economic development and women social participation, on the one hand, and the ratio of female criminality (the proportion of convicted women to the whole convicted people) on the other, during a period of 20 years (1981–2001) was examined. In addition to that, the number of women arrested by the police in different provinces is observed for four years, 1996, 1998, 2001, and 2003. The association of these arrests with the level of development of those provinces is inspected.

The data revealed that according to 20-year period statistics, there is a negative correlation between the proportion of female crime and development variables. However, the comparison of the provinces with regard to the level of development suggested that the mean of arrested female in less developed provinces is less than that of other provinces and there is a weak positive relationship between development and female criminality. In general, the findings of country level data are inconsistent with the Western theories and experience. These findings require more inspections and explanations.

Keywords: *Female Crime; Arrested; Convicted; Socio-Economic Development; Female Participation; Iran;*

Majid Movahhed, PhD

Assistant Professor, Department of Sociology, University of Shirāz

Halimé Enāyat, PhD

Assistant Professor, Department of Sociology, University of Shirāz

Meysam Kāydān Badi', MA

MA in Sociology, University of Shirāz

Religiosity and Modern Attitude among Seminary and University Women Students

Abstract

The purpose of this study is to investigate the relationship between religiosity and modern attitude among seminary and university students in the city of Shirāz. This is a survey method research with the questionnaire as its data gathering tool. The statistical society includes all women students of University of Shirāz in three programs concluding with BA, MA, and PhD degrees. For women student of religious schools in Shirāz city during years of 2005-06, we chose to use stratified sampling, a sample which included 294 persons. Research results show that religiosity of seminary women students is very high compared to that of university students. On the other hand, to compare modern attitude, the constructed scale between two groups shows that in all dimensions except two dimensions of universalism and citizenship, university students have higher modern attitude. Finally, there is a negative relationship between religiosity and modern attitude among all respondents, while such relationship is not a significant one among seminary women.

Keywords: *Religiosity; Modern Attitude; Women; Seminary; University;*

Blank

Abstracts

- Religiosity and Modern Attitude among Seminary and University Women Students** 180
Majid Movahhed, PhD
Halimé Enāyat, PhD, Meysam Kāydān Badi', MA
- Examining the Relationship of Socio-economic Development and Female Crime in Iran** 179
Seyyed Hoseyn Serāj-zādé, PhD
Afrūz Nūrbakhsh, MA
- Patriarchy Values and Violence against Women** 178
Behjat Yazd-khāstī, PhD
Hāmed Shirī, MA
- A Survey of Intergenerational Transmission of Marital Distress between Young Spouses and Their Mothers** 177
Simin Hoseyniyān, PhD
Fātemé Hoseynī, MA, A'zam Shafī'ī-niyā, MA, Sogand Qāsem-zādé
- Micro-Credits as Empowering Women: A Case Study of Posht-rūd Village, Bam, Kermān** 176
Maryam Rahmānī, MA
Siyāmak Zand Razavī, PhD, Alī Rabbānī, PhD, Mahdī Adibī, PhD
- Investigating Attitude of Esfahān's Educational Department Staff toward Women's Management and Obstacles for Women's Promotion to Managerial Positions** 175
Mohammad Bāqer Kajbāf, PhD
Malihé Sādāt Kāzemī, MA
- Participation Barriers in Regular Physical Activities and Sport of the Women Employed in Education Organization of Markazī Province** 174
Dāryūsh Khājāvī, MA
Hasan Khalajī, PhD

Editorial Board

- Zahrā Afshārī, PhD** Professor, Al-Zahrā University
Fātemé Alāyī Rahmānī, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'alleh University
Shahin Gerāmī, PhD Professor, South West Missouri State University (USA)
Shokūfē Golkhū, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Ahmad Ja'far-nezhād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Cathleen Kendall, PhD Assistant Professor, Southampton University (UK)
Zohré Khosravī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
MohammadSādeq Mahdāvī, PhD Professor, Shahid Beheshti University
Golnār Mehrān, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Zahrā Rahnavard, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Khadijé Safirī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Bāqer Sārūkhānī, PhD Professor, University of Tehrān
Homā Zanjanī-zādé, PhD Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Referees

- Zahrā Afshārī, PhD** Al-Zahrā University
Parvin Ahmadī, PhD Al-Zahrā University
Ali-Mohammad Amirtāsh, PhD Āzād University
Khosrow Bāqerī, PhD University of Tehrān
Mohammad-Alī Besharat, PhD University of Tehrān
Elāhé Hejāzī, PhD University of Tehrān
Fātemé Javāherī, PhD Tarbiyat-e Mo'alleh University
Fazilé Khānī, PhD University of Tehrān
Sāid Moīd-far , PhD University of Tehrān
Parvāné Nazar-alī, PhD Al-Zahrā University
Soheylā Sādeqī Fasāyī, PhD University of Tehrān
Rahmatollāh Seddiq, PhD University of Tehrān
Seyyed Hoseyn Serāj-zādé, PhD Tarbiyat-e Mo'alleh University
Faribā Seyyedān, PhD Al-Zahrā University
Mozhdé Vazirī, PhD Al-Zahrā University

*In the Name
of God*

Women's Studies

Vol. 6, No. 3
Winter 2009
Serial No. 18

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher *Al-Zahrā University*
Chief Executive *Zohré Khosravī, PhD*
Editor in Chief *Khadijé Safirī, PhD*

Production Editor *Vafā Sarmast*
Persian Editor *Pāntéā Mohaghegh*
English Editor *MohammadHoseyn Hāshemī*
Cover Designer *Ashraf Mūsavīlar*
Editorial Secretary *Kobrā Mehrābī Kūshkī*

Publication Frequency *Quarterly*
Publication Permit No. *124/1406*
Peer Review Permit No. *3/2910/1119*
Circulation *1500*

Website *<http://www.jws.ir/>*

Address *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, Irān*
Postcode *1993891176*
Telephone *+98 (21) 8805 8926*
Fax *+98 (21) 8804 9809*
E-mail *women_rc@alzahra.ac.ir*